

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





## کانون

ماهنامه‌ی خبری و تحلیلی در زمینه علوم انسانی

سال پنجاه و دوم، دوره دوم، شماره ۱۱۰

آبان ماه ۱۳۸۹

### صاحب امتیاز:

کانون سردفتران و دفتریاران

مدیرمسئول: عباس سعیدی

سردبیر: ناصر نایی

مدیر اجرایی: نورعلی مظاهری

### همکاران این شماره:

مهدی آقایی، مجید ادیب، محمداسماعیل اشکذری،

غلامرضا اقبالی‌نسب، دکتر سیدمحسن پنجتنی،

رضا تاجگر، علی توسلی، محمد زارعی،

محمود صوفی‌آبادی، لطیف عبادپور، محمد عظیمیان،

سیدجلیل محمدی، دکتر عباس منتهایی.

مشاور مدیرمسئول و دبیر هیئت تحریریه: رضا تاجگر

ویراستار ادبی: وحید امینی

حروفچین و صفحه‌آرا: فهیمه اسماعیلی

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۷۳

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۷۲۸۷۵۵

دورنگار: ۰۲۱ - ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸)

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران: [www.notary.ir](http://www.notary.ir)

نشانی الکترونیکی ماهنامه: [MAGAZINE@NOTARY.ir](mailto:MAGAZINE@NOTARY.ir)

[Kanoon.notary@Gmail.com](mailto:Kanoon.notary@Gmail.com)

چاپ: معلی

نشانی چاپخانه: تهران، خیابان دکتر شریعتی، خیابان خواجه عبدا... انصاری، خیابان هشتم، شماره ۱۴.

تلفن چاپخانه: ۲۲۸۸۴۰۲۳

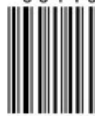
ISSN : ۲۰۰۸ - ۲۸۵۱

بها: ۳۲۰۰۰ ریال

ISSN 2008-2851



00110



9 772 008 285 000

## نشانه‌های اختصاری

ج. ← جلد	چ. ← چاپ	بی.نا. ← ناشر مشخص نیست
ش. ← شماره	ص. ← صفحه	بی.جا. ← محل نشر مشخص نیست
صص. ← صفحات	بی.تا. ← تاریخ نشر مشخص نیست	م. ← میلادی
همان. ← به همان منبع قبلی رجوع کنید	ر.ک. ← رجوع کنید به	ه.ش. ← هجری شمسی
ه.ق. ← هجری قمری	(ره) ← رحمه... علیه	(رض) ← رضوان... تعالین علیه
(ص) ← صلی... علیه و آله	(ع) ← علیه‌السلام	(س) ← سلام... علیها
ق. ← قانون	ق.ا. ← قانون اساسی	
ق.ک. ← قانون کار	ر.ر. ← روزنامه رسمی	
ق.م. ← قانون مدنی	ق.ج. ← قانون صدور چک	
ق.ت. ← قانون تجارت	ق.ا.ج. ← قانون امور حسبی	
ق.ث.ا. ← قانون ثبت احوال	ق.ث.ش. ← قانون ثبت شرکتها	
ق.ز.ش. ← قانون زمین شهری	ق.م.ع. ← قانون مجازات عمومی	
ق.م.ا. ← قانون مجازات اسلامی	ق.ث.ا. ← قانون ثبت اسناد و املاک	
ق.ج.خ. ← قانون حمایت خانواده	ق.ر.م.م. ← قانون روابط موجر و مستأجر	
ق.ت.ا. ← قانون تملک آپارتمانها	آ.ق.ث.ا. ← آیین‌نامه قانون ثبت املاک	
ق.ت.ا. ← قانون تجارت الکترونیکی	ق.ح.ح. ← قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان	
ق.ث.ع.ا. ← قانون ثبت علائم و اختراعات	ق.ن.ا.م. ← قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی	
آ.ق.ت.ا. ← آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمانها		
م.ب.ث. ← مجموعه بخشنامه‌های ثبتی		
ق.ا.د.ک. ← قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قانون آیین دادرسی کیفری		
ق.ا.د.م. ← قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)		
ق.ر.ت.ا. ← قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی		
قانون وصول ← قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین		
ق.د.ا.ر.ک. یا قانون دفاتر ← قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴)		
ق.ت.ت.ا. یا قانون تسهیل تنظیم اسناد ← قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی		
قانون توزیع حق‌التحریر ← قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده‌ی ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی		
قانون برنامه سوم (چهارم یا پنجم) توسعه اقتصادی ← قانون برنامه سوم (چهارم یا پنجم) توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور		
آ.ا.م.ا.ر. یا آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی ← آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی		
قانون منع فروش و واگذاری اراضی ← قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی		
کانون ← کانون سردفتران و دفتریاران	دفاتر ← دفاتر اسناد رسمی	
مجلس ← مجلس شورای اسلامی	وزارت کار ← وزارت کار و امور اجتماعی	
ناجا ← نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران	سازمان ثبت ← سازمان ثبت اسناد و املاک کشور	
بنیاد مسکن ← بنیاد مسکن انقلاب اسلامی	اتوبوسرانی ← شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه	
وزارت ارشاد ← وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	وزارت مسکن ← وزارت مسکن و شهرسازی	
کمیته امداد ← کمیته امداد امام خمینی (ره)		
اداره کل امور اسناد ← اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور		

### فهرست

- دیدگاه / مدیر مسئول ..... ۷  
 سخن روز / کارگزار قانونی اجرای ماده ی ۶۹، کانون سردفتران و دفتریاران است ..... ۹  
 رضا تاجگر

### مقالات

- قاعده منع تشدید مجازات در طرق عادی اعتراض بر احکام ..... ۱۹  
 مهدی آقایی  
 تفاوت های کیفری در حقوق ثبت و حقوق جزا ..... ۳۵  
 علی توسلی  
 مبانی معاملات وام بانکی ..... ۴۴  
 غلامرضا اقبالی نسب  
 درجه ۱ / انجام مورد وکالت و پایان اختیارات وکیل ..... ۶۶  
 لطیف عبادپور  
 درجه ۲ / تکمله ای بر؛ مالیات بردرآمد حقوق کارکنان دفاتر اسناد رسمی ..... ۶۸  
 محمد زارعی  
 بر کرانه ی غدیر «بررسی حدیث غدیر در منابع شیعه و اهل سنت» ..... ۷۷  
 دکتر عباس منتهبایی  
 فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف (بخش پنجم) ..... ۱۲۳  
 سید جلیل محمدی  
 کرسی نقد / ضرورت اصلاح تصویب نامه هیئت وزیران ..... ۱۲۷  
 محمود صوفی آبادی  
 دغدغه / بررسی اجمالی جابه جایی سردفتران و دفتریاران ..... ۱۳۰  
 محمد اسماعیل اشکذری  
 بازنما / نقدی بر «درآمد بادآورده ی دفاتر» ..... ۱۳۴  
 دکتر سیدمحسن پنجتنی

## ترجمه

۱۴۱ ..... قسمت سوم و پایانی: نگاه کلی به حقوق مصرف

مترجم: مجید ادیب

۱۵۱ ..... حرف ماه

اخبار، قوانین، مقررات، آراء، نظریه‌های مشورتی و گزارش‌ها

## اخبار

- شورای نگهبان لایحه‌ی پیش‌فروش ساختمان را به مجلس بازگرداند ..... ۱۵۳
- کانون سردفتران و دفتریاران در خصوص ابلاغ اوراق اختاریه دفاتر تفاهم‌نامه سه‌جانبه امضا کرد ..... ۱۵۳
- قابل توجه متقاضیان استفاده از مزایای ماده ۶۹ قانون دفاتر مصوب ۱۳۵۴ ..... ۱۵۵

## مقررات

- دستورالعمل نحوه صدور سند مالکیت جدید ..... ۱۵۷
- مدارک لازم جهت استرداد وجوه دفاتر ..... ۱۶۱

## بخشنامه

- چگونگی تبدیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی تشریح شد ..... ۱۶۲
- استعلام از وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات هنگام نقل و انتقال اموال و سهام شرکت مخابرات ایران ضروری است ..... ۱۶۲

## نظریه‌های مشورتی (بخش دوم)

- ۲۱- حق الزحمه استعلام ..... ۱۶۳
- ۲۲- دفتر اسناد رسمی ..... ۱۶۵
- ۲۳- حق التحریر ..... ۱۶۵
- ۲۴- وکالت ..... ۱۶۵
- ۲۵- وکالت ..... ۱۶۶
- ۲۶- بازنشستگی ..... ۱۶۶
- ۲۷- حق الثبت ..... ۱۶۷
- ۲۸- سردفتر ..... ۱۶۷
- ۲۹- استعلام ..... ۱۶۷
- ۳۰- وکالت ..... ۱۶۸
- ۳۱- وکالت ..... ۱۶۸
- ۳۲- مهریه ..... ۱۶۸
- ۳۳- حق التحریر ..... ۱۶۹
- ۳۴- وکالت ..... ۱۶۹
- ۳۵- استعلام ..... ۱۶۹
- ۳۶- حق التحریر ..... ۱۷۰
- معرفی کتاب ..... ۱۷۱

## ترجمه خلاصه مطالب ماهنامه

- عربی ..... ۱۸۵
- انگلیسی ..... ۱۹۳
- فرانسه ..... ۱۹۸

**دیدگاه**

فارغ از بحث ضرورت بازنگری در قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴، یقیناً خدمات ثبتی و سردفتری جزو امور حاکمیتی محسوب است. از طرفی، بازنگری اعم از اصلاح و تغییر مقررات است. اساساً بازنگری در قوانین، وقتی ضرورت می‌یابد که در جامعه، نیاز به تغییر یا اصلاح قانون احساس شود. قانون‌گذار مبتنی بر همین درک اجتماعی است که نسبت به اصلاح یا تغییر مقررات جهت به‌روزرسانی و همگام بودن با نیاز اجتماعی اقدام می‌کند.

اما از طرف دیگر، در امر مهم به‌روزرسانی و تجدیدنظر در قوانین، اساساً «حذف» وقتی معنا پیدا می‌کند که مثلاً مفاد یک ماده قانونی در طول زمان اجرای آن قانون، موضوعاً منتفی شده باشد. یعنی آن نیاز اجتماعی که قانون‌گذار را به وضع قانون ترغیب نموده، برطرف شده باشد و دیگر، به عنوان یک ضرورت و نیاز در بین جامعه‌ی مخاطب آن قانون، مطرح نباشد. و همین بی‌نیازی به اجرای مفاد آن ماده قانونی، خود، دلیلی است بس کافی و منطبق با منطق حقوقی تا قانون‌گذار جدید، با پیشنهاد حذف آن ماده قانونی، موافقت نماید.

یا اگر اجرای مفاد ماده‌ی قانونی هنوز مبتنی بر یک نیاز اجتماعی است و موضوع کاملاً منتفی نیست، عموم قواعد و اصول حاکم بر قانون‌گذاری، وقتی به قانون‌گذار اجازه‌ی حذف آن ماده را می‌دهد که روح متن قانون حذف‌شده را در قالب ماده‌ای دیگر وضع نماید. در واقع، مفاد آن ماده، حذف نمی‌شود بلکه قالب و شکل ماده تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار، شکل و ظاهر مفاد ماده قانونی را تغییر می‌دهد و نه این که آن را کاملاً حذف کند. مثلاً مفاد ماده‌ی حذف‌شده را در ماده‌ای دیگر تلفیق و ادغام می‌نماید؛

به طوری که آنچه پیش از حذف، نیاز اجتماعی را برطرف می کرد، در قالب ماده‌ی جدید نیز این رفع نیاز حاصل می شود.

اما آنچه در خصوص حذف یا اصلاح ماده‌ی ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران مسلم و قطعی به نظر می رسد این که موضوع تعیین وضعیت حقوقی و قانونی دفتر اسناد رسمی پس از بازنشستگی سردفتر شاغل یا سردفتر متوفا، نه تنها هنوز یک نیاز اجتماعی است بلکه بیش از پیش، از مسائل مبتلابه جامعه‌ی سردفتری است. بدون تردید، یکی از دیدگاه‌های کلان معاونت قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سپردن انجام امور به واحدهایی است که هم صلاحیت قانونی انجام آن را دارند و هم از توانایی لازم و ظرفیت علمی-عملی برای اجرای یک امر کارشناسی برخوردارند. نیم‌نگاهی به ماده‌ی ۲ قانون یادشده، موضوع را روشن تر می کند که سردفتر با جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و دفترباران منصوب می شود. و ماده‌ی ۵ همین قانون نیز اجازه‌ی تجدید فعالیت دفترخانه‌ای که متعلق به سردفتر بازنشسته یا متوفا بوده در حکم تأسیس دفترخانه جدید خواهد بود و این، یعنی ضرورت اخذ نظر مشورتی کانون سردفتران و دفترباران در خصوص سردفتر جدید متقاضی فعالیت در دفترخانه‌ای که پیش از این توسط سردفتر بازنشسته یا متوفا اداره می شده است.

بنابراین، یادآوری این نکته ضروری است که نمی توان به بهانه‌ی اصلاح مقررات، به این نیاز روز جامعه‌ی سردفتری بی توجهی نشان داده و دیدگاه حذف ماده‌ی ۶۹ قانون یادشده را تقویت نمود. زیرا این وظیفه‌ی قانون گذار است که در وضع یا اصلاح و بازنگری قوانین، به مسائل حوزه‌ی امور حاکمیتی عنایت ویژه داشته باشد و صیانت از حقوق حاکمیت به معنای اعم از حق دولت و حقوق مردم - به تفکیک حق سردفتر و حق صاحبان اسناد تنظیمی در زمان اشتغال سردفتر بازنشسته یا متوفا - را تضمین نماید. و به نحوی اقدام تقنینی نماید که «ممانعت از تضییع حقوق اشخاص» و «پیش گیری از وقوع پاره‌ای جرایم» به عنوان فلسفه‌ی وضع، اصلاح و بازنگری مقررات تأمین شود.

**مدیر مسئول**



## سخن روز

**کارگزار قانونی اجرای ماده‌ی ۶۹، کانون سردفتاران و دفترباران است**

در حال حاضر، موضوع استفاده از مزایای قانونی ماده‌ی ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتاران و دفترباران مصوب ۱۳۵۴ بحث روز دفترخانه‌ها است. این‌که تکلیف سردفتر بازنشسته یا ورثه‌ی سردفتر متوقفا و در هر حال، وضعیت حقوقی و قانونی دفترخانه چیست؟ شخص معرفی شده جهت تصدی دفترخانه‌ای که سردفتر آن متوقفا یا بازنشسته شده باید دارای چه شرایطی باشد تا صلاحیت وی احراز شود. آزمون سردفتری، اعتبار و جلب نظر مشورتی کانون سردفتاران و دفترباران تا چه اندازه می‌تواند در تداوم فعالیت دفترخانه اسناد رسمی مؤثر افتد.

این سرمقاله، نمی‌خواهد به سؤال‌هایی از این دست، پاسخ دهد اما اعتقادی به حذف ماده‌ی ۶۹ قانون یادشده نیز ندارد. زیرا که اعمال ماده‌ی ۶۹ یک نیاز جدی برای جامعه‌ی سردفتری است و اگر هم مزیت تلقی شود، حقی است کاملاً قانونی برای سردفتر بازنشسته یا ورثه‌ی سردفتر متوقفا. این باور، صحیح است که اختلافات برآمده از بطن شرایط خاص اجتماعی در خصوص استفاده از مزایای قانونی ماده‌ی ۶۹ قطعاً گذرا بوده و هرگونه چالش اساسی در گزینش سردفتر جانشین با جلب نظر مشورتی کانون سردفتاران و دفترباران و سپردن امر مهم اعمال ماده‌ی ۶۹ به کارشناسان کانون، برطرف خواهد شد.

۱ - بیش و پیش از هر نکته‌ای، عنوان قانون مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴ توجه همگان را

به خود جلب می‌کند؛ «قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتاران و دفترباران».

به نظر می‌رسد، قالب و کارکرد تقنینی این عنوان قانون، در واقع، میزان همبستگی قانونی و ارتباط موضوعی این دو تأسیس و نهاد حقوقی یعنی دفترخانه اسناد رسمی و کانون سردفتاران و دفترباران را تبیین می‌کند.

۲ - دفترخانه اسناد رسمی واحد وابسته به وزارت دادگستری (در حال حاضر، قوه قضائیه) است و برای

تنظیم و ثبت اسناد رسمی طبق قوانین و مقررات مربوط تشکیل می‌شود. سازمان و وظایف دفترخانه تابع قوانین و نظامات راجع به آن است. (ماده‌ی یک قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴)

این ماده و چهار ماده بعد از آن در فصل اول قانون یادشده زیر عنوان «تشکیلات دفترخانه» آمده است که ضمن تعریف قانونی دفترخانه، چگونگی و دلایل تشکیل و وابستگی تشکیلاتی و سازمانی دفترخانه را بیان نموده است و تأکید و تصریح دارد به این که از حیث سازمانی، دفترخانه تابع قوانین و نظامات راجع به آن است.

۳ - طبق مفاد تصریح‌شده‌ی ماده‌ی ۲ قانون مورداشاره، با جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و دفتریاران است که سردفتر، منصوب و عهده‌دار اداره‌ی امور دفترخانه می‌شود.

بدون تردید، جلب نظر مشورتی کانون، بسیار ضروری است که قانون‌گذار در تبصره‌ی ذیل همین ماده آورده است؛ تا زمانی که در مراکز استان، کانون سردفتران تأسیس نشده، نظر مشورتی دادستان شهرستان محل و در محل‌های فاقد دادسرا، نظر دادگاه بخش محل، جلب خواهد شد. یعنی در نبود کانون، این مهم بر عهده‌ی دادستان شهرستان یا دادگاه بخش است و این، در وصف اهمیت موضوع نظر مشورتی، کافی به مقصود است.

۴ - محل دفترخانه در هر شهر یا بخش به معرفی سردفتر و موافقت اداره ثبت محل تعیین خواهد شد و در صورت ضرورت انتقال محل دفترخانه به محل دیگر در همان شهر یا بخش با تصویب ثبت محل، امکان‌پذیر است. (ماده‌ی ۴ همان قانون)

به عبارت «و در صورت ضرورت، انتقال محل دفترخانه ... امکان‌پذیر است.» دقت شود!  
۵ - ضابطه‌ی قانونی و نصاب مقرر در ماده‌ی ۵ قانون موردبحث، کاملاً دقیق، روشن و منطبق با منطق حقوقی، اقتصادی و جغرافیای اقتصادی دفاتر اسناد رسمی مستقر در هر محل اعم از شهر یا بخش است.

هم‌چنین قانون‌گذار، بسیار آگاه به شرایط احتمالی و آتی دفترخانه بوده و از همین رو، به صراحت بیان داشته که؛ اجازه‌ی تجدید فعالیت دفترخانه‌ای که به علت انفصال دائم سردفتر، تعطیل شده، در حکم تأسیس دفترخانه جدید خواهد بود.

هم‌چنین است در مورد بازنشستگی و فوت سردفتر که پس از انقضای مدت‌های مقرر در ماده‌ی ۶۹ این قانون در حال تعطیل باقی بماند.

توجه به این نگاه عمیق قانون‌گذار که در فصل اول قانون زیرعنوان تشکیلات دفترخانه، مجری قانون اعم از دستگاه قضایی و کانون سردفتران و دفتریاران را به مدت‌های مقرر در ماده‌ی ۶۹ رهنمون می‌شود، بیانگر این تلقی درست از نیاز جامعه‌ی سردفتری است که حتی هنگام وضع قانون، نمایان و آشکارا، جلوه‌گر بوده است.

۶- پیش از پرداختن به مسئله اصلی، باید بر این نکته که از اهمیت ویژه‌ای در رعایت اصول قانون‌نویسی برخوردار است، پافشاری نمود و آن، این‌که؛ قانون‌گذار، فصل ششم همین قانون را مستقلاً، طی ۱۱ ماده (۶۸ - ۵۸) به «کانون سردفتران و دفتریاران» اختصاص داده و دقیقاً پس از پایان بحث مسائل قانونی کانون، زیرعنوان «مقررات مختلفه» در فصل هفتم به موضوع اساسی و مسئله روز و مبتلابه سردفتران یعنی جانشینی و قائم‌مقامی دفترخانه‌ای که متصدی آن متوفا یا بازنشسته شده، در ماده‌ی ۶۹، می‌پردازد.

۷- سردفتر شاعل که بازنشسته می‌شود می‌تواند شخص واجد صلاحیت طبق مقررات این قانون را برای تصدی دفترخانه‌ی خود به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معرفی کند. مدت لازم برای معرفی در مورد بازنشستگی الزامی دو ماه قبل از تاریخ بازنشستگی است و در غیر این مورد باید معرفی مزبور ضمن تقاضانامه بازنشستگی به عمل آید. ورثه سردفتر متوفا که حین الفوت شاعل بوده است تا شش ماه از تاریخ فوت سردفتر، می‌توانند مجتمعاً به ترتیب فوق شخص واجد صلاحیت را معرفی کنند. در صورتی که سردفتر یا وراث او در مهلت‌های مذکور، شخص واجد صلاحیت معرفی نکنند سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌تواند تصدی دفترخانه را با رعایت مقررات این قانون به شخص واجد شرایط دیگری واگذار نماید. (ماده‌ی ۶۹ همان قانون)

در همین جا، به چند نکته‌ی قابل توجه و درخور تأمل، دقت شود؛

۱- ۷- عبارت «واگذار نماید» در پایان مفاد ماده‌ی مذکور به‌روشنی تبیین می‌کند که امکان قانونی واگذاری تصدی دفترخانه به شخص واجد صلاحیت، وجود حصری دارد. این امکان، محدود و محصور است به بازنشستگی یا فوت سردفتر که با رعایت مقررات همین قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ قابلیت اجرایی شدن دارد.

۲- ۷- عبارت «شخص واجد صلاحیت» بر این تأکید می‌ورزد که در صورت احراز

شرایط قانونی برای شخص معرفی شده از سوی سردفتر بازنشسته یا ورثه‌ی سردفتر متوفا که به تفصیل در فصل دوم همین قانون (مواد ۶ تا ۱۷) زیرعنوان «انتخاب سردفتران و دفتریاران و صلاحیت آن‌ها» آمده، بدون هیچ تردیدی، باید مفاد ماده‌ی ۲ مبنی بر «جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و دفتریاران» نیز دقیقاً رعایت شود. چرا که به طور قطع و یقین، نظر مشورتی کانون داخل در تعیین صلاحیت متقاضی سردفتری است. اعم از این که این شخص، معرفی شده از سوی سردفتر بازنشسته یا ورثه‌ی سردفتر متوفا باشد. زیرا منطبق حقوقی نمی‌پذیرد که شخص معرفی شده برای تصدی سردفتری، از آزمون سردفتری یا یکی از شرایط قانونی تحصیل این سمت حساس و پرمسئولیت، معاف باشد که جلب نظر مشورتی کانون، جزو تفکیک‌ناپذیر شرایط قانونی برای انتصاب به سردفتری دفتر اسناد رسمی است.

۳- ۷- از عبارت «طبق مقررات این قانون» و «با رعایت مقررات این قانون» که به ترتیب، در صدر و ذیل ماده‌ی ۶۹ قانون مورد بحث، بسیار دقیق و به جا و بنا به ضرورت تقنینی، تکرار شده، فهمیده می‌شود که چگونگی معرفی سردفتر جدید جایگزین سردفتر متوفا یا بازنشسته و حسب مورد، در صورت اقدام قانونی سازمان ثبت نسبت به قسمت اخیر ماده‌ی ۶۹، واگذاری تصدی دفترخانه، در هر حال، باید با رعایت مقررات این قانون باشد؛ یعنی علاوه بر آزمون سردفتری، جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و دفتریاران در خصوص مورد، ضروری و گریزناپذیر است. زیرا که پذیرش مسئولیت اداره‌ی دفترخانه، قبول انجام یک امر حاکمیتی است. و مقررات راجع به امور حاکمیتی از قواعد آمره بوده و تعطیل‌بردار نیست.

۴- ۷- در همین موضوع «رعایت مقررات این قانون» بدیهی است که مجری قانون باید مفاد مواد ۷۴ و ۷۵ و به دنبال آن ماده‌ی ۷۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران را موشکافانه رعایت نماید تا حسب مورد، از حق و حقوق مادی و معنوی و قانونی سردفتر بازنشسته و یا ورثه‌ی سردفتر متوفا، به موقع، صیانت شود. این، البته، موضوعی است که در عمل، سردفتر بازنشسته یا ورثه‌ی سردفتر متوفا یا شخص

معرفی شده جهت تصدی دفترخانه را - به عنوان خریدار - دچار چالش مالی و حقوقی می کند و حتی گاهی امنیت اقتصادی - اجتماعی اسناد و حقوق مالکانه‌ی مردم و حقوق دولتی را زیر سؤال می برد که در ادامه می آید.

۱- اعمال ماده‌ی ۶۹ یک نیاز روز جامعه‌ی سردفتری است و البته، در مقابل، حذف آن، بدون کمترین شک و تردیدی، نه تنها منجر به تضييع حقوق دولتی می شود که گامی است فراقانونی و یقیناً باعث از بین رفتن اسناد و حقوق مالکیت آحاد جامعه خواهد شد.

۱-۱- متقاضی سردفتری با رعایت مقررات، پس از قبولی در آزمون سردفتری، همانند دانش آموزی که در مدرسه‌ی دولتی تحصیل کرده با عبور از کنکور وارد دانشگاه تهران یا هر دانشگاه دولتی دیگر می شود که هزینه‌ای بابت ادامه‌ی تحصیل اش در دوره‌ی آموزش عالی نمی پردازد. اما شخصی که از طریق اعمال ماده‌ی ۶۹ قصد دارد به سردفتری اشتغال یابد همانند آن دانش آموزی است که پیش از ورود به دانشگاه آزاد و یا هر دانشگاه غیرانتفاعی دیگر - که ادامه تحصیل در مقطع بالاتر از دیپلم هزینه دارد - در یک مدرسه‌ی غیرانتفاعی بوده و حالا برای پذیرش تصدی دفترخانه نیز حاضر است پول بدهد و هزینه‌ی معمول و عرفی آن را بپردازد.

اگر به این هر دو امکان قانونی، با رعایت مقررات قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، به نحو مطلوب و مقتضی، عمل شود، رفع نیاز جامعه‌ی سردفتری که به حق، نیاز روز است و قانون گذار، هوشمندانه، مفاد آن را در سال ۱۳۵۴ وضع کرده است، تحقق می یابد.

۲-۱- سردفتر شاغل اعم از این که پس از ۳۰ سال سابقه‌ی خدمت یا رسیدن به سن ۶۵ سالگی تقاضای بازنشستگی نماید یا به هر علتی فوت شود؛ چه خودش در دوران پرافتخار بازنشستگی و چه ورثه سردفتر متوفا، هر دو گروه، دل خوش اند به اعمال ماده‌ی ۶۹ قانون یادشده که این بهره برداری، کاملاً قانونی است. وگرنه آیا محروم ساختن سردفتر از این امکان قانونی، ستم و ظلمی به طول تاریخ ۳۰ سال حسن سابقه خدمت چنین سردفتری نیست!؟

۳-۱- در شق دیگری از اعمال ماده‌ی ۶۹، تکلیف سردفتر و به تبع آن وضعیت سازمانی دفترخانه اسناد رسمی معلوم و مشخص نیست. آن‌جا که سردفتر مثلاً در سال ۱۳۸۸ طی درخواست کتبی مراتب تقاضای بازنشستگی از دفترخانه تحت تصدی خویش را اعلام می‌دارد لیکن پس از انقضای مهلت‌های مقرر در ماده مزبور، تکلیف او چیست؟ آیا می‌تواند از پاسخگویی به ارباب رجوع سرباززند و بگوید که دیگر سردفتر نیست و به افتخار بازنشستگی نائل شده است؟ یا باید به فعالیت پیشین خود ادامه دهد و مادام که جانشین او منصوب نشده، انجام وظیفه نماید؟ و آیا این، ادامه‌ی اشتغال به سردفتری، وظیفه‌ی قانونی او است؟! از طرفی دیگر، اگر از آن تاریخ، دست‌کم دو سال نیز بگذرد و باز از قائم‌مقام سردفتر مبتلا به بازنشستگی! خبری نشود، تکلیف چیست؟! و احیاناً حسب مورد، وضعیت حقوقی دفترخانه و سردفتر یا دفتریار مستوجب تعقیب انتظامی موضوع ماده‌ی ۴۶ از حیث شمول یا عدم شمول قاعده مرور زمان چگونه می‌شود؟

۴-۱- در همین موقعیت بالاتکلیفی، مقررات حاکم است بر این‌که؛ دفترخانه باید متناسب حجم کار خود علاوه بر اتاق‌های کافی برای استقرار سردفتر و دفتریار و کارکنان دفترخانه، محلی برای بایگانی منظم اسناد و اوراق خود داشته باشد. (بند سوم ماده‌ی ۳۰ آیین‌نامه‌های بند ۴ ماده‌ی ۶ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۶ و مواد ۱۴-۱۷-۱۹ - ۲۰- ۲۴- ۲۸- ۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۴) دست‌کم برای یک سردفتر با حسن سابقه‌ی خدمتی ۳۰ سال خواهیم داشت؛ حدود ۶۰۰ جلد دفتر جاری، کمتر از ۴۰۰ جلد دفتر رهنی، تقریباً ۸۰ جلد دفاتر متفرقه و اداری دیگر که به‌نظر می‌رسد به بیش از دو ردیف بایگانی پوشه‌ای و اسنادی نیاز است و به‌طور متوسط ضرورت دارد بیش از ۱۰۰ هزار سند را بایگانی نماید. اسنادی که شاید برای سه نسل اجتماعی مفید فایده بوده است؛ حالا، هنگام بازنشستگی، سردفتر باید دوره‌ی بازنشستگی‌اش را با عذاب وجدان قرین و همراه نماید و با این همه حسن سابقه خدمت صادقانه و مسئولانه و به عنوان امین و معتمد مردم، به‌ناچار، باید خداحافظی کند و دفترخانه را به شخص واجد صلاحیت دیگری که از هر نظر مورد وثوق قانون و جامعه‌ی سردفتری است، بسپارد.

۵-۱- این نیز بماند که ممکن است محل دفترخانه، ملک طلق سردفتر بازنشسته یا جزو ماترک سردفتر متوفا باشد که این هر دو حالت، به‌علاوه‌ی وضعیت استیجاری بودن

محل دفترخانه، از شقوق مختلف اعمال ماده‌ی ۶۹ قانون مذکور و حالات متصوره‌ی دیگر است که همین اشاره، کافی است.

۹ - چه اشکالی وارد است اگر وضعیت اداری - استخدامی سردفتر با قاضی مقایسه شود.

قاضی در هر رتبه‌ی اداری و مرتبه‌ی قضایی که باشد دارای حقوق مشخص و مکفی است که پیرو حکم قضایی‌اش به شغل دیوانی و قضاوت مشغول است. در پایان بازنشستگی نیز، احیاناً حسب مورد، پاداش و کارانه و اضافه‌پرداختی ناشی از حسن سابقه خدمت به او تعلق می‌گیرد.

مسئولیت سردفتر - با اغماض - شغلی است شبه قضایی که هم ضامن وصول حقوق دولتی است و هم پاسخگو در قبال تثبیت حقوق مالکانه‌ی مردم؛ در برابر دریافت حق‌التحریر! حق‌الزحمه‌ای که با احتساب کسور قانونی و هزینه‌های جاری محل دفترخانه و رفع نیاز اداری و پرداخت حقوق کارکنان دفترخانه، به کمتر از ۴۰ درصد خالص حق‌التحریر دریافتی می‌رسد.

در این قیاس، کفه‌ی ترازوی انصاف برای شغل قضاوت سنگینی می‌کند یا سردفتری؟! ۱۰ - پیشنهاد می‌شود پس از تشکیل کارگروه تخصصی بررسی ماده‌ی ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، حتی اگر نتیجه‌ی تلاش مضاعف کارشناسان امر اعم از اقتصاددان و جامعه‌شناس و حقوق‌دان و وکیل و قاضی و سردفتر که انصافاً باید همه‌ی حالات و شقوق مختلف اعمال ماده‌ی ۶۹ را دقیق بررسی نمایند، موافقت با حذف ماده‌ی مورد اشاره باشد، بحثی نیست؛ اما راه دیگری هم هست که می‌تواند جایگزین نسخه‌ی غیرکارشناسی حذف ماده‌ی ۶۹ باشد. و آن، این‌که؛ سردفتر عملاً و از ابتدای امر اشتغال، به استخدام سازمان ثبت اسناد و املاک کشور درآید و دستگاه قضایی در کنار دیگر مشاغل حاکمیتی، همچون قضاوت، به سردفتر نیز حقوق مکفی و مزایای قانونی معمول قابل پرداخت را بدهد. البته، هشدار این‌که استخدام حدود ۲۰ هزار سردفتر و دفتریار به همان اندازه تالی فاسد اداری - مالی دارد که حذف ماده‌ی ۶۹ می‌تواند هم در

کوتاهمدت و هم در بلندمدت، آثار منفی اجتماعی، حقوقی و مالی و اقتصادی خود را نمایان سازد.

اما، بهترین راهکار همان است که ریاست فعلی سازمان ثبت، غالباً اعمال می‌کند؛ سپردن کار به کاردان و کارشناس. به نظر می‌رسد جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و دفتریاران در خصوص تک تک موارد موضوع اعمال ماده‌ی ۶۹ می‌تواند این کشتی توفان‌زده را به ساحل سلامت و آرامش و امنیت برساند.

**رضا تاجگر**

**مشاور مدیر مسئول و**

**دبیر هیئت تحریریه**



## مقالات



## قاعده منع تشدید مجازات در طرق عادی اعتراض بر احکام

مهدی آقایی<sup>۱</sup>

چکیده:

آیین دادرسی کیفری در مقابل حقوق کیفری ماهوی که حافظ منافع عمومی است، نوعی حقوق تحدیدکننده منافع عمومی و در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد. هدف از این رشته، تشخیص اتهامات صحیح از اتهامات نادرست است که با قواعد حقوقی و قانونی خود، از متهم در مقابل دادستان و جامعه حمایت می‌کند. نقش حمایتی آیین دادرسی کیفری از متهم نه فقط در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی بدوی بلکه در مرحله واخواهی و تجدیدنظرخواهی که از طرق عادی اعتراض بر احکام است، نمود پیدا می‌کند. یکی از این حمایت‌ها از طریق اعمال قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر اجرا می‌شود. مطابق این قاعده، دادگاه تجدیدنظر حق وخیم‌تر کردن وضعیت متهم را ندارد مگر این که دادستان یا شاکی خصوصی از حیث تعیین نوع و میزان مجازات به ضرر وی درخواست تجدیدنظر کرده و تقاضای تشدید مجازات را داشته باشند که در این صورت، دادگاه تجدیدنظر اختیار تشدید مجازات را دارد لیکن مکلف به آن نمی‌باشد.

**واژگان کلیدی:** مجازات، منع تشدید، دادرسی، تجدیدنظر، واخواهی

مقدمه:

دادگاه تجدیدنظر که در پی تجدیدنظرخواهی اصحاب دعوا به دعوی کیفری مجدداً رسیدگی ماهوی می‌کند، در ارزیابی مسائل حکمی و موضوعی امر مطرح شده دارای اختیارات تام است. این امر، بدین دلیل است که نسبت به مرجع بدوی، مرجع عالی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

محسوب می‌شود. و مسئول کنترل و بازبینی آرا و تصمیمات مرجع بدوی است. لذا در رسیدگی به پرونده چنانچه به رأی صادره خدشه‌ای وارد باشد، خود، رأی مذکور را شکسته و مبادرت به صدور رأی جدید می‌نماید. با این حال، اختیارات مرجع تجدیدنظر بر اثر دو عامل محدود می‌شود؛ اول، برحسب موضوع تجدیدنظرخواهی.<sup>۱</sup> دوم، برحسب عنوان تجدیدنظرخواهی.

بحث در خصوص مورد اول، از موضوع این مقاله خارج است و در مورد محدودیت دوم باید بیان کرد که؛ چنانچه محکوم‌علیه درخواست تجدیدنظرخواهی کند، اختیارات دادگاه تجدیدنظر به نفع (منافع) متهم محدود می‌شود. بدین توضیح که دادگاه تجدیدنظر حق اصلاحی را که به ضرر متهم باشد، ندارد و از این محدودیت تحت عنوان «قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر» یا «منع اصلاح به ضرر پژوهش‌خواه» در بیانات و نوشته‌های حقوقدانان یاد می‌شود. از لحاظ تاریخی، به نظر می‌رسد قاعده مذکور، اولین بار در ۱۲ نوامبر ۱۸۰۶ م. توسط شورای دولتی فرانسه وضع و ابراز گردید و در بندهای ۲ و ۳ ماده‌ی ۵۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به صراحت، مورد تصویب قرار گرفت.

لازم است بیان شود قاعده مذکور مورد استفاده تمام مکاتب حقوق کیفری و همه‌ی کشورها قرار نگرفته است. مثلاً دیدگاه مکتب تحقیقی، مخالف قاعده مذکور است و در کشور انگلستان، این قاعده مورد پذیرش واقع نشده است. حال، این مقاله، ابتدا به بررسی وضعیت قاعده منع تشدید مجازات در حقوق ایران می‌پردازد و سپس به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا قاعده مارالذکر در مرحله واخواهی نیز حاکم می‌باشد یا خیر؟

### گفتار اول: کلیات

#### بند اول: مفهوم قاعده

قاعده یعنی پایه‌ای که چیزی روی آن قرار گیرد. به عبارت دیگر، قانون‌گذار با مبنا قرار دادن آن قاعده، بابی از ابواب یا فصلی از فصول یا موادی از قانون را وضع می‌کند و

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: خزائی، منوچهر، *فرآیند کیفری*، (مجموعه مقالات) انتشارات گنج دانش، چ. اول، اسفندماه ۱۳۷۷.

می‌توان با استخراج احکام مشابه گروهی از مقررات تشریح شده در قانون و کنار گذاشتن آن‌ها، به آن قواعد دست یافت.

تشدید در لغت به معنای شدید کردن و سخت‌تر کردن است. و در اصطلاح، یعنی هر اقدامی که باعث بدتر شدن وضعیت متهم در اثر توسل به طرق عادی اعتراض بر احکام شود.

افزایش میزان مجازات و تبدیل مجازات مساعد به حال متهم به مجازات نامساعد، لغو قرار تعلیق اجرای مجازات و برگرداندن مجازات نحیف یافته به مجازات مقرر در قانون، می‌تواند از مصادیق تشدید مجازات باشد.

لذا منظور از قاعده منع تشدید مجازات در طرق عادی اعتراض بر احکام، این است که مرجع صالح به رسیدگی در مرحله تجدیدنظرخواهی حق انجام اقدامی که به ضرر متهم باشد و موقعیت او را متزلزل سازد، ندارد؛ مگر این که دادستان یا مدعی خصوصی درخواست رسیدگی مجدد را کرده باشند.

#### بند دوم: مبانی

۱- حق مکتسبه متهم: با صدور حکم بدوی، برای محکوم علیه، حق مکتسبه‌ای ایجاد می‌شود که دادگاه عالی حق تغییر و تحریف آن را ندارد مگر در مواردی که قانون گذار به صراحت، این اجازه را به مرجع مذکور اعطا کند.

۲- اذن در شیء اذن در لوازم آن است: قانون گذار تجدیدنظرخواهی را از حقوق دفاعی محکوم علیه می‌داند و همان طور که می‌دانیم هدف از تجدیدنظرخواهی محکوم علیه، بهبود وضعیت وی است. لذا باید زمینه اجرای آن را نیز فراهم سازد. بنابراین، چنانچه از یک طرف متهم، حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد و از سوی دیگر، احتمال وخیم‌تر شدن وضعیت خود در اثر این تجدیدنظرخواهی را داشته باشد، ممکن است این امر ذی‌نفع را گرفتار تردید در اعمال حق خود کند و تصور خطر احتمال تشدید حکم بدوی، مانع استفاده از این حق شود.

۳- اصل بی طرفی دادگاه<sup>۱</sup>: طرفین دعوی کیفری مطابق اصول آیین دادرسی کیفری،

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: فضایی، مصطفی، *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، انتشارات شهردانش، چ. اول، ص. ۲۴۲.

دادستان و متهم می‌باشند. وقتی که دادستان به عنوان مدعی‌العموم نسبت به حکم دادگاه بدوی راضی باشد و بدون تجدیدنظرخواهی، رضایت خود را به‌طور ضمنی بیان می‌کند، تشدید مجازات، بدون درخواست وی، خلاف اصل بی‌طرفی دادگاه است.

۴ - شخصی بودن مجازات: حکم دادگاه بدوی معمولاً حضوری بوده و دادگاه بدوی از نزدیک با خصوصیات و روحیات متهم آشنا است. از آثار جرم در آن محل مطلع است. بنابراین، حکم دادگاه بدوی که معمولاً حضوری است با شخصیت متهم سازگاری بیشتری نسبت به دادگاه تجدیدنظر دارد که معمولاً محاکمات وی بدون حضور متهم صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> البته بایستی متذکر شد که مبنای اخیر چندان قوی نمی‌باشد و در تمام موارد صدق نمی‌کند.

#### بند سوم: تحولات تاریخی قاعده در قوانین و رویه قضایی

##### ۱ - تحولات تاریخی قاعده در قوانین و رویه قضایی قبل از انقلاب اسلامی

قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ قاعده منع تشدید مجازات محکوم‌علیه در پژوهش‌خواهی را به‌درستی مورد توجه قرار داده بود و ماده‌ی ۳۴۸ قانون مارالذکر مقرر می‌داشت: «تشدید مجازات محکوم‌علیه یا تعیین مجازات برای متهمی که در محکمه جنحه برانته حاصل کرده است، جایز نخواهد بود مگر در موردی که مدعی‌العموم بدایت یا مدعی‌العموم استیناف تقاضای استیناف کرده باشد خواه اصلاً خواه تبعاً».

قانون دادرسی و کیفری ارتش مصوب ۱۳۱۸ نیز همین قاعده را در ماده‌ی ۲۳۴ مورد پذیرش قرار داده بود و مقرر می‌کرد: «هرگاه درخواست تجدیدنظر فقط از طرف متهم شده باشد، دیوان تجدیدنظر نمی‌تواند کیفر اولیه را تشدید نماید ولی در موردی که دادستان درخواست تجدیدنظر کرده و موجبات تشدید هم موجود باشد، دیوان تجدیدنظر می‌تواند کیفر را به اقتضای مورد تشدید نماید».

رویه قضایی به‌منظور تعیین و تکمیل کار قانون‌گذار، قاعده مذکور را به مرحله فرجام‌خواهی نیز تسری داد.<sup>۲</sup> و در اقدامی دیگر، حتی اصلاح حکم بدوی را که در آن اشتباه محاسبه جزای نقدی و مواردی از این قبیل صورت گرفته بود، حتی در موقعی که به

۱. مستنبط از ماده‌ی ۲۵۲ ق.آ.د.ک..

۲. حکم شماره ۱۹۳۰ مورخه ۳۹/۴/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور (ر.ک.: آرشیو حقوقی کیهان، مجموعه رویه قضایی، ج.اول، آراء جزایی، چ.دوم، سال ۱۳۵۳).

اساس حکم لطمه‌ای وارد نکند و چنانچه منجر به تشدید مجازات شود، ممنوع می‌دانست.<sup>۱</sup> بنابراین باید اذعان داشت که قوانین و رویه قضایی قبل از انقلاب، به رعایت قاعده مذکور کاملاً پای‌بند بوده‌اند.

#### ۲ - تحولات تاریخی قاعده در قوانین و رویه قضایی بعد از انقلاب اسلامی

از آنجایی که قانون آیین دادرسی مصوب ۱۲۹۰ در این زمینه تا سال ۱۳۶۷ لازم‌الاجرا و حکم‌فرما بود لذا قاعده‌ی مزبور نیز لازم‌الاتباع بود. تا این که در این سال، با وضع ماده‌ی ۶ قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها و نحوه‌ی رسیدگی آن‌ها، این قاعده به‌طور کلی نادیده گرفته شد.

بنابراین، این قانون به حکومت ۷۸ ساله قاعده مذکور پایان داد. اما پس از اندکی در اثر بروز مشکلات ناشی از عدم اجرای این قاعده، قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴ خود مقرر داشت: «در احکام کیفری مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر این که دادستان از این جهت درخواست تجدیدنظر نموده باشد.»

و یک سال بعد قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز قاعده مذکور را پذیرفت.<sup>۲</sup> و در سال ۱۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مجدداً در ماده‌ی ۲۵۸ قاعده‌ی مذکور را با استثنائات و شرایطی پذیرفت.<sup>۳</sup>

شرط اول این که؛ مجازات مندرج در حکم از حداقل مجازات مقرر در قانون کمتر باشد. این شرط برای اولین بار در قوانین و مقررات کیفری ایران مقرر گردیده است. شرط دیگر این که؛ رئیس حوزه قضایی یا مدعی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشند.

۱. حکم شماره ۱۰۸۳ مورخ ۱۳۲۸/۶/۲۸ شعبه دوم دیوان عالی کشور (به نقل از؛ احمد متین دفتری، مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۳، ص. ۸۲).  
 ۲. تبصره ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب؛ «در امور کیفری موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر این که دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشد.»  
 ۳. ماده‌ی ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری؛ «دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزان باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظرخواه و یا مقامات مذکور در ماده‌ی ۲۳۵ این قانون قرار گیرد.»

چنانچه ملاحظه می‌شود سیر تحول تاریخی قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده به طوری که در اولین قانون بعد از پیروزی انقلاب این قاعده کاملاً نادیده گرفته شد ولی در آخرین قانون بر رعایت آن سختگیری شده و استثنائات آن محدودتر شده است.

### گفتار دوم: جایگاه قاعده در حقوق کنونی ایران

#### بند اول: جایگاه قاعده در مرحله تجدیدنظر

در حال حاضر، تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این خصوص مقرر می‌دارد: «در امور کیفری موضوع مجازات‌های تعزیری و بازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند مگر این‌که دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشند».

قبل از ورود به بحث، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ماده‌ی ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را نسخ ضمنی کرده است یا خیر؟

برخی<sup>۱</sup> به استناد قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» و تفسیر به نفع متهم و اصل استصحاب و اینکه علت وضع تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون مورد بحث این بوده که ممنوعیت تشدید مجازات متهم را به اموری که ماهیتاً تعزیری یا بازدارنده هستند، سرایت دهد و نه موضوعاتی که دادگاه بدوی تعزیری تشخیص داده باشد. لذا بایستی قائل به عدم نسخ ماده‌ی ۲۵۸ قانون (مؤخر) شد. اما به نظر می‌رسد چون موضوع دو مقرر واحد است و چنانچه معتقد باشیم قیود مندرج در ماده‌ی ۲۵۸ ق.آ.د.ک. هم‌چنان لازم‌الرعايه می‌باشد در حقیقت ماده‌ی ۲۲ قانون یادشده را از اعتبار قانونی انداخته‌ایم و چنانچه قانون‌گذار منع تشدید را مستلزم شرایط مندرج در ماده‌ی ۲۵۸ می‌دانست چون در مقام بیان بوده، آن را بیان می‌کرد. بنابراین باید معتقد به نسخ ضمنی ماده‌ی ۲۵۸ ق.آ.د.ک. بود.

۱. رحمدل، منصور، منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر، نشریه‌ی «تعالی حقوق»، سال سوم، اردی‌بهشت و خردادماه ۱۳۸۷، ص. ۱۰.



لذا با توجه به تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون مورداشاره شرایط قاعده منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر عبارت است از:

**۱ - امر کیفری موضوع مجازات، تعزیری یا بازدارنده باشد:**

قانون گذار در امور کیفری موضوع حدود و قصاص و دیه امر را به سکوت واگذار کرده است و از این جهت این ایراد به تبصره‌ی مذکور وارد است که چرا حکم کلی بیان نکرده است. حال باید بدین سؤال پاسخ داد که آیا قاعده مارالذکر در حدود و قصاص و دیات نیز حاکم است یا خیر؟

برخی به استناد مفهوم مخالف تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون موردبحث و اصل عدم و این که مجازات‌های حدود و قصاص و دیات از قواعد خاص خود پیروی می‌کنند و رویه قضایی نیز قاعده منع تشدید را بر حدود و قصاص و دیات حاکم نمی‌داند. بنابراین، این قاعده در این گونه مجازات‌ها، کاربردی ندارد.

اما در مقام پاسخ به استدلال مذکور باید گفت:

اولاً: منع تشدید مجازات، قاعده می‌باشد و چون در مجازات‌های حدود و قصاص و دیات فاقد نص خاصی در این خصوص هستیم باید در مقام شک به اصل مراجعه کنیم. ثانیاً: قاعده مذکور جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم است و بنابراین در جهت حمایت از حقوق دفاعی متهم باید مجازات‌های حدود و قصاص و دیات را نیز مشمول قاعده دانست. ثالثاً: مبانی قاعده مارالذکر در تمام مجازات‌ها حاکم است و نمی‌توان مجازات‌های تعزیری و بازدارنده را مشمول قاعده دانسته ولی مجازات‌های حدود و قصاص و دیات را از این قاعده مستثنا نمود.

و رابعاً: تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند قائل بر این بود که مجازات‌های حدود و قصاص و دیات نیز مشمول صدر تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون یادشده می‌باشند.

**۲ - عدم تجدیدنظرخواهی دادستان یا شاکی خصوصی:**

چنانچه شاکی یا دادستان درخواست تجدیدنظر کرده باشند، دادگاه تجدیدنظر مجاز به تشدید مجازات مندرج در حکم دادگاه بدوی می‌باشد. در این خصوص، ذکر دو نکته

لازم است. اول اینکه؛ شاکی خصوصی مطابق تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، حق تجدیدنظرخواهی در خصوص احکام صادره از دادگاه کیفری استان از حیث دعوی کیفری را ندارد. بنابراین در خصوص آراء صادره از دادگاه کیفری استان فقط دادستان از حیث مجازات حق تجدیدنظرخواهی را دارد. و با تجدیدنظرخواهی شاکی خصوصی، دادگاه تجدیدنظر مجاز به تشدید مجازات نمی‌باشد.

**دوم این‌که؛** شاکی و دادستان باید به ضرر متهم از حیث تعیین نوع مجازات، تقاضای تجدیدنظرخواهی کرده باشند. چون مطابق بند "ج" ماده‌ی ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادستان حق تجدیدنظرخواهی علیه محکومیت غیرقانونی متهم را نیز دارد و اگر دادستان علیه محکومیت غیرقانونی متهم تقاضای تجدیدنظرخواهی کند، دادگاه تجدیدنظر حق تشدید مجازات را ندارد.

اگر شاکی فقط در خصوص ضرر و زیان و یا در خصوص نوع و میزان مجازات به نفع متهم تقاضای تجدیدنظرخواهی کرده باشد؛ در این صورت، مرجع تجدیدنظر، حق تشدید مجازات را ندارد.

بدیهی است چنانچه شاکی و دادستان از حیث نوع و میزان مجازات به ضرر متهم تقاضای تجدیدنظرخواهی کنند و متهم نیز در همان پرونده تقاضای تجدیدنظر کند مرجع تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی، حق تشدید مجازات را دارد.

البته با نبود هر یک از شرایط مذکور، دادگاه تجدیدنظر اختیارات تشدید را دارد لیکن مکلف به تشدید مجازات نمی‌باشد.

سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که اگر دادگاه تجدیدنظر در راستای تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون یادشده اشتباهی را که به‌اساس حکم لطمه‌ای نمی‌زند<sup>۱</sup> با اصلاح حکم آن را تأیید کند اما این اصلاح متضمن تشدید مجازات باشد آیا مجاز به اصلاح حکم می‌باشد؟

۱. منظور، اصلاحی است که موجب تغییر رأی نشود.

به نظر می‌رسد، دادگاه تجدیدنظر در این صورت، مجاز به اصلاح حکم است هرچند که به ضرر متهم نیز باشد. زیرا: اولاً دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به موضوع، حق ارزیابی حکم در کلیه مسائل شکلی و موضوع پرونده مطروحه را دارد و اختیارات وی در دو مورد محدود شده است؛ اول به موجب ماده‌ی ۲۴۱ ق.آ.د.ک. و<sup>۱</sup> دوم طبق تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و در سایر موارد باید نظر به اختیار دادگاه تجدیدنظر داشت. هر چند رویه قضایی قبل از انقلاب، برخلاف این، رأی صادر کرده بود. ثانیاً تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۲ قانون مورد بحث در خصوص اصلاح اشتباهی که براساس حکم لطمه نزنند مطلق بوده و اعم است از این که به نفع متهم باشد یا نباشد. البته پرواضح است اصلاحی که به اساس حکم لطمه وارد کند و به ضرر متهم باشد، مشمول قاعده منع تشدید مجازات می‌باشد. مثلاً مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند عمل ارتكابی متهم که در دادگاه بدوی آن را تصرف غیرقانونی تشخیص داده و در اثر تجدیدنظرخواهی متهم، موضوع حکم مورد رسیدگی را در مرحله تجدیدنظر قرار گرفته است، حسب مورد، اختلاس تشخیص دهد و به این بهانه مجازات را تشدید کند.

#### بند دوم: جایگاه قاعده در مرحله واخواهی

همان‌طور که می‌دانیم واخواهی یکی از طرق عادی اعتراض بر احکام می‌باشد. از یک سو در ادبیات حقوقی «قاعده منع تشدید مجازات» اختصاصاً در مرحله‌ی تجدیدنظر بررسی می‌شود. و از سوی دیگر، از ابتدای قانون‌گذاری در ایران در خصوص قاعده منع تشدید مجازات، در مرحله‌ی واخواهی، هیچ مقرره‌ای وجود ندارد.

از این رو، برخی بنا بر دلایل زیر اعتقاد به عدم تسری این قاعده به مرحله‌ی واخواهی دارند. و معتقدند از آنجایی که در قانون هیچ صراحتی دیده نمی‌شود که در رسیدگی به واخواهی دادگاه ممنوع از تشدید مجازات باشد، لذا تشدید مجازات امری خلاف قانون نبوده و تعرض به آن تلقی نمی‌گردد. و دادگاه در رسیدگی مجدد، اختیارات وسیعی در تشدید و یا

۱. ماده‌ی ۲۴۱: مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آن چه مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته، رسیدگی می‌نماید.

تخفیف مجازات تعیین شده در حکم غیابی یا تبرئه محکوم علیه و یا تصمیمی همانند حکم قبلی را دارد.<sup>۱</sup>

### ۱- سیاق تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری: مستفاد از

اطلاق و سیاق ذیل تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک. که مقرر می‌دارد؛ «... در صورت اقتضا نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی می‌نماید.» می‌توان بیان داشت صدور حکم غیابی برای محکوم علیه، حق مکتسبه‌ای را ایجاد نمی‌کند تا با وجود چنین حقی نتوان تمام یا قسمتی از حقوق وی را نادیده گرفت. اخذ تأمین که قطعاً تشدید وضعیت متهم است یا تجدیدنظر در آن که چه بسا سنگین‌تر و شدیدتر از تأمین قبلی باشد نشانگر حق اعمال تشدید دادگاه در مقام واخواهی است. پس، مرجع رسیدگی در مقام واخواهی حق وخیم‌تر کردن وضعیت متهم را دارد.

### ۲- اثر الغایی (اسقاطی) واخواهی: به محض اطلاع محکوم علیه و اعتراض وی به

حکم غیابی، آن حکم ابطال و موضوع رسیدگی شده به حالت اولین روز رسیدگی برمی‌گردد. گویی قبلاً در خصوص موضوع، هیچ رسیدگی انجام نیافته است. و دادگاه صادرکننده‌ی حکم به استناد ماده‌ی ۲۱۸ ق.آ.د.ک. باید خارج از نوبت مجدداً به موضوع رسیدگی نماید. یکی از نتایج اثر الغایی این است که برعکس دادگاه تجدیدنظر، دادگاه صادرکننده‌ی حکم غیابی هیچ محدودیتی در صدور مجدد رأی نداشته و هر رأی مناسبی اعم از تأیید محکومیت قبلی، تبرئه، تخفیف و یا حتی می‌تواند به بیشتر از میزان محکومیت قبلی، صادر نماید.<sup>۲</sup>

### ۳- تکمیلی بودن مرحله‌ی واخواهی: واخواهی در ادامه و تکمیل مرحله‌ی رسیدگی

قبلی و جزئی از آن است و نمی‌توان در مورد آن واژه‌ی «مرحله» را به کار برد. چرا که واژه‌ی مرحله ناظر به جایی است که حکم در مرجعی بالاتر و غیر از مرجع صادرکننده،

۱. خزائی، همان، ص. ۸۸.

۲. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چ. دوم، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۷.

رسیدگی شود. درحالی که در واخواهی، رسیدگی مجدد در همان مرجع و توسط همان دادرسی که تصمیم به تشدید مجازات می‌گیرد، به عمل می‌آید.<sup>۱</sup> بنابراین واخواهی مانند تجدیدنظر، مرحله‌ی جداگانه‌ای نبوده و فاقد ویژگی‌های تجدیدنظر است. لذا قواعد حاکم بر تجدیدنظر مانند قاعده منع تشدید مجازات در مرحله‌ی تجدیدنظر، بر آن حاکم نیست.

#### ۴ - اصل شخصی بودن مجازات: یکی از دلایل مهم حق تشدید، فراهم آوردن

امکان صدور حکم مجازات مناسب با شخصیت مجرم است. در رسیدگی و صدور حکم غیابی، قاضی رسیدگی کننده در غیاب متهم، شاهد رفتار، گفتار و روحیات او نبوده و برای رعایت اصل تناسب مجازات با شخصیت مجرم لازم می‌آید محاکمه‌ی مجدد وی در حضور و در صورت اقتضا، در راستای اصل فردی کردن قضایی مجازات‌ها با شخصیت محکوم‌علیه، حکم به مجازاتی شدیدتر علیه او داده شود.<sup>۲</sup>

#### ۵ - حقوق تطبیقی: با مطالعه نظام حقوقی سایر کشورها نیز می‌توان دریافت که در

بسیاری از آن‌ها مراجع قضایی دارای اختیار تشدید مجازات هستند. در کشور فرانسه، مرجع رسیدگی به واخواهی، آزادی کامل ارزیابی دادنامه‌ی صادر شده را دارد؛ «دادگاه می‌تواند تصمیم اولیه خود را اتخاذ و یا آن را در جهت ملایمت یا تشدید تغییر دهد. منع تشدید مجازات شامل واخواهی نیست...»<sup>۳</sup>.

یا در حقوق انگلستان «از آنجا که دادگاه جزا<sup>۴</sup> در مرحله تجدیدنظر حق تشدید مجازات را دارد بدون هیچ‌گونه محدودیتی حتی در مواردی که تجدیدنظرخواه محکوم‌علیه باشد و چه بسا در مواقعی ممکن است استفاده از حق تجدیدنظرخواهی به ضرر محکوم‌علیه تجدیدنظرخواه منتهی گردد. بدیهی است دادگاه جزا به هنگام رسیدگی مجدد در مقام

۱. همان، ص. ۲۶۴.

۲. زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری، انتشارات مجد، ج. اول، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۵.

۳. استفانی، گاستون و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه‌ی حسن دادبان، ج. ۲، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۱۶۷.

4. Crown court.

واخواهی به طریق اولی دارای چنین حقی است.<sup>۱</sup>

اما در مقام پاسخ به دلایل فوق باید بیان داشت؛ بنابر دلایل زیر دادگاه رسیدگی کننده به درخواست واخواهی به هنگام رسیدگی مجدد، حق تشدید مجازات را ندارد. و تنها می تواند حکم واخواسته را تأیید کند یا مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی مندرج در آن را کاهش دهد و یا حکم را فسخ کرده و حکم جدید مبنی بر برائت متهم را انشا نماید.<sup>۲</sup>

اولاً: واخواهی نیز چون تجدیدنظرخواهی از طرق عادی و ماهوی اعتراض محسوب شده و واجد اثر انتقالی است. چرا که موضوع واخواهی از مرحله ای به مرحله ای دیگر با حفظ تمام مسائل موضوعی و حکمی انتقال می یابد. با صدور حکم غیابی در مرحله ای بدوی برای محکوم علیه، حق مکتسبه ای ایجاد می شود.<sup>۳</sup> و با توجه به انتقال و بقای حکم غیابی که دربردارنده حق ایجاد شده ای برای محکوم علیه است، دادگاه حق تشدید مجازات را که به نوعی زایل کردن آن حق است، ندارد. و بایستی به «حق اکتفا به مجازات مورد حکم قبلی» احترام گذاشته و آن را مراعات کند. مگر این که قانون گذار به صراحت توانایی نقض آن را مورد حکم قرار دهد.

ثانیاً: هرچند در ماده ی ۳۲۰ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۳۹۰ اثر الغایی واخواهی پیش بینی شده است.<sup>۴</sup> لیکن باعث شده عده ای از اندیشمندان آیین دادرسی کیفری معتقد باشند که؛ «شکایت از احکام کیفری غیابی اثر اسقاطی دارد و موجب لغو یا ابطال حکم صادره شده و در نتیجه دعوای مطروحه و نیز طرفین دعوی - اعم از

۱. نسرین، مهرا، *تقریرات درس متون حقوقی*، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۸ - ۱۳۸۷، ص. ۴۰.

۲. آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، ج. ۴ (اندیشه ها)، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، چ. دوم، فروردین ۱۳۸۱، ص. ۲۹۰.

۳. زراعت، همان، ص. ۲۶۳.

۴. *ماده ی ۳۲۰ قانون اصول محاکمات جزایی*: «هرگاه محکوم علیه پس از صدور حکم حاضر شده باشد و اعتراض بر حکم نماید در صورتی که اعتراض او بر وفق صحت باشد، آن حکم از درجه اعتبار ساقط و حکم مجدد صادر می شود.»

محکوم علیه و مدعی خصوصی - را به همان حالت و شرایط اولیه قبل از حکم بر می گرداند.<sup>۱</sup> ولی بایستی بیان داشت در قانون آیین دادرسی کیفری کنونی مؤیداتی بیان کننده این مطلب است که قانون گذار در واخواهی نیز مانند تجدیدنظر قائل به اثر تعلیقی آن شده است. صدر ماده‌ی ۲۱۸ ق.آ.د.ک. بیان می دارد؛ «دادگاه پس از رسیدن تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می شود و دلایل و مدافعات محکوم علیه را بررسی، چنانچه مؤثر در رأی نباشد، رأی غیابی را تأیید می نماید...»، تأیید رأی بیانگر بقا و اعتبار قبلی آن و نه الغای آن است. یا در ذیل تبصره‌ی یک ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک.<sup>۲</sup> آمده است که در این صورت (تقاضای واخواهی) دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف می نماید، ممنوعیت موقت اجرای حکم تا زمان صدور حکم جدید نشان دهنده اثر تعلیقی واخواهی است. چرا که زمانی می توان سخن از توقف اجرای حکم به میان آورد که قائل به بقای حکم واخواسته باشیم. با پذیرش اثر تعلیقی و اعتبار آن هم چون تجدیدنظر باید به لوازم و اقتضائات آن پایبند بود و نباید با تشدید مجازات، اجرای حق واخواهی را به ضرر واخواه اعمال نمود.

ثالثاً: مستنبط از بند یک ماده‌ی ۳۵ ق.آ.د.م. که برخلاف قانون سابق، وکالت راجع به اعتراض به رأی - واخواهی - را در ردیفی مستقل و هم‌ردیف با مرحله‌ی تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی آورده است یا قسمت "ب" بند ۱۲ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ که برای واخواهی هزینه‌ای جدا از مرحله‌ی بدوی که در قسمت "الف" به آن اشاره کرده است با میزان یکسان با مرحله‌ی تجدیدنظر - ۳٪ ارزش محکوم به - در نظر گرفته است. و همان طور که می دانیم هزینه‌ی دادرسی برای مراحل دادرسی پرداخت می شود نه مقاطع و موارد تکمیلی

۱. خزائی، همان، ص. ۸۸.

۲. تبصره‌ی ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک.: رأی غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده باشد، پس از انقضای مدت واخواهی و تجدیدنظر به اجرا گذارده خواهد شد. هرگاه رأی صادره ابلاغ قانونی شده باشد در هر حال محکوم علیه می تواند ظرف ۱۰ روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادرکننده رأی تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رأی را به صورت موقت متوقف و در صورت اقتضا نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می نماید.

دادرسی. بدین ترتیب می‌توان بیان داشت مرحله‌ی واخواهی مانند تجدیدنظر مرحله جداگانه‌ای از مرحله‌ی بدوی است؛ و نه این‌که ادامه یا مقطعی از مرحله‌ی بدوی باشد. لذا تمامی قواعد و اصول حاکم بر مرحله‌ی تجدیدنظر از جمله قاعده‌ی منع تشدید مجازات بر مرحله‌ی واخواهی نیز حاکم است.

علاوه بر دلایل فوق که در مقام پاسخ به دلایل موافقین تشدید مجازات بود، با استناد به دلایل زیر نیز می‌توان گفت توانایی و امکان تشدید مجازات در صورت واخواهی محکوم‌علیه، در اختیار مقام قضایی نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

رابعاً: از آنجایی که واخواهی یکی از جلوه‌های حقوق دفاعی متهم در حین دادرسی است و قانون‌گذار نیز در مواد متعددی آن را به رسمیت شناخته است،<sup>۲</sup> با شناسایی این حق، لزوم حفظ و تأمین منافع و حقوق و آزادی‌های متهم ایجاب می‌کند که قانون‌گذار لوازم و زمینه‌های اجرای این حق را نیز فراهم سازد. و خود نیز پایبند به آن باشد. یکی از این لوازم، منع تشدید مجازات است. و نمی‌توان از یک طرف، قائل به حق واخواهی بود و از طرفی دیگر، حق تشدید برای مرجع رسیدگی‌کننده قائل بود. چرا که تشدید مجازات مخالف اقتضای واخواهی و در تنافی آشکار با آن است. زیرا واخواه همواره خواهان خواستار برائت خود یا تخفیف مجازات بدوی است و هرگز خواهان تشدید مجازات نیست. به عبارت دیگر، «منع ایجاد ضرر علیه معترض» از آثار مربوط به شکایت از احکام کیفری و جزئی از قواعد مربوط به آن است که عدم رعایت آن محکوم‌علیه را گرفتار تردید در اعمال این حق می‌کند. زیرا تصور خطر احتمال تشدید حکم بدوی هست.

خامساً: آیین دادرسی کیفری دو وظیفه‌ی خطیر دفاع از حقوق جامعه و تأمین نظم و امنیت آن و حقوق و آزادی‌های فردی را برعهده دارد. و تا جایی که به حقوق جامعه لطمه‌ای وارد نشود، بایستی پشتیبان حقوق و آزادی‌های فردی بود و به هر دلیل و توجیهی

۱. هم‌چنین برای دیدن نظر موافق، رک: شمس، عبدا...، *آیین دادرسی مدنی*، ج. دوم، انتشارات دراک، چ. پنجم، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۹.

۲. آخوندی، همان، ص. ۲۵۹.



نباید آن را به قربانگاه تأمین حقوق و نظم اجتماعی برد.

بنابراین، مقام قضایی به‌هنگام رسیدگی به درخواست و خواهی مصالح عالی‌ه مندرج در بالاترین سند قانون‌گذاری مانند اصل ۲۲ و ۳۲ و ۳۷ ق.ا. را باید رعایت کند. و سعی حداکثری خود را در مراعات حقوق و آزادی‌های افراد نماید. و لذا رعایت اصول و موازین دادرسی منصفانه، حکم بر تشدید مجازات نمی‌دهد.

سادساً: همان‌طور که اشاره رفت، آزادی و حقوق افراد از جمله محکومین غیابی مصون از هرگونه تعرض، مگر به تصریح قانون‌گذار است. در مواد مربوط به خواهی ماده‌ای که به‌طور صریح یا ضمنی امکان تشدید مجازات را در اختیار مراجع قضایی قرار داده باشد، به چشم نمی‌خورد. لذا لزوم مراعات تفسیر مضیق قوانین جزایی ایجاب می‌کند قائل به عدم امکان تشدید مجازات در مرحله‌ی خواهی بود.<sup>۱</sup>

و در صورت طرح این اشکال که در تفسیر قوانین شکلی از جمله آیین دادرسی کیفری، اصل تفسیر موسع حاکم است، پاسخ چنین است که تا جایی اجازه تفسیر موسع داده می‌شود که هیچ خلل و تعرضی به حقوق و آزادی‌های افراد وارد نشود.

سابعاً: با عنایت به اتحاد ملاک و اشتراک مبانی قاعده منع تشدید موجود در هر دو مرحله تجدیدنظر و خواهی و نیز مستنبط از روح حاکم بر قاعده منع تشدید مجازات، به نظر نمی‌رسد مقام رسیدگی‌کننده به درخواست و خواهی مانند تجدیدنظر، حق تشدید مجازات را داشته باشد.

#### نتیجه:

قاعده منع تشدید مجازات یکی از قواعد بنیادین آیین دادرسی کیفری است و بیان‌کننده این مطلب است که با صدور حکم دادگاه بدوی برای محکوم‌علیه حق مکتسبی ایجاد می‌شود که اختیارات دادگاه تجدیدنظر به عنوان مرجع عالی در رسیدگی به پرونده را محدود می‌کند. مگر در مواردی که دادستان از رأی مذکور تقاضای تجدیدنظر نماید. قاعده

۱. همان، ص. ۲۶۲.

منع تشدید مجازات، خاص مرحله‌ی تجدیدنظرخواهی نبوده و احکام آن در مرحله‌ی واخواهی نیز جاری است.

این قاعده از زمان تصویب قانون اصول محاکمات جزایی، مورد پذیرش قرار گرفته‌شده و قوانین و رویه قضایی قبل از انقلاب با دیده‌ی احترام به آن نگریسته است. اما دیدگاه قانون‌گذار و قضات در قوانین و رویه قضایی بعد از انقلاب با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که این امر ناشی از بی‌توجهی به مبانی قاعده می‌باشد. لذا وقت آن رسیده است که قانون‌گذار در جهت تثبیت قاعده مذکور در لایحه آیین دادرسی کیفری گام بردارد. درخصوص تجدیدنظر از یک سو، با تصریح قانونی، دامنه‌ی شمول آن را به کلیه مجازات‌ها تسری دهد و از سوی دیگر، فقط با تجدیدنظرخواهی دادستان از رأی دادگاه بدوی به ضرر محکوم‌علیه از حیث مجازات قائل به عدم‌شمول قاعده باشد. و درخصوص واخواهی نیز صراحتاً تشدید مجازات را منع کند و به تمام اختلافات نظری و عملی پایان دهد.

## تفاوت‌های کیفری در حقوق ثبت و حقوق جزا

علی توسلی<sup>۱</sup>

مقدمه:

آیین دادرسی مهم‌ترین نقش را در نحوه محاکمه متهم و چگونگی اعمال مجازات وی ایفا می‌کند. حقوق جزا همان مقدار که بر مجازات مجرمان تأکید دارد، تأکید بیشتر را بر طریقه اعمال مجازات، اقامه دعوی و رعایت مقررات دادرسی دارد.

همان‌طور که جرم نباید بدون پاسخ بماند و مجرم از مجازات فرار کند، هیچ متهمی نیز نباید برخلاف اصل برائت محکوم گردد یا بر اثر اشتباه قضایی، به مجازاتی نامتناسب کیفر شود. ابزار رعایت اصل برائت و پیشگیری از اشتباهات قضایی؛ آیین دادرسی است. به بیان دیگر، «مقررات آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای تنظیم شود که علاوه بر رعایت حقوق جامعه، بی‌گناه را نیز در اثبات بی‌گناهی خود یاری دهد».<sup>۲</sup>

آیین دادرسی اهداف کلانی را در حقوق کیفری تعقیب می‌کند. چنانچه آیین دادرسی به

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۴۸ ایزه، مدرس دانشگاه و نویسنده کتاب «کیفرهای حمایتی از حقوق ثبت» (رک: ماهنامه‌ی کانون، شماره ۱۰۹، ص. ۱۳۶).

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج. اول، ص. ۶.

اهداف آرمانی خود نرسد، اجرای حقوق کیفری کم‌اهمیت و بی‌نتیجه می‌ماند. این اهداف عبارت‌اند از:

- ۱ - وضع قواعد صحیح و اصولی منطبق با حقوق کیفری در رسیدگی پرونده.
  - ۲ - تجزیه و تفکیک اتهامات صحیح از اتهامات و تعقیبات غیرصحیح و خلاف قانون.
  - ۳ - پیشگیری از اشتباهات قضایی قضات در تعقیب، صدور و اجرای احکام.
  - ۴ - تأمین سلامت قضایی و آرامش خاطر اصحاب دعوی و شهروندان جامعه.
- آیین رسیدگی انتظامی دفاتر اسناد رسمی نیز تابعی از آیین دادرسی کیفری است که در آن باید همان اهداف و استانداردهای رسیدگی کیفری چهارگانه مذکور، مراعات شود تا بتوان آن را یک رسیدگی قانونی نامید.

اگر این اهداف و استانداردهای حقوقی در تعقیب و محاکمات دادگاه‌های انتظامی بدوی و تجدیدنظر سازمان ثبت رعایت نشود؛ اولاً نمی‌توان آن رسیدگی را یک رسیدگی قانونی و منطبق بر اصول و موازین حقوقی دانست. ثانیاً از چنین دادرسی خلاف قانون نمی‌توان توقع اجرای عدالت را در رسیدگی محاکم انتظامی داشت.

با مطالعه‌ی آیین دادرسی حاکم بر دفاتر اسناد رسمی و به‌طور کلی امور ثبتی و سردفتری و مقایسه آن با آیین دادرسی حاکم بر حقوق کیفری تفاوت‌هایی به‌نظر می‌رسد. همین تفاوت‌ها می‌تواند ما را از یک رسیدگی حقوقی منطبق با موازین قانونی و اصول حقوقی دور کند و میان آیین دادرسی حقوقی ثبتی و آیین دادرسی حقوقی کیفری فاصله اندازد تا جایی که امکان اجرای عدالت را در محاکم انتظامی با شبهه مواجه کند.

مراد آن است که قضات، اعضای هیئت‌های دادگاه‌های انتظامی و متولیان کیفری در محاکم انتظامی سازمان ثبت، هم این تفاوت‌های کیفری را در آیین دادرسی انتظامی بشناسند و هم بعد از شناخت، طبق اصول مسلم دادرسی که در حقوق کیفری به تصویب رسیده، عمل کنند تا خدای ناکرده، نه تنها، حقی از متهمین نظام ثبتی بر اثر اجرای آیین دادرسی ناقص حقوق ثبت ضایع نگردد بلکه اقامه حق و عدل شود.

برای شناخت این نواقص دادرسی در حقوق ثبت به چهار مورد تفاوت بین آیین دادرسی کیفری در حقوق ثبت و آیین دادرسی در حقوق کیفری اشاره می‌شود. در این یادداشت، مفاهیم متفاوت کیفری از آیین دادرسی میان حقوق ثبت و حقوق کیفری مقایسه می‌گردد. مقررات آیین دادرسی تخلفات انتظامی دفاتر اسناد رسمی با قوانین آیین دادرسی کیفری تفاوت دارد.

در موضوع مورد بحث، عناوین مغایر آیین دادرسی عبارتند از: الف - محرومیت سردفتر از حق واخواهی محرومیت، ب - تفاوت آراء دادگاه انتظامی با احکام دادگاه‌های عمومی از حیث تجدیدنظرخواهی، ج - تفاوت مرور زمان مقررات دفاتر اسناد رسمی با قوانین آیین دادرسی کیفری د - مقایسه جرایم قابل گذشت در قانون ثبت و مقررات سردفتری.

### ۱ - محرومیت سردفتر از حق واخواهی

بنابر رویه مرسوم آیین دادرسی کیفری، در تمام نظام‌های حقوقی، یکی از حقوق متهم، حق واخواهی است. این حق، جزو حقوق ممتاز متهم جهت دفاع از خود برای اثبات بی‌گناهی‌اش است.

این حق در حقوق کیفری ایران در ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک.، تصریح گردیده است، بدین مضمون که: در کلیه جرایم اعم از جرایم حق... و حق الناس و جرایم نظم عمومی، متهم می‌تواند در صورت عدم حضور در جلسه دادگاه یا عدم ارسال لایحه‌ی دفاعیه، از حکم غیابی دادگاه واخواهی نماید. در طول دادرسی، متهم از دو حق برخوردار است؛ یکی، حق واخواهی در مرحله بدوی و دیگری، حق تجدیدنظر در مرحله تجدیدنظر است. در ماده‌ی ۴۴ ق.د.ا.ر.ک.<sup>۱</sup> که مفهوم آن همان مفهوم ماده‌ی ۲۱۷ ق.آ.د.ک. است، چنین حقی برای سردفتر وجود ندارد.

در این ماده، چنانچه متهم اعم از سردفتر یا دفتریار، به هر صورت، پاسخ کیفرخواست را

۱. ماده‌ی ۴۴ ق.د.ا.ر.ک. «در صورتی که سردفتر یا دفتریار مشتکی‌عنه پاسخ کیفرخواست و یا توضیحات موردنظر دادگاه را در موعد مقرر ندهد و همچنین در موردی که حضور او برای ادای توضیحات و رسیدگی لازم باشد و پس از اخطار دفتر دادگاه حاضر نشود، دادگاه با توجه به مدارک موجود در پرونده و تحقیقاتی که لازم بدانند به موضوع رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود».

ندهد، یا در دادگاه حاضر نشود، یا لایحه‌ای نفرستد، دادگاه بدون نیاز به حضور او مبادرت به رسیدگی و صدور حکم می‌نماید. از رسیدگی فارغ می‌شود و تکلیفی برای اشتغال مجدد جهت رسیدگی غیابی ندارد. قضاات دادگاه بدوی مشمول قاعده فراغ از دادرسی می‌شوند. به بیان دیگر، حق واخواهی در ماده‌ی ۴۴ ق.د.ا.ر.ک. برای سردفتر پیش‌بینی نشده و از این حق قانونی محروم گشته‌اند.

## ۲ - تفاوت آراء دادگاه انتظامی با احکام دادگاه‌های عمومی از حیث تجدیدنظر

اصل تجدیدنظرپذیری احکام محاکم، ریشه در احتیاط قانون‌گذار به جهت خطاهای فکری، نظری و کاربردی بشر دارد. حضرت حق تعالی که دانای جامع علوم خفیه و جلیه است، خطاب به قضاات محاکم که جملگی از نوع بشریت‌اند، فرمود: «ما نبخشیدیم علم را به شما، مگر به مقدار اندکی».

آفریننده‌ی بشر که درباره‌ی ساختمان عقلی و فکری مخلوق خود، علم مطلق دارد، عقیده به نقصان دانش بشری دارد. از طرف دیگر، نقصان‌های فطری همانند فراموشی، غضب، غفلت و سایر صفات منفی را در ساختمان وجود آدمی نهاده است. چنین بشری در مقام داور و قضاوت و کشف اسرار پیچ در پیچ درون این موجود ناشناخته جهان، چگونه می‌تواند ادعا کند که هرچه من می‌گویم، قطعی است؛ غیرقابل تجدیدنظر است؛ فصل‌الخطاب است و باید اجرا گردد.

با این مقدمه، ماده‌ی ۴۸ ق.د.ا.ر.ک.<sup>۱</sup> دقیق‌تر بررسی می‌شود.

ماده‌ی ۴۸ ق.د.ا.ر.ک.، در واقع، بیان می‌دارد که کلیه آرای صادره و تصمیمات و مجازات‌های درجه یک و دو دادگاه بدوی انتظامی موضوع ماده‌ی ۳۸ ق.د.ا.ر.ک. قطعی، حتمی، صحیح و قابل اجرا است. مجازات درجه دو همان جزای نقدی می‌باشد. معمولاً جزای نقدی در رویه محاکم انتظامی، ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به بالا است. محاکم انتظامی، حتی

۱. ماده‌ی ۴۸ ق.د.ا.ر.ک.: مجازات‌های انتظامی درجه یک و ۲ قطعی و از درجه ۳ به بالا ظرف ده روز پس از ابلاغ حکم، قابل تجدیدنظر است.

حق اعتراض نسبت به این گونه مجازات‌ها و تفکر درباره چنین احکامی را برای سران دفاتر جایز نمی‌دانند.

در قانون آیین دادرسی کیفری - که دایره شمول و درجه کارشناسی آن بالاتر و بیشتر است - بند ۵ ماده‌ی ۲۳۲ ق.آ.د.ک. مجازات جزای نقدی<sup>۱</sup> حتی مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ ریال را قابل تجدیدنظر دانسته است. خطر تضییع حق، خلل‌پذیری حکم و تصمیم بشری را پیش‌بینی نموده است. زیرا معیار حق، به مقدار کم و زیاد آن بستگی ندارد بلکه محک و میزان تشخیص حق، خود «حق» است.

### ۳- تفاوت مرور زمان مقررات دفاتر اسناد رسمی با قانون آیین دادرسی کیفری

مرور زمان در قانون دفاتر اسناد رسمی با قانون آیین دادرسی کیفری همخوانی ندارد. طبق ماده‌ی ۱۷۳ ق.آ.د.ک.، جرایمی که مجازات آن‌ها کمتر از سه سال است، مرور زمان آن پنج‌سال است. به عبارت دیگر، مرور زمان یک روز حبس، پنج‌سال است؛ در حالی که مرور زمان قانون دفاتر اسناد رسمی، وفق ماده‌ی ۴۶ این قانون<sup>۲</sup> برای کلیه جرایم، دو سال است. به عنوان مثال، مرور زمان مجازات حبس یک‌ساله ماده‌ی ۲۶ ق.د.ا.ر.ک.؛ «تمرد و امتناع سردفتر از تحویل اسناد و اوراق و دفاتر ثبتی»، دو سال است. ولی در قانون آیین دادرسی کیفری مرور زمان حبس یک‌ساله، پنج سال می‌باشد.

تفاوت‌های قانونی حکمت تقنینی را کم‌رنگ می‌کند و نتیجه آن در آثار و اهداف مجازات‌ها مشخص می‌گردد. یکی از آثار مرور زمان با مدت طولانی، آن است که مجرم، خود را در مدت زمان طولانی‌تری کنترل کند که مرتکب جرم نشود. زیرا گاهی این کنترل طولانی، موجب اصلاح دائمی وی می‌گردد تا دیگر، بازگشت به جرم ننماید.

اما در مرور زمان با مدت کم و کوتاه‌تر، چون با انقضای مدت مرور زمان، مجرم مجدداً

۱. ماده‌ی ۲۳۲ ق.آ.د.ک.؛ آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد زیر که قابل درخواست تجدیدنظر می‌باشد:...

ه: جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از ۳ ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.

۲. ماده‌ی ۴۶ ق.د.ا.ر.ک.؛ مرور زمان نسبت به تعقیب انتظامی و تخلفات سردفتران و دفتریاران دو سال از تاریخ وقوع امر مستوجب تعقیب و یا از آخرین تعقیب انتظامی خواهد بود.

مانعی برای ارتکاب جرم نمی‌بیند، میل به جرم در او زنده می‌شود و دوباره مرتکب جرم می‌گردد. با تکرار مجازات در زمان کوتاه، مجرم خود به خود، نسبت به مجازات شرطی می‌شود و مجازات‌ها، اثر بازدارندگی خود را از دست می‌دهند و کیفر بی‌فایده می‌گردد.

#### ۴ - مقایسه جرایم قابل گذشت در قانون ثبت و مقررات سردفتری

در قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، جرایم از حیث قابل گذشت بودن یا نبودن، متفاوت به نظر می‌رسد.

در قانون ثبت، بیشتر جرایم از نوع جرایم خصوصی تشخیص داده شده است. لذا جرایم قابل گذشت هستند. به عنوان مثال، یکی از شدیدترین جرایم، مجازات جرم کلاهبرداری ثبتی موضوع مواد ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ ق.ث. است. بنا به صراحت ماده ۱۱۱ ق.ث.، جرم عمومی کلاهبرداری، از جرایم قابل گذشت در قانون ثبت تعریف شده است ولی جرایم مندرج در قانون دفاتر اسناد رسمی جرایم غیر قابل گذشت هستند.

هم‌چنین رضایت شاکی موجب موقوفی تعقیب نمی‌شود. به عنوان مثال، ماده ۴۵ ق.د.ا.ر.ک.<sup>۱</sup> بیان داشته؛ جلب رضایت شاکی یا استعفای مشتکی‌عنه (سردفتر) مانع تعقیب دعوی نیست ولی می‌تواند از موجبات تخفیف باشد. این ماده، نشان‌دهنده‌ی غیر قابل گذشت بودن جرایم در قانون دفاتر اسناد رسمی است.

یکی از شدیدترین جرایم در قانون دفاتر اسناد رسمی - که مجازات اشد انفصال دائم برای آن منظور شده - «گرفتن وجه اضافه» از مردم است.

گذشت صاحب وجه و اعلام رضایت وی تأثیری در مجازات ندارد. عجیب آن است که گرفتن وجه، مطلق به کار رفته است اعم از گرفتن وجه به صورت عمدی، غیر عمدی و خطایی.

برعکس، در قانون ثبت، بزرگ‌ترین جرم که کلاهبرداری است، با رضایت شاکی به شرح فوق، تعقیب آن موقوف می‌گردد.

۱. ماده ۴۵ ق.د.ا.ر.ک.؛ جلب رضایت شاکی و یا استعفای مشتکی‌عنه مانع از تعقیب انتظامی نیست ولی جلب رضایت شاکی موجب تخفیف مجازات می‌شود. در صورت استعفای سردفتر پس از شروع تعقیب، تضمین او تا اجرای حکم به اعتبار خود باقی خواهد بود.



کلاهبرداری به عنوان یک جرم عمومی در حقوق جزای ایران از جرایم غیرقابل گذشت می‌باشد و رضایت شاکی تأثیری ندارد ولی برخلاف این اصل کلی، در حقوق ثبت گاهی از این قاعده عدول می‌شود. به عنوان مثال، در ماده‌ی ۱۱۱ ق.ث. جرم کلاهبرداری ثبتی از جرایم قابل گذشت تعریف شده است که مفهومی متفاوت با حقوق جزا و جرم عمومی کلاهبرداری دارد. زیرا ماده‌ی ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی، جرم کلاهبرداری را غیرقابل گذشت می‌داند و دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه<sup>۱</sup> خود این عقیده را تأیید کرده است.

ماده‌ی ۱۱۱ ق.ث.<sup>۲</sup> که جرم کلاهبرداری را منوط به شکایت مدعی خصوصی دانسته و تعقیب کلاهبرداری ثبتی را مستلزم شکایت شاکی خصوصی می‌داند، اشتباه به نظر می‌رسد. زیرا مفاد ماده‌ی ۱۱۱ ق.ث. با مفاد مواد ۲ و ۳ ق.آ.د.ک. متفاوت است. جرم کلاهبرداری از حیث آثار فردی و اجتماعی آن از جرایم عمومی است. چون جرم عمومی است، مطابق ماده‌ی ۳ ق.آ.د.ک.<sup>۳</sup> شروع به تعقیب آن بدون شکایت شاکی خصوصی نیز ممکن است و دادستان دعوی جرم کلاهبرداری را به نمایندگی از جامعه تعقیب می‌نماید.

علاوه بر نص قانونی ماده‌ی ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی در تأکید به عمومی بودن جرم

۱. رأی وحدت رویه شماره ۵۲ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «چون شیوع کلاهبرداری موضوع ماده‌ی ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات در رابطه با حقوق عمومی و نظم و امنیت جامعه و آسایش عامه دارای چنان اثر عمیق و نامطلوب و فزاینده‌ای است که ایجاب می‌نماید اعم از این که شاکیان خصوصی درخواست تعقیب و اقامه دعوی کرده یا نکرده باشند، دادستان خود مرتکبین آن را تعقیب و به کیفر برساند و این امر مستلزم آن است که تعقیب و مجازات مرتکبین چنین جرمی صرفاً مبتنی بر تقاضای صاحبان حق یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها نباشد تا به استرداد شکایت و دعوی از طرف ایشان تعقیب کیفری و مجازات متوقف گردد و این قوانین و مقررات کیفری مربوطه هم منافاتی با این امر ندارد و لذا محکومین این جرم که از انواع جرایم قابل گذشت به شمار نمی‌آید...»

۲. ماده‌ی ۱۱۱ ق.ث.: در مورد مواد قبل تعقیب متهم موکول به شکایت مدعی خصوصی است (طبق ماده‌ی دوم اصلاحی مصوب ۱۳۱۲/۵/۷ مقصود از مواد قبل مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ می‌باشد).

۳. ماده‌ی ۳ ق.آ.د.ک.: تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد.

کلاهبرداری ثبتی و غیرقابل گذشت بودن آن، رأی وحدت رویه شماره ۵۲ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز به جهت ارتباط جرم کلاهبرداری با حقوق عمومی جامعه و نظم حاکم بر آن و آثار حقوقی این جرم بر مالکیت افراد و جامعه، صرف نظر از شکایت یا عدم شکایت اشخاص در خصوص این جرم، الزام دادستان را به تعقیب کلاهبردار بیان نموده است.

قوانین ثبتی، اموال را به دو دسته تقسیم نموده است:

#### الف - اموال شخصی ب - اموال عمومی

اموال عمومی مثل اموال و املاک موقوفه عام المنفعه که «موقوفات عام» نامیده می شود. چنانچه متولی یا متصدی آنها که در حکم امین است، این املاک را به نام خود یا به نام شخص ثالث ثبت کند، در حکم کلاهبرداری و جرم عمومی فرض نموده و در ماده ۱۱۱ مکرر<sup>۱</sup> اشعار داشته که چنانچه متولی یا متصدی املاک، موقوفات عام را ثبت کند، مرتکب جرم موضوع مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ ق.ث. می گردد، تعقیب جزایی چنین مجرمی نیاز به شکایت مدعی خصوصی ندارد؛ چون اموال عمومی هستند.

ولی برخلاف مفاد ماده ۱۱۱ ق.ث.، در قسمت آخر ماده ۱۱۱ مکرر قانون ثبت، ثبت کردن املاک صغار و محجورین را توسط قیم یا مولی علیه آنها جرم غیرقابل گذشت و جرم عمومی دانسته است؛ در حالی که آنها املاک و اموال شخصی هستند نه املاک عمومی.

مواد ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱ و ۱۱۱ مکرر قانون ثبت از حیث تقسیم بندی به جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت با همدیگر متفاوت هستند. سه ماده اول، جرم قابل گذشت ولی ماده ۱۱۱ مکرر، جرم عمومی و غیرقابل گذشت است. قانون گذار به ماهیت جرم توجه نکرده بلکه به قربانی جرم توجه داشته است.

۱. ماده ۱۱۱ مکرر: اگر مورد مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ متهم کسی باشد که املاک موقوفه عام المنفعه را به عنوان متولی یا متصدی و یا املاک مولی علیه را به عنوان ولایت و قیمومت در تصرف دارد، تعقیب جزایی موکول به شکایت مدعی خصوصی نیست. (الحاقی مصوب ۱۳۱۴/۵/۷)

قانون‌گذار ثبتی در ماده‌ی ۱۱۲<sup>۱</sup> از موضع خود در مواد ۱۱۱ و ۱۱۱ مکرر عدول نموده و این بار، قابل‌گذشت بودن یا قابل‌گذشت نبودن جرم کلاهبرداری ثبتی را به مراحل دادرسی و صدور حکم مشروط کرده است. ماهیت جرم کلاهبرداری را لحاظ نموده بلکه بیان‌داشته؛ چنانچه مدعی خصوصی که دعوی کلاهبرداری ثبتی را اقامه نموده، اگر قبل از صدور حکم در مراحل مقدماتی دادرسی از شکایت خود عدول نماید و دعوی را مسترد دارد، تعقیب مجرم موقوف می‌ماند. ولی اگر به شکایت خود ادامه دهد تا حکم نهایی که منظور حکم تجدیدنظر قطعی است، صادر شود، بعد از صدور حکم، رضایت ایشان موجب موقوفی تعقیب نیست. این استدلال، نوعی مشوش‌گویی در قانون‌گذاری است. چرا که قانون باید براساس ماهیت و نوع جرایم انشا گردد، نه زمان دادرسی.

---

۱. ماده‌ی ۱۱۲ ق.ث.ت. در صورتی که مدعی خصوصی قبل از صدور حکم نهایی شکایت خود را مسترد داشت، تعقیب متروک خواهد شد.

## مبانی معاملات وام بانکی

### غلامرضا اقبالی نسب<sup>۱</sup>

شماره:

قدرت خرید محدود اشخاص، گاهی افراد را مجبور به انجام اقدامات حقوقی می‌کند که عدم رعایت شرایط و ملاحظات خاص آن از حیث ثبتي و حقوقی می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد.

معاملات وام بانکی، به‌رغم مخالفت شدید سیستم بانکی با آن، مورد اقبال تک‌تک افراد ضعیف جامعه است و هم‌ایشان در معرض تضییع حقوق خود به جهت تن دادن به معاملات بعضاً متزلزل می‌باشند.

در حال حاضر، با رویکرد بانک مسکن به سامان دادن دغدغه‌ی مسکن، با انتشار اوراق قابل واگذاری امتیاز وام تحت عنوان اوراق ممتاز و قبول تبدیل رهن، بسیاری از معضلات را از پیش‌روی برداشته است لیکن بی‌اطلاعی همگان از این موضوع و ارائه چنین خدمتی برای بعضی سپرده‌های خرید مسکن و متداول نبودن آن در اکثر بانک‌های دیگر ارائه‌دهنده‌ی تسهیلات، امر سامان‌دهی فراگیر مسکن را با مشکل همراه نموده است.

---

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۲۵۹ تهران، کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

از سوی دیگر، حقوق کشور همواره باید براساس مسائل مستحدثه و نو ترقی نماید و هر مسئله جدید و بی سابقه‌ای را با مبانی مورد قبول و اصول پذیرفته شده‌ی فقهی و حقوقی سنجیده و چنانچه مغایر آن شناخته شد، از اجرا و رواج آن در جامعه جلوگیری کند و گرنه باید در مسیر قانون‌مند کردن آن بکوشد و ایجاد محدودیت برای معاملات مشروع و جلوگیری از واگذاری حق استفاده از مزایای قانونی اشخاص، روش منطقی نخواهد بود. این یادداشت سعی دارد با اشاره به اصولی چون اراده متعاقدين، حاکمیت اراده، قصد تمليك و تملك، اصل لزوم عقود، ضرورت رفع نیاز جامعه، سلطه ناشی از مالکیت در امکان انتقال مال یا واگذاری حق مبنای معاملات وام را بررسی نماید.

### فصل اول: مبانی صحت و اعتبار معاملات وام

#### مبحث نخست: استفاده از مبانی عقود معین در معامله وام

عقود معین به قراردادهایی اطلاق می‌شود که در فقه و قانون، نام خاص و مشخص دارد و احکام و آثار ویژه آن‌ها به تفصیل بیان شده است؛ مانند اجاره، بیع، قرض و... در این‌گونه قراردادهای که به دلیل اهمیت اجتماعی و اقتصادی خود از دیرباز مورد توجه قانون‌گذاران بوده است، قالب بیان اراده از پیش فراهم آمده و همه امور به حاکمیت اراده دو طرف عقد واگذار نشده است. در مقابل، عقود نامعین در قانون، عنوان و صورت ویژه ندارند و شمار آن‌ها نامحدود است و شرایط و آثار هر پیمان بر طبق قواعد عمومی قراردادهای و اصل حاکمیت اراده معین می‌شود مانند قرارداد مربوط به طبع و نشر کتاب و صلح سرقفلی و باز کردن حساب جاری در بانک‌ها.

حقوق دانان، عقود و قراردادهای را با توجه به نتیجه و اثر عقد به دو گروه تملیکی و عهده‌ی تقسیم کرده‌اند. در عقود تملیکی، اثر مستقیم عقد، انتقال مالکیت یا سایر حقوق عینی است مانند بیع، اجاره، عمری، رقبی و... ولی در عقود عهده‌ی، نتیجه قرارداد عبارت است از؛ ایجاد، انتقال یا سقوط تعهدات مانند حواله، ضمان، کفالت و... .

در اعمال حقوقی، مبنای تعهد، حاکمیت اراده است. مبنای هر معامله‌ای نیز اراده

متعاقدين در انعقاد آن است. و منبع تعهد نیز اراده فرد است، تعهد هم مال است و می‌توان آن را در زمره یکی از عناصر دارایی آورد و در زمره حقوق است. متعلق حق می‌تواند کالای مادی و با ارزش باشد و نیز می‌تواند ذمه دیگری باشد و یا کار و یا ابداع انسان باشد. باید پذیرفت واژه مال تعبیر عرفی از حق مالی است که بر شیء خارجی وجود دارد. وقتی می‌گوییم آن خانه مال من است؛ یعنی بر آن حق مالکیت داریم.

تعهد به رابطه‌ای گفته می‌شود که جنبه مثبت آن از عناصر دارایی طلبکار و جنبه منفی آن در شمار دیون بدهکار باشد. (ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ص. ۴۵)

تعهد از رابطه شخصی دائن و مدیون به سوی مفهومی می‌رود که در زمره اموال قرار گیرد و در شمار عناصر دارایی به حساب آید. (همان)

در پاره‌ای از تعهدها شخص ملتزم می‌شود مالی را با فراهم آوردن اسباب خاص آن به دیگری تمليك کند یعنی تعهد، اثر عقد است.

در هر مورد که شخص ثالثی با موافقت محکوم‌له بدهی محکوم‌علیه را ضمانت نماید پس از وقوع عقد ضمان به نحو صحت ذمه مدیون به صراحت ماده‌ی ۶۹۸ ق.م. بری می‌گردد. و ضمه ضامن در مقابل محکوم‌له مشغول می‌شود. و عدول ضامن از ضمانت موردی ندارد و در صورت امتناع ضامن از تأدیه دین، توقیف اموال ضامن خالی از اشکال است. (ماده‌ی ۱۲۶ ق.آ. د.م.)

از سوی دیگر، عقود و قراردادهای با توجه به موضوع و هدف اقتصادی آنها به دو دسته معوض و مجانی تقسیم کرده‌اند. براساس این تقسیم، عقود معوض، عقودی‌اند که در آنها دو تعهد یا تمليك متقابل باشد. یعنی هر يك از دو طرف در برابر مالی که می‌دهد یا دینی که برعهده می‌گیرد، مال یا تعهد دیگری به دست می‌آورد مانند عقد بیع و اجاره و قرض و در مقابل، عقود مجانی تنها دربردارنده يك تعهد یا تمليك است مانند هبه و عاریه. عقود تمليکی معوض را نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ عقودی که در آنها مالکیت عین انتقال می‌یابد مانند بیع و قرض و دیگر، عقودی که در آن منفعت یا

حق انتفاع، مورد انتقال قرار می‌گیرد مانند عقد اجاره و عمری.

در قرارداد معاملات وام با توجه به تحلیل و توضیحی که در مقدمه گذشت، مالکیت يك امتیاز و حق در مقابل عوض، به يك یا چند نفر منتقل می‌شود. بنابراین چنین قراردادی از نظر ماهیت و آثار، به عقود تملیکی و معوض و از جهتی به عقود عهدی، شباهت دارد. در حالی که يك امتیاز، عینیت قابل لمس نداشته ولی اراده طرفین به سمت مالیت و تعلق ارزش اقتصادی به آن سوق دارد. وقتی طرفین خود تصمیمی می‌گیرند، پس تصمیم آن‌ها عادلانه است و مقدم بر قانون تکمیلی است. لذا اراده بر انجام معامله‌ی وام می‌کنند و قابل احترام است. برای انتقال حقوق، تنظیم قرارداد در قالب صلح حقوق و واگذاری امتیاز و یا تعهد به انتقال حق استفاده از وام (تسهیلات اعطایی بانک) می‌شود.

از میان عقود معین، تنها سه عقد می‌توان یافت که در آن‌ها، عین به صورت معوض به دیگری تملیک می‌شود. این سه عقد عبارت است از: بیع، معاوضه و قرض. علاوه بر این سه عقد، عقد صلح نیز از آن جهت که قالبی گسترده‌تر از همه عقود دارد و به عبارت دیگر، همه عقود را می‌توان در قالب صلح منعقد کرد، می‌تواند قالبی برای تملیک معوض عین قرار گیرد. بنابراین برای یافتن جایگاه آن در عقود معین باید این چهار عقد را مورد بررسی قرار داد.

تردید نیست که قرارداد معامله وام با توجه به ماهیت آن، در قالب عقد قرض نمی‌گنجد. چرا که قرض عبارت است از:

تملیک مال در مقابل رد مثل یا رد قیمت در صورت تعذر رد مثل (ماده‌ی ۶۴۸ ق.م. و حال آن که در معامله وام، حق بهره‌مندی از امتیاز در مقابل مال (ثمن) منتقل می‌شود و لذا نمی‌تواند مصداق قرض باشد و با توجه به همین نکته می‌توان فهمید که با عقد معاوضه تفاوت دارد. چرا که طرفین معاوضه تنها هدفشان مبادله دو کالا است بدون توجه و ملاحظه این که یکی از عوضین، مبیع و دیگری ثمن باشد.

شباهت فراوان عقد بیع و معامله وام در مبانی، این دریافت را تقویت می‌کند که آن نیز

نوعی بیع و از مصادیق آن باشد. بنابراین، نگارنده اول با بررسی ماهیت بیع خواهد کوشید به این سؤال پاسخ دهد که آیا می‌توان آن را از مصادیق بیع دانست و بدین ترتیب راهی برای اثبات مشروعیت آن یافت؟ و دوم با نگاهی به عقد صلح به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا معامله وام را می‌توان تحت عنوان عقد صلح منعقد کرد؟

#### بند الف - وحدت مبانی عقد بیع و معامله وام

عقد بیع، رایج‌ترین و مهم‌ترین عقد تملیکی است و به دلیل همین اهمیت و رواج، بخش عمده مباحث فقهی و حقوقی را به خود اختصاص داده است. می‌توان ادعا کرد که مفهوم بیع از روشن‌ترین مفاهیم است و همه مردم به آسانی، تفاوت این عقد را با سایر عقود درک می‌کنند و تردیدی در آن ندارند. اما اختلاف فقیهان در تعریف عقد بیع و نیز ویژگی‌ها و شرایط آن، تردیدهایی را در مورد برخی از مصادیق بیع ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، فقها، در عین حال که در مورد ماهیت بیع، اختلاف اساسی ندارند اما در مورد برخی از قراردادهای اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال، می‌توان انتقال حقوق و منافع و انتقال سرقفلی را نام برد که به نظر بعضی از فقها، مصداق بیع و به نظر برخی دیگر، خارج از بیع است.

در مبیع، شرط است که احتیاطاً عین باشد و دارای مالیت باشد چه در خارج موجود باشد و چه کلی در ذمه بایع یا در ذمه غیر او باشد. پس بنا بر احتیاط، جایز نیست که مبیع، منفعت باشد مانند منفعت خانه یا چهارپا یا عمل باشد مانند دوختن لباس یا حقی باشد؛ اگر چه جواز آن خصوصاً در حق‌ها خالی از قوت نیست. اما ثمن جایز است که منفعت یا عملی باشد که مالیت دارد و قابل نقل و انتقال است، مانند حق تحجیر و حق اختصاص. (امام خمینی، *تحریر الوسیله*، ج. ۲، ص. ۳۸۳)

ماده‌ی ۲۱۴ و ۲۱۵ ق.م. نیز بر آنچه گذشت، ناظر است؛ مورد معامله و مال چیزی است که قابلیت دادوستد داشته و یک نوع نفعی بر آن مترتب باشد.

خرید و فروش چیزی که در عرف، ارزش دادوستد ندارد ولی در نظر خریدار و فروشنده ارزش مالی و معنوی دارد و فروش آن معقول است مانند یادگاری‌های خانوادگی صحیح



است. (رأی شماره ۵۸۹۳ مورخ ۳۸/۱۱/۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور)

### تعریف بیع و ویژگی‌های آن

از سوی حقوق دانان، تعریف‌های متفاوتی از بیع ارائه شده و هرکدام کوشیده‌اند با بهترین و کوتاه‌ترین عبارت، ماهیت این عقد را بیان کنند. از بررسی عبارات در تعریف بیع، روشن می‌شود که همه آنان به دنبال نشان دادن ویژگی‌های اساسی بیع بوده‌اند و اختلافات آنان تنها در تعریف لفظی بیع می‌باشد و در ماهیت آن به‌عنوان یکی از عقود معین، اختلافی ندارند.

ویژگی‌های اساسی عقد بیع را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱ - عقد بیع از عقود تملیکی و معوض است. به این معنا که با بیع، مبیع را در مقابل ثمن، به مشتری تملیک می‌کند. این ویژگی، عقد بیع را از عقود عهدی مانند جعاله و حواله و عقود اذنی مانند عاریه و ودیعه و نیز عقودی که مبنی بر انتقال مالکیت رایگان می‌باشد مانند هبه، متمایز می‌گرداند و معامله امتیاز وام، معوض و در قبال ثمن است و مبنای آن نیز مالیت داشتن اوراق ممتاز مسکن است.

۲ - در عقد بیع، عین مال مورد معامله قرار می‌گیرد. یعنی موضوع بیع، انتقال عین در مقابل عوض است. این ویژگی، عقد بیع را از اجاره و سایر عقود در مورد تملیک غیرعین، جدا می‌کند. مع‌الوصف، در معامله وام، حق ممتاز، استفاده از وام است که به‌رغم فقدان عینیت، حقی است قابل واگذاری که به دیگری منتقل می‌گردد.

۳ - ویژگی دیگر عقد بیع، لزوم آن است که باعث تمایز آن از عقود جایز می‌شود و معامله وام نیز برگشت‌ناپذیر و لازم است.

۴ - دیگر از ویژگی‌های بیع، دوام بیع است که در تمام عقود معوض از جمله معاملاتی انتقال وام دیده می‌شود.

مالیت داشتن چیزی در نظر طرفین معامله، مناط اعتبار است اما همیشه پای محدودیت نیز در میان می‌باشد. بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع و یا چیزی که

مالیت و منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع، قدرت بر تسلیم آن ندارد، باطل است مگر این که مشتری خود قادر بر تسلّم باشد. (ماده‌ی ۳۴۸ ق.م.ا) ملکی که در وثیقه بانك یا سایر اشخاص طلبکار است، عملیات اجرایی به منظور فروش آن قانونی نیست (نظریه شماره ۷/۶۶۳۷-۱۷/۹/۱۷۷/۱۷۷ اداره حقوقی قوه قضائیه؛ ماده‌ی ۷۸۰ ق.م.ا)

وام یا اوراق ممتاز مسکن، تحت عنوان مبیع قابل انتقال و بیع، تحلیل پذیر نیست. هم چنان که در تعریف مبیع در ترمینولوژی دکتر جعفری لنگرودی آمده است؛ عین موجود در خارج و یا کلی در ذمه که به عنوان معوض و به انتظار دریافت عوض معلوم به طرف تملیک می شود.

قرارداد وام مزبور اساساً از نوع بیع مصطلح نیست. با این حال، شرط عین موجود قابل لمس برای صحت انتقال مبیع در قالب عقد بیع، ناظر بر وضع اغلب است. با این تحلیل، انتقال وام یا اوراق ممتاز مسکن چون انتقال سایر حقوق مانند حق سرقفلی با عقد بیع نیز ممکن است و در حقیقت، نوعی توافق و قرارداد ویژه است که مفاد آن، انتقال حق استفاده از يك امتیاز می باشد. باید توجه داشت که ؛

فروش عین مرهونه با حفظ حقوق مرتهن یعنی این که کماکان در رهن او باشد بلا اشکال است ولی چنانچه به موجب مندرجات سند (سند رهنی تنظیمی) تا فك رهن حق انجام معامله از رهن سلب شده باشد، نمی توان معامله در این خصوص را صحیح دانست.

(نظریه شماره ۷/۸۵۴۸ - اداره حقوقی قوه قضائیه)

بند ب: عقد صلح، قالب مناسب معاملات وام

### تعریف عقد صلح، احکام و ویژگی های آن

یکی از عقود معین که در فقه مورد بحث قرار گرفته، عقد صلح است. عقد صلح چنان که بسیاری از فقها گفته اند؛ عقدی است که برای رفع نزاع تشریح شده است. اما این تعریف به اعتقاد بسیاری از فقیهان، تنها بیان کننده حکمت تشریح عقد صلح است نه علت آن. و بر این اساس، مشروعیت عقد صلح منحصر به مواردی نیست که نزاعی رخ داده یا اختلافی وجود داشته باشد بلکه عقد صلح به عنوان عقدی مستقل در کنار سایر عقود،

مشروعیت و اعتبار دارد.

دیدگاه گسترده فوق در مورد عقد صلح مورد اتفاق فقهای شیعه است و ظاهراً فقیهان شیعی در این زمینه تردیدی ندارند. تنها اختلاف بین فقهای امامیه آن است که آیا عقد صلح در جایی که نتیجه سایر عقود را دارد، عقدی مستقل است یا فرع آن عقود محسوب می‌شود؟

شیخ طوسی در کتاب مبسوط بر این عقیده است که صلح، فرع عقود پنج‌گانه بیع، اجاره، هبه، عاریه و ابراء می‌باشد ولی فقهای پس از وی، این سخن را نپذیرفته‌اند؛ با این استدلال که عقد صلح اگرچه در مواردی، فایده و نتیجه عقود دیگری را دارد ولی این مسئله موجب نمی‌شود که این عقد از افراد آن عقود محسوب شود. علاوه بر این که ادله صلح، به وضوح بر استقلال این عقد در کنار سایر عقود دلالت می‌کند. قانون مدنی نیز به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه، صلح را عقدی مستقل دانسته، ماده‌ی ۷۵۲ ق.م. تصریح می‌دارد:

«صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.»

بنابراین عقد صلح، معامله‌ای مستقل است و می‌تواند به جای عقود دیگر واقع شود و نتیجه آن عقود را بدهد. در این موارد، عقد صلح، فرع آن عقود نیست و به‌همین دلیل، شرایط و احکام ویژه آن عقود را به‌دنبال ندارد. چرا که؛ آثار و احکام ویژه هر معامله فقط بر همان عنوان مترتب می‌شود نه بر هر قراردادی که فایده آن معامله را داشته باشد و شکی نیست که عنوان صلح با عنوان بیع، اجاره و سایر قراردادها، مختلف است و لذا احکام و شرایط یکی به دیگری سرایت نمی‌کند، اگرچه نتیجه آن‌ها یکی باشد.

ماده‌ی ۷۵۸ ق.م. نیز با توجه به همین دیدگاه می‌گوید:

«صلح در مقام معاملات، هرچند نتیجه‌ی معامله را که به‌جای آن واقع شده است، می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح، عین باشد در مقابل عوض، نتیجه‌ی آن همان نتیجه‌ی بیع خواهد بود، بدون این‌که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.»

نگرش استقلالی به عقد صلح موجب شده است که این عقد به‌عنوان وسیله‌ای برای

گسترش انواع قراردادهای و حاکمیت اراده به کار گرفته شود. زیرا با توجه به محدود نبودن موضوع صلح، هرگونه قراردادی را تا وقتی که به احکام قانون گذار لطمه نزنند، می توان زیرعنوان عقد صلح منعقد کرد. و بدین ترتیب، عقد صلح، به قالبی وسیع تر از همه عقود معین تبدیل شده است. با توجه به همین دیدگاه، مشاهده می شود که فقها در مواجهه با قراردادهای ناشناخته که قابل تطبیق بر هیچ یک از عقود معین و شناخته شده نیستند، انعقاد چنین قراردادهایی را از طریق عقد صلح، جایز و ممکن شمرده اند که در این جا به سه نمونه اشاره می شود؛

۱- برخی از فقها معتقدند که در عقد بیع، ثمن نمی تواند از حقوق باشد. بنابراین نمی توان عینی را در مقابل حقی فروخت. اما صاحبان همین دیدگاه، چنین مبادله ای را از طریق عقد صلح، ممکن و مشروع دانسته اند.

۲- در قرارداد بیمه که قراردادی نوپیدا و جدید است، اگر چه فقهای معاصر از طریق عموماً صحت عقود، آن را معتبر و مشروع دانسته اند اما در عین حال، انعقاد آن را از طریق عقد صلح، بی اشکال و صحیح شمرده اند.

۳- در بعضی نصوص باب صلح، به قراردادهایی برمی خوریم که قابل تطبیق بر هیچ یک از عقود معین نیست. اما انعقاد صلح در مورد آن اجازه داده شده است.

### سازگاری و انعقاد قرارداد معامله وام در قالب عقد صلح

با توجه به ماهیت و ویژگی های عقد صلح می توان گفت؛ انتقال مالکیت امتیاز وام اگرچه در قالب عقد بیع امکان دارد اما به نظر می رسد انعقاد چنین قراردادی تحت عنوان عقد صلح، فاقد هرگونه ایرادی است. بنابراین مالک امتیاز می تواند در قالب یک عقد صلح، معوض، مالکیت و حق ناشی از انتظار دریافت وام را منتقل کند. قرارداد فوق اگرچه نتیجه عقد بیع یعنی انتقال مالکیت را دارد اما چون به صورت عقد صلح واقع شده با توجه به ماده ۷۵۸ ق.م.، شرایط و احکام خاص بیع را ندارد.

تنها نکته قابل بحث، این است که هر چند هرگونه قرارداد و توافقی را می توان

تحت عنوان عقد صلح منعقد کرد اما محدوده‌ی اختیار افراد بدان اندازه نیست که بتوانند امور نامشروع را نیز زیر عنوان این عقد قرار داده، از این طریق مرتکب عمل خلاف شرع اعم از محرمات یا ترك واجبات شوند و یا به انجام معاملاتی که با مقررات جاری در تضاد است، مبادرت نمایند. همه فقیهان امامیه بر این نکته تأکید کرده و حدیث «و الصلح جایز بین المسلمین الا صلحاً أحل حراماً» را دلیل سخن خود دانسته‌اند. ماده‌ی ۷۵۴ ق.م. نیز در این باره تصریح می‌دارد:

«هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد».

اشکال مهمی که در مورد صلح امتیاز وام مطرح می‌شود، آن است که موضوع چنین عقد صلحی مبادرت به معامله، حقی است که سیستم بانکی آن را محدود می‌داند و همواره بنای مخالفت با خرید و فروش آن - چه در قالب عقد بیع یا صلح و وکالت - را داشته است. در ذیل دایره‌ی شمول این محدودیت و اعتبار معاملات وام را بررسی خواهیم کرد.

### مبحث دوم: بررسی حقیقت مالکیت در تبیین مبانی انتقال وام

#### بند الف: ابعاد و زوایای مفهوم مالکیت

برای شناخت حقیقت مالکیت، توجه به امور زیر لازم و ضروری است. هر يك از این امور، در حقیقت بیان‌کننده یکی از ابعاد و زوایای مفهوم مالکیت در اسلام است:

۱ - برخی از فقها تصریح کرده‌اند که لفظ مالکیت، حقیقت شرعیه ندارد.

بنابراین برای شناخت مفهوم مالکیت نیازی به مراجعه به متون شرعی نیست. مرحوم نراقی در این باره می‌نگارد:

معنای مالکیت و مالیت و ملك و مال، معنایی عرفی و لغوی است که شناخت آن منوط به بیان شرع یا دلیل شرعی نیست بلکه در این زمینه همانند سایر الفاظی که فاقد حقیقت شرعیه‌اند باید به عرف و لغت مراجعه کرد. همین فقیه در کتاب دیگرش می‌نویسد:

و المرجع فی کون الشیء ملكاً و مالا الی العرف حیث انه لا دلیل شرعی علی بیانہ.  
دقت در کلام سایر فقهای که به تعریف مالکیت پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که اگر چه آنان به این مطلب تصریح نکرده‌اند اما به‌طور ضمنی به آن اذعان و اعتراف داشته‌اند و

به همین دلیل در تعریف مالکیت به جای استناد به ادله شرعی، به ارتکاز عرف و عقلا و نیز برداشت عمومی مردم از مفهوم آن بسنده کرده‌اند.

بنابراین مالکیت، مفهومی عرفی است و شارع مقدس نیز با توجه به همان معنا و مفهوم عرفی، احکام و آثاری را بر آن مترتب کرده است و لذا برای شناخت ماهیت آن باید به عرف مراجعه کرد.

۲- مالکیت در حقوق اسلام دارای مفهومی گسترده‌تر از مالکیت در حقوق رم است. مالکیت در حقوق اسلام نه تنها شامل مالکیت عین می‌گردد بلکه مالکیت منفعت و انتفاع و سایر حقوق را نیز فرا می‌گیرد. حتی این کلمه گاهی در مورد حقوق غیرمالی نیز به کار می‌رود. با توجه به همین دیدگاه موسع، برخی از نویسندگان، اطلاق مالکیت را بر حق مؤلفان و هنرمندان روا دانسته‌اند.

۳- مالکیت امری اعتباری است.

به طور کلی مالکیت دارای چهار مرتبه مختلف است؛

الف - مالکیت حقیقی که عبارت است از: سلطنت کامل بر موجودات به گونه‌ای که اختیار مملوک از حیث حدوث و بقا، به دست مالک باشد. چنین مالکیتی مخصوص ذات باری تعالی است.

ب - مالکیت انسان بر نفس و اعضا و افعال و ذمه‌اش.

ج - مالکیت مقوله‌ای خارجی که عبارت است از: هیئت حاصله از احاطه جسمی بر جسم دیگر و این نوع مالکیت تحت عنوان مقوله «جده» در فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد. مانند هیئت حاصله از احاطه لباس به انسان. مالکیت به این معنا از اعراض خارجی است که قوام آن نیز به يك موجود خارجی می‌باشد.

د - مالکیت اعتباری که عبارت است از: اعتبار سلطنت و احاطه يك شخص (مالک) بر يك شی (مملوک).

سه قسم اول از مالکیت، اموری حقیقی و واقعی هستند ولی مالکیت به معنای اخیر،

امری اعتباری است که عقلا یا شارع، آن را برحسب نیاز جامعه اعتبار می‌کنند و حق مالکیت که در فقه و حقوق مورد بحث قرار می‌گیرد، همین مرتبه از مالکیت است. بنابراین مالکیت در اصطلاح فقه و حقوق از مقولات واقعی و اعراض خارجی نیست. به تعبیر روشن‌تر؛

مالکیت، امری اعتباری است. یعنی حقیقت آن عین اعتبار عقلا یا شارع است.

۴ - منشأ اعتبار مالکیت، عقلا یا شارع هستند.

مالکیت اعتباری توسط عقلا به‌خاطر مصالحی برای اشخاص اعتبار می‌شود و چه بسا شارع به‌خاطر آن مصلحت، این اعتبار را امضا می‌کند. اگرچه عقلا چنین اعتباری نداشته باشند مانند مالکیت غرق‌ی و مهدوم‌علیهم در ارث.

بنابراین با توجه به منشأ اعتبار مالکیت، سه قسم زیر قابل تصور است:

الف - مواردی که عقلا، مالکیت را اعتبار می‌کنند و شارع نیز امضا می‌کند. غالب موارد مالکیت از این قبیل است.

ب - مواردی که عقلا مالکیت را اعتبار می‌کنند ولی شارع آن را امضا نکرده است مانند مالکیت مسکرات.

ج - مواردی که شارع مقدس بدون اعتبار عقلا، اقدام به اعتبار مالکیت کرده است، مانند مالکیت مهدوم‌علیهم و غرق‌شدگان در ارث.

با توجه به نکات یادشده می‌توان گفت؛ مالکیت، اصطلاحی است که برای اشاره به رابطه‌ای مخصوص بین شی (مملوک) و شخص (مالک) به‌کار می‌رود. این رابطه اعتباری به مالک اجازه می‌دهد که از شی مملوک استفاده کند و از آن بهره‌برد. به تعبیر دیگر، مالکیت عبارت است از:

رابطه اعتباری مخصوص بین مالک و مملوک که به مالک حق می‌دهد انتفاع ممکن را از آن ببرد، در آن مال تصرف کند و کسی نتواند از آن (عمل مالک) جلوگیری نماید. از آن‌چه گفته شد، روشن می‌شود که مالکیت و سلطنت دو مفهوم جدا از یکدیگرند و در

حقیقت، سلطنت انسان بر مال، نتیجه و اثر مالکیت اوست نه آن که عین مالکیت و مرادف آن باشد. به همین دلیل، تعریف مالکیت به سلطنت انسان بر مال، نادرست است. فقها برای بیان اختیارات مالک و آثار مالکیت به قاعده «تسلیط» استناد کرده‌اند. این قاعده که مستفاد از حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» است، هرگونه سلطه و اختیاری را برای مالک اثبات می‌کند و همین روایت نیز دلیل روشنی است بر این که تسلط مالک بر مال، چیزی جدا از مالکیت است.

بیان شد که حق مالکیت، رابطه اعتباری بین مالک و مال است و اشاره شد که قدرت و سلطه مالک بر استفاده و تصرف در آن مال یا انتقال و اخراج از مالکیت و اتلاف آن برخاسته از حق مالکیت و از آثار آن است. براین اساس، نمی‌توان انتقال امتیاز وام را صرفاً به این دلیل که اقدام مالک امتیاز، مخالف سیاست‌های بانکی است، منافی با طبیعت مالکیت دانست بالاخص وقتی که با وام، ملکی، خریداری شده و سپس در رهن قرار گرفته باشد. در این صورت، امتیاز وام و حقوق رهن در مورد رهن، طوعاً مورد صلح قرار می‌گیرد و از سویی، شخصیت وام‌گیرنده، علت عمده عقد رهن بین رهن و بانک نیست که نتوان معامله بعدی را پذیرفت بلکه وجود امتیاز وام است که علت عمده پرداخت بخشی از قدرت خرید را توسط بانک در پی داشته است و نیز قدرت و سلطه مالک بر صلح حقوق خود در مورد رهن، برخاسته از طبیعت حق مالکیت است و قیدپذیر نیست. به عبارت دیگر، سلطه مالک از آثار مالکیت است که به استناد قاعده تسلیط برای مالک ثابت شده است.

به طور کلی، نمی‌توان از محدودیت و یا فقدان امکان اعمال حق و استفاده از آثار مالکیت در موردی، نفی طبیعت مالکیت را اثبات کرد و نمی‌توان از وجود آثار مالکیت در موردی، به بود و نبود مالکیت پی برد. زیرا آثار مالکیت، لازمه ذات مالکیت نیست تا بود و نبود آن‌ها همیشه ملازم با بود و نبود مالکیت باشد. به بیان روشن‌تر؛

آثار مالکیت یعنی حق تصرف در مال. و نقل و انتقال و اتلاف آن اثر طبیعت هر ملک نیست بلکه اثر ملک مطلق است. بنابراین نهایت چیزی که از محدودیت در انتقال می‌توان



اثبات کرد آن است که در آن مورد خاص، مالکیت مطلق وجود ندارد؛ نه این که مطلقاً مالکیت منتفی است هر چند دلیل محدودیت معمول از سوی بانک‌ها ممانعت از بورس‌بازی در معامله وام اعلام می‌شود و برای اعمال مالکیت و انتقال حقوق از طریق انعقاد عقد صلح، دریافت مجوز کتبی از مرتهن را لازم می‌دانند لیکن این تقیید در اهلیت استیفا نه مبنای قانونی بلکه مبنای قراردادی دارد.

البته باید دانست که فقدان تمام آثار مالکیت می‌تواند دلیلی بر انتفای اصل مالکیت باشد. چرا که عقلاً، هیچ‌گاه بدون دلیل و فایده، مالکیت را اعتبار نمی‌کنند. به عبارت دیگر، اعتبار مالکیت همواره متوقف بر این است که اعتبار، فی‌الجمله دارای اثری باشد. زیرا اعتباری که فاقد اثر و نتیجه است، لغو بوده و از سوی عقلاً صورت نمی‌گیرد. اگر همه آثار مالکیت از مالی سلب شود و مالک از همه تصرفات مالکانه ممنوع گردد، عقلاً دیگر برای چنین مالکی حق مالکیت را اعتبار نمی‌کنند. اما محدودیت یا سلب یک یا چند اثر از آثار مالکیت با طبیعت آن منافات ندارد. چرا که سایر آثار و نتایج باقی بوده و همین برای صحت اعتبار مالکیت توسط عقلاً کافی است. (فصل‌نامه فقه اهل بیت، شماره ۲۶)

سوالی که در بیع و صلح وام مطرح است، این که آیا به‌رغم اسقاط حق معامله تا قبل از فک رهن در اسناد یا معاملات، می‌توان قائل به امکان معامله وام با استفاده از حق مالکیت و سلطه حاصله از آن شد.

#### مبنای صلح امتیاز وام، حق ممتاز یا اباحه استفاده از حق

حقیقت صلح، اصالتاً تملیک نیست بلکه متضمن تملیک است. صلح متعلق به مال می‌شود، خواه مال عین باشد و خواه منفعت و خواه منافع و حقوق ناشی از سپرده بانکی. در این صورت، صلح مفید تملیک خواهد بود و گاهی صلح به انتفاع و استفاده از مال تعلق می‌گیرد که در این صورت، صرف تسلیط و فایده عاریه را دارد و نه مالک منفعت. و گاهی متعلق حقوق می‌شود که در این صورت، مفید اسقاط حق است مانند حق خیار و یا انتقال حق مانند حق جلوس در محلی. و گاهی نیز به تثبیت امری میان دو مصالح تعلق دارد مانند تقریر نحوه تقسیم سود و تثبیت توجه ضرر محتمل به یکی از شرکاء؛ چرا که اگر

صلح نبود سود و زیان بر هر دو محسوب می‌شد؛ کمالین که صلح بر عین در برابر عوض، سازش و تسالم بر آن است و در این صورت، متضمن تملیک است. آیا صلح امتیاز مانند امتیاز وام، تسالم بر استفاده از امتیاز و اباحه استفاده متصلح از وام است یا ماهیت خود را دارد؟ اذن، حق نیست، اباحه است لیکن ایجاد حق و تعهد نمی‌کند. اراده‌ی اذن‌دهنده، منبع اصلی و اراده‌ی مأذون، تکیه‌گاه اذن است. اباحه استفاده را با حق نباید اشتباه گرفت. زیرا اذن، ایجاد حق نمی‌کند. پس هرگاه صلح امتیاز وام پس از استقرار حق استفاده از وام یا تقدم تعلق تسهیلات صلح گردد، با توجه به حق مالکیت و سلطه ناشی از آن، معامله صحیح است و هرگاه اذن استفاده از چیزی یا برخورداری از امتیازی را بدهند با عدول از اذن، اباحه حاصله نیز منتفی است. در خصوص امکان عدول از اذن و اباحه‌ای که مقرون به مخارجی برای مأذون بوده، جای تردید است.

به‌طور مثال، همسایه‌ای که پس از جلب موافقت مجاورین خود، اذن احداث بنا در صدرصد ملک خود را به‌دست آورده و در آن هزینه نموده، به‌نحوی امکان عدول مالک مجاور را مرتفع نموده است.

اما هرگاه با حق و امتیاز تعلق تسهیلات، مال را در رهن قرار دهند، امکان صلح حقوق و معامله وام، تابع شرایط مندرج در سند رهنی، یعنی اسقاط حق معامله تا قبل از فک رهن، مانع معامله است.

#### *بند ب: صحت و اعتبار معاملات وام در عقود نامعین*

تبیین شد که مالکیت عبارت است از رابطه اعتباری بین مال و شخص که توسط عقلا اعتبار می‌شود. حدوث و بقای مالکیت همانند هر امر اعتباری دیگر به دست منشأ اعتبار آن است و کیفیت اعتبار مالکیت نیز به دست همان منشأ اعتبار است و نیز اشاره شد که شارع مقدس در مورد مفهوم مالکیت و مصادیق آن بیان خاصی ندارد و تشخیص این امور را به عرف و عقلا واگذار کرده است. این قرارداد را مانند هر قرارداد دیگری می‌توان از طریق عقد صلح منعقد کرد. چرا که عقد صلح، قالبی گسترده برای قراردادهای گوناگون و متنوع است.

این مبحث، درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا قرارداد واگذاری امتیاز وام را می‌توان بدون جای گرفتن در یکی از عقود معین، معتبر و صحیح دانست؟ به عبارت دیگر، آیا تحت عنوان یک عقد عرفی و قرارداد عقلایی که در میان مردم رواج دارد، می‌توان راهی برای مشروعیت آن یافت؟

**بند ج: اصل آزادی و حاکمیت اراده، مبنای صحت معاملات و اعتبار قراردادها**

آیا برای تشخیص مشروعیت یک قرارداد باید نص خاصی وجود داشته و مشروعیت و اعتبار آن از ناحیه شارع تصریح شده باشد یا آن که علاوه بر عقود معین که نام آن‌ها در فقه آمده است، به طور کلی، قراردادهای عقلایی، مشروعیت و اعتبار دارد؟ گروه زیادی از فقها به‌ویژه متقدمان، قائل به توقیفی بودن عناوین عقود و معاملات شده و اعتبار قراردادها را تنها در قالب عقود معین پذیرفته‌اند. به‌عنوان مثال، شهید ثانی در مورد علت بطلان عقد مغارسه می‌نگارد:

ان عقود المعاوضات موقوفة علی اذن الشارع و هی منتفیه هنا. مؤلف کتاب مفتاح الکرامه پس از نقل اجماع فقها بر بطلان مغارسه می‌نویسد؛ و حجة المعظم ان عقود المعاوضات موقوفة علی اذن الشارع و هی منتفیه هنا. (پایگاه اینترنتی حوزه مورخ ۱۹/۱/۸)

صرف‌نظر از مباحثات نظری میان فقها و حقوق‌دانان، ماده‌ی ۱۰ ق.م.، اصل آزادی قرارداد را مورد تأکید و تأیید قرار داده است؛

«قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند در صورتی که خلاف صریح قانون نباشد، نافذ است».

بنابراین در حقوق ما، آزادی اراده را باید به عنوان اصلی مسلم و پذیرفته‌شده تلقی کرد و جز در مواردی که قانون، مانعی در راه نفوذ قرارداد ایجاد کرده است، اراده اشخاص، حاکم بر سرنوشت پیمان‌هایشان است.

مهم‌ترین نتیجه اصل آزادی اراده، آن است که اشخاص می‌توانند قراردادهای خود را تحت هر عنوان که مایل باشند منعقد ساخته، نتایج و آثار آن را به دلخواه معین کنند. بنابراین، پیش‌بینی نهادهای حقوقی و عقود معین در فقه و قانون بدان معنا نیست که

اشخاص ناچار باشند یکی از قالب‌های پیش‌ساخته قراردادی را برای هر پیمان برگزینند. بر این اساس، از آن‌جا که موضع قانون مدنی و نظام حقوقی ایران در قبال اصل آزادی قراردادی روشن و بی‌ابهام است، نیازی به بحث اساسی در این باره دیده نمی‌شود ولی اشاره به مبانی این اصل در فقه برای استحکام و تقویت بحث، لازم به نظر می‌رسد.

مهم‌ترین دلیلی که طرفداران اصل آزادی قراردادی در فقه بدان تمسک کرده‌اند، آیه اول سوره‌ی مائده است: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود...». عقد به گفته بعضی از لغوی‌ها به معنای مطلق عهد و به عقیده بعض دیگر، به معنای عهد مؤکد و وثیق است. و در هر صورت، شامل معاملات و قراردادها می‌شود.

بنابراین مفاد آیه این است که وفا به هرچه عرفاً عنوان عقد بر آن صدق می‌کند، واجب است. معنای وفا به عهد، عمل بر طبق مقتضای آن است.

با توجه به عموم آیه‌ی شریفه نسبت به همه عقود و قراردادها می‌توان چنین استنباط کرد که هر قراردادی که در عرف مصداق عقد دانسته شود، معتبر و لازم‌الوفا است؛ اگرچه فقهای متقدم به اصل آزادی اراده، به دیده تردید می‌نگریستند اما فقیهان معاصر عموماً به آن متمایل شده و آن را پذیرفته‌اند. به عقیده اینان، عناوین عقود، توقیفی نیست. چون شارع مقدس در معاملات، طریقه خاصی را معین و مشخص نکرده و نقش شارع در مورد معاملات، نقش امضایی است؛ یعنی معاملات رایج بین مردم را امضا کرده است.

به بیان دیگر، شرع مقدس در زمینه معاملات، حقیقت جدیدی را نیاورده جز امضای آنچه نزد عرف و عقلاً متداول است و با جمله «اوفوا بالعقود» تمامی آنچه را که نزد مردم و در عرف بازار رواج دارد، امضا کرده، استدلالات آیه فوق بر اعتبار و لزوم مطلق قراردادها از سوی برخی از فقها مورد تردید و اشکال قرار گرفته است. به هر تقدیر، اصل آزادی اراده در میان فقهای معاصر مورد پذیرش قرار گرفته و این فقیهان برای اثبات مشروعیت و اعتبار قراردادهای نامعین بدان تمسک کرده‌اند که به دو نمونه اشاره می‌شود؛

*قرارداد بیمه:* یکی از قراردادهای نوپیدا که در دهه‌های اخیر مطرح و رواج یافته، قرارداد

بیمه است. رواج این قرارداد، فقها را در مقابل این سؤال به تحقیق واداشت که آیا چنین قراردادی می‌تواند مشروعیت و اعتبار داشته باشد یا خیر؟ تلاش اولیه فقها بر این بوده که این قرارداد را به نحوی در یکی از عقود معین و شناخته شده بگنجانند و بر همین اساس، آن را از مصادیق صلح، هبه معوض یا ضمان دانسته‌اند. اما غالب فقهای معاصر، عقد بیمه را عقدی مستقل شمرده و برای اثبات مشروعیت و اعتبار آن به عمومات ادله استناد کرده‌اند. امام خمینی (ره) می‌نویسد: الظاهر ان التامین عقد مستقل و ما هو الراجح لیس صلحا و لاهبه معوضه بلا شبهة.

*تقسیم:* در مورد ماهیت تقسیم در میان فقها اختلاف نظر است. برخی، تقسیم مال مشاع را به دلیل آن که در آن، دو مال مبادله می‌شود، نوعی بیع دانسته‌اند ولی غالب فقها آن را معامله‌ای جدای از بیع شمرده‌اند. به نظر این عده، تقسیم، معامله‌ای مستقل از عقود معین است و دلیل اعتبار آن، عمومات و اطلاقی است که در باب معاملات می‌توان بدان تمسك کرد. (فصل‌نامه فقه اهل بیت، شماره ۲۶)

و اما در خصوص معامله وام بانکی: عرف جامعه، ضرورت‌های مقتضی، عمومات و اطلاق موضوع در باب معاملات، پذیرش و اقبال جامعه، هر یک به نوعی، مؤید صحت معاملات وام به‌رغم ممنوعیت آن توسط سیستم بانکی است. ولی این ممنوعیت، منافی حق صاحب وام بر امتیاز خود نیست. در مباحث آتی، چگونگی صحت و موارد بی‌اعتباری عدم پذیرش معامله وام، بررسی می‌شود.

### فصل دوم: چگونگی معامله وام بانکی و پذیرش عرفی آن

*مبحث نخست: معاملات غیرمعتبر وام در سیستم بانکی*

بندهایی از قراردادهای منعقد بین استفاده‌کنندگان از وام و بانک‌ها مؤید این معنا است که؛

*اولاً* راهنین استفاده‌کننده از وام، حق هرگونه معامله نسبت به مورد رهن چون انتقال قطعی و صلح و اجاره مورد رهن و تنظیم وکالت فروش آن را مادام که از مورد رهن فك رهن نگردیده، از خود اسقاط می‌نمایند.

ثانیاً به منظور انجام هرگونه معامله متعهد به اخذ موافقت مرتهن می‌شوند. آیا قید تعهدات مزبور، در سند رهنی به‌طور کلی حقوق اشخاص را در اموال رهنی غیرقابل انتقال می‌نماید؟

حق مالی، امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور رفع نیازهای مادی اشخاص به آنان اعطا می‌کند. حق مالی، قابل تقویم به پول است و از ارکان دارایی محسوب می‌شود و در زمره اموال می‌آید لیکن حق غیرمالی، امتیازی است که هدف از اعطای آن، رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی است. قابل تقویم به پول نیست ولی آثار مالی که بیشتر حقوق غیرمالی دارد، جدایی حق مالی از غیرمالی را نسبی کرده است. لذا به نظر می‌رسد؛ در گذشته، از نظر سیستم بانکی به اعتبار واگذارکننده، چنین تحلیل می‌شد، فروش وام که حقی انحصاری برای استفاده او است محدود و صحت آن مشروط به شرایطی باشد و به اعتبار خریدار که طرف تعهد بانک نبوده پذیرش هر محدودیتی بدون علت بوده و معامله وام مقرون به صحت باشد.

در ذیل اشاره خواهد شد که بانک‌ها، تاب مقاومت در مقابل انبوه درخواست‌ها برای معاملات وام را نداشته و رویکردی را اتخاذ می‌نمایند که نتیجه آن، اعراض از شروط مزبور و تمکین از واقعیت‌های اجتماعی است. به موجب معامله وام، برای خریدار حقی پیدا می‌شود که منشأ آن علاوه بر تعهد فروشنده در انتقال وام، حق دینی است که می‌تواند از او انتقال و تسلیم مال و انجام دادن کار را بخواهد. تصور حق دینی با ارکان سه‌گانه زیر ممکن است؛

۱- صاحب حق یا طلبکار.

۲- مدیون حق یا بدهکار.

۳- موضوع حق یا دین.

چنانچه وام به منظور خرید مسکن و برای خرید مسکن یا هرگونه مستغلات هزینه شده و ملکی را با آن به رهن گرفته باشند، واجد حق عینی برای متصالح است که پس از صلح

حقوق راهن در مورد رهن، به خریدار اختیار می‌دهد تا به‌طور مستقیم از حق خود استفاده نماید و صاحب حق عینی نیاز ندارد که اجرا و رعایت آن را از دیگری (بانک) بخواهد و سلطه بی‌واسطه دارد.

اگر خریدار وام بخواهد از آثار تعهد استفاده کند، می‌تواند راهن را برای تکمیل معامله وام ملزم نموده و با فراهم آوردن اسباب لازم و خاص چون رضایت مرتهن، مورد رهن را به تملیک خریدار وام درآورد و رضایت مرتهن که شرط رفع انحصار از وام و شاید شرط تأثیر معامله آن است، فراهم آورد، نظراتی مطرح است که بر مبنای آن، ملکی که در وثیقه بانک یا سایر اشخاص طلبکار است، عملیات اجرایی به‌منظور فروش آن را قانونی نمی‌دانند. (نظریه شماره ۷/۶۶۳۷ - ۱۷/۹/۷۷/۱۷ اداره حقوقی قوه قضائیه)

مع الوصف در جایی دیگر، حق کسب و پیشه و سرقتی که جزو اموال منقول است می‌تواند مورد توقیف واقع و در پی آن موضوع صدور اجرائیه قرار گرفته و به دیگری منتقل گردد و نیز به طریق ارث به همسر و فرزندان برسد و رضایت مالک که شرط تأثیر و صحت انتقال آن در شرایط دیگر است، تأثیری در بطلان انتقال آن ندارد. (نظریه شماره ۷/۳۳۰ - ۲۷/۱۰/۷۷ اداره حقوقی قوه قضائیه)

#### مبحث دوم: معاملات معتبر وام در سیستم بانکی

حق افتتاح‌کننده حساب مسکن نسبت به حساب و وام متعلق به آن، حق تبعی مالی است و نسبت به آن تا موجودی را حفظ کرده، حق دائمی است و به‌محض اتمام دوران انتظار، این دوام نسبت به امتیاز وام نیز تسری می‌یابد.

لیکن این حق که حقی است انحصاری، در گذر از زمان و متأثر از ماهیت قابل انتقال بودن حقوق و متأثر از شروط قرارداد بین راهن و مرتهن و واقعیات بازار معاملات مسکن، رنگ کاملاً انحصاری خود را باخته، بعضاً با تغییر شکل واگذاری امتیازها از حیث فرم اسناد بانکی چون ابداع اوراق ممتاز وام مسکن و نیز متداول شدن موافقت بانک‌ها با تنظیم سند صلح حقوق برای انتقال حقوق راهن در املاک ایتبایی با وام بانکی به سمت تأمین نیازهای واقعی اشخاص متقاضی استفاده و خریداران وام از ایشان حرکت کرده است.

اصل صحت معاملات و قراردادهای در تأمین نفوذ آنها و رفع اختلاف اشخاص از آن چنان درجه و اعتباری برخوردار است که نمی‌توان و نباید به استناد بخشنامه‌های داخلی بانک‌ها و یا حتی شروط یک‌طرفه به نفع بانک‌ها در قرارداد، از اجرای این اصل مهم در معاملات وام بانکی، استنکاف نمود. در مخالفت و واگذاری وام با قانون تردید جدی وجود دارد و خبر از قانون در رد اعتبار معاملات وام نیست. از نظرهای فقها نیز می‌توان بر صحت معاملات وام دلیل آورد. چنان‌که حضرت آیت‌الله العظمی شیخ حسین وحیدخراسانی (دام ظلّه العالی) در پاسخ سؤال چگونگی معامله بر حق وام مثل خرید امتیاز وام مسکن می‌فرماید که: «با توافق طرفین در صورتی که از طریق صحیح وام گرفته شده باشد و خلاف قانون نباشد، رفع ید از حق و گرفتن مقداری وجه در قبال رفع ید از آن اشکال ندارد.» (بایگ‌گاه اطلاع‌رسانی حوزه ۱۹/۷/۲۳)

در بررسی بیشتر معاملات وام بایستی بین معامله اموال در رهن و تنظیم وکالت فروش آن‌ها تفاوت گذارد. در پاسخ استفتا از مقام معظم رهبری در خصوص شرط اسقاط حق اعطای وکالت در اسناد رهنی از سوی بانک‌ها که به منظور تحدید اختیارات رهن درج می‌گردد، معظم‌له پاسخ فرموده‌اند که: «با فرض این که پس از فك رهن فروخته می‌شود تخلفی از شرط نشده است». زیرا وکالت معامله نیست که اسقاط حق انتقال با وکالت مندرج در اسناد رهنی محمل قانونی داشته باشد.<sup>۱</sup>

چنانچه رهن با تمکین از شرط مندرج در عقد رهن، موافقت مرتهن را برای صلح حقوق خود در مورد رهن، پس از آن که وام برای خرید ملکی مصرف گردیده، جلب نماید، در این صورت، خللی به صحت و واگذاری حقوق رهن وارد نیست.

و الا برابر شرط مندرج مبنی بر اسقاط حق معامله تا قبل از فك رهن بایستی معامله را با توجه به فقد حق انتقال، مورد بررسی قرار داد.

اصل صحت قراردادهای و لزوم تأمین نفوذ عقود و رفع اختلاف اشخاص و توجه به

۱. ر.ک: نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران، کانون سردفتران و دفتریاران، ج. اول، انتشارات سرخ، تهران، پاییز ۱۳۸۸، صص. ۱۷۵ - ۱۷۶، ردیف ۴۱۸.



خواست عموم و عرف جاری در خصوص معاملات وام اقتضا می‌نماید که شروط تحمیلی در قراردادهای رهن به حداقل برسد و از آن جهت که جنبه تحمیلی در قرارداد رهنی دارد موضوع قصد واقعی طرف متعهد نبوده و نیز «در موردی که الفاظ عقود و قراردادها در عرف معانی گوناگونی دارد، عبارت آن باید حمل بر معنایی شود که عقد درست باشد و معنایی که فساد عقد را به دنبال دارد، خلاف اصل تلقی می‌گردد». (ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، ص. ۳۷۵)

نظریه‌ای که براساس آن در تفسیر قوانین نه به مذاکرات مجلس در زمان تقنین رهنمون داشته است بلکه انتظار و نیاز حاضر عموم از قانون را توجه می‌دهد، در راستای اظهارنظر حضرت امام خمینی (ره) در فقه پویا است که «من به فقه رایج میان فقیهان و اجتهاد به شیوه مرحوم صاحب‌جواهر اعتقاد دارم. این نوع فقه و اجتهاد اجتناب‌ناپذیر است اما بدان معنا نیست که فقه اسلامی بر نیازهای زمان منطبق نیست که بلکه عنصر زمان و مکان در اجتهاد مؤثر است. چه بسا يك واقعه در يك زمان دارای حکمی باشد اما همین واقعه در پرتو اصول حاکم بر جامعه و سیاست و اقتصادش، حکمی دیگر پیدا کند». (صحیفه نور، ج. ۲۱، ص. ۹۸).

واقعیت این است که معاملات وام بانکی به صورت يك نیاز، ظهور و بروز دارد و شروطی که در قراردادها برای تحدید معاملات مزبور گنجانده می‌شود، مانع انجام آن نیست. لذا به منظور رفع تزلزل در معاملات وام‌های بانکی، تعدیل شروط ضرورت مقتضی است.<sup>۱</sup>

۱. برای دریافت فهرست منابع، از طریق دفتر ماهنامه «کانون» اطلاع حاصل فرمائید.

## دریچه ۱

**انجام مورد وکالت و پایان اختیارات وکیل**لطیف عبادپور<sup>۱</sup>

می‌گوید آقای «الف» به «ب» وکالت داده است تا شش‌دانگ یک باب خانه به پلاک ۴۶ فرعی از ۱۱۲ اصلی را بخرد و سپس بفروشد. «ب» این کار را می‌کند یعنی ملک را با سند رسمی می‌خرد و سپس با سند رسمی نیز می‌فروشد. بعد از چند روز، به دفترخانه مراجعه و ابراز می‌کند که می‌خواهد همان ملک را دوباره برای موکل خود بخرد و به شخص دیگری بفروشد. البته با همان وکالت‌نامه شاید خیلی عجیب و غریب باشد لیکن نباید تعجب کرد وقتی مراجعه‌کننده‌ای درخواستی دارد و راه و روش برای آن می‌نمایاند باید انگیزه‌ی او را دریافت و کشف واقع کرد. لابد هدفی دارد و بدین‌سان می‌خواهد به آن هدف و خواسته‌اش برسد.

در مورد اراضی واگذاری مسکن و شهرسازی یا شرکت‌های تعاونی، واگذارشونده، زمین واگذارشده را به دیگری با قول‌نامه می‌فروشد و وکالت خرید و سپس فروش به وکیل اعطا می‌کند. در این گونه موارد، وکیل پس از خرید رسمی و فروش رسمی آن، گاهی با خریدار به این نتیجه می‌رسند که از سر عقد و قرارداد بگذرند و به اصطلاح، آن را «اقاله» کنند و چون به موضوع وکالت مراجعه می‌کنند، اثری از وصف اختیار اقاله در آن نمی‌یابند و مراجعه به موکل نیز ممکن است برای وکیل هزینه داشته باشد؛ لذا دست به کار

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۱۰ پارس‌آباد و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

می‌شوند، مشورت‌ها با این و آن شروع می‌شود. طرف‌های مشاوره، هر کدام، به فراخور اطلاعات حقوقی خود چیزی می‌گویند و این هم شاید رهنمودی از رهنمودهای یک تحصیل‌کرده‌ی حقوق برای رفع مشکل او باشد که؛ دوباره بخر و سپس بفروش.

وقتی مراجعه‌کننده، روشی را یاد می‌گیرد، دست‌بردار نیست و چون دست بر نمی‌دارد، ممکن است هر سردفتری را به تردید اندازد. یکی از همکاران سردفتر با همین وضعیت مواجه می‌شود، در پاسخ گفته می‌شود؛ وکیل نمی‌تواند با وکالت‌نامه مزبور نه خرید دوباره‌ی آن ملک کند و نه دیگر باره آن را بفروشد. چرا که تعهد وکیل به خرید و فروش آن ملک و به تبع آن اختیارش برای خرید و فروش آن، با انجام مورد وکالت، از بین رفته است. چون موکل، اگر مورد وکالت را بعد از اعطای وکالت، خود، انجام دهد، وکالت، منفسخ می‌شود. اما وقتی که وکیل، آن را انجام دهد، در واقع، وکالت اجرا گردیده است و وکالت، با اجرای تمام مورد وکالت، پایان می‌پذیرد. وکالت انجام‌شده را نمی‌توان دوباره انجام داد و پایان‌یافته را نمی‌توان از آغاز، شروع کرد. باید که از نو ایجاب و قبولی باشد تا وکالت جدید، لباس هستی بپوشد و توان ظهور و نمایش در جامعه‌ی حقوقی را پیدا کند.

## دریچه ۲

تکمله‌ای بر؛

**مالیات بر درآمد حقوق کارکنان دفاتر اسناد رسمی**محمد زارعی<sup>۱</sup>

قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، مالیات را بر دو دسته «مالیات بردارایی» و «مالیات بردرآمد» تقسیم نموده است. این قانون، مالیات بر درآمد را در باب سوم مورد بحث قرار می‌دهد و هفت فصل مختلف را در موضوعات گوناگون برای بررسی مالیات بر درآمد اختصاص می‌دهد. از جمله در فصل سوم آن مالیات بر درآمد حقوق می‌باشد. این فصل که به گونه‌ای دارای اطلاق است شامل کلیه حقوق‌بگیران می‌گردد. یک دسته از این حقوق‌بگیران، کارمندان دولت و مؤسسات وابسته به دولت مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری و کارمندانی که قانون خاص استخدامی دارند مانند؛ قضات، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی و دسته دوم مشمولان قانون کار می‌باشند و یا به هر عنوان دیگری حقوق دریافت می‌دارند.

*الف - تعریف درآمد حقوق*

هر شخص حقیقی که به هر عنوان در قبال تسلیم نیروی کار خود، مزد، حقوق، حق‌السعی، سهم سود و سایر مزایا دریافت می‌دارد و از این راه درآمدی کسب می‌نماید «درآمد حقوق» محسوب می‌گردد.

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۲۳ قم.

ماده‌ی ۸۲ قانون مالیات‌های مستقیم در تعریف درآمد حقوق چنین مقرر می‌دارد؛ «درآمدی که شخص حقیقی در خدمت شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) در قبال تسلیم نیروی کار خود بابت اشتغال در ایران برحسب مدت یا کار انجام‌یافته به‌طور نقد یا غیرنقد تحصیل می‌کند، مشمول مالیات بر درآمد حقوق است».

لذا از این تعریف برآمد که؛

- ۱ - دریافت‌کننده حقوق بایستی شخصی حقیقی باشد تا این‌که مشمول این ماده گردد.
  - ۲ - هر نوع دریافتی تحت هر عنوان مشمول این ماده می‌گردد.
  - ۳ - هر نوع انجام کار اعم از دائم یا موقت مشمول این ماده است.
  - ۴ - اشتغال در ایران باشد مگر در مورد مأموریت خارج از کشور.
- بنابراین حقوق شامل مزایای مستمر و غیرمستمر می‌گردد.

حقوق و مزایای مستمر نقدی مربوط به شغل شامل؛ حقوق اصلی، حق اولاد، حق مسکن، حق ایاب و ذهاب، تغذیه، فوق‌العاده کسر صندوق و فوق‌العاده تضمین صاحب‌جمعان محرومیت از تسهیلات زندگی، محل خدمت، اشتغال خارج از کشور، مزایای ارزی و هم‌چنین مزایای دیگری که به‌موجب مقررات استخدامی تحت عنوان دیگری توسط کارفرما پرداخت می‌شود.

حقوق و مزایای غیرنقدی عبارت است از؛ اتومبیل اختصاصی با راننده معادل ۱۰ درصد حقوق، بدون راننده معادل ۵ درصد حقوق، مسکن و واگذاری شده از طرف کارفرما با اثاثیه ۲۵ درصد و بدون اثاثیه ۲۰ درصد حقوق و سایر مزایای غیرنقدی معادل قیمت تمام‌شده برای پرداخت‌کننده‌ی حقوق.

مزایای غیرمستمر مربوط به شغل شامل؛ اضافه‌کار، پاداش انجام کار، فوق‌العاده مأموریت، هزینه سفر، وجوه پرداختی از سوی کارفرما بابت هزینه معالجه کارکنان و یا افراد تحت تکفل آنان، عیدی پایان سال، بازخرید مرخصی و سایر مزایای غیرمستمر که به‌طور نقد یا غیرنقد طبق مقررات استخدامی مربوط پرداخت می‌شود.<sup>۱</sup>

لازم به توضیح است که برخی مزایای غیرمستمر از مالیات معاف می‌باشد که در ماده‌ی

۱. امامی، محمد، حقوق مالیه عمومی، ج. ۲، بنیاد حقوقی میزان، تهران، ۱۳۸۷، ص. ۷۶.

۹۱ قانون مالیات‌های مستقیم درج گردیده است که بعداً بدان می‌پردازیم.

#### ب - مالیات بر درآمد حقوق

به‌رغم این‌که تصور بر آن است که پرداخت مالیات سالانه می‌باشد لیکن در برخی موارد، مالیات به‌صورت موردی مانند مالیات بر نقل و انتقال املاک یا ماهیانه می‌باشد مانند مالیات بر حقوق.

لذا در خصوص کارکنان، نسبت میان حقوق و پاداش آنان بایستی در محاسبه مالیات بر حقوق مدنظر قرار گیرد.

#### ج - میزان معافیت

همان‌گونه که پرداخت‌کنندگان مالیات شغلی در مورد اشخاص حقیقی مبلغی از درآمد طبق ماده‌ی ۱۰۱ قانون مالیات‌های مستقیم به میزان مقرر در ماده‌ی ۸۴ قانون از مالیات معاف می‌باشند، در مورد حقوق‌بگیران نیز چنین است.

این معافیت‌ها از زمان اجرای قانون اصلاحی مصوب ۱۳۸۱ افزایش یافته است که یکصدوپنجاه برابر حداقل حقوق مبنای جدول حقوق موضوع ماده‌ی یک قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ دارای معافیت می‌باشد که به‌شرح ذیل می‌باشد:

برای به‌دست آوردن حداقل حقوق عدد مبنا را ضرب در ضریب می‌نمایم که هر ساله توسط سازمان امور مالیاتی اعلام می‌شود.

میزان معافیت در سال ۱۳۸۶	حداقل حقوق	ضریب	عدد مبنا
$= 27/240/000$	$= 181/600 \times 150$	۴۵۴	۴۰۰
میزان معافیت در سال ۱۳۸۷	حداقل حقوق	ضریب	عدد مبنا
$= 29/400/000$	$= 196/000 \times 150$	۴۹۰	۴۰۰

با تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و لغو قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰، مواد ۸۴ و ۸۵ قانون مالیات‌های مستقیم با قانون مدیریت خدمات کشوری انطباق داده شد که در سال ۱۳۸۷، ضریب ۴۹۰ به‌شرح فوق تعیین گردید.

بند ۷ بخشنامه شماره ۳۵۰۹۵/ت/۳۹۹۱۶ هـ مورخ ۱۳۸۷/۳/۷ هیئت وزیران<sup>۱</sup> و قانون بودجه سال ۱۳۸۸، ماده‌ی ۸۴ قانون مالیات‌های مستقیم را اصلاح نمود به گونه‌ای که به جای عبارت «قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰» این عبارت را جایگزین نمود؛ وزارتخانه‌ها و مؤسسات، شرکت‌ها و سایر دستگاه‌های دولتی موضوع مواد یک و ۲ و ۴ و قسمت اخیر ماده‌ی ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، قضات، هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی قرار گرفت و میزان معافیت پنجاه میلیون ریال مقرر گردید.<sup>۲</sup>

۱. شماره: ۳۵۰۹۵/ت/۳۹۹۱۶ هـ تاریخ: ۱۳۸۷/۳/۷

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی - وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

وزارت امور اقتصادی و دارایی - معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور

معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۹ بنا به پیشنهاد معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور و به منظور ایجاد بستر لازم برای اجرای کامل قانون مدیریت خدمات کشوری و به استناد بند (۲۴) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۸۷ کل کشور تصویب نمود:

۷ - ضریب حقوق شاغلین از ابتدای سال ۱۳۸۷، به میزان چهارصدونود (۴۹۰) ریال تعیین می‌شود.

۲. شماره: ۱۳۰۲۷۴ تاریخ: ۱۳۸۷/۱۲/۱۴ پیوست: دارد

بخشنامه ۸۴۸۷۰۸۶ م

مخاطبین: ادارات کل امور مالیاتی / اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت‌کنندگان حقوق

موضوع: میزان معافیت مالیات بر درآمد حقوق سال ۱۳۸۷

پیرو بخشنامه شماره ۴۹۴۹ مورخ ۸۷/۱/۲۷، براساس اظهارنظر معاون محترم امور حقوقی حوزه معاون حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری طی نامه شماره ۷۳۱۰/۲۳۲۰۶۴ مورخ ۸۷/۱۲/۱۱ مبنی بر این که «در سال ۱۳۸۷ اجرای ماده ۸۴ و ۸۵ قانون مالیات‌های مستقیم و ملاک قرار دادن حداقل حقوق مبنای جدول حقوق موضوع ماده (۱) قانون نظام هماهنگ برای تعیین سقف معافیت مالیاتی موضوع ماده ۸۴ با مانع و خلأ قانونی مواجه نیست».

میزان معافیت سالانه موضوع ماده ۸۴ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۸۰/۱۱/۲۷ کلیه حقوق‌بگیران با احتساب ضریب مندرج در بند (۷) مصوبه شماره ۳۵۰۹۵/ت/۳۹۹۱۶ هـ مورخ ۸۷/۳/۷ هیئت محترم وزیران برای سال ۱۳۸۷ مبلغ بیست و نه میلیون و چهارصد هزار (۲۹/۴۰۰/۰۰۰) ریال اعلام که جداول محاسبه مالیات بر درآمد حقوق کارکنان مشمول قانون کار و مشمولین قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت با تأکید بر اجرای مفاد بخشنامه شماره ۱۷۱۲۰ مورخ ۸۷/۲/۳۰ جهت بهره‌برداری و تعدیلات لازم به پیوست ابلاغ می‌گردد.

علی‌اکبر عرب مازار

رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور

## در نتیجه؛

۱ - مالیات بر درآمد حقوق کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات، شرکت‌ها و سایر دستگاه‌های دولتی مواد یک، ۲ و ۴ و قسمت اخیر ماده‌ی ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، قضات، اعضای هیئت علمی، مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی پس از کسر معافیت مذکور و سایر معافیت‌های مقرر در قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ به نرخ ۱۰ درصد خواهد بود.

۲ - سایر حقوق‌بگیران (شامل کارکنان شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی، نهادهای عمومی غیردولتی و مشمولان قانون کار پس از کسر معافیت مذکور و سایر معافیت‌های مقرر در قانون مالیات‌های مستقیم تا مبلغ ۴۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال، ۱۰ درصد و نسبت به مازاد آن نرخ‌های مقرر در ماده‌ی ۱۳۱ قانون مزبور مشمول مالیات بر درآمد حقوق خواهد بود.

## د - نحوه محاسبه

با توجه به تقسیم مالیات بر حقوق به دو دسته شامل مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و مشمولان قانون کار، دو دسته قواعد متفاوت قابل اجرا خواهد بود؛ برای دسته اول به‌طور مثال، شخصی که سالانه ۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در سال ۱۳۸۸

## پیوست:

شماره: ۴۹۴۹

بخشنامه: ۸۵۸۷۰۰۲ و ۸۴ م

مخاطبین: ادارات کل امور مالیاتی

موضوع: کسر میزان معافیت حقوق سال ۸۶ از حقوق پرداختی در سال ۸۷ به‌طور علی‌الحساب با توجه به تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و لغو قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰، به‌منظور انطباق مواد ۸۴ و ۸۵ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۶۶ و اصلاحات بعدی آن با قانون اخیرالتصویب لایحه اصلاح مواد مذکور در خصوص نحوه تعیین میزان معافیت مالیاتی در سیر مراحل تصویب مراجع قانون‌گذاری قرار گرفته است، لذا مقرر می‌دارد کلیه اشخاص (اعم از دولتی و خصوصی) پرداخت‌کننده حقوق با اعمال معافیت مالیاتی سال ۱۳۸۶ به‌طور علی‌الحساب در محاسبات مالیات بر درآمد حقوق و مزایای پرداختی سال ۱۳۸۷ اقدام نمایند. بدیهی است به‌محض تصویب اصلاحیه مذکور، میزان معافیت سال جاری و چگونگی اعمال و تعدیلات آن اعلام خواهد شد.

علی‌اکبر عرب‌مازار

رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور



حقوق می‌گیرد، به شرح ذیل محاسبه می‌گردد؛

$$۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰$$

$$۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰ \times ۱۰\% = ۱۳/۰۰۰/۰۰۰$$

میزان مالیات بر حقوق ماهانه  $۱/۰۸۳/۰۳۳ = ۱۳۰/۰۰۰/۰۰۰ \div ۱۲$

برای دسته دوم به‌طور مثال، شخصی سالانه  $۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰$  ریال در سال ۱۳۸۸

حقوق می‌گیرد، خواهیم داشت؛

$$۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۱۹۰/۰۰۰/۰۰۰$$

$$۴۲/۰۰۰/۰۰۰ \times ۱۰\% = ۴/۲۰۰/۰۰۰$$

$$۵۸/۰۰۰/۰۰۰ \times ۲۰\% = ۱۱/۶۰۰/۰۰۰$$

$$۹۰/۰۰۰/۰۰۰ \times ۲۵\% = ۲۲/۵۰۰/۰۰۰$$

مالیات بر حقوق سالانه  $۳۸/۳۰۰/۰۰۰ = ۴/۲۰۰/۰۰۰ + ۱۱/۶۰۰/۰۰۰ + ۲۲/۵۰۰/۰۰۰$

مالیات بر حقوق ماهانه  $۳/۱۹۱/۶۶۷ = ۳۸/۳۰۰/۰۰۰ \div ۱۲$

لذا چون کارکنان دفاتراسنادرسمی مشمول قسمت دوم می‌گردند و از سوی دیگر، با

نسخ بند ۷ ماده‌ی ۶۶ قانون دفاتر طبق ماده‌ی یک قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون

دفاتراسنادرسمی و کانون سردفتران و دفترباران مصوب ۱۳۷۱/۳/۳ کلیه کارکنان

دفاتراسنادرسمی مشمول قانون کار می‌گردند. لذا نرخ مالیات بر حقوق کارکنان

دفاتراسنادرسمی بایستی طبق دسته دوم مورد محاسبه قرار گیرد.

#### ه - مؤدی مالیات بر حقوق

اصولاً دریافت‌کننده حقوق به‌عنوان مؤدی مالیاتی محسوب می‌گردد لیکن قانون‌گذار

برای سهولت وصول مالیات، این تکلیف را برعهده پرداخت‌کنندگان حقوق قرار داده است تا

در صورت عدم پرداخت مالیات در حکم مؤدی بوده و بایستی مالیات و جرایم آن را پرداخت

نمایند.

#### و - معافیت‌های خاص

ماده‌ی ۹۱ قانون مالیات‌های مستقیم برخی معافیت‌ها را برشمرده است از جمله؛ حقوق

بازنشستگی و وظیفه و مستمری و پایان خدمت و خسارت اخراج و بازخرید خدمت و وظیفه

یا مستمری پرداختی به وراث و حق سنوات و حقوق ایام مرخصی استفاده نشده، از مالیات، معاف است.

عیدی سالانه یا پاداش آخر سال جمعاً معادل یک دوازدهم میزان معافیت مالیاتی موضوع ماده‌ی ۸۴ قانون، از پرداخت مالیات، معاف است.

#### ز - جرایم

۱ - پرداخت‌کنندگان حقوق هنگام هر پرداخت یا تخصیص آن مکلف‌اند مالیات متعلق را طبق ماده‌ی ۸۵ قانون یادشده محاسبه و کسر و ظرف ۳۰ روز ضمن تسلیم فهرستی متضمن نام و نشانی دریافت‌کنندگان حقوق و میزان آن به اداره امور مالیاتی محل پرداخت، تسلیم نمایند و در صورتی که از تسلیم آن در موعد مقرر خودداری یا برخلاف واقع تسلیم نماید، جریمه متعلق ۲ درصد حقوق پرداختی می‌باشد. (ماده‌ی ۱۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم)

۲ - جرایم تأخیر پرداخت به میزان ۲/۵ درصد در ماه می‌باشد. و از زمان صدور برگ تشخیص تا صدور برگ قطعی فقط تا یک‌سال قابل مطالبه خواهد بود و بیش از یک‌سال، قابل مطالبه نیست. (ماده‌ی ۱۹۰ قانون مالیات‌های مستقیم)

#### ح - نتیجه

با بررسی مجموعه مقررات و قوانین مربوط به مالیات بر درآمد حقوق، پیچیدگی بررسی معافیت‌ها، بررسی آن‌را به مسئله غامض تبدیل نموده است. لذا با توجه به افزایش میزان معافیت موضوع ماده‌ی ۸۴ قانون مالیات‌های مستقیم با بررسی جامع، مقررات یکسان و یکنواختی وضع شود. به‌طور مثال، اختلاف در نحوه محاسبه مالیات بر درآمد حقوق مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و مشمولان قانون کار و بسیاری از معافیت‌های زاید مقرر در ماده‌ی ۹۱ حذف و قانون شفاف و روشنی حاکم بر موضوع گردد.

### غدیریه

به جرأت، می‌توان گفت یکی از وقایع مهم تاریخ بشری که به استناد اسناد مستند و معتبر و مدارک مستدرک و شهادت شهود عینی مورد وثوق و اقرار شاهدان معتمد، غیرقابل انکار بوده و بر سر اصل و اصالت وقوع واقعه، هیچ اختلافی نیست، همانا رویداد غدیرخیم و ابلاغ ولایت حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام از سوی حضرت ختمی مرتبت خاتم الرسل و الانبیاء نبی مکرم اسلام محمد مصطفی صلی... علیه و آله و سلم حسب وحی الهی، پیرو فرمان پروردگار جهانیان، وفق قول شارع مقدس، قانون‌گذار مطلق و مقنن اول و آخر حقوق کائنات، مستند به کتاب خدا، قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه مائده آیه‌ی شریفه‌ی ۶۷ است. در بیان اهمیت این ابلاغ، همین بس که؛ مساوی است با ابلاغ رسالت رسول گرامی اسلام (ص): اکمال دین، اتمام نعمت برای امت و رضایت الهی بر اسلام به‌عنوان دین برتر بندگان آخرالزمان.

و اما در ضرورت انجام ابلاغ ولایت، کافی است بدانیم که وظیفه‌ی رسالت، ابلاغ قانون اساسی اسلام یعنی قرآن کریم است و از آنجا که اساساً قانون اساسی به بیان کلیات احکام و مقررات می‌پردازد، در جهت رسیدن به اهداف عالی الهی، قطعاً نیازمند به تفصیل احکام و تبیین جزئیات است که تحقق این امر برعهده‌ی ولایت و امامت امت واحده است که هم‌چون قانون عادی به بیان جزء‌جزء مقررات پرداخته و اصول قانون اساسی را به تفصیل تشریح می‌کند و توضیح می‌دهد.

ماهنامه «کانون» تمامی دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام را دعوت می‌کند به مطالعه‌ی «الغدیر» کتاب بسیار ارزشمند دانشمند گرانقدر علامه امینی که به ۳۶۰ طریق، بر حدیث غدیر، مهر صحت و درستی و اعتبار می‌زند. باشد که مهر ولایت ائمة المعصومین علیه‌السلام بر دل‌هایمان، شفیع ما در روز جزا باشد.

*الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و الائمة الهداة و المعصومین علیهم‌السلام*

### عید غدیرخیم

بر تمامی شیعیان و پیروان راستین

ولایت حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع)

به‌ویژه جامعه‌ی بزرگ سردفتری، سردفتران گرانقدر، دفتریاران ارجمند و خانواده‌ی محترم شما بزرگواران

مبارک

هیئت تحریریه ماهنامه «کانون»



## بر کرانه‌ی غدیر

### «بررسی حدیث غدیر در منابع شیعه و اهل سنت»

دکتر عباس منتهاهی<sup>۱</sup>

چکیده

تابش انوار درخشان هدایت و طلوع شمس نورانی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) موجب شد تا روحی تازه بر کالبد مرده و افسرده‌ی انسان‌های جاهلی دمیده شود و حیاتی متعالی را برایشان به ارمغان آورد. به سبب هدایت‌ها و نیز مرارت‌های شاق و مجاهدت‌های منحصر به نفس نفیس پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، غوطه‌وران حقیص جاهلیت اولی، به درجه‌ای از تعالی و کمال رسیدند که از مرتبه‌ی دنی زنده به گور نمودن دختران بی‌گناه خود به آن رتبه‌ی والای از ایثار و فداکاری دست یافتند که در جنگ تبوک چندین تن، جام آب بر جای نهادند و با لب عطشان و جگر سوزان واصل به خیل شهیدان متصل به لقاء حضرت حق گردیدند! این مراتب سرافرازی و علو نبود مگر آن‌که، تمامی جلوات حق را به رأی‌العین و به غایت کمال در سیمای فروزنده و مطهر حضرت رسول اکرم (ص) می‌دیدند و مجذوب آن وجود مقدس و پیرو تعالیم آسمانی او می‌شدند و بعد از غروب غمگین و اندوهبار آفتاب نبوت، تمامی آن نور و جلوات خدایی در چهره‌ی ملکوتی امیر ابرار و فخر روزگار، حضرت مولی‌الموحدین و امام

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۵۹۰ تهران، دکترای حقوق بین‌الملل؛ استادیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی و عضو هیئت تحریریه ماهنامه‌ی «کانون».

المتقین، امیرالمؤمنین علی (ع) متجلی بود و تمامی حق خواهان عالم جملگی می‌بایست - بنا به توصیه و تأکید حضرتش در غدیر خم - از آن مظهر فروزان انوار حق و هدایت متابعت و استضائه می‌نمودند ولی، هزاران دریغ و درد و هزاران افسوس و آه که دست توانای مصلح و معلم و مبین شریعت محمدی (ص) را از مسند هدایت در موضع خلافت کوتاه کردند و سیمای شمس منیر خلیفه‌اللهی حضرت مولی‌الکونین در هاله‌ای از مظلومیت قرار گرفت و حضرتش معصومانه به انزوا کشانیده شد. غربتی آن‌چنان غم‌افزا که حدیث قلب مغموم، به دل چاه می‌فرمود و حرمان این کوتاهی دست‌ها و بُعد انسان‌ها از آن منبع فیض یزدانی، هنوز، تاکنون و تا وقت ظهور فرزندش حضرت قائم آل محمد مهدی موعود (عج) مستمر است.

در این مقال که به مناسبت یوم... غدیر خم و به عشق مولا - مولی‌الموالی - رقم خورده است، نگارنده بر آن است تا با بررسی حدیث غدیر - سند حقانیت آن امام همام - در منابع برداران اهل سنت و نیز منابع شیعه، به تبیین جایگاه والا و برتر امیر‌الایمی‌ها نسبت به همه‌ی صحابه کبار اسلام پردازد. باشد که پای ملخی به آستان سلیمانی و پیشگاه ملکوتی حضرتش تقدیم نموده و عرضه بدارد:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبُضَاعَةٍ مُّزْجِيَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ - يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (يوسف/۸۸).

واژگان کلیدی: اولی به نفس، ولی، مولا، ولایت، امامت، غدیر خم

## هو العلی العظیم

چه شود اگر نظری کنی، به من فتاده ز پا علی  
 که اگر کنی ز نگاه تو، به خدا رسم به خدا علی  
 چه بگویمت چه بخوانمت، که به حق تو فوق تصوّری  
 که ز درک قدر و مقام تو، تو کمالی و همه لا علی  
 به خدا قسم تو خدا نئی، ز خدای خود تو جدا نئی  
 متحیّرم که چه خوانمت، ز مقام و قدر و بها علی  
 تو به شهر علم نبی دری، شکنده‌ی در خیبری  
 تو کمال دین پیمبری، که تویی ولیّ و لا علی  
 تو دلیل راه اجابتی، تو سفینه‌ی یم حاجتی  
 بنما به ما تو عنایتی، که تویی تو روح دعا علی<sup>۱</sup>

## ۱ - سخن خورشید گفتن:

سخن از شخصیت علی علیه السلام؛ سخن از خورشید گفتن است. راستی، با چه زبانی  
 توان او را ستود؟ که نام علی، به تنهایی، بسنده است که همه‌ی فضایل انسانی را در برابر  
 دیدگان مجسم کند!

ای دل حکایت از شرف بوتراب کن	در مطلع سخن، سخن از آفتاب کن
پیرایه‌ی جمال عروس ثنای او	از جوهر معانی ام‌الکتاب کن
ای جان زبان ناطقه‌ی خوش‌سرای را	وقف ثنای آن شه عالی‌جناب کن
ای آفتاب برج ولایت چو آفتاب	از پیش اهل مظلّمه رفع حجاب کن
ای میرحاج بعد ثنایش به حق بگو	یارب دعای خسته‌دلان مستجاب کن <sup>۲</sup>

۱. شعر از؛ ژولیده‌ی نیشابوری.

۲. شعر از؛ قاضی نورا... شوشتری.

شخصیت او چندان گسترده است که رسول گرامی حق (ص) درباره‌اش فرمود: «اگر همه‌ی درختان قلم، همه‌ی دریاها مرکب، همه‌ی پریان حسابگر و همه‌ی آدمیان نویسنده شوند، هرگز فضایل علی بن ابی طالب را شمار نتوانند کرد». (بحارالانوار، ۱۹۷/۳۸)

شاعری گوید:

عَلَىٰ عَالَا فَوْقَ السَّمَاوَاتِ قَدْرُهُ      وَ مِنْ فَضْلِهِ نَالَ الْمَعَالِي الْأَمَانِيَا  
فَأَسَّسَ بُنْيَانَ الْوَلَايَةِ مُتَّقِنًا      وَ حَادًا ذَوَّالْتَّحْقِيقِ مِنْهُ الْمَعَانِيَا

«قدر و پایه علی از آسمان‌ها فراتر است. و صفات عالی انسانی آرزوی خود را از فضل علی برآوردند.

علی پایه‌های ولایت را استوار ساخت و اهل تحقیق از طریق او به معانی بلند دست یافتند». (فراند السمطين ۱۴/۱)

صاحب بن عبّاد گوید:

وَ قَالُوا: عَلِيٌّ عَالَا، قُلْتُ: لَا      فَإِنَّ الْعَالَا بِعَلِيٍّ عَالَا

«و گویند: علی به مقامات شامخی بر رفته است. گفتم: نه، بلکه این مراتب شامخ انسانی است که والایی خود را از علی (ع) گرفته است».

ابن ابی الحدید گوید:

وَ فَوْزٌ عَلِيٍّ بِالْعُلَىٰ فَوْزُهَا بِهِ      وَ كُلُّ إِلَىٰ كُلِّ مُضَافٌ وَ مَنْسُوبٌ  
«کامیابی علی به مقامات بلند، کامیابی آن‌ها از علی است. و هر یک به دیگری نسبت

می‌برند».

شیخ کاظم آزری گوید:

لَكَ فِي مُرْتَقَى الْعُلَىٰ وَالْمَعَالِي      دَرَجَاتٌ لَا يُرْتَقَى أَدْنَاهَا  
خَصَّكَ اللَّهُ فِي مَآثِرِ شَتَّى      هِيَ مِثْلُ الْأَعْدَادِ لَا يَتَنَاهَا  
لَيْتَ عَيْنًا بِغَيْرِ رَوْضِكَ تَرَعَى      قَذِيبَتْ وَأَسْتَمَرَّ فِيهَا قَذَاهَا  
لَكَ نَفْسٌ مِنْ جَوْهَرِ اللَّطْفِ صِيغَتْ      جَعَلَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ فِدَاهَا

«تو را در مقامات بلند و پسندیده مراتب و پایه‌هایی است که امید دست‌یافتن به

فروترین آن‌ها در کسی نیست.



خداوند تو را به افتخارات بزرگی ویژه ساخته که بسان عددها نامتناهی‌اند.  
کاش آن دیده‌ای که در غیر سبزه‌زار تو می‌گردد خاری در آن بخلد که پیوسته در آن  
بماند.

جان تو را از جوهر لطف قالب زده‌اند، خداوند همه‌ی جان‌ها را فدای تو کند.»  
محمد حُثیری گوید:

وَلَا يَتِيهِ هِيَ الْإِيمَانِ حَقًّا فَذَرْنِي مِنْ أَبَاطِيلِ الْكَلَامِ

«دوستی و پیروی او ایمان راستین است؛ پس دیگر، سخنان باطل را به رخ من

مکش» (علی بن ابیطالب، احمد رحمانی همدانی ۱۳۷۷، ص. ۱۴)

حجر بن عدی به قاتل خود گفت:

اگر سر آن داری که فرزندم را بکشی، او را پیش از من گردن بزن! جلاد فرزند را گردن زد. به حجر گفتند: در داغ فرزندت شتاب کردی؟! گفت: بیم آن داشتم که چون برق شمشیر را بر گردن من ببیند، بهراسد و دست از ولایت علی علیه‌السلام بردارد و آن‌گاه میان من و او در اقامتگاه جاوید که خداوند صابران را وعده فرموده است، جدایی افتد. (المجالس السنیه ۸۶/۳)

معاویه بن ابی سفیان به ابوالطفیل گفت:

«روزگار از مهر علی برای تو چه بر جای نهاد؟ گفت: همان مهری که مادر موسی به

کودک خود داشت. و با این حال، عذر تقصیر به پیشگاه خدا می‌برم! (همان/۹۳)

معاویه به عدی بن حاتم گفت:

صبر تو در فراق علی چگونه است؟ گفت: چون صبر مادری که فرزند دل‌بند خود را در دامنش سر ببرند که هرگز آب دیده‌اش خشک نمی‌شود و سرشکش از باریدن باز نمی‌ماند. (سفینه البحار ۱۷۰/۲)

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از روزگاری دراز یکی از شیعیان خود را دید که آثار پیری در او نمایان بود و هنوز تند و چالاک راه می‌رفت. فرمود: ای مرد، سن تو بالا رفته! گفت: در اطاعت تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هنوز تند و چالاک هستی! گفت: بر ضد دشمنان تو ای امیر مؤمنان. فرمود: هنوز در تو رمقی می‌بینم! گفت: آن هم در اختیار تو است ای امیر مؤمنان. (بحار الانوار، ۱۸۶/۴۲)

عَمْرَبِنِ حَمِيقِ خَزَاعِي بِهٖ اَنْ حَضْرَتِ عَرْضَهٗ دَاثَتْ:

به خدا سوگند، اگر مرا تکلیف کنی که کوه‌های گران از جای بر کنم و تا جان در بدن دارم آب انبوه دریاها را بکشم و تیغی به دست گیرم تا دشمنان را پراکنده سازم و دوستان را یاری دهم، باز هم امید نمی‌برم که توانسته باشم حق تو را آن‌گونه که باید، بگزارم.

(اختصاص/ ۱۱)

رسول خدا «صلى الله عليه و آله و سلم» فرمود:

خداوند این خلق را عذاب نمی‌کند مگر به گناه عالمانی که درباره‌ی فضایل علی و خاندان او حق‌پوشی می‌کنند! هُش دارید که گذشته از پیامبران و رسولان الهی، هیچ‌کس برتر از شیعیان علی علیه‌السلام بر روی زمین راه نمی‌رود، آنان که امر او را هویدا می‌کنند و فضل او را نشر می‌دهند، آنان اند که غرق رحمت الهی می‌شوند و فرشتگان برایشان آمرزش می‌طلبند؛ وای، همه‌ی وای بر هر که درباره‌ی او حق‌پوشی کند. (الدمعة الساکبة / ۸۲)

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

در دنیا تنها دو کس خیر می‌برند: مردی که هر روز بر کار خیر خود بیفزاید و مردی که گناهانش را به توبه جبران کند؛ اما کجا می‌تواند توبه کند؟ به خدا سوگند، اگر چندان به سجده رود که گردنش بشکند، خداوند از او نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خاندان. (وسائل الشیعه

۳۶۰/۱۱)

رسول خدا (ص) فرمود:

خداوند برای برادرم علی فضایل بی‌شماری قرار داده است. هر که یکی از فضایل او را از روی اعتقاد بازگوید، خداوند گناهان گذشته‌ی دور و نزدیک او را بیامرزد. و هرکه یکی از فضایل او را بنویسد تا زمانی که نقشی از آن نوشته باقی است، پیوسته فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند. و هرکه به یکی از فضایل او گوش فرا دهد، خداوند گناهی را که با گوش انجام داده بیامرزد. و هرکه به نوشته‌ای از فضایل او بنگرد، خداوند گناهی را که با چشم انجام داده بیامرزد.

سپس فرمود: نگاه به علی عبادت است. یاد علی عبادت است و خداوند ایمان هیچ بنده‌ای را نمی‌پذیرد جز با ولایت او و بی‌زاری از دشمنان او. (مناقب خوارزمی/ ۴؛ فراند السمطین

۱۹/۱؛ کفایة الطالب کنجی شافعی ۱۸/۱؛ ینابیع الموده / ۱۲۱)

علامه مظفر در تأیید این حدیث گوید:

کسی که وجودش تمامی ایمان و یک ضربتش با عبادت جن و انس برابر است، این سخن درباره‌ی او مبالغه نیست؛ آیا چنین سخنی درباره‌ی نفس پیامبر و برادر او و همتای قرآن مبالغه می‌تواند بود؟! (علی بن ابیطالب، احمد رحمانی همدانی، ص. ۱۸)

آری، سخن گفتن از مقام عظمای حجت مطلقه‌ی الهی، احدی را نَسَزَد، به قِسْمی که رسول خاتم (ص) فرمود: «تو را نشناخت احدی، مگر خدا و من. و اگر نبود که درباره‌ات هم‌چون عیسی (ع) غلو می‌نمودند حدیثی در فضل و منقبت تو می‌گفتم که مردمان با شنیدن آن خاکِ قدمت را به جهت شفا و تبرک ببرند و توتیای دیدگان خود کنند». (همان، ص. ۷) ولی به مقتضای؛

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

اینک بر کرانه‌ی غدیر و چشمه‌سار زلال ولایت علوی پای نهاده، عطش جان به جرعه‌ای بر خواهیم گرفت.

زهی سعادت و افتخار تا از این پهن‌دشت عظیم و اقیانوس فیاض و بی‌منتها سرانگشتی تر شود. مولای من!

حدیث فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم

## ۲- ولایت کلید باب هدایت:

سپاس خدایی را که ستایش را کلید یاد و سبب قرب خویش ساخت. و سلام و درود پیایی بر پیامبر او نور انور؛ و محرم اسرار؛ سرور با کرامت ما ابوالقاسم محمد مصطفی؛ و بر خاندان او که مهرهای تابان و ماههای درخشان‌اند، آنان که نورشان مشتقی از نور خداست. آنان که خداوند، علم انبیا، عزت اولیا و سرّ اصفیا را در برابر علم و عزت و سرّ ایشان به‌سان قطره‌ای در برابر دریا نهاده است. آنان که اساس دین و ارکان یقین‌اند. افراط‌گران تندرو به آنان بازمی‌گردند و کندروان و امانده‌بدیشان می‌پیوندند. آیات برگزیده‌ی قرآن در شأن ایشان است. و خود زبان راستی و درستی‌اند؛ به‌ویژه بر وصیّ امین او که خداوند، دوستی و

اعتقاد به ولایت او را سر لوحه‌ی نامه‌ی هر مؤمنی ساخته است. و رسول گرامی (ص) فرمود:  
«عنوان صحیفه‌المؤمن حب علی بن ابیطالب». (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۱۰)

همو که انبیا و اوصیا را یاور بود و فرشتگان و روحانیان عالم بالا را آموزگار؛ اصل درخت طوبی و اوست حقیقتِ سدره المنتهی. (علی بن ابیطالب، احمد رحمانی همدانی، ص ۱۹)  
بارالها! تو را سپاس که شکر خود در دل من افکندی و مرا از دوستان دین خود ساختی.  
بارالها! ما به تو و همه‌ی پیامبران تو و به محمد(ص) و دین او گرویدیم و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودیم.

خداوندا، باور دارم که وعده‌ی تو درست است و گفتارت راست؛ و رستاخیز بی گمان فراخواهد رسید و تردیدی در آن نیست. خدای من، مولایم، سرورم، ما را از والیان دین و حامیان آیین و حجت‌های تو بر آفریدگانت این خبر رسیده است که: «هر که نسیم آرام بخش دوستی ما خاندان را در قلب خود می‌یابد مادر خود را فراوان دعا کند».

ای پروردگار و مولای من، به نام‌های نیکویت سوگند که من چنین نسیمی را در وجود خویش احساس می‌کنم؛ خداوندا، به جود و منت و رحمت، پدر و مادر مرا بیامرز و آنان را به پاس تربیت من در کودکی، در آغوش مهر و رحمت خویش - در دنیا و آخرت - جای ده.  
آمین! یا رب العالمین.

خداوندا من آن گویم که آن شاعر عاشق علی(ع) گفت:

لَا عَذْبَ اللَّهُ أُمِّي إِنَّهَا شَرِبَتْ حُبُّ الْوَصِيِّ وَ عَذَّ تَنْبِيهِ بِاللَّبَنِ  
وَ كَانَ لِي وَالِدٌ يَهْوِي أبا حَسَنٍ وَ صِرْتُ مِنْ ذِي وَ ذَا أَهْوَى أبا حَسَنٍ

«مادرم را عذاب خدا درنگیراد که جام عشق علی پیمود و از راه شیر به کام منش فرو ریخت. و پدری داشتم شیفته‌ی ابوالحسن علی، و مرا شیفتگی علی از این پدر و مادر به ارث است».

خداوندا، مولایم، سرورم!

بزرگ استادم آیت... سیدمحمدحسن مرعشی شوشتری، آن عالم عامل، آن فقیه بصیر و اصولی نبیل، آن عارف آگاه، آن رادمردی که در عالم علم و ایمان و فقه و اخلاق و

حکمت و تحقیق و زهد و وارستگی کم‌نظیر بود را غریق رحمت خود ساز که علامه‌ی روزگار خود بود و مرکز دایره‌ی درس فقه و عشق خاندان رسالت. *آمین! یا رب العالمین.*

کریم! این نوشته‌ی ناچیز را به نشانه‌ی خلوص گیر. و آن را ذخیره‌ی روز بی‌کسی این بنده‌ی سیاه‌نامه‌ی خود ساز. خداوندا، ای کریم بنده نواز، ای مهربان‌ترین مهربانان، ای بخشنده و بهترین کسی که دست‌نیاز به درگاه او برآزند؛ این بنده‌ی گنهکار و خاک‌پای ولایتمندان ائمه اطهار *علیهم‌السلام* گوید:

خداوند تکالیفی را برعهده‌ی ما نهاده؛ نه از آن روی که نیازی به آن داشت. چرا که خدای بلندمرتبه‌ی شکوهمند را نه از طاعت فرمان‌بران سودی عاید شود و نه از گناه نافرمانان زبانی رسد بلکه از روی لطف و رحمت و منت، نماز و حج و روزه و جهاد و ولایت را بر ما واجب نمود و هرکدام را شأن و جایگاهی ویژه داد:

#### ۱ - ۲ - نماز:

خداوند نماز را واجب نمود و آن را از ارکان اسلام و ستون دین و چهره‌ی آیین خود ساخت. پیامبر خدا (ص) فرمود: «عمود دین نماز است. و نماز، نخستین عملی است که مورد دقت قرار می‌گیرد؛ اگر درست بود به باقی اعمال بنده رسیدگی می‌شود، و اگر نه، نه». *(وسایل‌الشیعه ۲۳/۳)*

امام صادق *علیه‌السلام* فرمود: «نخستین چیزی که بنده بدان سبب مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز است. اگر پذیرفته شد، اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود. و اگر مردود شد، سایر اعمالش نیز مردود خواهد شد». *(همان ۲۲/۳)*

یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «یک حج از همه‌ی دنیا برتر است و یک نماز واجب از هزار حج برتر».

رسول خدا (ص) فرمود: «هرچیزی را چهره‌ای است و چهره‌ی دین شما نماز است». *(همان ۱۶/۳)*

#### ۲ - ۲ - زکات:

و زکات را برای پیرایش آلودگی‌های نفس، رشد و باروری روزی، آزمایش توانگران و

کمک به تهی‌دستان واجب ساخت. امام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم زکات مال‌های خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی تهیدست و نیازمند باقی نمی‌ماند و با سهمی که خداوند برای او واجب نموده، بی‌نیاز می‌شد. مردم، تهی‌دست و نیازمند و برهنه نشدند جز به گناه توانگران». (وسایل الشیعه، ۴/۶)

### ۳-۲- حج:

و حج را به‌عنوان پشتوانه‌ی دین، میهمانی و زیارت خدا، جهاد ضعیفان، حفظ مصالح دین و دنیای مردم و آشنایی ملت‌ها با یکدیگر واجب نمود. هشام‌بن حکم گوید: از امام صادق علیه‌السلام از فلسفه‌ی حج پرسیدم. امام (ع) در ضمن بیانات خود، فرمودند: «خداوند آفریدگان را آفرید و آنان را از امور دین و طاعت و مصلحت امور دنیوی به مقدار لازم فرمان داد و از جمله به حج؛ تا مردم از سراسر عالم، از خاور و باختر، گرد هم آیند و با هم آشنایی یابند». (همان ۹/۸)

### ۴-۲- روزه:

و روزه را برای پالایش بدن، احساس تشنگی و گرسنگی، جلوگیری از شهوت‌ها و خواهش‌های نفس و پرورش اراده واجب ساخت. امام علی بن موسی الرضا علیه‌الآلاف التحیه و الثناء فرمود: «مردم را فرمان روزه دادند تا درد گرسنگی و تشنگی را بچشند و از این رهگذر بر فقر و تهیدستی آخرت راه برند؛ و به فکر چاره افتند». (همان ۴/۷)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن‌ها، روزه است». (همان ۳/۷)

### ۵-۲- جهاد:

و جهاد را واجب ساخت تا امت اسلام در زمین بگردند. و آن را دری به سوی بهشت و مایه‌ی عزت پدران و سرافرازی فرزندان ساخت. عثمان بن مظعون گوید: «به رسول خدا عرضه داشتیم: مرا نفس و سوسه می‌کند که سر به بیابان گذارم و در کوه‌ها به سر برم؛ فرمود: ای عثمان، چنین مکن. زیرا سیاحت امت من جنگ و جهاد<sup>۱</sup> است». (همان ۱۰/۱۱)

۱. بدیهی است در معنا و مفهوم همه‌ی این روایات، منظور از جنگ، جهاد در راه خدا و برای استقرار دین خدا و اقامه‌ی احکام الهی است.

پیامبر (ص) فرمود: «بجنگید تا مجد و عظمت را برای فرزندان خود به ارث گذارید». (همان ۱۱/۱۱)

علی (ع) فرمود: «جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی دوستان ویژه‌ی خود گشوده است». (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۵)

امام باقر (ع) فرمود: «همه‌ی خوبی‌ها در شمشیر و زیرسایه‌ی شمشیر است». (وسائل‌الشیعه ۹/۱۱)

پیامبر گرامی (ص) فرمود: «هر که بمیرد و نجنگیده باشد و در اندیشه‌ی جنگ هم نبوده باشد، با نوعی از نفاق مرده است». (منتهی‌المطلب، علامه حلی، کتاب‌الجهاد)

### ۶-۲- ولایت

و ولایت را واجب نمود و آن را کلید راه خود و رهنمای همه‌ی احکام و واجبات قرار داد. برادران، دوستان و عزیزان! من، خداوند و پیامبران و فرشتگان و اولیای او را گواه می‌گیرم که معتقدم هر کس به ولایت علی بن ابیطالب و اولاد معصوم او - که درود خدا بر همگی آنان باد - معترف باشد، به توحید و ولایت خدا و ولایت و رسالت محمد (ص) اعتراف نموده و هرکه جامه‌ی ولایت علی و اولاد گرامی او را از تن درآورد جامه‌ی ولایت خدا و رسولش را از تن درآورده است؛ زیرا خدای بزرگ، ولایت علی (ع) را در جایگاهی نهاده که اگر به مردم ابلاغ نگردد به منزله‌ی آن است که پیامبر (ص) رسالت الهی را انجام نداده و پیام خدا را به گوش مردم نرسانیده؛ و بدیهی است که اگر رسالت الهی تبلیغ نشده باشد، اصلاً اسلام تبلیغ نگردیده است. (علامه احمد معصومی همدانی، ۱۳۷۷، ص. ۲۴)

اکنون که سخن بر محور و مدار خود (ولایت) قرار گرفت، شایسته است به نکته‌ی مهمی اشاره کنیم که دلالت دارد بر آن که ولایت لازم‌ترین و اصلی‌ترین و در عین حال سخت‌ترین واجبات است. و آن نکته این‌که؛ واجبات گذشته گرچه همگی از ستون‌ها و پایه‌های دین‌اند اما خداوند در بعضی از اوقات و احوال در ترک آن‌ها رخصت داده است مگر ولایت را که در هیچ حال، رخصتی در ترک آن نیست. اینک چند حدیث در این خصوص؛

*الف) ابوالعلائی آزدی گویند: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «خداوند پنج چیز را بر خلق خود واجب نمود. در چهار چیز از آن‌ها رخصت داد و در یکی هیچ رخصت نداد.» (کافی ۲۲/۲)*

*علامه مجلسی "ره" گویند: رخصت در نماز مانند کوتاه کردن نماز در سفر؛ تأخیر انداختن آن از وقت فضیلت در صورت داشتن عذر؛ ترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات؛ واجب نبودن آن بر زن در حال حیض و نفاس؛ و بر کسی که آب و خاک برای وضو و تیمم ندارد، بنا بر قولی. و رخصت در زکات برای کسی که مالش به حد نصاب نرسیده یا شرایط دیگر را ندارد. رخصت در حج برای کسی که فاقد استطاعت مالی است. رخصت در روزه درباره‌ی مسافر و افراد مُسن و مبتلا به بیماری عطش و امثال آنان. اما ولایت تا زمانی که تکلیف باقی است هیچ‌گاه ساقط نمی‌شود. (بحارالانوار ۶۸/۳۳۲)*

*ب) سلمان فارسی "ره" گویند: نزد رسول خدا بودیم که عربی بیابانی بر ما وارد شد، ایستاد و سلام کرد، سلام او را پاسخ دادیم، گفت: آن ماه شب چهارده و چراغ شب‌های تار؛ محمد رسول خدای پادشاه دانا کدامین شماس است؟ آیا این مرد نیکوچهره است؟ گفتیم آری. پیامبر (ص) فرمود: ای برادر عرب، بنشین.*

*گفت: ای محمد، قبل از آن که تو را ببینم به تو ایمان آورده‌ام و پیش از آن که با تو ملاقات کنم تو را تصدیق نموده‌ام، جز آن که امر ناگواری از تو به من رسیده!*

*فرمود: چه چیزی از من به تو رسیده است؟ گفت: ما را به یگانگی خدا و رسالت خود فراخواندی و تو را اجابت کردیم. سپس ما را به نماز و زکات و حج و روزه و جهاد فراخواندی، باز هم تو را اجابت کردیم. آن‌گاه به این‌همه از ما راضی نشدی تا آن که ما را به ولایت و دوستی عموزاده‌ات علی بن ابی طالب فراخواندی! آیا این ولایت را از سوی خود واجب ساختی یا فرمان آسمانی است که خداوند واجب نموده است؟ فرمود: نه، بلکه خداوند آن را بر اهل آسمان‌ها و زمین واجب نموده. (پیامبر به سخن خود ادامه دادند تا آن که فرمودند) در جنگ احد پس از فراغ از دفن عمویم حمزه نشستیم بودم که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند تو را سلام رساند و گوید: من نماز را واجب ساختم و آن را از بیمار*



(یعنی زن در حال حیض و نفاس) و دیوانه و کودک نابالغ برداشتم؛ روزه را واجب نمودم و از مسافر برداشتم؛ حج را واجب نمودم و از بیمار برداشتم؛ زکات را واجب نمودم و از تهی دست برداشتم؛ و دوستی علی بن ابی طالب را واجب نمودم بر اهل آسمان‌ها و زمین و برای هیچ کس در ترک آن رخصت ندادم. (بحار الانوار ۴۰/۴۶)

ج) ابوبصیر گویند: از امام صادق (ع) سؤال کردم: چرا باید در نماز بر میت پنج تکبیر زد و مخالفان ما چهار تکبیر می‌زنند؟ فرمود: زیرا پایه‌هایی که اسلام بر آن‌ها بنا شده، پنج است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما خاندان؛ و خداوند برای هر پایه‌ای یک تکبیر بر میت قرار داده است. و شما به هر پنج پایه اقرار دارید. اما مخالفان شما به چهار چیز از آن‌ها اقرار نموده و یکی را منکر شده‌اند. از این رو، بر مردگان خود چهار تکبیر می‌زنند و شما پنج تکبیر. (وسایل الشیعه ۲/۷۷۵)

د) امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه‌ی خدا، روزه‌ی ماه رمضان و ولایت ما خاندان. خداوند در چهارتای آن‌ها رخصت نهاده و در ولایت، رخصتی نهاده است. هر که مال ندارد، زکات بر او نیست؛ هر که مال ندارد؛ حج بر او نیست؛ هر که بیمار است، نشسته نماز می‌خواند و ماه رمضان را افطار می‌کند؛ اما ولایت در همه حال، سالم باشد یا بیمار، پولدار باشد یا بی‌پول، لازم است و رخصتی در ترک آن نیست. (وسائل الشیعه ۱/۱۴)

و) احمد بن حسن قطان با چند واسطه از علی بن بلال روایت کرد که گفت: حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از پدرش از آباء بزرگوارش از علی بن ابی طالب علیهم السلام، از رسول خدا، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم روایت کرد که گفت: «خداوند عزّ و جل فرماید: ولایت علی بن ابی طالب بُرج و باروی محکم من است، هر کس در آن داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود». (عیون اخبار الرضا، ج. ۳/ ص. ۳۰۱)

ه) امام خمینی قدس سرّه العزیز در اثر فاخر خود، اربعین حدیث، فرمایند: «از جمله احادیث مشهوره که گویند بین فریقین (شیعه و سنی) مشهور است این است که: حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ، وَ بَعْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ». «دوستی علی (ع) حسنه‌ای است که

با آن هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند. و بغض آن سرور، گناهی است که هیچ نیکویی با آن نفع نبخشد»<sup>۱</sup>.

همو، در آن کتاب ارجمند، فصلی را تحت عنوان «ولایت اهل بیت شرط قبولی اعمال است» آورده و اوراقی را بدان متبرک نموده و از جمله فرموده: «... ولایت و معرفت شرط قبولی اعمال است و این از مسلمات بلکه ضروریات مذهب مقدس شیعه است و اخبار در این باب به قدری زیاد است که در این مختصر نتجید و فوق حد فراتر است».

حضرت ایشان سپس به روایتی از امام باقر علیه السلام تمسک فرموده که متن حدیث چنین است: «در کافی<sup>۲</sup>، با اسناد خود از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حقیقت و مخّ امر و اعلای آن و کلید آن و باب اشیا و رضای خداوند، اطاعت امام است بعد از معرفت او. آگاه باش اگر مردی شبها به عبادت ایستد و روزها روزه گیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج کند و نشناسد ولایت ولی خدا را تا موالات او کند و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد، نیست برای او بر خدای تعالی حقی و ثوابی؛ و نمی‌باشد از اهل ایمان». (اربعین حدیث، صص. ۵۷۳، ۵۷۶ و ۵۷۷)

### ۳- آیه‌ی غدیر در نظر مفسران اهل سنت:

نگارنده‌ی این سطور، اینک آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده را که مستند حدیث شریف غدیر و دستور ابلاغ ولایت علوی توسط رسول ابطحی است، یادآور شده و از خوانندگان و پژوهش‌گران گرامی استدعا می‌کند با دیده‌ی انصاف به این آیه بنگرند و گفتار مفسران اهل سنت را درباره‌ی آن ملاحظه فرمایند؛

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (سوره‌ی مائده / ۶۷)

«ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان، که اگر نرسانی ادای رسالت نکرده‌ای، همانا خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد؛ خدا گروه کافران را راه نمی‌نماید».

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج. ۳، ص. ۱۹۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج. ۲، ص. ۱۹.

۱- ۳- شهاب‌الدین آلوسی (متوفای ۱۲۷۰) گفته‌اند: مراد آیه آن است که اگر پیامی را که اینک به تو گفته‌اند نرسانی گویی اصلاً تبلیغ رسالت نکرده‌ای». (تفسیر روح المعانی ۱۸۹/۶) و نیز گوید:

ابن عباس گفته است: این آیه درباره‌ی علی (ع) نازل شد، آنجا که خدای سبحان، پیامبر (ص) را دستور داد که مردم را از ولایت علی (ع) آگاه کند (در روز غدیر خم). رسول خدا (ص) بیم آن داشت که مردم بگویند: جانب پسرعموی خود را گرفت و به او تمایل نشان داد؛ و در این‌باره به او طعن زنند؛ پس خداوند این آیه را به او وحی کرد. رسول خدا (ص) در روز غدیرخم به معرفی ولایت علی (ع) برخاست و دست او را گرفت و گفت: «هرکه من مولای اویم پس علی مولای اوست؛ خداوندا، دوست او را دوست‌بدار و دشمن او را دشمن باش. (همان، ص. ۱۹۳؛ نیز در شواهد التنزیل ۱۹۲/۱ همین مطلب از ابن عباس و جابرین عباد... انصاری آمده است)

۲- ۳- شیخ محمد عبده گوید: ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر از ابی سعید خُدَری روایت کرده‌اند که: این آیه در روز غدیرخم درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است. (تفسیر المنار ۴۶۳/۶)

۳- ۳- جلال‌الدین سیوطی گوید: ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که گفت: ما در زمان رسول خدا (ص) این آیه را چنین می‌خواندیم:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (أَنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ) ...».

و نیز به سندش از ابوسعید خُدَری آورده است که گفت: این آیه در روز غدیرخم بر رسول خدا (ص) نازل شد. (تفسیر الدرالمشور ۲/۳۹۸)

۴- ۳- فخر رازی (متوفای ۶۰۶) گوید: مفسران در سبب نزول این آیه وجوهی گفته‌اند: وجه دهم: این آیه در فضیلت علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است. چون این آیه نازل شد و پیامبر دست او را گرفت و گفت: «هرکه من مولای اویم پس علی مولای اوست؛ خداوندا! دوست او را دوست‌بدار و دشمن او را دشمن باش». عمر، علی علیه‌السلام را

دید و گفت: گوارایت باد ای پسر ابوطالب، تو مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی! و این قول ابن عباس و براء بن عازب و محمدبن علی (امام باقر علیه السلام) است.  
(فخر رازی، تفسیر کبیر، ۴۹/۱۲)

۵-۳- واحدی<sup>۱</sup> در اسباب النزول گوید: ابوسعید محمدبن علی صفار از حسن بن احمد مخلدی، از محمدبن حمدون بن خالد، از محمدبن ابراهیم خلوتی، از حسن بن حماد سجاده، از علی بن عابس، از اعمش و ابوحجاب، از عطیه، از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: آیه‌ی «یا ایها الرسول بلغ...» در روز غدیر خم در مورد علی بن ابی طالب نازل گردید. (امین، سید محسن، سیره النبی، ۲۶۶/۱)

۵- حافظ ابوالقاسم حسکانی گوید: ابواسحاق حمیدی گوید: این آیه درباره‌ی علی بن ابی طالب نازل شد. (شواهد التنزیل، ۱۸۸/۱)

#### ۴- نظر علامه طباطبایی در مورد آیه‌ی غدیر:

حال برای تکمیل بحث، نظر علامه‌ی طباطبایی (ره) در تفسیر ارزشمند المیزان را می‌آوریم:

«این که نرساندن این پیام (ولایت) مستلزم نرساندن احکام دیگر است تنها به خاطر اهمیت آن است و چنین می‌رساند که رابطه‌ی آن با سایر احکام به گونه‌ای است که اگر بدان بی‌توجهی شود، در حقیقت، به سایر احکام بی‌توجهی شده و احکام مانند جسمی بی‌روح گردیده که فاقد حیات و حس و حرکت است. در این صورت، آیه کاشف از آن است که خدای سبحان پیامبر خود (ص) را مأمور حکمی نموده که امر دین بدان کمال می‌یابد و بر کرسی قرار می‌نشیند. بدیهی است که در چنین امر مهمی انتظار رود که مردم با آن مخالفت کنند و کار را بر پیامبر (ص) چنان واژگون سازند که بنایی که از دین ساخته، ویران شود و اجزای آن از هم بپاشد. این مطلب را پیامبر (ص) به خوبی حدس می‌زد و بر این دعوت از مردم بیم داشت و پیوسته تبلیغ آن را به تأخیر می‌انداخت تا موقعیتی مناسب و

۱. ابوالحسن واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص. ۱۵۰.

فضای امنی بیابد بدان امید که دعوتش ثمر بخشد و کوشش بی‌دریغش هدر نرود. اما خداوند او را به تبلیغ سریع دستور داد و اهمیت حکم را به او گوشزد نمود و وعده داد که او را از گزند مردم نگاه دارد (یعنی حضرتش را نگاه داشت از این‌که در معرض تهمت قرار گیرد و بگویند او سلطان است، نه پیامبر؛ وگرنه خوف پیامبر (ص) بر خودش نبود)... و این بیان تأیید می‌کند روایاتی را که از طریق عامّه و خاصّه رسیده که این آیه درباره‌ی ولایت علی علیه‌السلام نازل شد و خداوند امر به تبلیغ آن فرمود و پیامبر (ص) بیم داشت که او را در مورد پسرعمویش متهم کنند... (تفسیرالمیزان ۴۷/۶)

##### ۵- رویداد جاودانه و تاریخ‌ساز غدیر:

سخن از رویداد جاودانه و تاریخ‌ساز غدیر است، رویداد دگرگون‌سازی که خدای متعال به وسیله‌ی آن، دین خود را کامل ساخت و نعمت ارزنده‌اش به مردم را، به اوج رساند و در آن روز جاودانه و تاریخی امیر ابرار و فخر روزگار حضرت مولی‌الموحدین و امام‌المتقین، امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام به افتخار جانشینی پیامبر (ص) و امارت و پیشوایی راستین خلق از سوی حضرت حق نایل آمد و آن تاج الهی را بر سر نهاد.

این بحث شنیدنی از سرنوشت‌سازترین بحث‌های اسلامی است، بحث مهمی است که درباره‌ی آن بسیار سخن گفته شده و گروه‌های مسلمان و مذاهب مختلف اسلامی در مرحله‌ی نخست در این مورد خاص و آن‌گاه درباره‌ی موضوع خلافت و امامت و پیشوایی امت پس از پیامبر گرامی (ص) کتاب‌های فراوانی نوشته و دیدگاه‌های متعددی ارائه کرده و سخنان بی‌شماری گفته‌اند. (علامه سیدمحمد کاظم قزوینی، امام علی، ص. ۳۷۷) و ما در این‌جا، متن آن واقعه‌ی مهم تاریخی - دینی را از منابع معتبر اهل سنت بازگو می‌کنیم.

از آن‌جایی که موضوع سرنوشت‌ساز امامت و رهبری پس از پیامبر گرامی (ص) یک مسئولیت آسمانی و یک گزینش خدایی است و به بیان قرآن همگان باید در برابر آن سر فرود آورند و کسی را نزیبید که در برابر داوری خدا و پیامبر پس از تحقیق و پژوهش و رسیدن به حقیقت چون و چرا کند. براین‌اساس، به جا است که به رویداد مهم و

سرنوشت‌ساز «غدیر» به دقت بنگریم و دیدگاه خاندان پیامبر، محدثان، مورخان و سراینندگان و پیشوایان و چهره‌های علمی و حافظان روایات و مفسران اسلامی را تا آنجایی که در این فرصت ممکن است، بیاوریم.

### ۱- ۵- توجه به یک نکته در طرح رویداد غدیر

اما پیش از پرداختن به طرح جریان غدیر، عنایت به یک نکته ضروری است و آن این‌که؛ «ممکن است کسی تصور کند که بحث درباره‌ی واقعه‌ی جنجالی و پرماجرایی جانشینی و خلافت پس از پیامبر اکرم (ص) و این‌که چه کسی می‌بایست به خلافت می‌رسید، بحثی است که هم زمانش سپری شده و هم ممکن است دستمایه‌ی اختلاف میان شیعه و سنی باشد؛ اما باید توجه کرد که امامت در معنای وسیع کلمه، ابعاد گوناگونی دارد که شاید صرفاً زمان یک بعد آن، یعنی امامت سیاسی، سپری گردیده است لیکن ابعاد دیگر آن، هنوز هم از مهم‌ترین نقطه‌های عطف اندیشه‌ی کلامی و سیاسی است؛ از جمله، بحث درباره‌ی امامت، بحث در ماهیت و شیوه‌ی حکومت اسلام پس از درگذشت پیامبر (ص) تا عصر ما است و چنین بحثی کاملاً با سرنوشت جامعه‌ی اسلامی ارتباط دارد و هم‌چنان سازنده و سودمند است. و نیز این‌که چه کسی پس از پیامبر (ص)، مرجع صدور احکام و عهده‌دار تبیین دین و پاسخ‌گوی مشکلات فکری و عقیدتی و به‌عبارتی، پاسدار نظری اسلام بوده است، از پرسش‌های جدی و مؤثر در زندگی دینی ما مسلمانان است.

اما این‌که چنین بحث‌هایی ممکن است مایه‌ی اختلاف باشد، باید گفت پژوهش‌های علمی، به ذات خود، خیر و مطلوب هستند و مصداقی از جهاد در راه خدا به‌شمار می‌آیند که به چیزی جز هدایت نمی‌انجامد بلکه بحث واقع‌بینانه و دور از تعصب و مبتنی بر منابع مورد وفاق و روش‌های معقول و مشروع از آرمان‌های دیرینه‌ی اسلام است.

باید توجه داشت که چنان‌تصوری، سبب می‌شود هم بخشی از کتاب و سنت پیامبر (ص) و تاریخ معرفت‌ساز گذشته‌ی ما فراموش شود و هم اتحاد و تقریب مورد نظر به‌دست نیاید؛ زیرا اتحاد عاری از معرفت و شعور، اتحاد سطحی، کورکورانه و ناپایدار خواهد بود.

تجربه‌ی موفق «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» که به سال ۱۳۲۷ با همت دانشمندان شیعه و سنی در مصر تأسیس شد و به نشر ده‌ها رساله و ۶۰ شماره از مجله «رسالة الاسلام» انجامید،<sup>۱</sup> بهترین پاسخ برای دغدغه‌ی اختلاف و زیباترین نمونه‌ی یک کار مشترک پژوهشی از سوی دانشمندان مسلمان است و آن‌چه که در این میان اتفاق افتاد، تقریب و به هم نزدیک شدن افکار و اندیشه‌ها بود؛ نه ذوب شدن و دست‌کشیدن از اصول و مبانی.

افزون بر این، ضرورت شناخت تحقیقی معارف و ناصواب بودن تقلید در این قلمرو، مورد تأکید بسیاری از صاحب‌نظران دینی است. بر این اساس، راهی جز طرح و بررسی ویژگی‌های یک مکتب و مقایسه‌ی مسائل مورد اختلاف میان مکاتب و مذاهب اسلامی نیست. در غیر این صورت، تعالیم آن مذهب به دست فراموشی سپرده می‌شود و جز نامی از آن باقی نمی‌ماند. نیز امام‌شناسی در مذهب اهل بیت و برای دانشمندان شیعه، خود، نقش روش‌شناختی در باورهای دینی دارد. یعنی فهم توحید و نبوت بر آن استوار است و در اصطلاح روایات، شناخت صحیح حجت خدا، ضامن هدایت‌یافتگی است. به عبارت دیگر، امامت، شاخص فهم راستین عقاید دینی است و تمایز بین فهم درست از فهم‌های نادرست به وسیله‌ی امام حاصل می‌شود. (جعفر سبحانی، اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۵، صص. ۱۷۱ - ۱۷۰)

#### ۶ - ماجرای غدیر در منابع شیعه و اهل سنت:

عالم مصلح خطه‌ی جبل عامل، علامه عالی‌مقام سیدمحسن امین صاحب کتاب گرانسنگ *اعیان‌الشیعه*، حادثه‌ی غدیر را با استناد به منابع اهل سنت و با چند روایت بیان نموده و البته از منابع شیعه نیز به «ارشاد» شیخ مفید استناد فرموده است و چون اغلب تمسک او به منابع اهل تسنن بود، در این‌جا، ابتدا آنچه را از قول شیخ مفید آورده، ذکر می‌شود، آن‌گاه به سراغ منابع اهل سنت رفته و از منابع ایشان استناد می‌شود؛ پیش‌تر یادآور می‌شود که حادثه‌ی غدیر را برادران اهل سنت ما و محدثان آنان در کتاب‌های خود، اغلب، با همان خصوصیتی که شیعه نقل می‌کند، نقل کرده‌اند.

۱. انتشار این مجله را بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی دوباره آغاز کرده است.

### ۱ - ۶ - ماجرای غدیر در ارشاد شیخ مفید:

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: چون رسول خدا (ص) مناسک خود را ادا کرد،<sup>۱</sup> به سوی مدینه عزم بازگشت کرد و در روز هیجدهم ماه ذی‌حجه سال دهم هجری به جایی معروف به غدیر خم رسید. این محل نزدیک جحفه<sup>۲</sup> در ناحیه رابع<sup>۳</sup> است.

این‌جا محل خوبی برای فرود آمدن نبود چون نه آب داشت و نه چراگاه. اما پیغمبر (ص) در آنجا فرود آمد و مسلمانان هم با وی فرود آمدند. علت فرود آمدن پیغمبر (ص) در این محل آن بود که بر وی قرآن نازل شده و بر وی مقرر داشته بود که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را به‌عنوان خلیفه‌ی بعد از خود در میان مردم منصوب سازد. پیش از این باز هم وحی در این‌باره نازل شده بود اما وقت اعلان این امر تعیین نگشته بود، لذا پیغمبر (ص) اعلان آن را به وقتی موکول کرده بود که در آن خاطرش از اختلافات مردم در مورد علی (ع) آسوده باشد. خداوند عزوجل می‌دانست که چنانچه پیامبر (ص) از غدیر خم بگذرد، بسیاری از مردم از وی جدا شده به سوی شهر و دیار خود روی می‌نهند. از این‌رو خواست آن‌ها را گرد آورد تا نص بر علی (ع) را بشنوند و حجت بر آن‌ها تمام گردد. خداوند متعال به پیامبر (ص) وحی کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ».

مقصود از «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» جانشینی علی (ع) و نص بر امامت اوست. و با عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» الخ، بر تکلیف آن حضرت در این‌باره تأکید شده و او را از تأخیر در این‌باره بیم داده و به وی ضمانت داده است که او را در حمایت خویش می‌گیرد.

پیغمبر (ص) در این محل فرود آمد و مسلمانان‌ها هم اطراف او از مرکب‌های خود پیاده شدند. روز بسیار گرمی بود. پیغمبر (ص) دستور داد به طرف درخت‌های بزرگ آن ناحیه بروند و در زیر سایه‌ی آن‌ها قرار بگیرند. آن‌گاه فرمود جهاز شتران را گرد آورند و آن‌ها را بر

۱. مناسک حج، معروف به حجة‌الوداع، در سال دهم هجری.

۲. «جحفه» یکی از میقات‌های احرام است و راه اهل مدینه و مصر و عراق، از آن‌جا منشعب می‌شود.

۳. «رابع» نام منطقه‌ای است که هم‌اکنون بر سر راه مکه به مدینه است.



روی هم بگذارند، سپس به منادی خویش فرمود که در میان ندا دهد: «الصلاة جامعة». جهازها را در برابر او جمع کردند. اکثر حاضران ردای خویش را از شدت گرما بر پاهای خود پیچیده بودند. چون همه گرد آمدند پیامبر (ص) بر روی جهازها رفت تا این که به آخرین آن‌ها رسید.<sup>۱</sup> سپس امیرالمؤمنین (ع) را خواند. آن حضرت هم با وی بالا رفت تا این که در جانب راست آن حضرت ایستاد. سپس پیامبر برای مردم سخنرانی کرد و خدا را ستود و بر او درود فرستاد و مردم را پندی بلیغ داد و خبر نزدیکی مرگ خویش را به مردم ابلاغ نمود و فرمود: من فراخوانده شده‌ام و دیر نیست که پاسخ گویم، وقت رفتن من از میان شما فرا رسیده و من در میان شما چیزی بر جای می‌گذارم که اگر بدان چنگ آویزید، پس از من هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم. این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد گردند، سپس با بانگ بلند خویش ندا داد؛ آیا من از شما به خودتان اولی نیستم؟ گفتند: چرا هستی. آن گاه در حالی که بازوی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را گرفته بود، آن را بالا برد تا آن جا که سفیدی زیر بغل آن حضرت نمودار شد و آن گاه با همان لحن فریاد زد:

«هرکس که من مولای اویم، این علی هم مولای اوست. خداوند! هر که او را دوست داشت با وی دوستی کن و با کسی که با او به دشمنی برخاست، دشمنی فرما؛ هرکس یاری‌اش کرد یاری‌اش کن و آن که او را خوار و بی‌یاور نهاد، خوار و بی‌یاورش بگذار.»

هنگام ظهر بود. پیغمبر (ص) از جهاز فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد. به‌هنگام زوال آفتاب، مؤذنش را فرمود تا برای نماز ظهر اذان بگوید. نماز ظهر را با مسلمانان به‌جای‌آورد و در چادرش نشست و به علی (ع) فرمود که در خیمه‌اش که به موازات خیمه‌ی آن حضرت بود، بنشیند و به مسلمانان دستور داد دسته‌دسته به خیمه‌ی علی (ع) بروند و این مقام را به وی تهنیت بگویند و به او به‌عنوان امیر مسلمانان درود فرستند. مردم همگی چنین کردند. پیغمبر (ص) هم‌چنین به زنان خود و دیگر زنان مؤمنان که همراه او بودند فرمود که پیش علی بروند و به او به‌عنوان امیر مؤمنان درود فرستند. زنان چنین کردند. از جمله کسانی که در

۱. یعنی بر روی بالاترین جهاز شتران ایستاد.

تهنیت این مقام به علی (ع) بسیار اطناب ورزید و خشنودی خود را از این بابت نشان داد عمر بن خطاب بود. وی در ضمن سخنان خود گفت: مبارک باد بر تو ای علی، مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن گشتی.

حسان بن ثابت هم آمد و به رسول خدا (ص) عرض کرد: رسول خدا! آیا رخصت می‌دهی در این مقام چیزی بگویم که پسندیده خداوند باشد؟ پیغمبر (ص) فرمود: به نام خدا بگو. حسان بر جای بلندی ایستاد مسلمانان برای شنیدن اشعار او سرک می‌کشیدند. حسان چنین خواند:

ینادیهم یوم الغدیر نَبِیُّهُمْ	بِحُجْمٍ وَّاسِعٍ بِالرَّسُولِ مَنَادِیًّا
و قال فمَن مولاکم و ولیکم	فقالوا و لم یبدو هناك التعمایا
الهلك مولا نا و انت ولینا	و لَنْ تَجِدَنَّ مَنَّا لک الیوم عاصیا
فقال له قم یا علی فاننی	رضیتک من بعدی اماماً و هادیا
فمَن کنت مولا ه فهدا ولیه	فکونوا له انصاراً صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیه	و کن للذی عادى علیاً معادیا

«روز غدیر در (محل) خم واسع پیامبرشان به واسطه‌ی رسولی بانگ زن، مسلمانان را ندا داد و فرمود: کیست مولی و ولی شما؟ (حاضران) بی‌آن که در آن جا (اثر) کوری (و بی‌اطلاعی) ظاهر گردد، گفتند: معبود تو مولای ما، و خود تو ولی ما هستی و امروز هیچ کس از ما را برای خود نافرمان نمی‌یابی.

پس پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: برخیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی مردم پس از خویش انتخاب کردم. من مولای هرکس باشم علی هم ولی اوست. پس شما یاران (اتباع) راستین و دوستدار او باشید. در آن جا دعا کرد که خدایا دوستدارش را یاری کن و با آن کس که با علی دشمنی می‌کند، دشمن باش.»

رسول خدا (ص) به حسان فرمود: حسان! همواره مؤید به روح‌القدس باشی، چقدر با

زبان ما را یاری دادی. (ارشاد مفید به نقل از: امین، سید محسن، سیرة النبی، ۱/ ۲۶۴-۲۶۷)

۱. در تفسیر نمونه، جلد اول، این مصراع را چنین آورده‌اند: و لم تلق منافی الولاية عاصیا.

۲. در همان تفسیر، کلمه‌ی «انصار» (یاران)، «اتباع» (پیروان) آمده است.

۲ - ۶ - ماجرای غدیر در مسند احمد بن حنبل<sup>۱</sup>:

در مسند احمد بن حنبل (جلد چهارم) حدیثی از براء بن عازب بدین صورت نقل شده است؛ ثنا عبدا... ثنی پدرم ثنا عفان ثنا حماد بن مسلمه از علی بن زید، از عدی بن ثابت، از براء بن عازب که گفت: با رسول خدا (ص) در سفری بودیم. در غدیر خم فرود آمدیم. در میان ما ندا داده شد که «الصلاة جامعة». زیر درختی را برای رسول خدا (ص) جارو زدند. آن حضرت نماز ظهر را به جای آورد و دست علی (ع) را گرفت و فرمود: مگر نمی دانید که من به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟

گفتند: چرا می دانیم. آن گاه دست علی را گرفت و فرمود: هر کس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. خدایا هر که او را دوست دارد، دوست بدار و با هر که با وی دشمنی می کند، دشمنی فرما.

پس از این ماجرا، عمر به دیدار علی آمد و گفت: مبارک باد بر تو ای پسر ابوطالب، صبح و شب کردی در حالی که مولای هر مرد و زن مؤمن هستی.

عبدالرحمن گفت: مانند همین روایت را «هدیه بن خالد» از حماد بن سلمه، از علی بن زید، از عدی بن ثابت، از براء بن عازب از پیامبر (ص) برای ما حدیث کرد. (مسند احمد بن حنبل، ج. اول، به نقل از؛ همان/ ص. ۲۶۶)

## ۳ - ۶ - ماجرای غدیر در مستدرک حاکم نیشابوری:

حاکم در مستدرک با چندین سند از ابوالطفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که گفت: چون رسول خدا (ص) از حجة الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد، اشاره به جایی که چندین درخت بود، کرد، آن (جا) را جارو کردند. آن حضرت فرمود: خود را می بینم که فرا خوانده شده‌ام و پاسخ گفته‌ام. همانا من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می نهم که یکی از آن دو از دیگری بزرگ تر است، کتاب خدای تعالی و عترتم را. پس بنگرید که پس از من با این دو چگونه رفتار می کنید. این دو از هم جدا نمی شوند تا این که بر سر حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: خداوند عزوجل مولای من، و من مولای هر مؤمنم. آن گاه دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر که را من مولای اویم، این علی (ع) هم ولی او است، خدایا با دوستدار او دوستی کن و با دشمنش دشمنی فرما. آن گاه وی تمام این حدیث را نقل کرده است. حاکم گوید این حدیث بنا به شرط شیخین (مسلم و بخاری) صحیح است. حال آن که، آن دو تمام این حدیث را اخراج نکرده اند. (همان/ ۲۶۷)

۱. نام کامل: احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدا... الشیبانی المروزی البغدادی.

#### ۴ - ۶ - ماجرای غدیر در تلخیص المستدرک ذهبی:

ذهبی در تلخیص المستدرک همین روایت را آورده ولی به دنبال آن چیزی نگفته است. حاکم گوید: شاهد این حدیث، حدیث سلمة بن کهیل از ابوالطفیل است که آن هم بنا به شرط شیخین درست است. آن گاه وی این حدیث را به سند خود از ابوالطفیل عامر بن وائله نقل کرده است که گفت: از زید بن ارقم شنیده است که می گفت: رسول خدا (ص) میان مکه و مدینه در کنار پنج درخت بزرگ، فرود آمد. مردم زیر درختها را جارو کردند سپس رسول خدا (ص) عصرگاهان (در میان مردم) رفت و نماز گزارد و به سخنرانی ایستاد و خدا را ستود و بر او درود فرستاد. و به گفتن پند و موعظت پرداخت و آن گاه فرمود: هر چه خدا خواهد، می گوید. سپس گفت: ای مردم! همانا من در شما دو چیز باقی می گذارم که اگر از آنها پیروی کنید هرگز گمراه نمی شوید. این دو، کتاب خدا و اهل بیت، عترتم می باشند. سپس سه بار پرسید: آیا می دانید که من به مؤمنان از خود ایشان سزاوارترم؟ گفتند: آری. آن گاه رسول خدا (ص) فرمود: هر که را که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. (همان/ ۲۶۷)

#### ۵ - ۶ - ماجرای غدیر در سیره ی حلبی:

در سیره ی حلبیه (حلبی) آمده است: چون رسول خدا (ص) به محلی میان مکه و مدینه موسوم به غدیر خم در نزدیکی رابع<sup>۱</sup> رسید، یارانش را جمع کرد و برای آنها خطبه خواند و فرمود:... ای مردم! من نیز بشرم، نزدیک است که بیک پروردگارم به من رسد و پاسخش گویم... سپس بر تمسک به کتاب خدا مسلمانان را تشویق کرد و آنها را به اهل بیتش سفارش کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم کتاب خدا و عترتم، اهل بیت. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. وی هم چنین وقتی که به کزات از مردم پرسید که مگر من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم و آنها جواب مثبت دادند. دست علی (ع) را بالا برد و در حق او فرمود: هر کس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. خدا یا با دوستدارش دوستی کن و با دشمنش دشمنی فرما. هر کسی که او را دوست می دارد، دوستش بدار و هر کس که او را مبعوض می دارد، مبعوضش بدار. یاری کن یاریگر او را و کمک کن مددکار او را و خوار بگزار هر کس که او را خوار گزارد و حق را با او بچرخان هر جا که علی (ع) چرخید.

مؤلف سیره گوید: این حدیث صحیح است و با سندهای صحیح و حسن وارد شده است.

وی گوید: باید به کسانی امثال ابوداود و ابوحاتم رازی که صحت این حدیث را نفی کرده‌اند و یا سخن برخی دیگر که گفته‌اند: عبارت «اللهم وال من والاه... الخ، در این حدیث جعلی و مردود است، توجه نکرد. زیرا این حدیث از طرق مختلف نقل شده و ذهبی بسیاری از آن‌ها را صحیح دانسته است.

در روایت ذکر شده که علی (ع) به سخنرانی ایستاد و خدای را ثنا و ستایش گفت و آن‌گاه فرمود: کسانی که در روز غدیر حضور داشتند، به خدا سوگند می‌دهم که برخیزند. کسانی که می‌گویند این واقعه را به من گفته‌اند یا خبر داده‌اند (خود حضور نداشتند)، از جا بر نخیزند بلکه کسانی از جا برخیزند که به گوش‌های خود شنیدند و قلبشان آن چه را که شنیده‌اند، حفظ کرده است. هفده صحابی از جای خود برخاستند و در روایتی آمده است که سی صحابی از جای خود بلند شدند.

در معجم‌الکبیر آمده است شانزده تن و در روایتی دوازده نفر ذکر شده است. آن‌گاه علی (ع) به آنان فرمود: آن چه را که شنیدید، بیان کنید. آنان هم همین حدیث را بر زبان آوردند. (پیشین/ ۲۶۸)

#### ۶-۶ - ماجرای غدیر در تاریخ ابن کثیر:

ابن کثیر شامی در تاریخ‌اش نوشته است: «ابو جعفر محمد بن جریر طبری»، مؤلف تفسیر و تاریخ، به کار حدیث غدیر، توجه نشان داد و دو مجلد ترتیب داد که در آن‌ها طرق و الفاظ این حدیث را گرد آورد. هم‌چنین «حافظ کبیر ابوالقاسم بن عساکر» احادیث فراوانی در مورد خطبه‌ی غدیر آورده است. وی گوید: نسایی در سنن از محمد بن مثنی، از یحیی بن حماد، از ابومعاویه، از اعمش، از حبیب بن ابی‌ثابت، از ابوالطفیل، از زید بن ارقم روایت کرده است که گفت: چون رسول خدا (ص) از حجة‌الوداع بازگشت و در غدیر خم فرود آمد به چندین درخت اشاره فرمود و آن‌جا را جارو زدند، سپس فرمود: می‌بینم که فراخوانده شده‌ام و پاسخ گفته‌ام، من در (میان) شما دو چیز گران‌بها باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را؛ بنگرید که پس از من با آن‌ها چه می‌کنید. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این‌که در حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: خدا مولای من است و من ولی هر مؤمنم. سپس دست علی (ع) را گرفت و گفت: هر که را

که من مولای اویم این علی (ع) هم ولی اوست. خدایا با دوستدارش دوستی کن و با دشمنش، دشمنی فرما. به زید گفتیم: آیا خودت این گفته را از رسول خدا (ص) شنیدی؟ گفت: کسی در آن درختستان نبود مگر آن که آن حضرت را به چشم خویش دید و سخنش را به گوش خود شنید.

ابن کثیر شامی سخن خود پیرامون حدیث غدیر را این گونه ادامه می‌دهد؛  
استاد ما ابو عبدالله ذهبی گوید: این حدیث صحیح است. ابن ماجه گوید: علی بن محمد از ابوالحسین، از حماد بن مسلمه، از علی بن زید بن جدعان، از عدی بن ثابت، از براء بن عازب نقل کرد که گفت: در حجة الوداع با رسول خدا (ص) بودیم که در راه فرود آمد و دستور داد بانگ «الصلاة جامعه» سر دهند. سپس دست علی را گرفت و فرمود: مگر من از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا (آری). فرمود: پس این علی (ع) ولی هر کسی است که من مولای اویم. خداوند با دوستدارش، دوستی کن و با دشمنش دشمنی فرما.  
همین حدیث را عبدالرزاق از معمر، از علی بن زید بن جدعان، از عدی و از براء، نقل کرده است.

#### ۷-۶- روایت دیگری از تاریخ ابن کثیر:

همچنین در تاریخ ابن کثیر آمده است که حافظ ابوعلی موصلی و حسن بن سفیان از هدبه، از حماد بن سلمه، از علی بن زید و ابوهارون، از عدی بن ثابت، از براء بن عازب نقل کرد که گفت: در حجة الوداع همراه رسول خدا (ص) بودیم. چون به غدیر خم رسیدیم زیر دو درخت را برای آن حضرت جارو زدند و در میان مردم بانگ داده شده «الصلاة جامعه». رسول خدا (ص)، علی را فراخواند و دستش را گرفت و او را از جانب راستش بلند کرد و پرسید: مگر من از هرکس به خودش سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بلی.

فرمود: این علی مولای هر کسی است که من مولای اویم، خدایا با دوستدارش دوستی کن و با دشمنش دشمنی فرما. سپس عمر بن خطاب، علی (ع) را دیدار کرد و گفت: مبارکت باشد، صبح کردی و شب را به سر آوردی در حالی که مولای تمام مردان و زنان مؤمن شدی. (تاریخ ابن کثیر به نقل از: همان، صص. ۲۶۸-۲۶۷)

### ۸ - ۶ - ماجرای غدیر در مناقب ابن مغازلی:

علامه ابن مغازلی شافعی (متوفای ۴۸۳) گوید: از شهر بن حوشب از ابوهریره روایت است که گفت: هر که روز هیجدهم ذی‌حجه را روزه بدارد ثواب شصت ماه روزه برای او نوشته شود. و آن روز غدیر خم است که پیامبر (ص) دست علی بن ابی‌طالب (ع) را گرفت و فرمود: *آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: «هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست»*. عمر بن خطاب گفت: *به‌به به تو ای علی بن ابی‌طالب که مولای من و مولای هر مؤمنی گشتی! آن‌گاه خداوند این آیه را فرستاد: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...* و زید بن أرقم گوید: رسول خدا (ص) فرمود: هر که من ولی او هستم علی ولی او (یا مولای) اوست. و ابوسعید خدری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خداوند دوست او را دوست بدار و با دشمنش دشمن باش. (مناقب ابن مغازلی، ۱۹ و ۲۰)

ابوالقاسم فضل بن محمد گوید: این حدیث صحیحی از رسول خدا (ص) است. و حدیث غدیر خم را از رسول خدا (ص) نزدیک صد نفر که عَشْرَةَ مَبَشَّرَهُ (ده تنی که رسول خدا بشارت بهشت به آنان داده) از آنان‌اند، روایت کرده‌اند؛ و آن حدیث ثابتی است و ایرادی بر آن نمی‌شناسم. و این فضیلت خاص علی (ع) است که هیچ‌کس با او شرکت ندارد. (مناقب مغازلی، ۲۷، به نقل از؛ همان، صص. ۲۹ - ۲۸).

### ۷ - احتجاج امیرمؤمنان به حدیث غدیر:

ابن کثیر در ادامه می‌افزاید: از عبدالله بن امام احمد در مُسند پدرش (احمد بن حنبل) به چند سند از سعید بن وهب و از زید بن یثیغ نقل شده است که گفت: علی (ع) مردم را در رحبه<sup>۱</sup> سوگند داد که هرکس شنید رسول خدا (ص) در روز غدیر خم چه فرمود، بپا خیزد. شش تن از کنار سعید و شش تن از کنار زید برخاستند و گواهی دادند که شنیدند رسول خدا (ص) در روز غدیر خم فرمود: آیا رسول خدا به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیست؟ گفتند: چرا، فرمود: خداوند هرکس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خداوند با دوستدارش دوستی کن و با دشمنش دشمنی فرما. و در برخی روایات، این زیادت هم وارد

۱. مسجد کوفه.

شده است: «هرکه یاری اش کرد، یاری اش ده و هرکه بی یورش گذاشت، خوارش کن». هم‌چنین در همان «مسند» از او در این باره روایتی با چندین سند از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل شده که در یکی از آن‌ها آمده است: *دوازده نفر به پا خاستند و گفتند: ما خود دیدیم و شنیدیم آن گاه که پیامبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: خدایا با دوستدارش دوستی کن و با دشمنش دشمنی فرما، هر که یاری اش داد، یاری اش ده و هر که بی یورش گذاشت، خوار و بی یورش گردان. اما فقط سه تن از شاهدان به پا برخاستند. علی (ع) هم بر آن‌ها نفرین کرد و نفرین اش هم کارگر افتاد.*

باز هم از وی به چند سند از گروهی که ابوالطفیل هم جزو آن‌ها است، نقل شده که می‌گوید: علی (ع) مردم را در رجب، یعنی مسجد کوفه جمع کرد و گفت: هر کس که گفتار رسول خدا (ص) را در غدیر خم شنید سوگند می‌دهم که برخیزد. عده‌ی زیادی برخاستند و گواهی دادند که رسول خدا (ص) دست علی را گرفت و از مردم پرسید: آیا می‌دانید که من به مؤمنان از خود آن‌ها سزاوارترم؟ گفتند: می‌دانیم. رسول خدا فرمود: هر کس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. خدایا با دوستدارش دوستی کن و با دشمنش، دشمنی فرما. *ابوالطفیل گوید: از مسجد بیرون آمدم در حالی که در خود حالت خاصی احساس می‌کردم. زید بن ارقم را دیدم و به او گفتم: علی (ع) چنین و چنان می‌گوید. گفت: انکار مکن، من خود از رسول خدا (ص) شنیدم که به علی چنین گفت.*

ابن کثیر گوید: این اسناد از روایانی بسیار خوب و ثقه، بنا به شرط سنن، تشکیل یافته است. وی هم‌چنین روایات بسیاری با چندین سند از کتاب غدیر خم ابن جریر (طبری) آورده است. در یکی از این احادیث چنین آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم! من ولی شما هستم؟ گفتند: چنین است. آن گاه پیامبر (ص) دست علی (ع) را بالا برد و فرمود: پس این علی ولی من و مودعی از جانب من است و خداوند دوستدار کسی است که او را دوست بدارد و دشمن کسی است که با وی دشمنی کند.

صاحب کتاب *ارجمند اعیان الشیعه* در اینجا می‌نویسد: آنچه را قصد داشتیم به نقل از تاریخ ابن کثیر، به پایان رسید، اگرچه در این باره سخن به درازا کشید. خلاصه آن که حدیث غدیر، مستفیذ یا متواتر بوده و همین بس که کسی مانند ابن جریر دو مجلد کتاب



در این باره فراهم کرده است. (علامه سید محسن امین، سیرة النبی، ۱۳۷۴، به نقل از: تاریخ ابن کثیر، صص. ۲۷۰-۲۶۴)

#### ۸- ماجرای غدیر در «الغدیر» علامه امینی:

آفتاب داغ نیمروز هیجدهم ماه ذی‌حجه‌ی سال دهم هجری بر سرزمین غدیر خم، آبگیره‌ای در منطقه‌ی خم در نزدیکی میقات جحفه که میانه‌ی راه مکه به مدینه قرار دارد، به شدت می‌تابید و انبوهی از حاجیان در آن نقطه به فرمان پیامبر فرود آمدند. لحظاتی بعد، طنین اذان نماز ظهر سراسر بیابان را فرا گرفت. مردم خود را برای ادای نماز ظهر آماده کردند و پیامبر نماز ظهر را با آنان برگزار کرد. سپس به میان جمعیت آمد و روی بلندایی که از جهاز شتران ترتیب یافته بود، قرار گرفت و با صدای رسا سخنانی ایراد کرد.

علامه امینی رضوان.../ تعالی علیه در اثر فاخر و گرانسنگ خود *الغدیر*، سخنان رسول خاتم‌الص را بدین شرح آورده است:

«ستایش از آن خداست. از او یاری می‌خواهیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می‌کنیم و از شر نفس خویش و بدی کردارهای خود به خدایی که جز او برای گمراهان راهنمایی نیست پناه می‌بریم؛ به خدایی که هر کسی را هدایت نمود کسی را توان گمراه کردن او نیست، گواهی می‌دهم که جز او خدایی نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی خدا است. همان ای مردم، نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. من مسئولم و شما نیز مسئولید، درباره‌ی من چه می‌گویید؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که تو آیین خدا را ابلاغ کردی و خیرخواه ما بودی و در این راه کوشش نمودی؛ خداوند به تو پاداش نیک دهد.

فرمود: آیا شما گواهی نمی‌دهید که معبودی جز خدا نیست و محمد بنده خدا و پیامبر اوست؛ بهشت و دوزخ حق است؛ روز رستاخیز بی‌شک فرا خواهد رسید و خداوند کسانی را که در دل خاک پنهان شده‌اند، زنده خواهد ساخت؟ گفتند: چرا، چرا، گواهی می‌دهیم. فرمود: من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم، چگونه با آن دو رفتار خواهید کرد؟

گفتند: مقصود از این دو چیز گران بها چیست؟

فرمود: ثقل اکبر، کتاب خداست که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است. به کتاب خدا چنگ زنید تا گمراه نشوید. و ثقل اصغر، عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده است که این دو یادگار من تا روز رستاخیز از همدیگر جدا نمی‌شوند. هان ای مردم، بر کتاب خدا و عترت من پیشی نگیرید و از آن دو عقب ننمایند تا نابود نشوید.

و در حالی که دست علی را گرفت و بالا برد، به گونه‌ای که همگان علی را در کنار پیامبر دیدند، فرمود: هان ای مردم، کیست که بر مؤمنان از خود آن‌ها اولی‌تر است؟ گفتند: خداوند و پیامبرش بهتر می‌دانند.

فرمود: خدا مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آن‌ها از خودشان اولی‌ترم. هان ای مردم، هرکه من مولای او هستم، علی مولای اوست. پروردگارا، دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا، یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار فرما. پروردگارا، علی را مدار حق قرار بده. «(امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱۴۱۶، ج. اول، صص. ۳۵ - ۳۳)

#### ۹ - ماجرای غدیر در اثر علامه قزوینی:

هنگامی که پیامبر گرامی (ص) برنامه‌ی عبادی و انسانی حج، در آخرین سفر خویش برای زیارت خانه‌ی خدا را به پایان برد، به همراه انبوهی از کاروان‌ها، راه مدینه را در پیش گرفت. پس از پیمودن مسافتی از راه، کاروان‌های حج به منطقه‌ی «جحفه» و نقطه‌ای به نام «غدیر خم» رسیدند؛ جایی که در حقیقت چهارراه بزرگی بود که مردم مدینه، مصر و عراق را از هم جدا می‌ساخت. خورشید در وسط آسمان بی‌کران بود و تاریخ هیجدهمین روز از ماه ذی‌حجه‌ی سال دهم هجری را نشان می‌داد که فرشته‌ی وحی بر پیامبر نور فرود آمد و پیش از جدا شدن کاروان‌ها از یکدیگر این پیام را آورد که:

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله

یعضمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین»<sup>۱</sup> هان ای پیامبر، آن چه از سوی پروردگارت بر تو فرو فرستاده شده است، آن را به مردم برسان چرا که اگر چنین نکنی، چنان است که گویی پیام او را نرسانده‌ای، یقین داشته باش که خدا تو را از گزند مردم بداندیش نگاه می‌دارد؛ آری خدا گروه کفرگرایان را راه نمی‌نماید.

بدین وسیله آفریدگار هستی به پیامبرش فرمان داد تا در آن فرصت حساس و تاریخی، امیر والایی‌ها را به عنوان پیشوا و پرچمدار برگزیده‌ی بارگاه خدا به مردم معرفی کند و روشنگری نماید که دوستی و فرمانبرداری از آن حضرت بر همگان واجب است و پیامی را که در این مورد به او رسیده است، به روشنی، به آگاهی حاضران و به وسیله‌ی آنان به عصرها و نسل‌ها برساند...

به گونه‌ای که آورده‌اند، در آن جا شماری درخت کهنسال و بسیار بزرگ در کنار هم قرار داشت که گروهی به دستور پیامبر بر آن شدند تا زیر آن درختان و پیرامون آن‌ها را برای به جا آوردن نماز به امامت پیامبر و سخنرانی به وسیله‌ی آن حضرت آماده سازند. هوا بسیار گرم و سوزان بود و خورشید در وسط آسمان نور و حرارت خویش را بر زمین می‌افشاند و مردم از فشار گرما، بخشی از ردا و پوشش خود را بر فراز سر می‌گرفتند تا از حرارت خورشید اندکی مصون بمانند و برای پیامبر نیز با افکندن پارچه یا لباس بر شاخه درخت، سایبانی ساخته شد.

آن حضرت نماز نیم‌روز را خواند و در حالی که بر جهاز شتران بالا رفته بود، رو به مردم نمود و با رساترین ندای خویش، که همگان صدایش را بشنوند چنین فرمود:

«ستایش، از آن خدای یکتاست، و ما از او یاری می‌خواهیم و به او ایمان می‌آوریم و تنها بر او توکل و اعتماد می‌کنیم و از بداندیشی نفس اماره و کارهای ناپسند خویش به او پناه می‌بریم؛ به خدایی که هرکس را به کیفر کردارش گمراه ساخت، برای او هدایت‌گری نخواهد بود و هرکه را به پاداش درست‌اندیشی و عملکرد شایسته‌اش راه نمود، هیچ کس

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷.

نمی‌تواند وی را به انحراف کشد. و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست و محمد (ص) بنده‌ی برگزیده و فرستاده‌ی اوست.

هان ای مردم خدای دقیق و آگاه به من خبر داده است که هیچ پیامبری از پیامبران خدا جز به اندازه نصف عمر پیامبر پیش از خود در این جهان نخواهد زیست و من اینک به خوبی احساس می‌کنم که به بخش پایانی عمر خویش نزدیک شده و چیزی نمانده است که دعوت حق را پاسخ مثبت داده و جهان را بدرود گویم.

مردم خوب می‌دانید که من در برابر خدا و شما بندگان او مسئول هستم و شما نیز در برابر خدا و پیامبرش مسئولید؛ اینک به صراحت و روشنی بگویند که در مورد من چه می‌اندیشید و چه می‌گویید؟

- مردم یک‌پارچه فریاد برآوردند که: هان ای رسول خدا، ما گواهی می‌دهیم که تو رسالت خویش را به شایستگی به انجام رساندی و آن گونه که باید خیرخواهی فرمودی و در راه دعوت توحید سخت تلاش کردی؛ راستی که خدا به شما پاداش پرشکوه ارزانی دارد. و پیامبر فرمود: هان ای مردم آیا هم اکنون با همه‌ی وجود گواهی می‌دهید که جز خدای یکتا هیچ خدایی نیست؟ و محمد بنده‌ی برگزیده و فرستاده‌ی اوست؟ و بهشت و دوزخ راست است و مرگ و روز رستاخیز خواهد آمد و در آن‌ها تردیدی نیست؟ و خدا مردم را در آستانه‌ی رستاخیز از گورهایشان بر خواهد انگیزد؟

«أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»

ندای همگان در آن بیابان طنین افکند که: چرا، چرا! به همه این‌ها گواهی می‌دهیم.  
«قالوا: بلى، نشهد بذلك»<sup>۱</sup>

آن حضرت رو به آسمان کرد و گفت: خداوندا، تو بر این گواهی مردم، گواه باش.

۱. توضیح ماهنامه‌ی «کانون»: عرب در پاسخ به سؤال استفهامی منفی می‌گوید: بلی! یعنی چرا، آری، بلی. مانند: أَلَيْسَ... بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (آیا خداوند حاکم حاکمان نیست؟) یا در این‌جا: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... (آیا گواهی و شهادت نمی‌دهید که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست؟! به عبارت دیگر، عرب هرگاه می‌خواهد بر یک امر یقینی و مسلم و قابل قبول، مهر تأیید بزند، و بر آن تأکید کند، از جمله‌ی سؤال منفی استفاده می‌کند تا در پاسخ از مخاطب با «بلی» همراه با جواب مثبت، تأییدیه نیز بگیرد.

سپس فرمود: هان ای مردم، آیا سخن مرا نمی‌شنوید؟

«ایها الناس الا تسمعون؟»

مردم فریاد برآوردند که: چرا، چرا خوب می‌شنویم. فرمود: مردم، من پیش از شما بر کنار حوض کوثر خواهم بود و شما در آن جا بر من وارد خواهید شد. بدانید که گستردگی آن حوض از این جا تا سرزمین یمن و صنعا می‌باشد و در آن ظرف‌ها، برای نوشیدن از آن، به شمار ستارگان آسمان؛ اما بدانید که تنها کسانی از آن آب خواهند نوشید و رستگار خواهند گردید، که پس از من با دو امانت گران‌بهایم، آن گونه که شایسته است، رفتار کنند.

- یکی از میان جمعیت فریاد برآورد که: ای پیامبر خدا! منظورتان از دو امانت گران‌بها چیست؟ فرمود: یکی از آن دو امانت، امانت پرشکوه‌تر من قرآن شریف است که یک سر آن در کف قدرت خداست و یک سر دیگرش، در دسترس شما بندگان او است؛ پس به این رشته‌ی استوار چنگ بنزید تا گمراه نگردید و امانت دیگر من خاندان پرشکوه و پرمعنویت من می‌باشند که خدا آنان را از لغزش و پلیدی پاک و پاکیزه داشته و به من خبر داده است که این دو امانت من از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من نیز از بارگاه خدا همین را می‌خواهم؛ پس به هوش باشید که از قرآن و عترت، نه پیش افتید و نه عقب بمانید که در هر دو صورت، نابود خواهید شد.

آن گاه دست امیر و الایی‌ها را گرفت و دست او را در برابر چشم جستجوگر همگان بلند کرد و پس از شناساندن آن حضرت به همه، سه یا چهار بار چنین فرمود: هان ای مردم، چه کسی از خود مردم باایمان به آنان نزدیک‌تر و سزاوارتر است؟ «ایها الناس، من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟»

مردم، هرکس مرا دوست و سر رشته‌دار خویش در زندگی می‌شناسد، بداند که علی (ع) سررشته‌دار اوست. «فمن كنت مولاة فعلى مولاة».

سپس دست نیایش به سوی آسمان گشود و نیایش‌گرانه گفت: بار خدایا، هر آن کس علی را سرپرست خویش گرفت تو نیز او را سرپرست و یاور باش و هر آن که با او دشمنی ورزید، تو با او دشمن باش؛

بار خدایا! هرکس او را دوست داشت، تو نیز او را دوست بدار و هرکس با او دشمنی ورزید و کینه‌ی او را در دل پرورد، تو نیز با او دشمنی ورز!

خداوند، هرکس علی را یاری کرد، تو یار و یاور او باش و هرکس دست از یاری او کشید، تو نیز دست از یاری او بکش و او را خوار و ناتوان ساز.

خداوند! حق و عدالت را در مدار او به حرکت درآور و با او بگردان و هیچ‌گاه او را از حق، و حق را از او جدا مساز. «اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و احب من احبته، و ابغض من ابغضه، و أنصُر من نصره، و اخذل من خذله، و أدِر الحَق معه حيث دار»

و سرانجام پس از بیان این حقیقت بزرگ و این دعاها، دگر باره رو به مردم نمود و فرمود: هان ای مردم، به هوش باشید و آن‌چه گفتم به خاطر بسپارید و بدانید که باید آن را به کسانی که حضور ندارند، برسانید. *الا فليبلغ الشاهد الغائب*<sup>۱</sup>... پیامبر سخنان تاریخ‌ساز خویش را با دعا به پایان برد و بی‌درنگ از فراز منبر فرود آمد و به همگان دستور داد تا با امیر والایی‌ها به‌عنوان جانشین راستین او که برگزیده‌ی خدا و پیامبر اوست، بیعت کنند و به او به‌عنوان امیرالمؤمنین درود و تهنیت نثار نمایند.

از پی این دستور، مردم با شادی وصف‌ناپذیری از هر سو بر گرد آن حضرت گرد آمدند و با او دست بیعت دادند و این موقعیت والای معنوی و سیاسی را بر او شادباش گفتند.

در این میان «عمر» و «ابوبکر» به حضور پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، این رویداد بزرگ و این گزینش بزرگ و تاریخی به فرمان خدا انجام گرفت و یا به ابتکار خود پیامبر؟

«و جاء الشيخان ابوبکر و عمر الى رسول الله و قالوا: هذا امر منك ام الله؟»

پیامبر در پاسخ آنان فرمود: آیا می‌شود چنین گزینش حساس و تاریخ‌سازی جز از سوی خدا باشد؟ آری، این کار با فرمان خدا و به وسیله‌ی پیامبر انجام پذیرفت.

«و هل يكون هذا عن غير امر الله؟ نعم امر من الله... فقاموا و بايعا»<sup>۲</sup>

۱. طبرسی، احتجاج، ص. ۵۸.

۲. الغدير، ج. اول، ص. ۲۸۲.

و پس از این پرسش و پاسخ، آن دو نیز برخاستند و با علی (ع) دست بیعت دادند و عمر در حالی دست در دست علی نهاد که گفت: سلام بر تو ای امیر مؤمنان! چه پرشکوه و زیباست که تو به فرمان خدا و پیامبرش اینک سررشته‌دار من و هر انسان مؤمنی هستی! این موقعیت پرشکوه بر تو مبارک باد.<sup>۱</sup>

#### ۱۰- پیام شادباش خدا به پیامبر و مردم:

پس از سخنان تاریخی پیامبر و آن‌گاه بیعت مردم با امیر ولایی‌ها، دگرباره فرشته‌ی وحی فرود آمد، و این‌بار پیام تبریک و شادباش خدا را بر پیامبر و امت او آورد که: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی جاودانه و سعادت‌آفرین برگزیدم... «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».<sup>۲</sup>

همه مفسران و محدثان شیعه درباره‌ی شأن نزول این آیه بر این باورند که؛ این آیه در مورد رویداد شکوه‌بار غدیر و گزینش امیر ولایی‌ها از سوی خدا و پیامبر به امامت و پیشوایی دین فرود آمد و در حقیقت، این آیه و پیام شادباش خدا به بندگان، به تناسب آن رویداد تاریخ‌ساز است. از دانشمندان و محدثان اهل سنت نیز بسیاری همین دیدگاه را به‌صراحت آورده‌اند. (علامه سید محمد کاظم قزوینی، امام علی، ۱۳۸۰، صص. ۳۹۰-۳۷۷). گزارش رویداد شکوه‌مند غدیر به‌وسیله‌ی کاروان‌های حج، و مردمی که مخاطب پیامبر بودند و از سوی آن حضرت موظف شدند تا پیام آن حماسه‌ی معنوی و سیاسی و دینی را به همه‌جا برسانند و به‌عنوان ارمغانی بزرگ به سرزمین‌های خویش برند، حتی در دورترین قلمرو اسلامی پخش شد و به گوش همگان رسید.

عنصر جاه‌طلب و بداندیشی به‌نام «حارث بن نعمان» پس از شنیدن خبر این رویداد

۱. این قسمت از حدیث را که به حدیث «تهنیت» معروف شده است، بسیاری از علمای بزرگ حدیث و تفسیر و تاریخ از دانشمندان اهل سنت به طرق متعدد از جمعی از صحابه مانند ابن عباس و ابوهریره و براء بن عازب و زید بن أرقم نقل کرده‌اند و مرحوم علامه‌ی امینی در جلد اول العُدَیر این حدیث را از شصت دانشمند اهل سنت نقل کرده است.

۲. سوره‌ی مائده، آیه ۳.

بزرگ به حضور پیامبر شرفیاب شد و گفت: هان ای محمد! به ما دستور دادی تا به یکتایی خدا گواهی دهیم و رسالت تو را بپذیریم که پذیرفتیم و گواهی دادیم؛ از پی آن فرمان دادی تا در هر شبانه‌روز پنج‌بار رو به قبله آوریم و نماز گزاریم، پذیرفتیم؛ سپس دستور دادی در ماه رمضان روزه بگیریم که روی چشم نهادیم و روزه داشتیم؛ پس از آن فرمان انجام حج و طواف صادر کردی، آن را نیز به جان خریدیم ... اما راستی شگفت‌انگیز است که تو بزرگ‌مرد فرزانه به این همه خشنود نشدی و اینک دست عموزاده‌ات، علی را بلند کردی و در برابر چشم حاضران... او را بر همه‌ی ما برتری بخشیدی! راستی این گزینش از سوی خداست یا خودت؟!

پیامبر (ص) با همان خلق و خوی خوش و بزرگ‌منشانه فرمود: «حارث!» این گزینش به فرمان خدا بود، درست همان‌گونه که دیگر آیات و مقررات دینی که خود برشمردی. و آن‌گاه برای اطمینان خاطر او سوگند یاد کرد.

«وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنَّ هَذَا مِنْ اللَّهِ» قسم به آن خدایی که جز او خدایی نیست این امر از جانب اوست. «حارث» با شنیدن پاسخ پیامبر و سوگند او، با خشم و پرخاش‌جویی رو به آسمان کرده و در حالی که از پیامبر جدا شده بود و به سوی مرکب خویش می‌رفت تا آن‌جا را ترک گوید، گفت: بار خدایا اگر محمد راست می‌گوید: هم‌اینک از آسمان سنگی بر سر ما بیارن و یا عذابی دردناک‌تر بر ما فرو فرست...

... محدثان و مفسران آورده‌اند که: آن عنصر تیره‌بخت هنوز نفرین‌اش تمام نشده و به مرکب خویش نرسیده بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و... در دم وی را نابود ساخت.

و پس از فرود این عذاب سریع و هشداردهنده و حیرت‌انگیز، فرشته‌ی وحی نازل و این آیات را بر قلب مصفای پیامبر فرود آورد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»<sup>۱</sup>

گفتنی است که افزون بر محدثان و مفسران شیعه، انبوهی از دانشمندان و محدثان

۱. سوره‌ی معارج، آیات ۱ - ۳.



اهل سنت نیز فرود این عذاب حیرت‌انگیز و هشداردهنده را بر «حارث» در کتاب‌های خویش آورده و آن را روایت کرده‌اند. (همان/ص ۳۸۸)

### ۱۱- طرح چند سؤال جهت یافتن حقیقت غدیر:

پژوهشگر آگاه و درست‌اندیش، مرحوم «شرف‌الدین»<sup>۱</sup> در مورد واژه‌ی «مولی» بحثی دقیق و سخنی ظریف و جالبی دارد که این‌گونه است: ... به راستی اگر پاره‌ای از «دانشوران و بزرگان بیگانه از داستان روز «غدیر» جویا شوند و خردمندانه و حق‌طلبانه از ما بپرسند که هان ای مسلمانان! به ما پاسخ دهید که:

- ۱- برای چه پیامبر فرزانه و خردمند شما هزاران انسان را در میان راه متوقف کرد؟<sup>۲</sup>
- ۲- چرا به پیشروان، دستور بازگشت داد تا همگان برسند و یک جا گرد آیند؟
- ۳- چرا آن دریای انسان‌ها را در آن پهن‌دشت بی آب و گیاه پیاده کرد؟
- ۴- چرا پیش از رسیدن کاروان‌ها به چهارراه مدینه و مصر و یمن و عراق و... و جدانشدن آن‌ها از هم، ضروری دید که با آن‌ها سخن بگوید؟
- ۵- چرا حاضران و گواهان آن روز و آن رویداد را موظف ساخت تا پیام او را به عصرها و نسل‌ها برسانند؟

- ۶- چرا در آغازین فرازهای سخن خویش از رحلت خود خبر داد؟
- ۷- چرا از مسئولیت پیام‌رسانی خویش در آن جا و مسئولیت مردم سخن به میان آورد؟
- ۸- این چه راز مهم و اصل سرنوشت‌سازی بود که پیامبر در مورد رساندن آن، خود را مسئول می‌شناخت و مردم را نیز موظف به فرمان‌برداری می‌ساخت؟
- ۹- چرا پیامبر به گونه‌ای کم‌سابقه و عجیب در مورد یکتایی خدا، رسالت محمد (ص)، حقانیت مرگ و زنده شدن دگرباره در آستانه‌ی رستاخیز و تردیدناپذیر بودن فرا رسیدن آن روز سهمگین و ایمان به بهشت و دوزخ، از همگان اقرار آگاهانه و آزادانه خواست؟

۱. علامه بزرگوار سیدعبدالحسین شرف‌الدین (ره)، صاحب کتاب نفیس و جاودانه‌ی «المراجعات».  
 ۲. تعداد همراهان پیامبر (ص) را بعضی ۹۰ هزار و بعضی ۱۱۴ هزار و بعضی ۱۲۰ هزار و بعضی ۱۲۴ هزار نوشته‌اند. (رک: تفسیر نمونه، ج. اول، ص. ۸).

۱۰ - چرا پس از آن اقرارهای آگاهانه و آزادانه و خالصانه، بی‌درنگ دست علی (ع) را گرفت و در برابر آن دریای انسان‌ها، بالا برد و آن‌گاه با صدایی رسا فرمود: هان ای مردم، خدای یکتا مولا و سررشته‌دار من است و من سررشته‌دار مردم با ایمان؛ و هرکس من سررشته‌دار او هستم، این علی است که مولا و سررشته‌دار اوست.

و از پی آن نیایش‌گرانه گفت: بار خدایا، هر آن کس که علی را دوست داشت، او را دوست بدار و هرکس او را دشمن داشت و از یاری او دست کشید، او را خوار و ذلیل ساز؟

۱۱ - راستی چرا پیامبر این دعاها را که جز به امامان معصوم یا در حق پیامبران نمی‌شود کرد، در مورد علی (ع) چنین دعایی نمود؟

۱۲ - چرا روشنگری نکرد که واژه‌ی «مولی» در مورد علی (ع) در سخنانش، معنا و مفهومی جز آن دارد که در مورد خدا و پیامبرش معنا می‌دهد؟

۱۳ - چرا پیش از بیان ولایت و سررشته‌داری امیر مؤمنان، از سررشته‌داری خود و چگونگی آن سخن گفت و روشن ساخت که سررشته‌داری علی (ع) از همان نوع و از همان سنخ و همان سبک است؛ چرا که خود علی (ع) نیز معصوم و برگزیده‌ی بارگاه خداست و بسان خود پیامبر به دانش و بینشی ژرف و گسترده و ایمان و پروا و ارزش‌های والایی آراسته است و از همه‌ی آفت‌ها و وسوسه‌ها، پاک و پاکیزه؟

۱۴ - چرا پیامبر در سخن ماندگارش، خاندان خویش را در کنار قرآن قرار داد و هم‌سنگ و هم‌وزن آن معرفی کرد و روشن ساخت که آن دو، امانت‌گران‌بهای او هستند و تا روز رستاخیز رهبر و راهنما و پیشوای خردمندان و خردورزان عصرها و نسل‌ها؟

۱۵ - راستی این همه دقت و تلاش و اهمیت دادن به این کار از آن پیامبر بزرگ و فرزانه چرا؟

۱۶ - و موضوع سرنوشت‌سازی که به این همه مقدمات - برای بیان - نیاز داشت، چه بود؟

۱۷ - به راستی! هدف از آن همه تلاش و کوشش چه بود؟

۱۸ - و خدای متعال از پیامبر می‌خواست که کدام اصل انسان‌ساز و موضوع پراهمیت و سرنوشت‌سازی را در آن شرایط و در آن بیابان اعلان کند؛ که اگر نرساند، چنان است که گویی رسالت خویش را به انجام نرسانده است؟

۱۹ - و چرا خدا به پیامبرش اطمینان داد که؛ او را از شرارت بدخواهان حراست خواهد فرمود؟

۲۰ - این چه اصل مهمی بود که رساندن آن بر همگان، نیازمند این همه تأکید و هشدار و تشویق و ترغیب بود؟

راستی اگر انسان فرزانه و پژوهشگری این پرسش‌ها را در این مورد طرح کند، شما چه پاسخی می‌دهید؟

آیا می‌توانید بگویید که خدا و پیامبرش از همه‌ی این مقدمات گسترده و این همه تدبیر ظریف و دقیق در نظر داشتند به مردم بگویند: هان ای مردم! بدانید که علی در پیروزی اسلام و مسلمانان نقش داشت، و یا بگویند: علی (ع) نسبت به مردم با ایمان، صفا و صداقت داشت و دوستدار آنان بود؟ و دیگر هیچ؟

نگارنده باور نمی‌دارد که شما بتوانید خود را با این پاسخ قانع سازید تا چه رسد دیگران را؛ و باور نمی‌کند که شما بتوانید چنین کاری را، نه به خدا نسبت دهید و نه به پیامبرش؛ چرا که چنین نکته‌ی روشنی نیاز به آن تدابیر گسترده و مقدمات عجیب ندارد. و مقام پیامبر و خدا و تدبیر او بسیار فراتر از این نسبت‌هاست که مردمی را با آن شور و هیجان و آن دعوت و تشویق، و آن هشدار و اخطار، در آن بیابان سوزان از راه بازدارد و آن‌گاه نکته‌ای که برای همه روشن و آشکار بود، آن را برایشان بگوید تا ارمغان راهشان، برای عصرها و نسل‌ها باشد! سبحان‌الله... خدا و پیامبرش از چنین رفتار و گفتار بدیهی و روشن و آشکار منزّه‌اند!!

راستی که این نحو کردار از یک گوینده و دانشمند عادی، برای یک امر بدیهی، هم به‌دور است، تا چه رسد به پیامبر خرد و بینش، آن هم با آن مقام والای عصمت و عظمت

که خدا در وصف او می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ...»<sup>۱</sup>  
 این سخن و این پیام، سخن پیام‌رسانی گرانقدر است، فرستاده‌ای توانمند که در بارگاه خداوند عرش و شکوه، بلندپایگاه است؛ در آن موقعیت والا، هم فرمانش را می‌برند و هم امانت‌داری می‌شناسند و بدانید که رفیق و پیام‌آور شما مجنون نیست...  
 با این بیان، شما خواننده‌ی حق‌طلب و خردورز، نیک‌می‌دانی که کاری مناسب با آن تدبیر گسترده و مقدمات بسیار و در آن گرمای سوزان بیابان، تنها رساندن پیام خدا در مورد آینده‌ی امت و دین و دفتر و امامت علی (ع) پس از پیامبر گرامی است و بس.  
 انبوه قرائن و شواهد لفظی و عقلی نیز همین اصل را تأیید می‌کند و آن را تا سرحد یقین روشن می‌سازد و روایات ارزنده و راهگشای غدیر نیز بر این حقیقت صراحت دارد و به هیچ وجه تأویل و توجیه‌پذیر نیست و برای مردم حق‌طلب و نکته‌سنج و ژرفاندیش جای هیچ تردیدی نمی‌ماند که هدف از آن تدابیر گسترده از سوی خدا و پیامبر، اعلانِ خلافتِ عادلانه و رهبری آسمانی علی (ع) پس از پیامبر و بیعت مردم با آن حضرت بود و بس.  
 (همان، صص ۳۹۳ - ۳۹۰).

از ششمین امام نور آورده‌اند که پیامبر (ص) در اهمیت این روز بزرگ فرمود:  
 «یوم غدیر خم افضل اعیاد اُمّتی، و هو الیوم الذی امر فی الله بنصب اخی علی بن ابی طالب علماً لِأُمّتی یهتدون به من بعدی، و هو الیوم الذی اکمل فیهِ الدّین و اتمّ علی اُمّتی فیهِ النعمة و رضی لهم الاسلام دیناً»  
 روز پرشکوه «غدیر خم» از برترین عیدهای امت من است. چرا که در این روز بود که خدا به من فرمان داد تا برادرم علی (ع) را به جانشینی خود برگزینم (و به مردم بگویم که پس از من از او پیروی نمایند).  
 و نیز در این روز بود که خدای متعال دین خود را کامل و نعمت خویش را بر امت من تمام گردانید و خشنود گردید که دین آنان اسلام باشد... (همان، صص ۴۰۸)

۱. سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۱۹.

## ۱۲ - اسناد و مصادر حدیث غدیر:

شکوه، اهمیت و عظمت حدیث غدیر تا بدان پایه است که در میان تمام احادیث و روایات اسلامی، کمتر حدیثی از نظر اشتهار و نقل به پایهی آن می‌رسد؛ تنها از علمای اهل تسنن، ۳۵۳ تن، آن را در کتاب‌های خود نقل کرده و اسناد آن‌ها به ۱۱۰ تن صحابه می‌رسد.<sup>۱</sup> و ۲۶ تن از علمای بزرگ اسلام درباره‌ی اسناد و طریق این حدیث کتاب مستقل نوشته‌اند. ابوجعفر طبری تاریخ‌نویس معروف اسلام در دو مجلد بزرگ، اسناد و طریق این حدیث را جمع‌آوری کرده است. (سبحانی، فروغ‌ابدیت، ۱۳۵۱، ج ۲، ص. ۸۴۱) پیامبر گرامی اسلام (ص) نه تنها در آغاز رسالت بلکه به مناسبت‌های مختلف، در سفر و حضر، به ولایت و جانشینی حضرت علی (ع) تصریح فرموده ولی هیچ‌کدام از آن‌ها از نظر عظمت و صراحت و قاطعیت و عمومیت به پایهی حدیث غدیر نمی‌رسد. (همان، ص. ۸۳۸)

علامه شیخ قندوزی<sup>۲</sup> گوید: از ابوالمعالی جوینی ملقب به امام الحرمین که استاد ابوحامد غزالی بوده است، نقل است که تعجب می‌کرد و می‌گفت: در بغداد کتابی را در دست صحافی دیدم که شامل روایات حدیث غدیر خم بود و بر روی آن نوشته بود: جلد بیست و هشتم از طرق حدیث «من کنت مولاة فعلی مولاة»، و پس از آن جلد بیست و نهم شروع خواهد شد. (ینابیع المودة/۳۴)

این حدیث، در طول تاریخ، بزرگ‌ترین سند بر فضیلت و برتری امام علی (ع) بر تمام صحابه‌ی اسلام بوده و حتی بارها خود امیرمؤمنان (ع) در جلسه‌ی شورای خلافت که پس از درگذشت خلیفه‌ی دوم، منعقد گردید، و در دوران خلافت عثمان، و نیز ایام خلافت خویش، به آن احتجاج کرده است. نه تنها امیرمؤمنان بلکه، شخصیت‌های بزرگی از مسلمانان همواره با این حدیث در برابر مخالفان و منکران حقوق علی (ع) احتجاج و استدلال کرده‌اند.

ماجرای غدیر دارای آن‌چنان اهمیتی است که بنا به نقل بسیاری از مفسران و محدثان،

۱. گویند: عشره مبشره (ده تنی که پیامبر بشارت بهشت به آنان داده) جزو این ۱۱۰ صحابه می‌باشند (مناقب مغزلی/ ۲۷). علامه‌ی قزوینی در اثر ارجمند خود «امام علی از ولادت تا شهادت» نام آن‌ها را آورده است.

۲. شیخ سلیمان قندوزی حنفی صاحب کتاب «ینابیع المودة».

آیاتی درباره‌ی حادثه‌ی آن روز نازل گردیده است. علاقه‌مندان، برای به‌دست آوردن تمام خصوصیات این حدیث به جلد اول کتاب شریف *غدیر*، اثر جاودانه و پر ارج علامه‌ی بزرگ و نویسنده عالی‌قدر اسلام حضرت آیت‌ا... عبدالحسین امینی (قدس‌الله سره) - که یکی از شاهکارهای علمی عصر ما است - مراجعه فرمایند.

### نتیجه:

حدیث و واقعه‌ی غدیر از احادیث و وقایع مسلم تاریخ صدر اسلام است. در میان احادیث اسلامی، کمتر حدیثی از نظر سند و اعتبار به پایه‌ی آن می‌رسد. در میان مورخان، محمدبن جریر طبری (وفات: ۳۱۰ ه. ق.) درباره‌ی این واقعه‌ی تاریخی کتابی نوشت و نام آن را حدیث‌الولایه نهاد. از گزارش‌های محمدبن احمد ذهبی (وفات: ۲۴۸ ه. ق.) و ابوالفداء بن کثیر (وفات: ۷۷۴ ه. ق.) دانسته می‌شود که این کتاب تا قرن هشتم بر جای بوده است. ذهبی می‌نویسد: «او - طبری - اسناد حدیث غدیر خم را در چهار جزء (جلد) فراهم آورد و من بخشی از آن را دیدم.

فراوانی و گستردگی روایات غدیر مرا مبهور ساخت و به واقعیت آن جزم پیدا کردم.<sup>۱</sup> از این عبارت، درجه‌ی اعتبار حدیث غدیر یا حدیث‌الولایه روشن می‌شود. در میان دانشمندان معاصر، علامه‌ی امینی (ره) در جلد اول *غدیر*، اسناد و مدلول این حدیث را به تفصیل بررسی کرده است و ما تنها اشاره‌ای به مدلول حدیث می‌کنیم. چکیده‌ی سخن درباره‌ی مدلول این حدیث، آن است که منظور از مولا، همان اولی‌به‌نفس یا اولی‌به‌اطاعت است؛<sup>۲</sup> زیرا:

*اولاً؛ پیامبر (ص) پیش از گفتن جمله‌ی «من کنت مولاة فعلی مولاة» فرمود: «الست*

۱. شمس‌الدین محمدبن احمد ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۲. در روایت غدیر واژه‌ی «مولی» را به معنی دوست، یار و یاور نیز آورده‌اند که یقیناً بعید است صحیح باشد که در این‌جا صرفاً به این معنا ترجمه شود و هم‌چنان که بیان شد، نمی‌توان فقط این‌گونه تفسیر کرد که مقصود خدا و رسول گرامی اسلام (ص) از واقعه‌ی مهم غدیر، دعوت به دوستی با حضرت علی (ع) بوده است.

أولی بکم من انفسکم؛ آیا من نسبت به شما از خودتان اولی‌تر نیستم؟»

هدف از تقارن این دو عبارت چیزی جز اثبات مقام ولایت و اولویت خود برای علی بن ابی طالب (ع) نیست و اگر مقصود پیامبر (ص)، غیر از این بود، معنا نداشت که برای اولویت خود از مردم اقرار بگیرد.

هر ناظر بی‌طرفی می‌داند تذکر و یادآوری دوستی علی (ع) نیاز به این همه مقدمات و تشکیلات و خطبه خواندن در وسط بیابان خشک و سوزان و متوقف ساختن جمعیت و گرفتن اقرارها و اعتراف‌های پی‌درپی از مردم، ندارد. دوستی مسلمانان با یکدیگر یکی از بدیهی‌ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشته است. (تفسیر نمونه، ج. اول، ص. ۱۶). مگر علی (ع) تا آن روز به‌عنوان یک مسلمان عادی که دوستی‌اش بر همه لازم است، شناخته نشده بود؟ مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر چیز تازه‌ای بود که نیاز به تبریک داشته باشد، آن هم در سال آخرِ عمرِ پیامبر (سال حجة‌الوداع)؟!!

ثانیاً؛ پیامبر (ص) در آغاز سخنرانی خود، از نزدیک شدن مرگ خویش سخن گفته است: «إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبُ». تقارن این خبر با عبارت «من كنت مولاه فعلي مولاه» نشان می‌دهد که پیامبر (ص) برای پس از مرگ خود، می‌خواهد خللی را که از رحلت او پدید می‌آید، پر کند. آنچه می‌تواند جای خالی پیامبر عظیم‌الشان اسلام را پر کند، امامت و زعامت است، نه محبت و دوستی یا نصرت علی (ع). بر فرض که چنین نقشی از محبت و نصرت علی (ع) ساخته باشد و مولا به معنای محبت و نصرت باشد؛ دانسته می‌شود که علی بن ابی طالب (ع) از نظر پیامبر (ص) اگر چنان جایگاهی در میان امت اسلامی دارد که محبت و نصرت و یاری او تا بدین پایه، اثرگذار و مهم است، بنابراین «مولا» به معنای محبت و نصرت نیز به دلالت التزامی بر زعامت علی (ع) دلالت دارد.

برای هر زبان‌شناس منصفی روشن است که تأکید بر دوست داشتن و یاری کردن یک نفر در میان انبوه جمعیت مهاجر و انصار (ده‌ها هزار نفر)، مفهومی جز ضرورت پیروی و اطاعت از آن فرد را ندارد.

دلیل قوی‌تر ما بر این مدعا، این است که در قرآن کریم نیز میان محبت و تبعیت، پیوند معناداری برقرار است، آنجا که می‌فرماید: «بگو ای پیامبر، اگر واقعاً خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد».<sup>۱</sup>

**ثالثاً؛** گزارش‌های تاریخی حاکی است که برخی از یاران پیامبر، مانند عمر بن خطاب، پس از اتمام سخنان آن حضرت، ولایت علی (ع) را بر وی تبریک و تهنیت گفتند: «هنیأ لک یا بن‌ابی‌طالبٍ اصْبَحْتَ و اَمْسَيْتَ مولیٰ کُلِّ مُؤْمِنٍ و مُؤْمِنَةٍ؛ گوارا باد بر تو ای پسر ابوطالب که مولای هر زن و مرد مؤمن گشتی».<sup>۲</sup>

فعل «اصبح» و «امسی» در ادبیات عرب، مفید تحقق و پیدایش یک فعل یا حالت در فاعل این افعال است؛ بنابراین باید تأمل کرد که علی بن ابی‌طالب (ع) پس از اتمام مراسم غدیر، دارای کدام فعل یا حالتی شده بود که او را شایسته چنین تهنیتی بکند؟

بر فرض که مولا به معنای دوست و یاور باشد، بی‌تردید تقاضای پیامبر خدا از همراهان و همه‌ی آنان که بعداً این سخنان به گوششان می‌رسید، این بوده است که علی (ع) را چون پیامبر (ص)، دوست بدارند و او را یاری کنند. پرسش این است که در لحظه‌ی اتمام سخنان پیامبر (ص)، کدام محبت و نصرتی از همه‌ی حاضران، بلکه از همه‌ی زن و مرد مؤمن نسبت به علی بن ابی‌طالب (ع) تحقق و فعلیت یافته بود که وی را به جهت این مزیت، شایسته‌ی تبریک کند؟

بر آگاهان روشن است که محبت و یاری علی (ع)، نه تنها در آن لحظه، بلکه در هیچ لحظه‌ای از لحظات حساس صدر اسلام تحقق نیافت. نتیجه می‌گیریم که آنچه در غدیرخم به فعلیت رسید و به همین سبب، مخاطبان را به چنین عکس‌العملی (تبریک و تهنیت) واداشت، گزینش و انتصاب و جَعْلِ مقام ولایت عامه برای علی بن ابی‌طالب (ع) از سوی شارع مقدس بود.

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

۲. امینی، همان، ج. اول، صص. ۵۰۸، ۵۲۸.



### «فهرست منابع و مآخذ»

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه شریف.
- ۳ - ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۴ - ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، *السیره النبویه*، تحقیق مصطفی السقا عبدالحفیظ شبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۵ - ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، چ. اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۳.
- ۶ - ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، *الاحتجاج*، چ. اول، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، زیر نظر آیت‌... جعفر سبحانی، انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)، ۱۴۱۳ق.
- ۷ - آل‌خَلْبِی، علی بن برهان الدین، *السیره الخلیفه*، دارالمعرفه بیروت.
- ۸ - امین، سیدمحسن، *سیره النبی*، ترجمه‌ی علی حجتی کرمانی، انتشارات سروش، چ. اول، تهران ۱۳۷۴ ش.
- ۹ - امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، چ. اول، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۳ق.
- ۱۰ - ترمذی، محمد بن عیسی، *السنن*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفکر، چ. ۲، بیروت ۱۴۰۳ق.
- ۱۱ - حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۱۲ - حنبلی، احمد بن، *المسند*، (مسند الامام احمد بن حنبل)، احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۱۳ - ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق اکرم البوشی، مؤسسه الرساله، چ. ۴، بیروت ۱۴۰۶ق.
- ۱۴ - رحمانی همدانی، احمد، *امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب*، ترجمه‌ی حسین استاد ولی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چ. دوم، تهران ۱۳۷۷ ش.
- ۱۵ - ژولیده‌ی نیشابوری، حسن، *کشتیایان*، انتشارات برهان، چ. ۲، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶ - سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، چ. دوم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۵۱.
- ۱۷ - سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد، *اندیشه اسلامی*، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چ. ۱۲، ۱۳۸۵.
- ۱۸ - طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۹ - \_\_\_\_\_، *ظهور شیعه*، (مجموعه‌ی مصاحبه با پروفیسور هانری کرین)، نشر شریعت،

تهران، بی تا.

۲۰ - طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، اسوه، قم، ۱۴۱۳ق.

۲۱ - طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۲۲ - عزیزی حسینی؛ غفارزاده، علی، *اندیشه‌ی اسلامی ۳*، نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه‌ها،

ج. ۱۲، ۱۳۸۵.

۲۳ - قزوینی، سیدمحمد کاظم، *امام علی (ع) از ولادت تا شهادت*، ترجمه‌ی علی کرمی، انتشارات دلیل،

ج. اول، قم، ۱۳۸۰.

۲۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، با ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، انتشارات علمیه‌ی

اسلامیه، تهران، بی تا.

۲۵ - \_\_\_\_\_، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۲۶ - مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، مؤسسه الوفاء،

ج. ۲، بیروت ۱۴۰۳ق.

۲۷ - محمدبن علی بن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، جامعه المصطفی، قم.

۲۸ - مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارشاد*، بصیرتی، قم، بی تا.

۲۹ - \_\_\_\_\_ (شیخ مفید)، *رسالة فی معنی المولی*، تحقیق مهدی نجف، دارالمفید، ج. ۲،

بیروت ۱۴۱۴ق.

۳۰ - مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج. ۵، دارالکتب الاسلامیه، ج. ۱۱، تهران، ۱۳۶۷.

۳۱ - موسوی خمینی، روح‌ا...، (امام خمینی)، *اربعین حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت

امام خمینی(ره)، ج. ۴، ۱۳۷۳.

## فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش پنجم)

سید جلیل محمدی<sup>۱</sup>

**بِلَا مُعَارَضٍ** - بدون مخالف. بدون مدعی. بدون واخواهی. بدون اعتراض.  
 - در مواردی که زمین بلامعارض وقفی ... به اجاره واگذار می‌شود... (ماده‌ی یک آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پدیره و اهدایی، مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیئت وزیران)  
**بِلاوَارِثٍ** - بی‌وارث. بدون وارث || کسی که وارثی ندارد: ترکه متوفای بلاوارث.  
**بِلاوَصُولٍ** - بدون وصول. آن چه که وصول نشود؛ مبلغ معتناهی اجاره موقوفات بلاوصول مانده است.  
**بِلاَعَقَبٍ** - بدون فرزند. بدون بازمانده. بی‌فرزند.  
 - چنانچه خدا نخواسته - این دو ولد ذکور هر دو بلاعقب وفات کردند و ولد ذکور از آن‌ها باقی نماند ... (وقف‌نامه ۱۲۳۴ هـ ق، ص. ۴۵۷ دفتر ۵ اسناد موقوفات اصفهان)  
**بِلٍ** - بلکه. زیرا. علاوه بر این. بسا که. به هر حال.  
 - بر هر کس لازم بل مُتَحْتَمٌ است ... به امر وصیت (و وقف) اقدام نماید. (زندگان عرصه‌ی عشق، ص. ۸۳۰، ج. ۲) ← مُتَحْتَمٌ  
**بِلَدٍ وَاقِفٍ** - شهرستان یا شهر یا روستایی که واقف در آن جا ساکن است ولو این که مال مورد وقف در جای دیگری باشد.  
 - وقف به فقرا، مخصوص فقرای بلد واقف می‌شود. (اصطلاح فقهی)  
**بِلَدٍ وَاقِفٍ** - شهرستان یا شهر یا روستایی که مال موردوقف در آن جا است و صیغه وقف در آن جا به آن مال جاری شده است.  
 - بنا به قولی، وقف به فقرا، مخصوص فقرای بلد وقف می‌شود. (اصطلاح فقهی)  
**بِلَدِيَّةٍ** - شهرداری. ← اداره میاهی  
**بِلَوْغٍ مُتَوَلَّى** - به مرحله رشد رسیدن. متولی. ← سن بلوغ.

۱. دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

- تولیت بعد از بلوغ متولی شرعی به او تفویض نماید و خود دخل ننماید. (زندگان عرصه‌ی عشق، ص. ۳۷، ج. اول)

**بلوک** - ولایت. ناحیه‌ای که شامل چند قریه باشد. || در تقسیمات گذشته کشور ایران، قسمتی از ولایت را که شامل یک قصبه و چند قریه بود بلوک می‌گفتند. (فرهنگ عمید) || مجال. دهستان. جایی که مشتمل بود بر چندین قریه و ده مثل: بلوک فشافویه و (بلوک برخوار) جمع آن بلوکات به کار رفته است. (لغت‌نامه دهخدا)

- شش‌دانگ مزرعه ... واقع در بلوک ... از جمله رقبات وقفی است که در وقف‌نامه قید شده است. ← بلوکات

**بلوک** - به مجتمع‌های ساختمانی (آپارتمانی) که در یک محدوده یا ناحیه ساخته شده است، گفته می‌شود. || قطعات سیمانی.

- ... به انضمام شش‌دانگ آپارتمان پلاک شماره ... واقع در بلوک ۵ بخش ... اصفهان جزو رقبات وقفی است. (از یک سند وقفی عادی)

**بلوک** - واحد اندازه‌گیری آب در شاهرود است معادل یک سنگ آسیاب که برابر است با ۴۰ لیتر در ثانیه (مرتضی سرمد. حقوق آب، ج. ۲، ص. ۱۸۳)

**بلوکات** - جمع بلوک. بلوک‌ها. نواحی. ← بلوک

- تحصیل صورت صحیح از وقف‌نامه‌ها ... و بلوکات ... (بند یک از ماده‌ی ۶ قانون تشکیلات معارف و اوقاف ۱۳۲۸)

**بنا**، **بنا** - خانه. عمارت. ساختمان. ابنیه جمع (فرهنگ عمید) || مقابل عرصه، اعیانی: آن قسمت از خانه که در آن ساختمانی هست.

بناهای آباد گردد خراب ز باران و از گردش آفتاب

(فردوسی)

- کسانی که شهرها و بناها و کاریزها ساختند... بگذاشتند و برفتند. (تاریخ بیهقی، ص. ۳۳۹)

(به نقل از: لغت‌نامه دهخدا)

**بنت** - دختر. بنات جمع.

- وقف مؤبد و حیس مُخلد نمود تمامی شش‌دانگ ... را خانم ... بنت محمد.

**بُنجه** - بنچاق. قباله. بنچاق. (لغت‌نامه دهخدا) || سند و قباله قدیمی ملک. ← بنچاق

**بُنچاق** - (ترکی) قباله. سند ملک. || سند. (در تداول دفاتر اسناد رسمی) سندی است که به‌موجب آن

معامله‌ای رسمی انجام گرفته و سندی که نشان‌دهنده انجام معامله‌ای است و آن، جز سند مالکیت است. (لغت‌نامه دهخدا) || قباله کهنه و قدیمی.

**بُنچک** - (لغت فرهنگستان) اصل سند. || بنچک: سند را به فارسی چک و اصل آن را بنچک گفته‌اند و

حتی کلمه بنچاق نیز تحریف شده بنچک است. (فصلنامه گنجینه اسناد، شماره‌های ۲۱ و ۲۲ سال ۱۳۷۵) بند «ز» - اراضی دولت، شهرداری‌ها، اوقاف و بانک‌ها. که در قسمت اول ماده‌ی واحده قانون مربوطه مصوب سال ۱۳۳۵ به آن اشاره شده است و به اراضی بند «ز» معروف و شناخته شده است. ← قانون اراضی دولت و شهرداری و اوقاف و ...

بنون - فرزندان. «المال و البنون زينة الحیوة الدنيا: مال و فرزندان زیب و زینت زندگی دنیا هستند». (آیه ۴۶ سوره‌ی کهف)

بُئَه<sup>۱</sup> - مایملک از ملک (دکان، خانه، باغ، زمین)، مال، دارایی، بار و اسباب خانه. اثاث‌البیت. (فرهنگ معین) بودجه - مجموع درآمدها و هزینه‌های یک کشور، یک وزارتخانه، یک سازمان، یک اداره، یک مؤسسه، و یا شخص خاص. (لغتنامه دهخدا)

بودجه موقوفه - پیش‌بینی درآمد و هزینه‌های موقوفه یا مکان مذهبی یا مؤسسه‌ی خیریه است که براساس اسناد و مدارک اجاره‌ی وقفنامه، اساسنامه و غیره در فرم مخصوص برای یکسال مالی تنظیم می‌شود. (اصطلاح وقفی)

به تفصیل - مفصلاً. مشروح. به شرح. به شرح تمام. مشروحاً. (لغتنامه دهخدا)

- صورت اموال منقول و اثاث‌البیت وقفی به تفصیل زیر می‌باشد. (از یک سند وقفنامه عادی) بها - قیمت. ارزش. ارز. نرخ. ثمن.

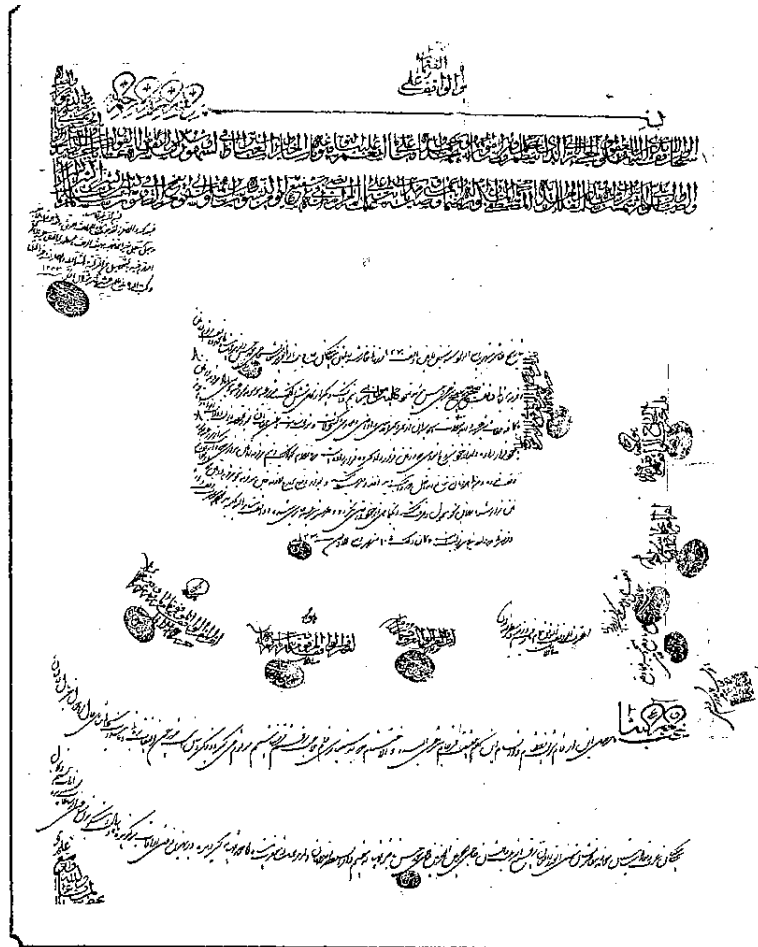
قحط جود است آبروی خود نمی‌باید فروخت با دو گل از بهای خرقه می‌باید خرید (حافظ)

بهادار - دارای قیمت. قیمتی. با ارزش. || اوراق بهادار: اوراقی که همانند پول دارای ارزش و بها است و برای منظور خاصی که از طرف دولت تهیه و در اختیار ادارات و سازمان‌ها و مردم قرار می‌گیرد. مانند: اسناد مالکیت املاک. سند ازدواج و طلاق. شناسنامه. چک و سفته. چک‌های تضمینی و غیره. ← اوراق بهادار.

بهارستان - باغی که درختان نارنج و سایر مرکبات فراوان داشته باشد. || باغ و عمارت مجلس شورای ملی (سابق) را بهارستان می‌گفتند. (فرهنگ عمید)

- مورد وقف: شش دانگ عمارت شامل بیرونی و اندرونی و ... به‌انضمام بهارستان متصله. (سند وقف ۱۳۳۴ هجری)

۱. توضیح ماهنامه «کانون»: هم‌چنین یکی از اصطلاحات جامعه‌شناسی روستایی است به معنای زمینی که چند کشاورز به صورت مشترک در آن کار می‌کنند و بعد از برداشت محصول، هر کشاورز سهم خود را از محصول برمی‌دارد.



وقفنامه محمد حسین تاجر قهبایه، مورخ ۱۲۷۰ ه.ق.  
(به نقل از: دفتر سوم اسناد موقوفات اصفهان)

کرسی نقد

## ضرورت اصلاح تصویب‌نامه هیئت وزیران

محمود صوفی‌آبادی<sup>۱</sup>

یکی از موضوعاتی که همواره مورد توجه و اهتمام دفاتر اسناد رسمی بوده است، مسئله توزیع عادلانه اسناد راجع به سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها و مؤسسات و بانک‌های دولتی و وابسته به آن‌ها می‌باشد.

توزیع عادلانه اسناد در راستای تحقق عدالت اجتماعی و قسط اسلامی، ضمن برقراری توازن و تعادل در کسب درآمد دفاتر اسناد رسمی، زمینه رقابت سالم، معقول و منطقی را در بین دفترخانه‌ها به‌وجود آورده است.

از سوی دیگر، توزیع عادلانه اسناد، کمک شایانی به دفاتر جدیدالتأسیس نموده، به‌طوری که دغدغه آنان را در شروع فعالیت خود، به حداقل رسانده است.

مستند قانونی موضوع توزیع عادلانه اسناد، تصویب‌نامه هیئت وزیران مصوب سال

۱۳۵۶ می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۵ سمنان.

۲. متن مصوبه: برای تقسیم و تنظیم ثبت اسناد راجع به وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و شهرداری‌ها بین دفاتر اسناد رسمی، در تهران؛ هیئتی مرکب از نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی و رئیس کانون سردفتران و نماینده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در شهرهایی که

این تصویب‌نامه با مقرر داشتن کمیسیون یا هیئت تقسیم اسناد، دفاتر اسناد رسمی و وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و مؤسسات و شرکت‌ها و بانک‌های دولتی را مکلف به رعایت تقسیم و توزیع عادلانه تنظیم و ثبت اسناد مربوط به آن‌ها نموده است. اما به دلایل ذیل تصویب‌نامه مذکور، اهمیت و کارایی خود را، به تدریج، از دست داده است. از این رو، تصویب‌نامه یادشده نیازمند اصلاح و بازنگری می‌باشد؛

۱ - روند شتابان خصوصی‌سازی در کشور سبب گردیده که تعداد قابل توجهی از شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و بانک‌های دولتی، خصوصی شوند که با خصوصی‌سازی آن‌ها، دیگر الزام و تکلیفی برای رعایت تصویب‌نامه مزبور از سوی مخاطبان (دولتی) این تکلیف قانونی، وجود نخواهد داشت.

۲ - با صدور مجوز از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌های خصوصی و مؤسسات مالی و اعتباری متعددی فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. این مؤسسات مالی و اعتباری و بانک‌های خصوصی با این که ملزم به رعایت سیاست‌ها و ضوابط ابلاغی از سوی بانک مرکزی می‌باشند ولیکن از شمول تصویب‌نامه مذکور خارج‌اند و اسناد آن‌ها جهت دفاتر اسناد رسمی تقسیم نمی‌گردد.

۳ - اسناد راجع به بانک‌های خصوصی و مؤسسات مالی و اعتباری از نظر کمی و مبلغ اعطای تسهیلات، به هیچ‌وجه، قابل مقایسه با اسناد بانک‌های دولتی نمی‌باشد.

۴ - اسناد راجع به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی قابل توجه نبوده و لذا نمی‌تواند حتی

بیش از یک دفتر اسناد رسمی وجود دارد؛ رئیس واحد ثبتی محل و نماینده اداره امور اقتصادی و دارایی و رئیس دادگستری (به انتخاب رئیس دادگستری) یا رئیس دادگاه بخش مستقل، حسب مورد، تشکیل می‌شود.

هیئت‌های مذکور با در نظر گرفتن ضوابط و تدابیری که متضمن تقسیم و توزیع عادلانه تنظیم و ثبت اسناد باشند، تعداد دفاتر اسناد رسمی را برای انجام معاملات مربوط به هر یک از سازمان‌های مذکور در فوق تعیین و به آن‌ها ابلاغ خواهد نمود.

هیئت‌های مذکور می‌توانند در مواعد مقتضی در نحوه‌ی تقسیم و توزیع اسناد تجدیدنظر کنند. سازمان‌های مذکور در فوق موظف‌اند از تاریخ ابلاغ تصمیم هیئت، در مورد تنظیم و ثبت اسناد مربوط به خود در دفتر اسناد رسمی، طبق تصمیم هیئت عمل نمایند.



در مقایسه با اسناد بانک‌های خصوصی و مؤسسات مالی و اعتباری به توزیع عادلانه اسناد منجر گردد.

۵- افزایش چشمگیر تعداد دفاتر اسناد رسمی از یک طرف و رکود بازار معاملات از سوی دیگر، موجب کاهش درآمد دفاتر اسناد رسمی شده است.

با عنایت به موارد یادشده و برای رفع دغدغه و چالش پیش‌روی دفاتر اسناد رسمی در زمینه توزیع عادلانه اسناد، ضرورت اصلاح و بازنگری در تصویب‌نامه مذکور، بیش از پیش، احساس می‌گردد.

لذا نگارنده، معتقد است متن اصلاحی این تصویب‌نامه هرچه سریع‌تر از سوی کانون سردفتران و دفتریاران تدوین و از طریق مراجع ذی‌ربط برای تصویب به هیئت وزیران و یا ریاست قوه قضائیه ارسال گردد.

شایسته است در تدوین متن اصلاحی نکات ذیل رعایت و پیش‌بینی گردد:

الف) موضوع تقسیم اسناد راجع به بانک‌های خصوصی و مؤسسات مالی و اعتباری که زیرنظر بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند، علاوه بر اسناد مربوط به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و شرکت‌ها و مؤسسات عمومی و شهرداری‌ها، به صراحت و روشنی در متن تصویب‌نامه قید گردد.

ب) کار تقسیم اسناد به‌منظور تحقق توزیع عادلانه اسناد توسط سردفتر مشهور به عدل و انصاف صورت گیرد که از سوی کانون یا جامعه سردفتران هر حوزه ثبتی تعیین خواهد شد.

ج) تمام سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها و بانک‌های دولتی و خصوصی و مؤسسات مالی و اعتباری ملزم و مکلف به رعایت نظر و تصمیم هیئت یا کمیسیون تقسیم اسناد و اسناد ارجاعی از سوی سردفتر یاد شده مسئول انجام این مهم باشند.

دغدغه

## بررسی اجمالی جابه‌جایی سردفتران و دفترباران

محمد اسماعیل اشکذری<sup>۱</sup>

نگارنده معتقد است که نقل و انتقالات سردفتران و دفترباران، از دیدگاه اجتماعی، اقتصادی و اداری پیامدهای متفاوت به دنبال دارد. از همین‌رو، پس از بررسی آسیب‌شناسانه‌ی موضوع، یکی دو پیشنهاد ارائه می‌شود.

از آنجایی که در علم حقوق، اصل این است که وضع قانون، عبث و بیهوده نمی‌باشد و مقنن، حکیم و دانا است و قانون‌گذار نیز با دقت و ظرافت در ماده‌ی ۵ ق.د.ا.ر.ک. به بیان نصاب جمعیت و ضابطه تعداد دفاتر پرداخته است؛ لذا بدیهی است هرگونه تصمیم‌گیری، باید بر مبنای آن اتخاذ گردد.

### ۱- از دیدگاه اجتماعی؛

همه می‌دانیم یکی از اهداف تأسیس و تشکیل همه حکومت‌ها و دولت‌ها، برقراری نظم و انضباط اجتماعی است تا در سایه آن افراد بشر در جهت تکامل روحی و انسانی و

---

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۷۰ مشهد، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و رئیس هیئت مدیره کانون سردفتران و دفترباران استان خراسان رضوی.

الهی خویش گام بردارند. لذا به‌نظر می‌رسد، با توجه به این که تقاضای عمده نقل و انتقالات، جنبه مادی دارد، اصل نقل و انتقال دفاتر، مقدمه‌ی مهاجرت از روستاها به بخش‌ها و شهرها را فراهم می‌آورد. و نقاط دورافتاده‌ی کشور از دفترخانه محروم و مراکز استان‌ها را با انبوهی از دفاتر مواجه می‌سازد. و بسی روشن است که این سیکل، توقف‌ناپذیر است.

## ۲- از دیدگاه اقتصادی:

با عنایت به این که از طرفی، اساساً تعداد اسناد تنظیمی معین و محدود است و از طرف دیگر، تبلیغات در حرفه‌ی سردفتری، جایز نیست. و جایگاه سردفتری منصرف از بازاریابی و جلب درآمد بیشتر است. و نظر به این که سردفتر ناچار به پیش‌بینی هزینه و درآمد، در قالب یک بودجه ذهنی و عینی است، تا به تأسیس دفترخانه با رعایت تشریفات قانونی اقدام نماید یا به کلام دیگر، تأسیس و ادامه حیات دفاتر اسناد رسمی و کارکنان آن، بسته به اداره اقتصاد دفترخانه است. و این همه مقنن را به بیان نکته مهم به عنوان نصاب و ضابطه در ماده‌ی ۵ ق.د.ا.ر.ک. واداشته است. لذا به‌نظر می‌رسد؛

نقل و انتقال سردفتر، حکماً و جبراً، حد نصاب و ضابطه و تعادل اقتصادی دفاتری که قبلاً هزینه‌هایی را در مقام تأسیس و یا تربیت نیروی انسانی و یا جذب پرسنل اداری متقبل گردیده‌اند، به‌هم‌خواهد ریخت و با نقل و انتقال چند و یا حتی یک سردفتر، باعث بیکاری و انحطاط خصوصاً در بخش‌ها و شهرهای کوچک کشور می‌شود و این امر، به معنای هرج و مرج و بی‌نظمی در اقتصاد دفاتر اسناد رسمی است.

## ۳- از دیدگاه حقوقی و اداری

الف- از این جهت که تقاضای نقل و انتقال، عموماً با جلب‌نظر اداره ثبت محل و یا استان و نهایتاً موافقت سازمان ثبت است و این امر، عموماً فشارهای سیاسی، اجتماعی مقامات و افراد ذی‌نفوذ محلی، استانی و کشوری را به دنبال دارد و خدای ناخواسته، زمینه‌های اعمال نفوذ و بی‌عدالتی را فراهم می‌سازد و فارغ از این امر مقامات اداری و

استانی و یا ستادی سازمان ثبت را از اقامه و اجرای وظایف اصلی و اساسی و سازمانی خویش بازمی‌دارد. بدیهی است، انرژی ایشان را در خدمت بیشتر ضایع و تباه می‌سازد.

ب - دور از ذهن نیست که سردفترانی با سال‌ها فعالیت و کسب قدرت مادی و تنظیم اسناد بی‌شمار، حال، با نقل و انتقال، انبوهی از اسناد و دفاتر و مدارک را به دوش همکار دیگری وامی‌گذارند و او را به هزینه‌های محل نگهداری و پاسخ‌گویی متحمل می‌سازند و این امر، برخلاف وجدان و انصاف به نظر می‌آید.

ج - نقل و انتقال یک سردفتر به حوزه ثبتی دیگر در حکم تأسیس دفترخانه جدید و موجب افزایش دفترخانه در آن حوزه است. لذا این امر، برخلاف ماهیت وجودی ماده‌ی ۵ ق.د.ا.ر.ک. است که در مقام بیان ضابطه و نصاب تعداد دفاتر می‌باشد.

د - با توجه به این که امنیت شغلی و امنیت اقتصادی، دو رکن مهم، برای ادامه حیات اعضای جامعه است و مستفاد از قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» می‌توان گفت نقل و انتقال دفاتر نباید متضمن ضرر به سایر اشخاص باشد و یا امنیت شغلی و اقتصادی دیگر دفاتر اسناد رسمی را فرو ریزد.

#### نتیجه و پیشنهاد:

با توجه به این که همه ساله سازمان ثبت، وفق قانون نیاز واحدهای ثبتی کشور را به تأسیس دفترخانه به آحاد متقاضیان اعلام می‌دارد و همگان، رأساً و شخصاً و با اختیار و انتخاب و اراده آزاد و با اطلاع از محل تأسیس دفترخانه و شرایط خود، از حیث علمی و اقتصادی و اجتماعی در مقام انتخاب برمی‌آیند، بدیهی است چنانچه بعداً از این حیث پشیمان و منصرف شوند، آنچه حاصل گردیده ناشی از تصمیم خویش بوده است. لذا در اصطلاح حقوقی، ایشان، مصداق قاعده «اقدام علیه خویش» اند و به کلام دیگر، «خودکرده را تدبیر چیست؟».

بدین جهت، به نظر می‌رسد اصل نقل و انتقالات با توجه به مبانی و اصول بالا، غیرقابل پذیرش و مردود است لیکن در مواردی که خارج از اراده‌ی سردفتران، هم‌چون

وقوع جنگ، حدوث بیماری صعب‌العلاج می‌باشد باید تمهیدی اندیشید تا نامبردگان با دریافت حقوق بیکاری و یا ازکارافتادگی چاره‌ی گره خویش بگشایند.

**پیشنهاد اول:** هرگونه نقل و انتقال مستلزم شرکت در آزمون سردفتری می‌باشد؛ چه این‌که اساساً سازمان ثبت با اجرای ماده‌ی ۵ ق.د.ا.ر.ک. سطح علمی و ضابطه و نصاب و نظم و انضباط اجتماعی و با رعایت قانون و شرایط مساوی برای همه متقاضیان، مقدمات انتخاب محل تأسیس دفاتر را به وجود می‌آورد.

**پیشنهاد دوم:** در مواردی که نقل و انتقال، خارج از اراده متقاضی است با پذیرش اصل جابه‌جایی سردفتران با یکدیگر و وضع حدود و مقررات آن می‌توان از آثار منفی اصل نقل و انتقال یک‌طرفه که شرح آن گذشت، بر حذر بود.

## بازنما

**نقدی بر «درآمد بادآوردهی دفاتر»**

دکتر سیدمحسن پنجتنی<sup>۱</sup>

دو نکته به‌طور ضمنی در گزارش «درآمد بادآورده ۶۰۰ میلیارد تومانی دفاتر اسناد رسمی»<sup>۲</sup> درج‌شده در روزنامه خراسان به‌تاریخ دهم آبان‌ماه سال جاری<sup>۳</sup>، بدون پاسخ مانده است که تبیین پاسخ آن، محل نزاع و اختلاف بین نیروی انتظامی و دفاتر اسناد رسمی را درخصوص نقل‌وانتقال خودرو شفاف‌سازی خواهد کرد. آنچه مورد توجه واقع شده، بیشتر جنبه‌های مالی حاصل از نقل‌وانتقال خودرو یا تعویض پلاک برای طرفین بوده است. از نظر نگارنده، آثار مالی انتقال خودرو برای دست‌اندرکاران، امری فرعی است و آنچه باید اصولاً وجهه همت باشد تلاش در جهت دستیابی به راه‌حلی مفید و فاقد آثار مخرب است. این یادداشت، بر مبنای گزارش فوق، سه سؤال، در سه بند، مطرح و ضمن پاسخ

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۴۹ مشهد، دکترای حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

۲. توضیح ماهنامه‌ی «کانون»: یادآور می‌شود روزنامه‌ی مزبور در تاریخ یادشده، مطلبی را در شماره ۱۷۶۸۸ خود عنوان نموده که پاسخ آن به‌تفصیل از سوی کانون سردفتران و دفتریاران روی خروجی پایگاه اینترنتی کانون به‌نشانی [www.notary.ir](http://www.notary.ir) قرار گرفت که این یادداشت نیز نکاتی را جهت اطلاع مسئولان و همکاران تبیین نموده است.

۳. روزنامه خراسان، دوشنبه ۱۳۸۹/۸/۱۰، شماره ۱۷۶۸۸، صص. اول و پنجم.

پیشنهادهایی را تقدیم می‌دارد.

سؤال اول: آیا تنظیم سند رسمی جهت انتقال اتومبیل، در کشور ما، امری ضروری است؟ دلایل ضرورت آن چیست؟

سؤال دوم: چه مرجعی حق تنظیم سند رسمی انتقال اتومبیل را دارد؟ مستند قانونی این که دفاتر اسناد رسمی مرجع صالح تنظیم اسناد انتقال خودرو هستند، کدام است؟

سؤال سوم: موضوع پلاک اتومبیل و مسائل مربوط به آن چیست؟

*بند اول: ضرورت تنظیم سند رسمی انتقال اتومبیل*

اتومبیل در کشور ما، یک کالای سرمایه‌ای است (capital goods) و نقل و انتقال مالکیت بر این کالا نیازمند حفاظت حقوقی بوده و لازم است به صورت سند رسمی انجام شود. بعضی کشورهای توسعه‌یافته که نقل و انتقال اتومبیل را با سند رسمی انجام نمی‌دهند، تفاوت‌هایی را به شرح زیر با کشور ما دارند؛

۱ - اتومبیل در کشورهای توسعه‌یافته کالای مصرفی بوده و نقل و انتقال آن به ندرت اتفاق می‌افتد. در کشور ما نیز کالاهای مصرفی مانند تلویزیون، چرخ‌گوشت و رایانه به ندرت نقل و انتقال می‌شوند و نیازی به تنظیم سند رسمی در مورد آن‌ها وجود ندارد.

۲ - علت این که اتومبیل در کشور ما در زمره‌ی کالاهای سرمایه‌ای است به سطح درآمد افراد مربوط می‌شود. ما باید سال‌ها درآمد خود را پس‌انداز نماییم تا توان خرید یک خودرو را پیدا کنیم. برایمان در حالی که یک فرد معمولی در کشورهای توسعه‌یافته می‌تواند با بخشی از درآمد ماهانه خود یک اتومبیل نو بخرد. اما امکان خریداری چنین اتومبیلی در کشور ما با پس‌انداز درآمد چندساله هم ممکن نیست. پس اتومبیل در حیات اقتصادی ما، ارزشی اساسی و سرمایه‌ای دارد.

۳ - مدت استفاده از اتومبیل در کشورهای مزبور، طبق اعلام سازنده‌ی خودرو بسیار کوتاه است. در حالی که مدت استفاده از اتومبیل در کشور ما چندین برابر بوده و بعضاً مشاهده می‌شود که حتی یک خودروی پیکان مدل ۵۷ محل درآمد برای معیشت چند خانواده است.

۴ - نزاع و اختلاف در مالکیت کالاهای مصرفی به ندرت اتفاق می افتد. لذا بذل توجه مراجع رسمی برای حفظ مالکیت افراد بر این کالاها ضروری نیست. اما اختلاف در مالکیت کالاهای سرمایه (مثل اتومبیل در کشور ما) به دلیل طول مدت استفاده و اهمیت اقتصادی آن فراوان است. بنابراین، لازم است مالکیت افراد بر این کالاها، مورد حفاظت و حمایت قرار گیرد. تعداد روزافزون دعاوی مطروحه در مراجع قضایی در خصوص اتومبیل، مؤید این ادعا است.

با توجه به آنچه مطرح شد، مادامی که چهار تفاوت فوق در کشور ما در مقایسه با کشورهای توسعه یافته وجود دارد، ضروری است انتقال اتومبیل در ایران با سند رسمی انجام و از قیاس مع الفارق اجتناب گردد.

#### *بند دوم: مرجع تنظیم سند رسمی اتومبیل*

ریشه های امنیت حقوقی ناشی از اسناد رسمی بر دو محور اساسی استوار است:

الف - حمایت های قانونی

ب - استحکام فنی و علمی اسناد رسمی

*الف - حمایت های قانونی:*

حمایت های قانونی از اسناد رسمی اموال منقول (مثل اتومبیل) موارد مختلفی است. در اینجا، فقط به چند مورد مهم اشاره می شود:

۱ - طبق ماده ی ۹۲ ق.ت.، مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول (مثل اتومبیل) بدون احتیاج به حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجرا است.

۲ - طبق ماده ی ۹۵ همان قانون، عموم ضابطین عدلیه و سایر قوای دولتی مکلف هستند در مواقعی که از طرف مأمورین اجرا به آنها مراجعه می شود، در اجرای مفاد ورقه اجرائیه اقدام کنند (که مرجع صدور اجرائیه در مورد اسناد رسمی، دفاتر اسناد رسمی می باشد).

۳ - طبق ماده ی ۱۲۸۷ ق.م. برای تنظیم اسناد رسمی هم مأمور باید صلاحیت تنظیم سند رسمی را داشته باشد و هم سند رسمی باید طبق مقررات قانونی تنظیم شود. در



ماده‌ی فوق، دفاتر اسناد رسمی مصداق بارز مرجع صالح برای تنظیم سند رسمی است.

*ب - استحکام فنی و علمی اسناد رسمی:*

علم حقوق در تنظیم سند رسمی اتومبیل نقش اساسی دارد. این علم، دو بخش کاربردی متفاوت در خصوص تنظیم اسناد رسمی دارد. اول؛ بخشی که به فرم اسناد یا آیین‌نامه تنظیم اسناد رسمی مربوط می‌شود و دامنه وسیعی دارد. و دوم؛ بخشی که مربوط به محتوای اسناد رسمی است. در محتوای اسناد رسمی، اعمال حقوقی تحقق می‌یابد. این بخش، در فقه، قسمت عمده‌ای را تشکیل می‌دهد که از آن، به باب معاملات تعبیر شده و حتی قسمتی از قضا را در برمی‌گیرد. آقای دکتر کاتوزیان فقط قواعد عمومی قراردادها را در پنج مجلد، حدوداً پانصد صفحه‌ای، تبیین نموده است. البته این پنج جلد، قواعد اختصاصی قراردادها و قواعد عمومی و اختصاصی ایقاعات را در بر نمی‌گیرد. از طرفی، کسب این دانش، در برنامه‌های آموزشی نیروی انتظامی پیش‌بینی نشده است. حال آن‌که سردفتران تمامی عمر، نیرو و انرژی خود را در راه فراگیری دانش حقوق، مصروف می‌دارند. صرف‌نظر از فقدان صلاحیت علمی و قانونی نیروی انتظامی در تنظیم اسناد رسمی نقل‌وانتقال خودرو، نگارنده نیازی به استدلال نمی‌بیند تا ثابت کند که مداخله نیروی انتظامی در معاملات اتومبیل، هم برای آن‌ها و هم برای عموم جامعه، سم مهلک است و شگفت از نمایندگانی که از دخالت نیروی انتظامی در معاملات خودرو حمایت می‌کنند!؟

*بند سوم: پلاک اتومبیل*

در مورد شماره اتومبیل، ما با دو ضرورت روبه‌رو هستیم که باید با هم جمع شده و آشتی داده شوند. اول؛ نیروی انتظامی برای حفظ نظم و پیش‌گیری از تحقق جرم و خسارات باید بر نحوه استفاده افراد از اتومبیل نظارت کند. دوم؛ اتومبیل در کشور ما کالای سرمایه است و اگر مالکیت افراد بر آن در دفاتر اسناد رسمی و سازمان ثبت مورد حمایت و حفاظت قانونی قرار نگیرد، اختلافات حاصله، آن بخش دیگر قوه قضائیه یعنی مراجع قضایی را به خود مشغول و گرفتار خواهد کرد. بنابراین گریزی نیست و دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند نقل‌وانتقالات خودرو را طی تنظیم سند رسمی انجام دهند و اختصاص پلاک و

شماره به اتومبیل (و صاحب خودرو) در پیشبرد هر دو وظیفه‌ی فوق نقش دارد. اخیراً نیروی انتظامی به تقلید از کشورهای توسعه‌یافته که در آن، اتومبیل یک کالای مصرفی است، رویه شماره‌گذاری ثابت اتومبیل را که سال‌ها معمول بوده، منسوخ نموده و در هر انتقال، شماره و پلاک جدیدی به مالکین می‌فروشد.

چهار نکته در خصوص این شیوه‌ی تعویض پلاک قابل توجه است:

۱ - وقتی چند نفر مشترکاً یک اتومبیل را خریداری نمایند؛ نیروی انتظامی، پلاک را فقط برای یک نفر اختصاص می‌دهد. در صورتی که ممکن است هدایت اتومبیل و استفاده از آن توسط شریک دیگر انجام شود. و همچنین است در صورتی که اشاعه مالکیت در اثر فوت مالک، به صورت قهری، ایجاد شود.

۲ - وقتی فروشنده‌ی اولیه، اتومبیلی که فروخته را دوباره می‌خرد، نیروی انتظامی در این موارد، یک پلاک جدید - به‌چنین فروشنده‌ای - اختصاص می‌دهد.

۳ - اگر یک شخص چند اتومبیل داشته باشد؛ نیروی انتظامی، برای هر خودرو، یک شماره خاص و پلاک جدید اختصاص می‌دهد.

۴ - در هر نقل و انتقال، پلاک و شماره خودرو عوض می‌شود.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در شیوه‌ی فعلی، پلاک نه به فرد اختصاص دارد و نه به خودرو! زیرا؛

پلاک، با تغییر نام مالک عوض می‌شود و با اعاده‌ی مالکیت اعاده نمی‌شود. با هر انتقال یک شماره و پلاک جدید به افراد فروخته شده و هزینه آن دریافت می‌شود و عده‌ای منتفع می‌شوند. در حالی که این پلاک‌ها، فلزی بوده و با دوام‌اند. تعویض و یا معدوم کردن غیرضروری آن‌ها، مصداق هدر دادن تعداد وسیعی از ارزش ذاتی یک کالای تولیدی به‌نام پلاک و به‌اصطلاح ارزش کار و (حقوق مادی و معنوی) مالکیت مردم در ازای سودی ناچیز است.

### پیشنهاد

با توجه به این که نظارت بر طرز استفاده افراد از اتومبیل در شهرها و جاده‌ها وظیفه‌ی ذاتی پلیس است و از طرفی، حفظ و صیانت از مالکیت‌های فردی بر اتومبیل، وظیفه‌ی سازمان ثبت و دفاتر اسناد رسمی است و هر مرجع در اجرای وظیفه خود مرزی مشخص دارند، پیشنهاد می‌شود؛ هر اتومبیل بعد از تولید، شماره‌گذاری شده و این شماره به صورت ثابت، به عنوان هویت کالا از نظر حفظ مالکیت و تغییرات آن در دفاتر اسناد رسمی مورد عمل واقع شود. این شماره و نام مالک و مشخصات اتومبیل در دفتری در اداره ثبت، ثبت شده و تا زمانی که اتومبیل از رده خارج نشده، مورد حفاظت قرار گیرد. از طرف دیگر، نیروی انتظامی، یک شماره برای هر فرد که در نظر دارد از اتومبیل استفاده کند، اختصاص دهد تا در صورت لزوم با مراجعه به مشخصات دارنده‌ی پلاک، متخلف از قوانین و مقررات را شناسایی نماید؛ این پلاک نیز ثابت باشد و تغییر نکند و افراد مکلف باشند هنگام استفاده از اتومبیل - با هماهنگی پلیس - آن را روی خودرو نصب نمایند.

### نتیجه

اول: در کشور ما تنظیم سند رسمی انتقال اتومبیل جهت حفظ مالکیت مالکین لازم است.

دوم: در ایران تنظیم سند رسمی انتقال اتومبیل، صرفاً در صلاحیت علمی و قانونی دفاتر اسناد رسمی است.

سوم: تقلید کورکورانه از روش شماره‌گذاری خودرو از کشورهای توسعه‌یافته، ناکارا و نادرست است و ندیدن همه‌ی جنبه‌های بومی در رویه فعلی خسارت‌بار است.

ترجمه

## حقوق مصرف

### قسمت سوم و پایانی: نگاه کلی به حقوق مصرف<sup>۱</sup>

مترجم: مجید ادیب

در بیشتر کشورها، حقوق مصرف وجود دارد. در این جا، بهتر است بدون توجه به یک کشور معین، ماهیت، مبنا و روش‌های حقوق مصرف، بررسی شود.

#### ماهیت حقوق مصرف:

حقوق مصرف، محدوده‌ی مشخصی ندارد. تعیین قلمرو حقوق مصرف، نه ممکن است و نه مفید.<sup>۲</sup> هیچ‌یک از رشته‌های حقوق، هرگز مرز مشخصی نداشته است. حقوق مصرف نیز همین طور است. برخی نویسندگان، آن را محدود و برخی دیگر، آن را گسترده می‌دانند. جست‌وجوی این که حق با کدام است، بیهوده خواهد بود.

تنها راه این است که از کانون حقوق مصرف، آغاز کنیم و کم‌کم به اطراف آن بپردازیم و نشان دهیم که برداشت ما از حقوق مصرف چیست.

کانون حقوق مصرف، از قواعدی تشکیل شده است که مبتنی بر دو معیار است. معیار اول، این است که این قواعد، فقط بر روابط میان پیشه‌ور و مصرف‌کننده اعمال می‌شود.

۱. متن حاضر ترجمه‌ای است از زبان فرانسه از کتاب زیر؛

Calais - Auloy (Jean), Steinmetz (Frank), Droit de la Consommation, 7<sup>e</sup> éd. Dalloz, 2006.

۲. اما تعریف مفهوم پیشه‌ور و مصرف‌کننده مفید است. زیرا قلمرو اجرای قواعد اصلی حقوق مصرف را مشخص می‌کند. به همین دلیل در توضیحات گذشته (دو قسمت پیشین این یادداشت ترجمه) کوشیدیم این مفاهیم را تعریف کنیم.

معیار دوم، این است که هدف این قواعد، حمایت از مصرف‌کننده است. در نگرش بسیار محدود، حقوق مصرف، فقط شامل همین قواعد است. نمونه‌ی این قواعد در فرانسه، مقررات عرضه‌ی خانگی کالا، اعتبار و شروط تحمیلی است.

نگرش ما از حقوق مصرف، گسترده‌تر است. به نظر ما، این نگرش برای شناخت کامل موضوع، ضروری است. بنابراین، دو معیار ذکرشده را بررسی می‌کنیم.

- از یک سو، برای این که قاعده‌ای جزو حقوق مصرف باشد، از نظر ما کافی است که کاربرد اصلی آن، در رابطه‌ی میان پیشه‌ور و مصرف‌کننده باشد. لازم نیست که این قاعده فقط بر این رابطه حاکم باشد. بنابراین، تضمین از عیوب پنهان، مسئولیت ناشی از فرآورده‌های معیوب، تقلب و فریبکاری و تبلیغات فریبکارانه هم جزو موضوعات حقوق مصرف است.

هرچند که مقررات در این زمینه‌ها، از لحاظ نظری، دامنه‌ی گسترده‌تری دارد، به همین دلیل که کاربرد اصلی این قواعد، بر رابطه‌ی پیشه‌ور و مصرف‌کننده است، در مجموعه‌ی قانون مصرف فرانسه گنجانده شده است.

- از سوی دیگر، نمی‌توان فقط به قواعدی توجه کرد که هدفش حمایت از مصرف‌کننده است. چون گاهی در رابطه‌ی میان پیشه‌ور و مصرف‌کننده، قواعدی اجرا می‌شود که هدفش حمایت از مصرف‌کننده نیست بلکه ممکن است تأثیر مثبت یا منفی بر مصرف‌کننده داشته باشد مانند قواعد عیوب رضا، اجرا نشدن قرارداد و صلاحیت قضایی. روشن است که این قواعد، جزو حقوق مصرف - به معنای دقیق آن - نیست ولی چون ارتباط بسیار نزدیکی با آن دارد جزو موضوعات حقوق مصرف است.

تاکنون فقط قواعد کلی حقوق مصرف ذکر شد. یعنی قواعدی که بر همه‌ی اموال و خدمات ارائه‌شده به مصرف‌کننده اعمال می‌شود. قواعد ویژه‌ای هم برای حمایت از مصرف‌کنندگان یک کالا یا خدمت معین وضع شده است؛ مانند مواد غذایی، دارو، خودرو، مسکن، بیمه و بنگاه مسافرتی. این قواعد ویژه که بسیار است قلمرو حقوق مصرف را گسترده‌تر می‌کند.

بنابراین، حقوق مصرف از قانون مصرف، گسترده‌تر است. البته این قانون، کانون حقوق مصرف و در بردارنده‌ی مهم‌ترین مقررات آن است ولی شامل همه‌ی مقررات حقوق مصرف نیست.

### چند رشتگی حقوق مصرف:

همیشه، ماهیت قواعد مورد مطالعه؛ تنها معیار طبقه‌بندی رشته‌های حقوق بود؛ مانند حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق قضایی و حقوق اداری. امروزه حقوق دانان، علاوه بر این طبقه‌بندی سنتی، طبقه‌بندی دیگری ایجاد کرده‌اند که مبتنی بر کارکرد قاعده‌ی حقوقی است. بدون تردید، حقوق بازرگانی، نخستین نمونه از این رشته‌های جدید است. نمونه‌های دیگر طبق این طبقه‌بندی جدید، حقوق کار، حقوق رقابت، حقوق پخش، حقوق محیط زیست و حقوق مصرف است. این طبقه‌بندی، خط عمود بر طبقه‌بندی قبلی است یعنی هر رشته، در مواردی با رشته‌های طبقه‌ی پیشین، تطابق دارد. معنای چند رشتگی حقوق مصرف، همین است.

حال، باید دید چه رشته‌هایی با حقوق مصرف مرتبط است.

۱ - نخست باید به حقوق مدنی اشاره کرد؛ چون رابطه‌ی پیشه‌ور و مصرف‌کننده در بیشتر موارد، موجب قراردادهای حقوق خصوصی می‌شود. برخی نظریه‌های حقوق مدنی مانند تضمین از عیوب پنهان، تعهد ایمنی یا تعهد اطلاع‌رسانی، برای مصرف‌کننده بسیار مهم است و وارد قلمرو حقوق مصرف می‌شود.

برخی مقررات حقوق مصرف، به‌ویژه مقررات شروط تحمیلی با حقوق مدنی ارتباط پیدا می‌کند. اما نمی‌توان حقوق مصرف را فقط امتداد حقوق مدنی دانست چون همان‌طور که خواهیم دید با رشته‌های دیگر نیز ارتباط دارد.

۲ - حقوق بازرگانی، نقش کمتری دارد؛ چون حقوق مصرف فقط شامل بازرگانان نمی‌شود بلکه تکالیفی را برعهده‌ی همه‌ی پیشه‌وران می‌گذارد. با وجود این، برخی از مقررات، بیشتر شامل بازرگانان می‌شود و بنابراین ممکن است با حقوق بازرگانی ارتباط پیدا کند مانند مقررات اعمال تجاری.

۳ - حقوق جزا، نقش مهمی در حقوق مصرف دارد؛ حداقل در فرانسه این طور است. بسیاری از تکالیفی که برای حمایت از مصرف کننده، برعهده‌ی پیشه‌ور گذاشته شده است، ضمانت اجرای کیفری دارد. مثلاً تقلب و فریبکاری، جرم است. در زمینه‌ی تبلیغات، عرضه‌ی خانگی کالا و اعتبار هم ضمانت اجرای کیفری وجود دارد که از راه تهدید، نقش پیش‌گیرانه ایفا می‌کند. کیفری کردن حقوق مصرف، با اعتراض پیشه‌وران روبه‌رو شده است. چون تحمل کیفر که ننگ‌آمیز است برای آن‌ها دشوار است. بدون تردید می‌توان در مواردی از حقوق جزا استفاده نکرد اما برای تضمین رعایت قانون، چاره‌ای جز این نیست که در برخی موارد، ضمانت اجرای کیفری وجود داشته باشد به شرط آن که این ضمانت اجرا با خطا و با منفعت مورد حمایت قانون، تناسب داشته باشد.<sup>۱</sup>

۴ - حقوق قضایی نیز، چه دادرسی مدنی و چه دادرسی کیفری در حقوق مصرف نقش دارد؛ چون برای حمایت از مصرف کننده، فقط وضع مقررات کافی نیست بلکه علاوه بر آن، باید دسترسی به دادگستری هم برای وی آسان شود. به‌همین دلیل است که روش‌های دادرسی ساده وضع شده است و به اتحادیه‌ها اجازه داده شده است که برای دفاع از منفعت جمعی مصرف کنندگان، اقامه‌ی دعوا کنند.

۵ - حقوق اداری به دو لحاظ در حقوق مصرف تأثیر دارد. از یک سو، مأموران دولت، به‌ویژه مأموران اداره‌ی کل رقابت، مصرف و مبارزه با تقلب، موظف‌اند بر رعایت مقررات حمایت از مصرف کننده نظارت کنند و برخی مراجع دولتی مانند پست و بیمارستان‌ها با کاربران‌شان روابطی دارند که همان مسائل روابط میان پیشه‌ور و مصرف کننده را ایجاد می‌کند. ممکن است طبق این تحلیل، حقوق مصرف، رشته‌ای ناهمگون به‌نظر آید اما این طور نیست. چون در حقوق مصرف، همه‌چیز مبتنی بر یک هدف مشترک است و آن، ضرورت حمایت از مصرف کننده در برابر قدرت طرف‌های اقتصادی اوست. به‌این ترتیب، فاصله‌ها

۱. اگر جزای نقدی به اندازه‌ای باشد که هزینه‌ی تخلف از قانون را بیشتر از رعایت قانون کند، مجازات مناسبی است اما کم‌وبیش بر قیمت و در نتیجه بر مصرف کننده تأثیر می‌گذارد. مجازات‌های دیگر، بیشتر قابل استفاده است؛ مانند انتشار محکومیت.



میان رشته‌های سنتی، کم می‌شود.

اما نباید حقوق مصرف را حقوق مستقل دانست. چون قواعد عمومی حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق قضایی و حقوق اداری، اجرا می‌شود و حقوق مصرف فقط در قلمرو مربوط به خود، قواعد ویژه‌ای اعمال می‌کند که فراتر از تقسیم‌بندی‌های سنتی است.

#### رشته‌های نزدیک به حقوق مصرف:

اگر از محدوده‌های حقوق مصرف بگذریم ملاحظه می‌کنیم که موضوعات دیگری به آن نزدیک می‌شود و در برخی زمینه‌ها، با آن، وجه اشتراک پیدا می‌کند. نمونه‌ی نخست آن، حقوق رقابت است که بر روابط میان شرکت‌ها حاکم است و بنابراین، بالاتر از حقوق مصرف قرار می‌گیرد. اما در مرز میان این دو رشته، مجموعه‌ی قواعدی وجود دارد که میان این دو رشته مشترک است؛ مانند قواعد منع روش‌های تجاری تهاجمی. به‌طور کلی‌تر، تقریباً همه‌ی قواعد حقوق رقابت، بر مصرف‌کنندگان تأثیر دارد و قواعد حقوق مصرف نیز غالباً بر رقابت تأثیر می‌گذارد. این پیوند به اندازه‌ای نزدیک است که این دو رشته، بدون آن که هر یک هویت خود را از دست بدهد، در یک مجموعه قابل جمع است که می‌توان آن را حقوق بازار نامید.

موضوع نزدیک دیگر، حقوق توزیع (پخش) است که آن نیز بالاتر از حقوق مصرف جا می‌گیرد چون مربوط به مراحل میان تولید تا مصرف است. با این حال، این دو رشته، گاهی در تماس با یکدیگر، با هم تداخل پیدا می‌کنند چون معمولاً مقررات حمایت‌گر مصرف‌کننده، بر امور پخش (و توزیع) هم اعمال می‌شود. اما حقوق توزیع، توصیفی و حقوق مصرف، هدف‌گرا است.

حقوق مصرف با حقوق محیط زیست، تماس‌های بسیاری دارد. فلسفه‌ی این دو رشته، یکی است. چون هر دو، در برابر چرخه‌ای واکنش نشان می‌دهند که در درجه‌ی اول، به‌دنبال تولید و فروش است و گاهی منافع واقعی انسان را نادیده می‌گیرد. البته ماهیت حقوق محیط زیست با حقوق مصرف تفاوت دارد.

هدف حقوق محیط زیست، حفظ انسان در برابر آسیب به محیط طبیعی زندگی‌اش است و هدف حقوق مصرف، دفاع از انسان در برابر قدرت اقتصادی بنگاه‌هایی است که برای او، مال یا خدمت فراهم می‌کنند. اما امکان تداخل این دو وجود دارد. مثلاً آلودگی آب و کاربرد فرآورده‌های دست‌کاری ژنتیکی شده هم به محیط زیست ربط دارد و هم به مصرف.

### مبنای حقوق مصرف:

**پرسش.** چرا قانون از مصرف‌کننده حمایت می‌کند؟ پاسخ آنان که نگرشی وضعی از حقوق دارند این است که؛ چون مصرف‌کنندگان در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، گروه فشار نیرومندی تشکیل دادند تا دولت را وادار کنند که برای حمایت از مصرف‌کننده، قوانینی وضع کند. این پاسخ، درست است اما کافی نیست. درست است که اتحادیه‌های مصرف‌کنندگان، بر قانون‌گذار، تأثیر داشته‌اند اما شکل‌گیری اتحادیه‌ها و توجه به آن‌ها، احتمالاً ناشی از نیاز شدید جامعه بوده است. بنابراین باید مبنای قواعد حمایت‌گر را شناخت. برای این منظور، دلایل موافق و مخالف حقوق مصرف را بررسی می‌کنیم.

**موافق.** از نظر ما، سه دلیل موجب پیدایش حقوق مصرف شده است: ۱ - به‌طور طبیعی، مصرف‌کننده در برابر پیشه‌ور، در موقعیت ضعف است. ۲ - وظیفه‌ی قانون، حمایت از ضعیف در برابر قوی است. ۳ - حقوق مدنی سنتی نمی‌تواند از مصرف‌کننده حمایت کند. در قسمت اول (و دوم)، به دلایل نابرابری میان پیشه‌ور و مصرف‌کننده اشاره شد. حال، دو علت دیگر را بررسی می‌کنیم.

وظیفه‌ی قانون، حمایت از ضعیف در برابر قوی است. از نظر ما، اگر این تنها وظیفه‌ی قانون نباشد، حداقل، وظیفه‌ی اصلی‌اش است. اگر برخی اشخاص، همیشه قربانی سوءاستفاده از قدرت باشند، زندگی در جامعه ممکن نخواهد بود. قانون از ضعیف حمایت می‌کند تا در جامعه آرامش برقرار کند. آرمان‌گرایی نیست اگر گفته شود که در این‌جا، کارآیی و بازدهی، موازین اخلاقی را رعایت می‌کند. فلسفه‌ی حقوق مصرف، شبیه نظریه‌ی

همبستگی است که برخی نویسندگان در حقوق قرارداد، مطرح کرده‌اند. تقریباً باور همه این است که حمایت از مزدبگیران، کشاورزان و تاجران کوچک، ضروری است. به همان دلیل، حمایت از مصرف‌کننده هم ضروری است. این دلایل، به قدری مستحکم است که در برخی کشورها مانند اسپانیا و پرتغال، قانون اساسی، حمایت از مصرف‌کننده را ضروری دانسته است.

این حمایت، از حقوق مدنی سنتی بر نمی‌آید. در قانون مدنی، برای برخی نابرابری‌ها در قرارداد، چاره‌هایی اندیشیده شده است مانند نظریه‌ی عیوب رضا و تضمین در فروش. اما چاره‌های قانون مدنی، معمولاً دور از دسترس مصرف‌کننده است چون وی برای بهره بردن از آن، باید پس از قرارداد و معمولاً پس از اجرای قرارداد، در دادگاه اقامه‌ی دعوا کند. چه کسی پس از خرید یک سطل ماست ترش، دعوای تضمین از عیوب پنهان اقامه می‌کند؟

اگر این سه دلیل را بپذیریم به این نتیجه می‌رسیم که قانون‌گذار، برای برابری رابطه‌ی پیشه‌ور و مصرف‌کننده باید قواعدی کارآمدتر از قواعد قانون مدنی وضع کند. مصرف، پدیده‌ای توده‌ای است. یعنی هرچند منافع، به طور جداگانه کوچک است اگر به طور کلی در مکان و زمان لحاظ شود، مهم خواهد بود. بنابراین، قواعد جدید باید پیش‌گیرانه و فراگیر باشد؛ در حالی که قواعد قانون مدنی این‌گونه نیست. مثلاً کوشش می‌شود، پیش از آن که فرآورده‌های خطرناک، زبانی به بار آورد، از بازار جمع‌آوری شود یا پیش از انعقاد قرارداد، جلوی شروط تحمیلی گرفته شود.

**مخالف.** قواعد حقوق مصرف، به‌ویژه قواعد پیش‌گیرانه و فراگیر، محدودیت‌هایی برای پیشه‌ور ایجاد می‌کند و بنابراین برخلاف اصل آزادی تجارت و صنعت است. افزایش این قواعد، در صورتی که به بیش از اندازه شود، ممکن است معایبی داشته باشد. درست نیست که مقررات زیادی وضع شود که ممکن است یا به اجرا درنیاید یا اگر به اجرا درآید جلوی فعالیت اقتصادی را می‌گیرد.

به علاوه، اگر این گمان برای مصرف‌کننده ایجاد شود که قانون در هر وضعیتی از او حمایت می‌کند و به این صورت، احساس اتکا به دیگران یا حتی محجوریت کند، خطرناک خواهد بود. ممکن است حمایت بیش از اندازه، موقعیت ضعف را که بیشتر مصرف‌کنندگان، دچار آن هستند، تغییر دهد و به علاوه، مصرف‌کنندگان نابکار، از آن سوءاستفاده کنند.

علاوه بر این، محدودیت‌هایی که برای بنگاه‌های اقتصادی ایجاد می‌شود، هزینه‌ای دارد که لزوماً در قیمت برای مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد و سرانجام، هزینه‌ی حمایت از او، بر دوش خود او خواهد بود.

نباید این انتقادات را از حقوق مصرف، دست کم گرفت. شاید برای برقراری عدالت در روابط طرف‌های معامله، بهتر باشد که رفتار مصرف‌کننده تغییر پیدا کند نه این که قواعد حقوقی افزایش یابد. تا آن جا که امکان دارد، مصرف‌کننده باید حمایت از خود را به عهده بگیرد. در این جا موضوع آگاه‌سازی و آموزش مطرح است.

اما تحول رفتارها به فرض که امکان‌پذیر باشد، یک شبه صورت نمی‌گیرد و هرگز همه‌ی مصرف‌کنندگان را از همه‌ی سوءاستفاده‌ها در امان نگه نمی‌دارد. بنابراین، از نظر ما، این انتقادات نمی‌تواند کارآیی قواعد حمایت‌گر را زیر سؤال ببرد و حقوق را از عرصه‌ی مصرف، حذف کند. حذف حقوق، مصرف‌کنندگان، به‌ویژه ضعیف‌ترها را در برابر سوءاستفاده از قدرت اقتصادی، بی‌دفاع می‌گذارد.

در نتیجه، موضوع اصلی، مسئله‌ی رعایت اندازه است. یعنی قواعد حمایت‌گر باید کارآمد باشد اما باید نه زیاد باشد و نه بیش از اندازه محدودکننده باشد. شاید لازم باشد که مصرف‌کننده‌ی نابکار از حمایت محروم شود.

### روش‌های حقوق مصرف:

قانون‌گذار برای عدالت در روابط میان پیشه‌ور و مصرف‌کننده، روش‌های گوناگونی را به کار می‌برد. این روش‌ها را دو به دو معرفی می‌کنیم. هر کدام از این دو عبارتی‌ها از لحاظ نظری ممکن است به‌عنوان راه‌حلی جایگزین، به قانون‌گذار پیشنهاد شود. مطالعه‌ی

کشورهای مختلف نشان می‌دهد که در بیشتر آن‌ها، هر یک از این دو عبارتی‌ها با هم اجرا می‌شود.

### حقوق قوام‌یافته، حقوق قوام‌نیافته:

بیشتر مقررات حقوق مصرف، الزام‌آور است و برای پیشه‌ور، تکالیف و مجازات‌هایی تعیین کرده است. این قواعد، از نوع نظم عمومی حمایتی است. قواعد غیرالزام‌آور هم در حقوق مصرف وجود دارد که به پیشه‌وران، فقط رعایت آن توصیه می‌شود. گرایش کشورهای شمال اروپا به این است که حقوق مصرف را قوام‌نیافته بدانند. حقوق فرانسه، آن را نوعی مکمل حقوق قوام‌یافته می‌داند. در فرانسه، حقوقی که به‌طور کامل، قوام‌نیافته باشد، کارآیی ندارد.

**آگاه‌سازی، حمایت؛ آگاه‌سازی مصرف‌کننده به معنی پذیرش توانایی او در دفاع از خود** است. بنابراین، قانون فقط ابزارهای دفاع را در اختیار او قرار می‌دهد. حمایت از مصرف‌کننده به این معنی است که مصرف‌کننده، هرچند آگاه شده باشد در معرض سوءاستفاده‌هایی است که نمی‌تواند از آن جلوگیری کند. بنابراین، قانون می‌خواهد به‌طور مستقیم، از این سوءاستفاده‌ها جلوگیری کند. تکلیف آگاه‌سازی، ممنوعیت فریبکاری و مهلت بررسی، مبتنی بر روش آگاه‌سازی است و بطلان شروط تحمیلی و وضع مقرراتی برای محتوای قرارداد، مبتنی بر روش حمایت است. از نظر ما، مطالعه‌ی دقیقی درباره‌ی انتخاب یکی از این دو روش، صورت نگرفته است. در چه مواردی، آگاه‌سازی، کافی است؟ در چه مواردی، حمایت، ضروری است؟ به این پرسش‌ها باید برحسب طبقه‌ی مصرف‌کننده‌ی مورد نظر و نوع سوءاستفاده، پاسخ داده شود. موضع قانون‌گذار، بیشتر مبتنی بر تجربه است تا بر استدلال.

**روش پیش‌گیری، روش درمان؛ هدف برخی از مقررات، پیش‌گیری از زیان دیدن** مصرف‌کننده است مانند مقررات جمع‌آوری فرآورده‌های خطرناک از بازار یا حذف شروط تحمیلی از نمونه‌های قرارداد. هدف برخی از مقررات نیز جبران آثار زیان است مانند مقررات

مسئولیت ناشی از فرآورده‌ها یا ابطال شروط تحمیلی قراردادهای منعقدشده. این دو روش باید همراه هم باشد. البته پیش‌گیری بهتر است اما به‌طور کامل، کارآمد نیست. بنابراین، قانون‌گذار نمی‌تواند به جبران توجه نکند.

**روش فردی، روش گروهی؛** چاره‌های فردی، ناشی از نگرش سنتی حقوق خصوصی است که معتقد است هر قرارداد، واحدی مجزا است و هر زیان‌دیده، حقوق خاص خود را دارد. حقوق مصرف، این راه‌کارهای فردی را شناسایی و تقویت می‌کند، مثلاً مسئولیت ناشی از فرآورده‌های معیوب را وضع می‌کند یا در فروش، تضمین تطابق را مقرر می‌دارد. اما مصرف، پدیده‌ای توده‌ای است. میلیون‌ها مصرف‌کننده، مخاطب یک نوع تبلیغات بازرگانی هستند، یک نوع فرآورده را می‌خرند و یک نوع سند قرارداد را امضا می‌کنند. به‌همین دلیل، در قوانین جدید، راه‌کارهای گروهی حمایتی وضع شده است. قواعد پیش‌گیرانه، گرایش گروهی دارد. چون پیش‌گیری از منشأ زیان، حمایت از همه‌ی مصرف‌کنندگانی است که ممکن است زیان ببینند. دیگر ابزارهای گروهی، در زمینه‌ی دادرسی است مانند انواع دعاوی که انجمن‌های مصرف‌کنندگان می‌توانند اقامه کنند.

## حرف ماه

## أوشك دعوة و أسرع إجابة دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب

دعایی که بیشتر امید استجاب آن می‌رود و زودتر به اجابت می‌رسد، دعا برای برادر دینی است، پشت سر او.

بهترین دعا، استغفار و آمرزش خواستن از درگاه حضرت باری تعالی است. ذکر خدای تعالی گفتن مایه‌ی آرامش قلب آدمی است؛ مانند این که روزی صدبار بگوییم ا... اکبر و صدبار سبحان ا... و صدبار لاله الا ا... که بر گفتن این اذکار، بسیار سفارش شده است. و اگر در غیاب برادر دینی‌ات، او را دعا کنی؛ روزی‌ات افزون گردد و از ناخوشی‌ها دور شوی! که حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه ۲۵ سوره‌ی مبارکه‌ی شوری می‌فرماید؛ مقصود، مؤمنی است که برای برادر (دینی) خود، پشت سر او دعا کند. و خداوند دو برابر آنچه برای برادر دینی‌ات درخواست کردی، به‌خاطر این که او را دوست‌داشتی، به تو می‌دهد که در غیابش، دعایش کردی.

و سه دسته‌اند که دعایشان اجابت شود؛ یکی آن کس که به حج رود. دیگری، جهادکننده در راه خدا. سوم، بیمار و مریض.

و از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل است که دعای امام عادل، دعای ستم‌دیده، دعای فرزند صالح در حق پدر و مادر، دعای پدر صالح برای فرزندش به اجابت می‌رسد و نیز دعای مؤمن برای برادرش در غیاب او که خداوند فرماید: برای تو باد مانند آن. از همین رو، در روایات آمده است؛

خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود: با زبانی که گناه نکردی مرا بخوان تا تو را اجابت کنم. حضرت موسی (ع) عرض کرد: که کدام زبان است که گناه نکرده؟ خداوند فرمود: تو با زبان دیگران گناه نکردی؛ بگو برایت دعا کنند.

## التماس دعا!

ر.ک.: اصول کافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی، ترجمه‌ی حاج سید هاشم رسولی، ج. ۴، کتاب الدعاء، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، تهران، بی‌تا، صص. ۲۶۵ - ۲۷۹

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

**اخبار، قوانین، مقررات، آراء، نظریه‌های مشورتی و گزارش‌ها**

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_



اخبار

**شورای نگهبان لایحه‌ی پیش‌فروش ساختمان را به مجلس بازگرداند**

شورای نگهبان نظر خود را راجع به لایحه‌ی پیش‌فروش ساختمان اعلام نمود.

نظر شورای نگهبان درخصوص لایحه‌ی پیش‌فروش ساختمان اعلام شد.

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون» لایحه‌ی پیش‌فروش ساختمان که با اصلاحاتی در پنجم آبان‌ماه سال جاری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده بود در جلسه نوزدهم آبان‌ماه شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر شورا به شرح زیر اعلام شد؛  
نظر به این‌که تبصره‌ی ماده ۸ نیز از جمله ایرادات مذکور در بند ۲ این شورا بوده، در صورتی که به بند ۱۱ ماده ۲ الحاقی این مورد هم اضافه شود، با توجه به اصلاحات به‌عمل‌آمده اشکالات قبلی مرتفع و الا ایراد مزبور به قوت خود باقی است.

\*\*\*

**کانون سردفتران و دفتریاران در خصوص ابلاغ اوراق اخطاریه دفاتر تفاهم‌نامه سه‌جانبه امضا کرد**

تفاهم‌نامه سه‌جانبه در خصوص ابلاغ اوراق اخطاریه دفاتر اسناد رسمی فی‌مابین کانون سردفتران و دفتریاران، اداره کل ثبت استان تهران و اداره کل پست منطقه ۱۶ تهران به امضا رسید.

به گزارش ماهنامه «کانون»، در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۹ تفاهم‌نامه‌ای سه‌جانبه به شماره ۲۸۱۶/۲۰۱/۳۵۳۵ بین کانون سردفتران و دفتریاران، اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران و اداره کل منطقه ۱۶ پستی درخصوص ابلاغ اوراق اخطاریه دفاتر اسناد رسمی امضا شد که متن این تفاهم‌نامه به شرح زیر است؛

«تفاهم‌نامه»

مقدمه:

به‌منظور متداول نمودن شیوه مکاتبه به جای مراجعه با هدف حذف تردهای غیرضروری شهروندان به ادارات و در راستای اجرای طرح تکریم ارباب رجوع این تفاهم‌نامه به‌صورت سه‌جانبه فی‌مابین اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران با نمایندگی آقای میرصادق سعادتیان (مدیرکل) و کانون سردفتران و دفتریاران با نمایندگی آقای مسلم آقاصفری (رئیس کانون) که در این تفاهم‌نامه «کارفرما» نامیده می‌شوند از یک طرف و اداره کل منطقه ۱۶ پستی با نمایندگی آقای محمدرضا احمدیان (مدیرکل) که من بعد در این تفاهم‌نامه «پست» نامیده می‌شود، با شرایط و مقررات زیر منعقد می‌گردد که پس از امضای طرفین، قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱ - موضوع تفاهم‌نامه:

موضوع این تفاهم‌نامه عبارت است از:

انجام کلیه امور ابلاغ اخطاریه‌های محوله از طرف دفاتر اسناد رسمی در چهارچوب مقررات ابلاغ قانون آیین دادرسی مدنی و آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ و سایر مقررات مرتبط با موضوع با اصلاحیه‌های بعدی در اسرع وقت (حسب سرویس‌های پستی مورد تقاضای مشتری و با نماینده دفترخانه اسناد رسمی) طبق برنامه زمان‌بندی شده.

**ماده ۲- محدوده جغرافیایی اجرای تفاهم‌نامه:**

محدوده جغرافیایی از نظر قبول و توزیع اختاریه‌ها، شهر تهران (۸ منطقه پستی) می‌باشد. پست مناطق پستی و دفاتر پستی می‌بایست به عنوان ضمیمه تفاهم‌نامه اعلام گردد.

**ماده ۳- مدت زمان اجرای تفاهم‌نامه:**

مدت زمان اجرای تفاهم‌نامه پس از اتمام دوره‌های آموزشی از تاریخ ... / ... / ۱۳۸۹ لغایت ۱۳۸۹/۱۲/۲۹ تعیین می‌گردد و هر یک از طرفین جهت فسخ و یا تمدید تفاهم‌نامه می‌بایست یک ماه قبل از تاریخ مورد نظر، طرف‌های دیگر را از تصمیم خود کتباً مطلع نمایند و در صورت عدم رعایت بند فوق، تفاهم‌نامه خود به خود به مدت قبلی تمدید شده تلقی خواهد شد.

**ماده ۴- هزینه اجرای تفاهم‌نامه:**

هزینه‌های پستی هر فقره اختاریه در صورت رفت و برگشت نسخ اختاریه در قالب پست ویژه، مبلغ ۶۰/۰۰۰ ریال تعیین می‌گردد که فرستنده موظف به پرداخت آن می‌باشد.

**تبصره ۱-** در صورتی که رفت اختاریه‌ها در قالب پست ویژه و برگشت نسخه دوم اختاریه و یا نسخ توزیع نشده، به صورت پیش‌تاز کارسازی شود، مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال تعیین می‌گردد که فرستنده موظف به پرداخت آن می‌باشد.

**تبصره ۲- ۳** درصد مالیات بر ارزش افزوده مبالغ فوق، جداگانه محاسبه و اخذ خواهد شد.

**ماده ۵- تعهدات پست:**

**۱- ۵-** پست متعهد می‌گردد یک نفر را به عنوان نماینده کتباً به کانون سردفتران و ثبت اسناد استان تهران جهت انجام هماهنگی‌های لازم معرفی نماید.

**۲- ۵-** پست متعهد می‌گردد در صورت نیاز آموزش‌های لازم را به متصدیان مربوطه (متصدیان باجه قبول - متصدیان توزیع و ابلاغ) ارائه نماید.

**۳- ۵-** پست متعهد می‌گردد در باجه‌های قبول، نسبت به اخذ مبالغ پستی و صدور قبض رسید و تسلیم آن به فرستنده اقدام نماید.

**۴- ۵-** واحدهای اجرایی موظفند ضمن اجرای کامل تفاهم‌نامه و رعایت مفاد دستورالعمل مربوطه، نیمه اول و دوم هر ماه، آمار عملکرد خود را کتباً به مجری اعلام نمایند.

**۵- ۵-** پست متعهد می‌گردد در صورت بروز حوادثی که منجر به مفقودی اختاریه می‌شود، ۲ برابر هزینه پستی هر مرسوله را به عنوان جریمه به فرستنده پرداخت نماید.

**۶- ۵-** پست متعهد می‌گردد، در صورت هرگونه تأخیر در توزیع و یا برگشت اختاریه‌ها، ضمن صدور تذکر کتبی جهت متساهل، رونوشت تذکر را به ثبت استان تهران و کانون سردفتران ارسال نماید.

**۷- ۵-** پست متعهد می‌گردد در صورت بروز هرگونه اتفاقی که منجر به مفقود شدن اختاریه‌ها گردید، مراتب را در اسرع وقت به صورت کتبی به اطلاع فرستنده (دفترخانه صادرکننده اختاریه) برسانند.

**۸- ۵-** پست متعهد است اوراق موضوع تفاهم‌نامه را وفق مقررات مندرج در آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی و سایر مقررات مربوطه به شخص مخاطب ابلاغ نسخه ثانی شده را با قید گواهی متضمن تاریخ و ساعت به حروف به صورت خوانا و نام مأمور و مهر تأیید اداره پست مربوطه به فرستنده تحویل نمایند.

**۹- ۵-** مسئولیت حقوق ناشی از سهل‌انگاری - مفقودی یا تأخیر در ابلاغ و عودت آن در صورت داشتن شاکی حقیقی یا حقوقی در صورت اثبات قصور از جانب کارکنان و عوامل پست طبق مقررات به عهده پست می‌باشد.

- ۱۰- ۵- پست متعهد است در اسرع وقت نواقص ابلاغ را رفع نماید، در غیر این صورت ضمن عدم دریافت هزینه بابت ابلاغ طبق بند (۹- ۵) (مربوط به مسئولیت حقوقی) عمل خواهد شد.
- ۱۱- ۵- پست متعهد است ابلاغیه‌های المثنی صادره را در اسرع وقت به صورت ویژه ابلاغ نماید.
- ماده ۶- تعهدات ثبت و کانون سردفتران (کارفرما)
- ۱- ۶- کارفرما متعهد می‌گردد، یک نفر را به عنوان نماینده به صورت کتبی جهت انجام هماهنگی‌های لازم به پست معرفی نماید.
- ۲- ۶- کارفرما متعهد می‌گردد در صورت درخواست پست، آموزش‌های لازم را به متصدیان معرفی شده پست ارائه نماید.
- ۳- ۶- کارفرما متعهد می‌گردد هرگونه تغییر در مقررات قانونی مربوط به ابلاغ اخطاریه‌ها و نظایر آن را کتباً به اطلاع پست برساند.
- ۴- ۶- کارفرما متعهد می‌گردد در صورت اعلام مفقودی از سوی پست، همکاری لازم را جهت صدور المثنی در ظرف مدت ۴۸ ساعت پس از اعلام مفقودی با پست داشته باشد. برای ارسال المثنی، هیچ‌گونه وجهی از جانب پست دریافت نخواهد گردید.
- ماده ۷- حل اختلاف:
- هرگونه اختلاف راجع به این تفاهم‌نامه و تفسیر مواد آن حتی‌المقدور با مذاکره طرف‌های تفاهم‌نامه حل و فصل خواهد شد در صورت عدم حصول نتیجه از طریق هر یک از طرف‌ها، می‌توانند به مراجع صالحه قضایی مراجعه نمایند.
- (ارجاع به داور مرضی‌الطرفین نیز پیشنهاد می‌گردد.)
- ماده ۸- اقامتگاه طرف‌های تفاهم‌نامه:
- الف - اقامتگاه پست: تهران میدان رسالت خیابان نیروی دریایی کوچه سپهند اداره کل پست منطقه ۱۶ - تلفن: ۷۷۴۹۰۷۵۵
- ب - اقامتگاه ثبت: استان تهران - خیابان شهید بهشتی - خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه میرزا حسنی پلاک ۳ اداره کل ثبت اسناد و املاک تهران - تلفن: ۵ - ۸۸۵۵۴۲۰۱
- ج - اقامتگاه کانون سردفتران: تهران - خیابان شهید مطهری - مقابل خیابان سنایی - پلاک ۲۷۳ - تلفن: ۸۸۷۰۵۱۹۰
- هریک از طرفین مکلف است در صورت تغییر اقامتگاه، حداکثر ظرف مدت ۴۸ ساعت نشانی جدید خود را کتباً به طرف مقابل اطلاع دهد در غیر این صورت وفق مقررات نشانی سابق معتبر و هرگونه مسئولیت قانونی ناشی از عدم اطلاع، متوجه طرف خاطی خواهد بود.
- ماده ۹- توزیع نسخه‌های تفاهم‌نامه:
- این تفاهم‌نامه در ۹ ماده، ۳ صفحه و در ۳ نسخه تنظیم شده که کلیه نسخ آن حکم واحد را داشته و پس از امضا توسط طرف‌های تفاهم‌نامه، معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد.

\*\*\*

### قابل توجه متقاضیان استفاده از مزایای ماده ۶۹ قانون دفاتر مصوب ۱۳۵۴

طی اطلاعیه امور اسناد سازمان ثبت تا تعیین تکلیف نهایی، هرگونه تقاضای موضوع ماده ۶۹ قانون دفاتر را ممنوع اعلام کرد.

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون» طی اطلاعیه‌ای از سوی معاونت امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام شد که در اجرای موافقت مورخ ۸۹/۷/۲۱ معاونت رئیس قوه قضائیه و ریاست سازمان

ثبت اسناد و املاک کشور با فراخوان عمومی جهت داوطلبین متقاضی استفاده از مزایای ماده ۶۹ قانون دفاتر مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴ از طریق کانون سردفتران و دفترباران، تا تعیین تکلیف نهایی از پذیرش هرگونه تقاضای موضوع ماده اخیرالذکر خودداری شود. متن اطلاعیه که از سوی معاونت امور اسناد سازمان ثبت به عنوان ادارات کل ثبت اسناد و املاک استان‌ها به شماره ۸۹/۱۴۲۲۵۵ - ۸۹/۸/۱۵ صادر شده، به شرح زیر است؛

در اجرای موافقت مورخ ۸۹/۷/۲۱ معاونت محترم رئیس قوه قضائیه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با فراخوان عمومی جهت داوطلبین متقاضی استفاده از مزایای ماده ۶۹ قانون دفاتر اسناد رسمی از طریق کانون سردفتران و دفترباران، مقتضی است تا تعیین تکلیف نهایی از پذیرش هرگونه تقاضای موضوع ماده اخیرالذکر خودداری گردد.

## مقررات

### دستورالعمل نحوه صدور سند مالکیت جدید<sup>۱</sup>

مقدمه:

در اجرای تکلیف قانونی مقرر در بند "ب" ماده‌ی ۱۳ قانون بودجه سال ۱۳۸۹ و در راستای ارتقای ضریب امنیت و تکمیل بانک جامع اطلاعات املاک و کاداستر، پیشگیری از جعل و ایراد خدشه به اسناد مالکیت صادره، ارائه خدمت بهینه توأم با سرعت، دقت و کیفیت به شهروندان، صدور سند مالکیت جدید تک برگ توسط کلیه واحدهای ثبتی الزامی شده است. لذا معاونین، مدیران ستادی و استانی مکلف‌اند هم‌زمان با اجرای نرم‌فزار مربوط و صدور سند جدید برای فرآیند تفکیک املاک زیر ساخت لازم جهت تحقق این امر را برای تمامی فرآیندهای املاک، در کلیه واحدهای ثبتی سراسر کشور فراهم کنند.

**ماده‌ی ۱-** در هر واحد ثبتی کار گروهی متشکل از رئیس یا معاون اداره و یک خبره ثبتی و یکی از کارشناسان مسلط به امور فناوری اطلاعات و کاداستر به‌منظور راهبری برنامه‌های نرم‌افزاری تشکیل می‌شود. کارگروه استانی متشکل از مدیر کل یا معاون وی و یک خبره ثبتی و یکی از کارشناسان مسلط به امور فناوری اطلاعات و کاداستر خواهد بود که مسئولیت راهبری برنامه‌های نرم‌افزاری واحدهای تابعه را عهده‌دار می‌باشد و کمیته تغییرات سازمان متشکل از مدیران کل املاک، کاداستر و توسعه فناوری اطلاعات پاسخگوی مشکلات استان‌ها می‌باشد.

**تبصره -** در صورت بروز هرگونه ابهام و اشکال در نرم‌افزار و به‌منظور پیشگیری از اعمال سلیقه و ایجاد رویه واحد لازم است، مراتب از طریق کارگروه شهرستان جهت رفع نقص به کارگروه استانی منعکس و چنانچه کارگروه استانی قادر به رفع ابهام نباشد مراتب به اداره کل امور املاک اعلام تا موضوع در کمیته تغییرات مطرح و ارائه طریق شود.

**ماده‌ی ۲-** در رابطه با تفکیک املاک، پس از گواهی مطابقت نقشه تفکیکی با محل و سند مالکیت و تولید نقشه در محیط گرافیکی و تهیه صورت‌جلسه تفکیکی و اخذ گواهی‌های لازم، در صورتی که مالک یک نفر باشد ضمن الحاق پارکینگ و انباری مطابق با درخواست مالک، سند دفترچه‌ای باطل و برای هر قطعه مفروزی سند جدید صادر می‌شود.

**تبصره -** چنانچه مالک بیش از یک نفر باشد و قصد تنظیم تقسیم‌نامه رسمی داشته باشد پس از انعکاس مفاد صورت‌جلسه تفکیکی در قسمت ملاحظات سند دفترچه‌ای، مراتب جهت تنظیم تقسیم‌نامه به دفترخانه ارسال خواهد شد. سردفتر مکلف است پس از تنظیم تقسیم‌نامه ضمن درج موضوع در سند، درخواست متقاضی را همراه با تقسیم‌نامه و لاشه سند و فیش واریز بهای سند جدید به واحد مربوط ارسال کند.

**ماده‌ی ۳-** رؤسای واحدهای ثبتی مکلف‌اند پس از صدور سند جدید، هرگونه اقدام بعدی اعم از جمع، افراز، و اصلاح را به‌صورت سیستمی انجام دهند.

**تبصره -** نظر به این‌که مطابق ماده‌ی ۱۰ قانون تملک آپارتمان مصوب سال ۴۳ با اصلاحیه‌های بعدی آن، خریدار آپارتمان به قدرالسهم از اعیان، مالک عرصه می‌باشد و حقی برای مالک اولیه باقی نخواهد ماند، لذا تأکید می‌شود به هنگام تفکیک آپارتمان از تخصیص باقی‌مانده پلاک برای عرصه و سایر مشاعات و نیز تخصیص پلاک فرعی برای پارکینگ‌ها و انباری‌ها، خودداری شود.

۱. جهت مطالعه‌ی متن خبر ابلاغ دستورالعمل اجرایی یادشده، ر.ک: ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، شهریورماه ۱۳۸۹، ش. ۱۰۸، صص. ۱۶۴ - ۱۵۷.

**ماده ۴-** با توجه به تکلیف قانونی مقرر در ماده ۱۵۴ قانون ثبت و بند ۳۸۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی مبنی بر حصول اطمینان از ختم عملیات ثبتی، به منظور احراز موضوع و نیز تکمیل بانک جامع اطلاعات املاک مقرر می‌دارد، برای آن دسته از املاک جاری که من بعد درخواست تفکیک می‌گردند، پس از ثبت ملک در دفتر املاک و صدور سند مالکیت، مبادرت به تفکیک ملک شود.

**ماده ۵-** به منظور جلوگیری از وقوع اشتباه در تنظیم سند مالکیت، لازم است بعد از تنظیم کلیه ارقام اطلاعاتی «پیش‌سند» تهیه و پس از اخذ گواهی از بایگانی و دفتر بازداشتی و ثبت در دفتر املاک و پرداخت وجوه، مبادرت به چاپ و صدور سند شود.

**تبصره -** در صورتی که وکیل و یا نماینده قانونی مالک درخواست صدور سند کند، قید مشخصات وکیل و یا نماینده قانونی مالک و نیز مشخصات نماینده شخصیت حقوقی در سند مالک الزامی است.

**ماده ۶-** در رابطه با آپارتمان‌هایی که دارای پارکینگ مشاعی می‌باشند، چنانچه قبلاً در اسناد کلیه آپارتمان‌ها، حق استقرار خودرو قید شده، به همان نحو تحریر و از ذکر سایر مشاعات در سند خودداری شود.

**تبصره -** چنانچه قبلاً در سند آپارتمان حدود و مشخصات مفروقات، نظیر (انباری و پارکینگ) قید نشده باشد به هنگام صدور سند مالکیت جدید پس از ارائه نقشه ملک توسط مالک و تأیید آن حدود اضافه گردد.

**ماده ۷-** به هنگام صدور سند، کلیه ارقام اطلاعاتی به وسیله سیستم چاپ خواهد شد و هرگونه دست نوشته به منظور توضیح و یا رفع اشتباهات احتمالی ممنوع بوده و باعث مخدوش گردیدن سند خواهد شد.

**تبصره -** چنانچه سند در حین صدور ناقص و یا ناخوانا چاپ شود به نحوی که قابل استفاده نباشد، ضمن تنظیم صورت جلسه توسط متصدی صدور و تأیید مسئول امور مالی و مسئول دفتر املاک و رئیس واحد ثبتی، سند مذکور به مهر ابطال مهور و اوراق باطله هر سه ماه یکبار از طریق استان به اداره کل امور املاک فرستاده شود.

**ماده ۸-** در صورتی که سند تک برگ بعد از صدور و تسلیم به مالک، مفقود شود و یا این که به دلیل ریختن جوهر یا سوختگی و یا پارگی و یا جهات دیگر، قابل استفاده نباشد، مطابق ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت سند المثنی صادر و موضوع در قسمت شماره سریال درج و سند جدید به مهر المثنی مهور می‌شود.

**تبصره -** در موارد مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت، و نیز در مواردی که به لحاظ پر شدن قسمت نقل و انتقالات سند تک برگ، امکان درج انتقال جدید وجود نداشته باشد، سند مالکیت تعویض می‌شود.

**ماده ۹-** اسناد جدید که از طریق پست ارسال می‌شود، در صورت گواهی مأمور پست مبنی بر عدم شناسایی آدرس اعلام شده و یا عدم دسترسی به مالک، سند به واحد ثبتی مربوط اعاده و تا مراجعه مالک و یا نماینده قانونی و یا قائم مقام وی تحت نظر رئیس اداره نگهداری می‌شود.

**ماده ۱۰-** در صورت وقوع بیع، سردفتر مکلف است ضمن درج معامله در سند، آن را به همراه خلاصه معامله و درخواست خریدار و رسید هزینه‌های مربوط، جهت ضبط در سوابق و صدور سند جدید، به واحد ثبتی ارسال و رسید مدارک را به متقاضی تحویل کند.

**تبصره -** در رابطه با انتقال قسمتی از ملک، تعویض سند فروشنده ضرورت ندارد، مگر این که به لحاظ پر شدن قسمت نقل و انتقالات سند، امکان درج انتقال جدید وجود نداشته باشد.

**ماده ۱۱-** متصدی تحریر سند مکلف است کلیه ارقام اطلاعاتی مندرج در سند مالکیت را دقیقاً در بانک اطلاعات املاک درج و سپس در سند منعکس کند.

**ماده ۱۲-** در کادر مربوط به مشخصات ملک «مندرج در سند مالکیت» رعایت نکات زیر ضروری است:  
۱- در ردیف اول: چنانچه ثبت شهرستان مربوط فاقد ناحیه بندی است، در مقابل کلمه «ناحیه» خط تیره گذاشته خواهد شد.

۲ - در ردیف چهارم: چنانچه ملك دارای، سمت و طبقه باشد، و نیز چنانچه مجتمع دارای چندین بلوك و برای بلوك‌های آن شماره تعیین شده باشد شماره بلوك، سمت و طبقه در محل پیش‌بینی شده درج می‌شود و در غیر این‌صورت با خط (-) مشخص شود.

۳ - در ردیف پنجم: تاریخ ثبت، شماره دفتر املاك، شماره صفحه و شماره ثبت ملك، «پس از انجام گواهی‌های لازم و اخذ اطلاعات از دفتر املاك» و تأیید پیش‌سند، در قسمت پیش‌بینی شده درج می‌گردد.

۴ - در ردیف ششم: نرم افزار مربوط در خصوص کاربری ملك تعداد ۱۲۵ وضعیت را پیش‌بینی کرده لذا در مقابل عبارت کاربری یکی از حالات خانه، آپارتمان، زمین، زمین محصور و... درج و در مقابل عبارت وضعیت خاص، یکی از حالات عرصه، اعیان، عرصه و اعیان درج می‌شود. و در انتهای سطر بهای ملك مطابق با برگ ارزیابی و یا سند انتقال قید می‌گردد.

۵ - در ردیف هفتم: مقابل عبارت «نوع و میزان مالکیت» چنانچه مالکیت مورد نظر مشاعی است میزان سهم مالك از کل سهام درج و الا عبارت شش‌دانگ قید خواهد شد. هم‌چنین در قسمت شماره سریال پس از وارد کردن شماره سریال چاپی سند و انتخاب یکی از حالات «اصلی، المثنی، تعویضی»، شماره سریال به همراه نوع سند از بانک اطلاعات املاك فراخوان و در سند درج می‌شود.

۶ - در ردیف هشتم: درج دقیق نشانی ملك و کدپستی محل وقوع ملك الزامی است.

**ماده‌ی ۱۳ -** در محل پیش‌بینی شده در سند مالکیت جهت درج مشخصات مالك، چنانچه منشأ مالکیت به موجب یکی از عقود قانونی و براساس معامله رسمی صورت گرفته باشد، نوع عقد و شماره سند رسمی در قسمت «مستند مالکیت» درج می‌شود. و هرگاه موجب صدور سند مالکیت قوانین خاص نظیر (مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت و مواد ۱۴۰، ۱۳۳ و ۱۶۸ برنامه سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و موارد مشابه) باشد. علت مذکور در این قسمت درج خواهد شد. ضمناً با توجه به این‌که سوابق ثبتی فاقد شماره ملی اشخاص حقیقی و شناسه ملی اشخاص حقوقی می‌باشد لذا درج موارد مذکور حسب مورد الزامی است.

**ماده‌ی ۱۴ -** در قسمت تصویر نقشه کاداستر ملك، درج نقشه ملك «حاوی طول اضلاع، مساحت، وضعیت مجاورین و مختصات نقشه» و نیز نقشه موقعیت کلی ملك و نحوه استقرار آن در کل پلاک، مطابق با استاندارد کاداستر الزامی است. ضمن این‌که انعکاس نقشه ملك و یا قطعه تفکیکی و درج مختصات جغرافیایی در سند، به منزله مطابقت آن با نقشه کاداستر است. و چنانچه به دلیل اختلاف، انطباق نقشه ثبتی با نقشه کاداستر در مرحله صدور سند امکان‌پذیر نباشد، نقشه ملك با خط مشکوک در نقشه کاداستر منعکس و سند مالکیت مطابق با حدود ثبتی موجود صادر و موضوع جهت رفع اختلاف مورد رسیدگی قرار گیرد.

تبصره - در قسمت بارکد مجموعه ۱۸ رقمی حاوی شماره صفحه دفتر املاك، شمارنده، شماره دفتر املاك، سری دفتر، بخش، کد واحد ثبتی و استان، در قالب خطوط بارکد توسط سیستم درج می‌شود و در قسمت شناسه ملی جغرافیایی املاك و مستغلات (جام)، مجموعه ۲۳ رقمی حاوی طول و عرض جغرافیایی (x و y)، محدوده جغرافیایی (zone) شماره بلوك، طبقه و واحد توسط سیستم درج خواهد شد.

**ماده‌ی ۱۵ -** در پشت سند تك‌برگ، قسمتی جهت درج ملاحظات، حدود، حقوق ارتفافی و انتفاعی و سایر توضیحات با قابلیت پنجاه سطر در نظر گرفته شده است. بدیهی است چنانچه احیاناً در موارد خاص قسمت پیش‌بینی شده جهت درج حدود و موارد فوق کافی نباشد موارد مرتبط قید و اضافه شود. «حدود ملك به شرح مندرج در دفتر املاك می‌باشد» و در این‌گونه موارد در صورت درخواست مالك متن حدود تهیه و پس از تأیید در اختیار وی قرار گیرد.

**تبصره‌ی ۱ -** در صورتی که مورد تفکیک آپارتمان و دارای منضمات مفروزی من جمله پارکینگ و انباری باشد، درج مشخصات و موقعیت مکانی آن ذیل حدود آپارتمان الزامی است و حدود سایر

منضمات ملك، حقوق ارتفاعی، حقوق انتفاعی و توضیحات مرتبط به ملك بعد از حدود و مشخصات درج خواهد شد.

**تبصره ۲ -** در مرحله صدور سند جدید، کلیه محدودیت‌های قبلی نظیر «اسناد رهنی که تاکنون فك رهن نشده و بازداشت‌هایی که رفع بازداشت نشده» ذیل حدود، درج می‌شود.

**ماده ۱۶ -** پس از درج مشخصات رئیس واحد ثبتی صادرکننده سند، هولوگرام امنیتی الصاق خواهد شد. در صورتی که سند توسط معاون و یا مسئول دفتر املاك امضا می‌شود، درج مشخصات امضاکننده و سمت وی الزامی است.

**ماده ۱۷ -** در کادر مختص به محدودیت‌ها و انتقالات، قسمتی جهت اعمال محدودیت‌ها نظیر «بازداشت اصل و مازاد»، «رهن»، «اجاره» و موارد دیگر پیش‌بینی شده است و قسمتی جهت درج «انتقالات رسمی» در نظر گرفته شده است.

بدیهی است درج سابقه بازداشت و رفع بازداشت ملك در سند توسط واحد ثبتی و نیز درج سابقه عقود منعقدۀ مربوط به ملك نظیر (بیع، رهن، اجاره بیش از سه سال) توسط دفاتر اسناد رسمی به‌وسیله سیستم صورت خواهد گرفت، لکن تا تجهیز کامل واحدهای ثبتی و دفاتر تابعه به سیستم مربوط، اقدامات مذکور به وسیله مهر با نقوش (نمونه زیر) حسب مورد انجام شود.

..... دانگ سهم	مورد ثبت برابر نامه	شماره تاریخ	... شعبه .....	به مبلغ .....	ریال تحت	شماره تاریخ	..... بازداشت گردید مازاد	اصل رئیس ثبت اسناد .....
برابرنامه تاریخ	شماره تاریخ	..... از بازداشتی	شماره تاریخ	..... شعبه .....	رفع بازداشت به عمل آمد.	رئیس ثبت اسناد .....		
..... دانگ سهم	مورد ثبت برابر سند	شماره تاریخ	..... این دفترخانه به مبلغ .....	ریال در رهن .....	قرار گرفت.	سردفتر اسناد رسمی شماره .....		
برابرنامه تاریخ	شماره تاریخ	..... بانک .....	..... از سند رهنی	شماره تاریخ	فك رهن به عمل آمد.	سردفتر اسناد رسمی شماره .....		
..... دانگ سهم	مورد ثبت برابر سند	شماره تاریخ	..... به مدت .....	در اجاره رسمی آقای / خانم .....	قرار گرفت.	سردفتر اسناد رسمی شماره .....		
در تاریخ .....	سند اجاره	شماره تاریخ	.....	فسخ اقاله	گردید.	سردفتر اسناد رسمی شماره .....		
..... دانگ سهم	مورد ثبت برابر سند انتقال قطعی	شماره تاریخ	..... این دفترخانه با شرط مندرج در سند/بدون قید و شرط به آقای/خانم .....	منتقل و از مالکیت فروشنده خارج گردیده و این سند برای نقل و انتقال بعدی فاقد اعتبار است.		سردفتر اسناد رسمی شماره .....		

مسئولیت حسن اجرای این دستورالعمل برعهده معاونین محترم، مدیران محترم کل استان‌ها و دفتر بازرسی و پاسخ‌گویی به شکایات خواهد بود.

این دستورالعمل مشتمل بر يك مقدمه و ۱۷ ماده‌ی و ۱۱ تبصره در تاریخ هفدهم خرداد ماه يك هزار و سیصد و هشتاد و نه به تصویب رسید.

احمد تویسرکانی

معاون رئیس قوه قضائیه و

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاك كشور



\*\*\*

**مدارک لازم جهت استرداد وجوه دفاتر**

*به منظور پیشگیری از اطاله‌ی رسیدگی و تسریع در پاسخگویی به ارباب‌رجوع، مدارک لازم جهت استرداد وجوه دفاتر اسناد رسمی از سوی اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران اعلام شد.*

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون»، ازسوی اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران مقرر شد دفاتر اسناد رسمی به‌هنگام ارسال تقاضای استرداد وجوه، تصاویر مصدق ثبت دفتر سردفتر، دفتر درآمد و بنچاق مربوطه به انضمام دو برگ فیش پرداختی ظهرنویسی‌شده ضمیمه و جهت اقدام ارسال نمایند که متن آن به شرح زیر است:

شماره: ۱۰۱/۸۹/۱۰۳۸۸۴

تاریخ: ۱۳۸۹/۸/۲۲

احتراماً با التفات به این‌که مقرر گردیده در جهت پیشگیری از اطاله رسیدگی و پاسخگویی به موقع به مراجعین در راستای تکریم ارباب‌رجوع استرداد وجوه دفاتر در محل این اداره کل تحت رسیدگی قرار گیرد لذا لازم است به کلیه سران دفاتر اسناد رسمی تابعه ابلاغ که من‌بعد به‌هنگام ارسال تقاضای استرداد، تصاویر مصدق ثبت دفتر سردفتر - دفتر درآمد و بنچاق مربوطه به انضمام دو برگ فیش پرداختی ظهرنویسی‌شده ضمیمه و جهت اقدام ارسال نمایند.

## بخشنامه

**چگونگی تبدیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی تشریح شد**

طی بخشنامه‌ای، چگونگی تبدیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی در قالب شرکت سهامی عام و پس از اخذ مجوز از سازمان بورس اوراق بهادار و رعایت سایر الزامات اساسی نامهای، اعلام شد.

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون» در اجرای ماده ۳۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و آیین‌نامه اجرایی توزیع سهام عدالت و با توجه به ماده واحده قانون تفسیر نحوه اجرای ماده ۳۵ قانون یادشده، مقرر شده است؛ تبدیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی صرفاً در قالب شرکت سهامی عام و پس از اخذ مجوز از سازمان بورس اوراق بهادار و رعایت سایر الزام‌های اساسی نامهای صورت پذیرد.

متن این بخشنامه به شماره ۸۹/۱۳۹۷۰۸ - ۸۹/۸/۱۰ که از سوی معاونت امور اسناد سازمان ثبت صادر شده، به شرح زیر است؛

در اجرای ماده (۳۵) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و آیین‌نامه اجرایی توزیع سهام عدالت مصوب ۸۸/۱/۲۹ شورای عالی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در خصوص تبدیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی و با توجه به ماده واحده قانون تفسیر نحوه اجرای ماده ۳۵ قانون یادشده مصوب ۸۹/۶/۱۷ مجلس محترم شورای اسلامی که مقرر می‌دارد:

«منظور از شرکت‌های سهامی عام مندرج در ماده (۳۵) قانون مذکور همان شرکت‌های سهامی عام مندرج در ماده (۴) قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ می‌باشد» مقتضی است تبدیل شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی صرفاً در قالب شرکت سهامی عام و پس از اخذ مجوز از سازمان بورس اوراق بهادار و رعایت سایر الزامات اساسی نامهای صورت پذیرد.

\*\*\*

طی بخشنامه‌ای؛

**استعلام از وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات هنگام نقل و انتقال اموال و سهام شرکت مخابرات ایران****ضروری است**

به‌منظور صیانت از مالکیت اموال دولت، استعلام از دفتر حقوقی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات قبل از نقل و انتقال سهام و اموال شرکت مخابرات ایران، ضروری است.

به گزارش خبرنگار ماهنامه «کانون»، مقتضی است دفاتر اسناد رسمی قبل از هرگونه نقل و انتقال اموال و سهام شرکت مخابرات ایران از وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات استعلام نمایند. متن بخشنامه شماره ۸۹/۱۴۲۲۵۱ - ۸۹/۸/۱۵ معاونت امور اسناد سازمان ثبت به عنوان ادارات کل ثبت اسناد و املاک استان‌ها، به شرح زیر است؛

حسب اعلام نامه شماره ۶۳/۱۰۵/۴۲۲۳ مورخ ۸۹/۸/۹ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات با عنایت به واگذاری سهام شرکت مخابرات ایران به بخش غیردولتی، ممکن است برخی از اسناد مالکیت رقیات هنوز به نام دولت جمهوری اسلامی ایران و یا وزارت علوم (پست و تلگراف و تلفن سابق) باشد، لذا جهت صیانت از مالکیت اموال دولت جمهوری اسلامی ایران مقتضی است قبل از هرگونه نقل و انتقال اموال شرکت صدرالذکر، مراتب کتبا از دفتر حقوقی وزارتخانه مزبور استعلام گردد.

### نظریه‌های مشورتی

#### کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران<sup>۱</sup>

(بخش سوم)

۳۱ - در خصوص بخشنامه شماره ۸۹/۲۹۸۹۶ - ۸۹/۲/۲۲ اداره کل ثبت استان تهران<sup>۲</sup> راجع به کیفیت

۱. زیرنظر؛ عظیمیان، محمد، سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۶۴۸ تهران، عضو هیئت تحریریه ماهنامه‌ی «کانون» و کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران؛ تاجگر، رضا، مشاور مدیرمسئول و دبیر هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

۲. ۸۹/۳/۲ - ۱۰۱/۸۹/۲۵۸۸۱

۸۹/۲/۲۲ - ۸۹/۲۹۸۹۶

جناب آقای سعادتیان

مدیرکل محترم ثبت اسناد و املاک استان تهران

با عرض سلام

احتراماً؛ پیرو بخشنامه شماره ۸۹/۲۱۰۴۳ مورخ ۸۹/۲/۸ با توجه به سؤالات و ابهامات مطروحه تصویب‌نامه شماره ۸۹/۲۷۲۲۸ مورخ ۸۹/۲/۱۹ اداره کل محترم امور املاک سازمان در خصوص نحوه عملکرد و دریافت مبالغ مصوب موضوع ارائه خدمات ثبتی (تعرفه اصلاحی) جهت استحضار و اقدام مقتضی ارسال می‌گردد.

مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و بودجه

سرکار خانم نانکی

مدیر کل محترم دفتر برنامه‌ریزی و بودجه

سلام علیکم

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۸۹/۲۳۴۴۵ - ۸۹/۲/۱۳ در رابطه با اصلاح بعضی از تعرفه‌های ثبتی در قانون بودجه سال ۱۳۸۹ به استحضار می‌رساند به دلیل عدم تشریح تعرفه‌های اصلاحی در بخشنامه شماره ۸۹/۲۱۰۴۳ - ۸۹/۲/۸ سؤالات متعددی از سوی مدیران استانی مطرح گردیده لذا به منظور رفع ابهامات موجود و اصلاح بخشنامه فوق‌الذکر مطابق با مفاد قانون و جدول شماره ۲۵ نقطه نظرات این اداره کل به شرح ذیل تقدیم می‌گردد.


۱ - در خصوص استعمال و اعلام وضعیت ثبتی املاک

اولاً: منحصر و مختص به استعلامات مرتبط به املاک می‌باشد لذا استعلامات مربوط به ثبت شرکت‌ها، اجرای مفاد اسناد رسمی و غیره خارج از شمول مصوبه می‌باشد.

ثانیاً: در آئتم فوق صرفاً مراجع قضایی استثناء گردیده بنابراین طبق قانون سایر ادارات و ارگان‌ها مؤسسات عمومی و ادارات اوقاف مشمول حکم قرار گرفته‌اند لیکن اصلاح آن است که ادارات از شمول حکم خارج گردند.

ثالثاً: تعرفه مذکور بابت عرضه خدمات ثبتی تعیین گردیده است بنابراین به نظر می‌رسد بها برگ استعلام برابر ماده‌ی ۵۱ قانون بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۸۰ و اصلاحات بعدی آن بایستی وصول گردد و به حساب مربوط واریز شود.

رابعاً: دفاتر اسناد رسمی مسئول وصول وجه می‌باشند. با عنایت به این که مقرر گردیده با اتصال دفاتر به واحدهای ثبتی مقدمات اخذ پاسخ مکانیزه فراهم گردد. لذا ضرورت دارد در دفاتری که دستگاه pos نصب نشده قبوض مورد نیاز در اختیار دفاتر قرار گیرد تا نسبت به وصول وجوه فوق اقدام نمایند و یک نسخه از قبض واریزی به همراه استعلام به واحد ثبتی جهت کنترل ارسال گردد.

خامساً: برای هر صفحه و دفتر املاک (هر جلد پرونده) حاوی یک پلاک ثبتی بایستی با استعلام ارسال گردد. 

اخذ مبلغ ۴۰۰۰۰ ریال نسبت به استعلامات ثبتی پس از بررسی به شرح زیر اظهار نظر گردید:

ج: ۱ - با عنایت به این که مطابق شق ب بند ۳۱ م.ب.ث. هرگاه مورد معامله شامل شش دانگ یک پلاک باشد یک استعلام از اداره ثبت محل کافی خواهد بود ولیکن هرگاه مورد معامله بخشی از یک پلاک ثبتی باشد یک استعلام برای هر صفحه که مورد معامله قرار می‌گیرد می‌بایستی صادر شود. ۲ - از بند ۴۵۰ م.ب.ث. که ناظر بر بند ۳۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و متأخر بر آن می‌باشد نیز استفاده می‌شود که برای هر پلاک ثبتی که ممکن است مالکین متعدد داشته باشد (مجلدات مختلف) یک استعلام ثبتی باید صادر شود و لزومی ندارد که برای ثبت هر صفحه یک استعلام جداگانه صادر شود.

۳ - اطلاق بندهای مختلف بخشنامه ۱۰۱/۸۹/۱۶۶۷ - ۸۹/۲/۱۱ اداره کل ثبت استان تهران (هرچند صلاحیت تنظیم و صدور بخشنامه با سازمان ثبت اسناد و املاک می‌باشد) نیز دلالت دارد که برای استعلام وضعیت املاک از واحدهای ثبتی ولو آن که به لحاظ تعدد مالکین مورد ثبت چندین جلد سند مالکیت مشاع باشد یک استعلام از سوی دفاتر اسناد رسمی کافی می‌باشد. ۴ - از اطلاق بند یک جزء "ب" بند ۱۳ ماده‌ی واحده قانون بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور نیز این‌طور استنباط می‌شود که برای هر ملک ولو آن که اسناد مالکیت آن به لحاظ تعدد مالکین، متعدد باشد یک استعلام از سوی دفاتر اسناد رسمی برای اعلام وضعیت ملک مورد استعلام کافی است.

بنابراین با توجه به دلایل مذکور به نظر می‌رسد در هر مورد که معامله‌ای نسبت به یک ملک ولو آن که دارای اسناد مالکیت متعدد باشد در دفاتر اسناد رسمی صورت می‌گیرد یک استعلام از سوی

سادساً: مبلغ ۴۰/۰۰۰ ریال بایستی به حساب سایر درآمدها ثبتی واریز شود و بها اوراق کفافی السابق اخذ و به حساب اوراق بهادار واریز گردد.

۲ - در رابطه با فروش نقشه کاداستر با توجه به این که در حال حاضر فروش نقشه‌ها طبق تصویب‌نامه تعرفه فروش اطلاعات نقشه کاداستر مصوب ۱۶ شهریور ۷۹ هیئت وزیران و اطلاعاتیه‌های بعدی صورت می‌گیرد و مطابق بند ۴ مصوبه مذکور که مقرر نموده «برای نقشه فتوگرامتری هر برگ نقشه کاغذی ۴۴۰۰۰ ریال می‌باشد به نظر می‌رسد ضمن این که بایستی ردیف فوق از مبلغ ۴۴۰۰۰ ریال به ۷۰/۰۰۰ ریال افزایش یابد، تعرفه بقیه موارد نیز به همین نسبت افزایش یابد. و در مقطع بعدی به منظور شفاف‌سازی موضوع تصویب‌نامه مذکور با حضور همکاران اداره کل کاداستر بررسی و پیشنهادات لازم جهت اصلاح آن خدمت ریاست محترم سازمان تقدیم خواهد شد.

۳ - در خصوص فروش دفاتر به نحوی که در جدول ۲۵ تبیین گردیده. اولاً: آن دسته از دفاتری که پس از پلمپ جهت استفاده در اختیار دفترخانه‌ها قرار می‌گیرد. مشمول تعرفه می‌باشند بنابراین به نظر می‌رسد بها فروش (کلید دفاتر که پس از پلمپ در اختیار دفترخانه‌ها قرار می‌گیرد) ۲۵۰/۰۰۰ ریال می‌باشد و بها فروش مابقی دفاتر که بدون پلمپ در اختیار دفترخانه‌ها قرار می‌گیرند مطابق با تعرفه تعیین شده از سوی هیئت موضوع ماده‌ی ۵۱ در سال ۸۱ خواهد بود ضمن این که در جلسه اخیر مقرر گردید هیئت موضوع ماده‌ی ۵۱ با تشکیل جلسه در سال ۸۹ نسبت به اصلاح تعرفه‌ها اقدام نماید و به محض اصلاح تعرفه‌ها، مبالغ جدید اعلام خواهد شد.

ثانیاً: با عنایت به این که مبالغ مذکور بابت فروش دفاتر می‌باشد بنابراین اخذ هرگونه وجه. به غیر از مبلغ فوق موضوعیتی ندارد.

۴ - با توجه به این که در جدول ۲۵ اشتباهاً بها برگ سند جدید تک‌برگ ۲۰۰۰۰ هزار ریال درج شده اگرچه فرمودند اصلاح شده، مع الوصف دستور فرمائید از اصلاح آن اطمینان حاصل گردد ضمناً علاوه بر مبلغ بیست هزار تومان که بابت صدور سند مالکیت به‌عنوان عرضه خدمات ثبتی وصول می‌شود. بها برگ سند (به‌میزان قیمت تمام شده چاپ سند) جداگانه بایستی دریافت گردد.

گرامی

مدیرکل امور املاک

دفاتر اسناد رسمی کافی بوده و هزینه آن هم چهل هزار ریال می‌باشد. در نتیجه، ضرورتی ندارد که برای هر صفحه یک استعلام جداگانه صادر و هزینه استعلام بابت آن وصول شود.

(اداره کل ثبت استان تهران - ۱۹/۳/۴)

۲۲ - در خصوص این سؤال که آیا اداره ثبت می‌تواند نسبت به تغییر محل دفترخانه اقدام نماید؟ به شرح ذیل اظهار نظر گردید:

ج: با توجه به ماده‌ی ۴ ق.د.ا.ر.ک. مصوب ۱۳۵۴ و ماده‌ی ۳۰ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور<sup>۱</sup> اداره ثبت محل نمی‌تواند بدون رضایت سردفتر، وی را ملزم به تغییر محل دفترخانه بنماید. زیرا تعیین محل دفترخانه یا انتقال آن به محل دیگر با پیشنهاد سردفتر صورت می‌گیرد و صلاحیت اداره ثبت در خصوص مورد به موافقت یا مخالفت با پیشنهاد سردفتر محدود می‌گردد و بخشنامه شماره ۱/۳۴/۱۲۲۹۷ - ۷۹/۵/۲۶ سازمان ثبت منافی با مقررات مذکور ندارد. (دفترخانه ۲۸ ارومیه - ۱۹/۳/۴)

۲۳ - در خصوص این سؤال که آیا عبارت «تنظیم هرگونه سند» در رأی وحدت رویه شماره ۵۰/۳۱۸۷۶ - و - ر - ۸۶/۱۰/۱۵ کانون سردفتران و دفتریاران<sup>۲</sup> شامل اسناد وکالت، اقرار و تعهد که طرفین بیش از ۴ نفر باشند نیز می‌گردد؟ به شرح ذیل اظهار نظر گردید:

ج: نظریه اکثریت: تبصره‌ی ذیل بند «الف» تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۸۵/۳/۱۶ ناظر به اسناد رسمی موضوع ماده‌ی ۱۲۳ اصلاحی قانون ثبت است و تسری آن به اسناد رسمی موضوع ماده‌ی ۱۲۴ اصلاحی قانون ثبت نیز موجه به نظر نمی‌رسد.

نظریه اقلیت: با عنایت به اطلاق قید «معامله» در تبصره‌ی بند «الف» بخشنامه حق التحریر (۱/۳/۱۴۸۹ - ۱۴۸۵/۳/۱۶ و با توجه به این که اختصاص حکم تبصره به معاملات بند «الف» بدون ویژگی خاص، مصداق اصل مردود تریح بلامرجه می‌باشد و هم‌چنین فلسفه وضع تبصره که اخذ اجرت براساس تعداد افراد مورد نظر واضح مصوبه می‌باشد و نهایتاً وحدت ملاک از مواد ۴۹ الی ۶۹ قانون ثبت اسناد و املاک در خصوص وظایف عمومی مسئولان دفاتر که در خصوص تمامی اسناد می‌باشد، در صورتی که طرفین سند در هر یک از اسناد بیش از ۴ نفر باشند تعرفه حق التحریر مطابق حکم مندرج در تبصره‌ی مذکور خواهد بود.<sup>۳</sup>

۲۴ - در خصوص این سؤال‌ها که:

الف - آیا در تنظیم اسناد قطعی و وکالت خودرو اخذ کارت سوخت و بیمه‌نامه الزامی است؟

۱. ماده‌ی ۴ ق.د.ا.ر.ک.: محل دفترخانه در هر شهر یا بخش به معرفی سردفتر و موافقت اداره ثبت محل تعیین خواهد شد و در صورت ضرورت انتقال محل دفترخانه به محل دیگر در همان شهر یا بخش با تصویب ثبت محل امکان پذیر است. بند اول ماده‌ی ۳۰ آیین‌نامه اجرایی ق.د.ا.ر.ک.: محل دفترخانه با انتخاب و موافقت اداره ثبت محل با رعایت فواصل مناسب تعیین می‌شود.

۲. در مورد سؤال دفترخانه ۱۶ بروجرد بدین شرح (آیا تبصره‌ی بند «الف» تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی شامل اسنادی که طرفین آن‌ها بیش از ۴ نفر است ولی به وسیله وکیل تنظیم می‌گردد، می‌شود یا خیر؟) به شرح زیر اظهار نظر گردید: «تنظیم هرگونه سند اعم از این که اصالتاً یا وکالتاً باشد به شرط آن که طرفین سند بیش از ۴ نفر باشند مشمول تبصره‌ی بند «الف» تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع دستورالعمل شماره ۱/۳/۱۴۸۴۹ مورخ ۸۵/۳/۱۶ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌گردد». (ر.ک.: ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، ضمیمه شماره ۸۰، ص. ۲۸۰)

۳. تدوین کنندگان: مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۴/۲۲۰۶ - و - ر - ۸۹/۳/۲۲ کانون سردفتران و دفتریاران، در حال حاضر، تمامی اسناد مشمول تعرفه موضوع تبصره‌ی بند «الف» می‌باشد.

ب - آیا تهیه دفتر مشاغل برای سردفتران الزامی است؟

پ - آیا برای انجام گواهی امضا اخذ کارت ملی کافی است؟

ت - اگر هنگام ثبت سند اشتباهی در آن صورت گیرد، و پس از تفرق اصحاب معامله، احدی از آنان به دفتر مراجعه و درخواست رفع اشتباه نماید، آیا درج آن در ستون ملاحظات و امضای مجدد طرفین و سردفتر کافی است؟ به شرح ذیل اظهار نظر گردید:

ج: الف - با عنایت به سیاق عبارات بخشنامه شماره ۱/۳/۶۶ - ۸۶/۱/۶ سازمان ثبت و واژه‌های نقل و انتقال خودروها و «خریدار» که در بخشنامه مذکور به کار رفته است، به نظر می‌رسد اخذ کارت سوخت تنها در هنگام تنظیم اسنادی که منجر به انتقال مالکیت خودرو می‌گردد، ضرورت دارد. مگر در مواردی که با تعهد خریدار سند تنظیم گردیده باشد و در سایر اسناد، نیازی به اخذ کارت سوخت و درج شماره آن در سند نمی‌باشد.

در خصوص اخذ بیمه برای تنظیم اسناد وسایط نقلیه: عبارت «تنظیم هر نوع سند» مندرج در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مرقوم مفهوم انواع معاملات ناقله راجع به وسایل نقلیه موتورسیکلت مشمول قانون بوده و منصرف از سایر اسناد نظیر وکالت (با رعایت ترتب ابتدا بیمه نمودن و سپس فروش، تعهدنامه و... می‌باشد.<sup>۱</sup>

ب - با عنایت به شق ۱۵ بند «ب» ماده ۹۶ قانون مالیات‌های مستقیم دفاتر اسناد رسمی مکلف به داشتن دفاتر مشاغل می‌باشند.

پ - با توجه به بخشنامه شماره ۳۴/۱۲۳۶۱ - ۸۵/۷/۱۵ سازمان ثبت،<sup>۲</sup> برای انجام گواهی امضا و تنظیم سند، اخذ کارت ملی کفایت می‌نماید و الزامی به اخذ شناسنامه علاوه بر کارت ملی نمی‌باشد.

ت - با عنایت به این که مطابق بند ۶۹ م.ب.ث. علی‌الاطلاق هرگونه اصلاح عبارت یا توضیحی که در اسناد یا ثبت دفاتر مربوطه لازم باشد باید ذیل اوراق مذکور یا ثبت دفاتر مربوطه منعکس گردیده و به امضای متعاملین و سردفتر و دفتریار برسد و این امر مقید به عدم امضای سند و یا ثبت دفتر نگردیده است، بنابراین رأی وحدت رویه شماره ۲۱/۱۴۴۵۹ - و - ر - ۱۳۸۱/۴/۱۲ کانون سردفتران و دفتریاران<sup>۳</sup> مبنی بر این که «قبل از امضا و تکمیل سند با توجه به قسمت اخیر بند ۶۹ م.ب.ث. هرگونه اصلاح و توضیح در متن اسناد و ذیل ثبت سند بلامانع است» که در پاسخ به سؤالی به همین مضمون صادر شده است نیز منافاتی با بند ۶۹ م.ب.ث. ندارد. بنابراین در صورت وقوع اشتباه در متن اسناد یا ثبت دفاتر، اصلاح آن ذیل اوراق یا ثبت دفاتر مربوطه با اخذ امضا از طرفین و سردفتر و دفتریار بلامانع می‌باشد. (دفترخانه ۱۸۴ اهواز - ۸۹/۳/۴)

۲۵ - در خصوص این سؤال که: آیا دفاتر اسناد رسمی تکلیفی به استعلام اعتبار و قوت وکالت‌نامه از دفترخانه‌ی تنظیم‌کننده سند می‌باشد؟ به شرح ذیل اظهار نظر گردید:

۱. ر.ک.: پاسخ کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران طی نامه شماره ۲۲۵۲ - ۱۳۸۹/۳/۲۲ به‌عنوان دفتر اسناد رسمی شماره ۱۸۴ اهواز.

۲. متن بخشنامه یاد شده: با توجه به این که به موجب ماده ۳ قانون الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی، کارت صادره وفق قانون مذکور به‌عنوان سند شناسایی اتباع ایرانی شناخته شده لذا با توجه به ماده فوق و ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور قبول کارت شناسایی ملی و قید شماره آن در اسناد تنظیمی به‌جای شناسنامه از طرف آن تعداد از اصحاب اسناد که کارت مذکور را به‌عنوان سند هویت ارائه می‌نمایند، الزامی است. بدیهی است با توجه به ماده ۳۱ قانون ثبت احوال در اسناد مربوطه به ازدواج، طلاق و رجوع علاوه بر رعایت تکلیف فوق، درج مراتب در شناسنامه زوجین توسط دفاتر مربوطه و مهر و امضای آن توسط سردفتر تنظیم‌کننده سند الزامی می‌باشد.

۳. ر.ک.: ماهنامه‌ی «کانون»، همان، ص. ۲۴۹.

ج: درخصوص موضوع برای دفاتر اسناد رسمی، تکلیفی مقرر نشده است.

(دفترخانه ۳۱ تهران - ۱۳۸۹/۳/۱۱)

۲۶ - درخصوص این سؤال که: احتساب سابقه اشتغال سردفتر یا دفتربار که حسب مورد، مدتی در اسارت بوده، چگونه است؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: با عنایت به اصلاحیه ماده‌ی ۶ آیین‌نامه اصلاحی برخی از مواد آیین‌نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفترباران مصوب ۱۳۸۶/۵/۱۸، مدت اسارت آزادگان اعم از این که قبل از اسارت اشتغال داشته و یا بعد از اسارت شاغل گردیده، به عنوان سابقه اشتغال تلقی می‌گردد.

(دفترخانه ۳۵ شهرکرد - ۱۳۸۹/۳/۱۱)

۲۷ - درخصوص این سؤال که: طی نامه‌ی بانک مبنی بر جایگزینی بدهکار جدید به جای بدهکار سابق و تنظیم اقرارنامه، آیا تنظیم این سند مشمول پرداخت حق‌الثبت می‌باشد؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: از مفاد نامه بانک چنین مستفاد می‌شود که به‌رغم اعطای تسهیلات به مشتری سابق، مشتری اقرار می‌نماید که وامی دریافت نکرده است. در حالی که این اقرار، اولاً برخلاف مفاد و مندرجات سند رسمی است. و ثانیاً چنین اعلامی با عنایت به مفهوم اقرار در قانون مدنی، اقرار تلقی نمی‌شود. ثالثاً با فرض تغییر مدیون، تکلیف رهنه تعیین نگردیده و مشخص نیست مورد رهن تحت چه عنوانی در گرو بانک خواهد ماند. در نتیجه اجابت خواسته بانک در قالب ارائه‌شده میسر نمی‌باشد. لیکن در صورتی که انجام خواسته بانک در قالب قرارداد تبدیل تعهد صورت گیرد، اعم از این که به اعتبار تبدیل دین، داین یا مدیون باشد؛ به استناد تبصره‌ی ۳ الحاقی ماده‌ی ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا، با توجه به پرداخت حق‌الثبت در سند قبلی مشمول پرداخت حق‌الثبت مجدد نمی‌باشد مگر آن که در سند بعدی، افزایش رقم نسبت به سند قبلی صورت گرفته باشد ولیکن حق‌التحریر براساس مبلغ مندرج در سند دریافت خواهد شد.

(دفترخانه ۴۳۰ تهران - ۱۳۸۹/۳/۱۱)

۲۸ - درخصوص این سؤال که: اجرای حکم تعلیق شروع به کار مجدد و تقسیم درآمد دفترخانه در دوران کفالت چگونه صورت می‌گیرد؟ به شرح زیر اظهارنظر گردید:

ج: سردفتر در مورد تصمیم مغایر با مقررات اداره ثبت اسناد و املاک محل می‌تواند از طریق مراجع ذیصلاح قانونی اقدام نماید لیکن تا زمانی که دفترخانه تحت کفالت است مطابق شق ۵ بند "د" ماده‌ی ۲۹ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی، سردفتر معلق، حق دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در امور دفترخانه را ندارد. هم‌چنین مطابق ماده‌ی ۴۷ ق.د.ا.ر.ک. درآمد دفترخانه پس از وضع هزینه‌ها بابت کفیل و سردفتر معلق بالسویه تقسیم خواهد شد. (دفترخانه ۱۱ آران و بیدگل - ۱۳۸۹/۳/۱۱)

۲۹ - درخصوص نامه شماره ۸۹۰۳۲۹/۱۰۲ مورخ ۸۹/۳/۳ شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی کهریزک به عنوان کانون سردفتران و دفترباران بدین شرح:

احتراماً درخصوص پرونده کلاسه... موضوع شکایت ... برابر نامه شماره ۲۱۷ - ۸۹/۲/۵ دفترخانه ... و حسب اظهارات شفاهی سردفتر، نامبرده بدون احراز هویت مالک سند رسمی مبادرت به استعلام ثبتی

۱. ماده‌ی ۶ آیین‌نامه اصلاحی یادشده: عبارت «مدت اسارت آزادگان اعم از این که قبل از اسارت اشتغال داشته و یا بعد از اسارت شاغل گردیده، به عنوان سابقه اشتغال تلقی می‌گردد» به ذیل ماده‌ی ۵ و قبل از تبصره الحاقی می‌گردد.

نموده است، درخصوص این که سردفتر قانوناً مجاز به استعلام ثبتی بدون حضور مالک در دفترخانه بوده یا خیر؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: تکالیف سران دفاتر اسناد رسمی درخصوص ثبت معاملات راجع به املاک در مواد ۴۹ تا ۵۲ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ معین شده است ولیکن وظیفه‌ای درخصوص احراز هویت مالک در هنگام استعلام ثبتی برای دفاتر تعیین نشده است؛ استعلام از اداره ثبت که به منظور تعیین و احراز مالکیت ملک صورت می‌گیرد، مقدم بر تعیین هویت مالک می‌باشد. به عبارت دیگر، ابتدا باید اداره ثبت، مالکیت مالک را برحسب وظیفه قانونی خود گواهی و اعلام نماید تا پس از آن بتوان نسبت به احراز هویت مالک و ثبت سند اقدام نمود. بنابراین در مقررات جاری، وظیفه‌ای درخصوص مورد سؤال، متوجه سران دفاتر اسناد رسمی نمی‌باشد. (دادگاه جزایی کهریزک - ۱۳۸۹/۳/۱۸)

۳۰ - درخصوص این سؤال که: در وکالت‌نامه تنظیمی، اجازه انتقال موردوکالت به هر قید و شرط و هر مبلغ و هرکس به وکیل تفویض و لیکن اشاره به انتقال به نام شخص وکیل نگردیده است، آیا انتقال موردوکالت به نام وکیل و با مبلغی معادل مبلغ ارزش معاملاتی بلامانع است؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: با عنایت به عموم عبارات مندرج در وکالت‌نامه، اقدام وکیل در انتقال موردوکالت به نام خود و به مبلغی کمتر از ارزش واقعی آن مابینتی با موازین قانونی ندارد. (دفترخانه ۶۴۸ تهران - ۱۳۸۹/۳/۱۸)

۳۱ - درخصوص این سؤال که: آیا دفترخانه در زمان تنظیم سند مسئولیتی در جهت استعلام درخصوص وکالت‌نامه ارائه شده از سوی متعاملین در جهت احراز اصالت یا عدم اصالت و یا عزل یا عدم عزل وکیل دارند یا خیر؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: مستنبت از مواد ۷۰ و ۷۳ ق.ت.ث.<sup>۱</sup>، تمام محتویات سند رسمی معتبر می‌باشد و درخصوص موضوع، برای دفاتر اسناد رسمی در مقررات، تکلیفی مقرر نگردیده است.

(شعبه ۲۲ بازپرسی دادسرای ناحیه ۵ تهران - ۱۳۸۹/۳/۱۸)

۳۲ - درخصوص این سؤال که: آیا افزایش یا کاهش یا بذل مهریه اعم از سکه و غیره مشمول معافیت حق‌الثبت می‌باشد یا خیر و حق‌التحریر آن بر چه مبنایی است؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

۱. ماده‌ی ۷۰ ق.ت.ث.: سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر این که مجعولیت آن سند ثابت شود.

انکار مندرجات اسناد رسمی راجع به‌اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تأدیه وجه یا تسلیم مال مسموع نیست مأمورین قضایی یا اداری که از راه حقوقی یا جزایی انکار فوق را مورد رسیدگی قرار داده و یا به‌نحوی از انحاء مندرجات سند رسمی را درخصوص رسید وجه یا مال یا تعهد به تأدیه‌ی وجه یا تسلیم مال معتبر ندانند به‌شش‌ماه تا یک‌سال انفصال موقت محکوم خواهند شد.

تبصره - هرگاه کسی که به‌موجب سند رسمی اقرار به‌اخذ وجه یا مالی کرده یا تأدیه‌ی وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده مدعی شود که اقرار یا تعهد او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا، فته‌طلبی بوده است که طرف معامله به‌او داده و آن تعهد انجام نشده و یا حواله یا برات یا چک یا، فته‌طلب پرداخت نگردیده است این دعوی قابل رسیدگی خواهد بود.

ماده‌ی ۷۳ ق.ت.ث.: قضات و مأمورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن به اسناد ثبت‌شده استنکاف نمایند در محکمه انتظامی یا اداری تعقیب می‌شوند و در صورتی که این تقصیر قضات یا مأمورین بدون جهت قانونی باشد و به‌همین جهت ضرر مسلم نسبت به صاحبان اسناد رسمی متوجه شود محکمه‌ی انتظامی یا اداری علاوه بر مجازات اداری، آن‌ها را به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد نمود.



ج: چون به موجب ماده‌ی ۲ قانون ازدواج<sup>۱</sup> نسبت به مهریه در سند نکاحیه حق الثبت تعلق نمی‌گیرد نسبت به اسناد اقرار به وصول یا ابراء یا بذل مهریه براساس مبلغ مندرج در سند حق الثبت تعلق نمی‌گیرد و حق التحریر آن براساس مبلغ مذکور محاسبه خواهد شد. (دفترخانه ۳۵ مشهد - ۱۳۸۹/۳/۱۸)

۳۳ - درخصوص این سؤال که؛ به موجب بند یک قانون توزیع حق التحریر دفاتر اسناد رسمی مصوب ۷۳/۲/۲۸، دفاتر اسناد رسمی مکلف‌اند همه ماهه ۱۰ درصد حق التحریر دریافتی را به حساب کانون بابت بیمه و بازنشستگی واریز نموده و وفق دادنامه شماره ۲۱۱ دیوان عدالت اداری،<sup>۲</sup> سردفتر مکلف گردیده ۱۰ درصد حق التحریر گواهی امضا را به حساب کانون واریز نمایند. لیکن سایر موارد قیدشده در بندهای ۱۲ الی ۱۷ تعرفه حق التحریر جنبه حق التحریر نداشته و حق الزحمه بوده است و لذا صدور رونوشت یا فتوکپی مصدق عنوان حق التحریر نداشته به‌ویژه این که سازمان ثبت اخذ مبلغ ۵۰۰۰ ریال را حق الزحمه بابت برابر با اصل کردن، اشاره نموده؛ در مورد تعلق درصدهای متعلقه به بند ۱۲ الی ۱۷ تعرفه حق التحریر، به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: به موجب مقررات باب سوم آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷ و مواد ۵۰ و ۵۴ ق.د.ا.ر.ک، حق التحریر تنها شامل و ناظر بر تنظیم و ثبت اسناد راجع به معاملات می‌گردد و به سایر وظایفی که به موجب مقررات برعهده دفاتر محول شده است تسری نمی‌یابد. در نتیجه، با توجه به این که کار بی‌اجرت در شرع مقدس اسلام و هیچ‌یک از مقررات جاری پیش‌بینی نشده است و معاونت قوه قضائیه نیز در طول سالیان گذشته و حال، بدان توجه داشته‌اند، برای سایر وظایف محوله به دفاتر اسناد رسمی، دستمزد و حق الزحمه‌ای در اجرای ماده‌ی ۵۴ ق.د.ا.ر.ک مقرر داشته‌اند که مشمول عنوان حق التحریر نمی‌باشند بنابراین با توجه به این که دادنامه شماره ۲۱۱ - ۸۲/۶/۲ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری تنها شامل حق التحریر اسناد می‌باشد، در نتیجه از درآمد حاصل از سایر وظایف محوله سهمی به دفتریاران تعلق نمی‌گیرد. (دفترخانه ۱۱۱ تهران - ۱۳۸۹/۳/۱۸)

۳۴ - درخصوص این سؤال که؛ ملکی چند سال قبل توسط موکل با ارائه گواهی اشتغال (خدمت نیروهای مسلح - تحصیل دانشجویی و غیره) به صورت وکالت به شخص دیگری واگذار گردیده است، آیا دفترخانه می‌تواند به استناد همان گواهی اشتغال، با وجود گذشت چندین سال و عدم دسترسی وکیل به موکل، سند قطعی تنظیم نماید؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: با توجه به این که قانون نظام وظیفه عمومی در مجلس شورای اسلامی در حال رسیدگی و اصلاح می‌باشد که مطابق اصلاحیه مذکور ماده‌ی ۱۰ قانون سابق ملغی گردیده است، به‌علاوه شورای نگهبان نیز لایحه مزبور را تأیید نموده، بنابراین عمل به وکالت‌نامه‌های موردسؤال بلا مانع به نظر می‌رسد. (دفترخانه ۴۷۱ تهران - ۱۳۸۹/۳/۲۵)

۳۵ - درخصوص این سؤال که؛ با عنایت به تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴ آیین‌نامه قانون تسهیل تنظیم

۱. ماده‌ی ۲ قانون ازدواج: قبایله ازدواج و طلاق‌نامه در صورتی که مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه به‌ثبت رسیده باشد سند رسمی و الا سند عادی محسوب خواهد شد. برای ثبت ازدواج و طلاق دولت حق الثبت نخواهد گرفت.

۲. موضوع «لزوم پرداخت ۱۵٪ حق التحریر گواهی امضا به دفتریار» (ر.ک: ماهنامه «کانون» همان، ضمیمه شماره ۸۵، صص. ۱۷۹ - ۱۷۸)

اسناد<sup>۱</sup> آیا در صورت پاسخ استعمال از سازمان مسکن و شهرسازی مبنی بر خارج از محدوده و داخل حریم قرار داشتن اراضی رعایت بند "الف" ماده‌ی یک قانون الزامی است؟ به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: با توجه به صریح ماده‌ی ۱۰۰ قانون شهرداری<sup>۲</sup>، مقررات ماده مزبور و تبصره‌های آن در محدوده قانونی شهرها و حریم آنها لازم‌الاجرا می‌باشد. (دفترخانه ۶۶/هر - ۱۳۸۹/۳/۳۵)

۳۶ - در خصوص این سؤال که؛ برخی از دفاتر اسناد رسمی پس از رأی شماره ۱۹۶ - ۸۶/۴/۳ دیوان عدالت اداری<sup>۳</sup> صرفاً شماره قبض حق‌التحریر را در سند درج می‌کنند و برخی دیگر، علاوه بر شماره قبض، شماره فیش حق‌التحریر را نیز در سند قید می‌کنند، در خصوص روش صحیح درج موضوع در سند، به شرح ذیل اظهارنظر گردید:

ج: در صورتی که در دفترخانه برای وصول حق‌الثبت و حق‌التحریر از سامانه الکترونیکی (pos) استفاده گردد، رسید صادره توسط دستگاه مزبور به منزله قبض حق‌التحریر می‌باشد اما در حالتی که حق‌التحریر و بهای اوراق، نقداً دریافت می‌گردد. به استناد ماده‌ی ۵۹ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷<sup>۴</sup> صدور قبض حق‌التحریر ضرورت خواهد داشت. (دفترخانه ۷۴۵ - تهران - ۱۳۸۹/۳/۲۵)

۱. تبصره‌ی یک ماده‌ی ۴ آیین‌نامه یاد شده: دفاتر اسناد رسمی موظف‌اند به منظور تعیین موقعیت پلاک ثبتی مورد انتقال از جهت داخل یا داخل از محدوده و حریم شهر قرار داشتن آن، از سازمان مسکن و شهرسازی استعمال نمایند.
۲. ماده‌ی ۱۰۰ قانون شهرداری: مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمانهای بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آن که ساختمان در زمین محصور یا غیر محصور واقع باشد جلوگیری نماید. تبصره‌ی یک - در موارد مذکور فوق که از لحاظ اصول شهرسازی یا فنی یا بهداشتی قلع تأسیسات و بناهای بدون پروانه یا خلاف مشخصات مندرج در پروانه ضرورت داشته باشد کمیسیونی مرکب از فرماندار یا بخشدار - نماینده دادگستری شهرستان آن حوزه و نماینده انجمن شهر تشکیل و به ذینفع‌اعلام می‌شود که هر نوع توضیحاتی دارد ظرف ده روز کتباً ارسال و کمیسیون تصمیم لازم را ضمن تعیین ضرب‌الاجل مناسب صادر می‌نماید و شهرداری مکلف است مراتب را به مالک ابلاغ نماید هرگاه مالک در مهلت مقرر اقدام ننمود شهرداری راساً اقدام و هزینه عملیات را طبق مقررات آیین‌نامه اجرای وصول عوارض از مالک دریافت می‌نماید.
- تبصره‌ی ۲ - اقدامات شهرسازی خارج از محدوده شهرها باید با موافقت وزارت کشور باشد.
۳. موضوع الزام سردفتر به افتتاح حساب حق‌التحریر خارج از حدود اختیارات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است (ر.ک: ماهنامه «کانون»، همان، صص. ۷۵ - ۷۴)
۴. ماده‌ی ۵۹: بعد از دریافت حق‌التحریر مطابق تعرفه مقرر در مقابل آن قبض رسید صادر و به دهنده‌ی آن تسلیم می‌شود و قبض مذکور با قید تاریخ و شماره در دفتر مربوطه ثبت می‌گردد.

معرفی کتاب



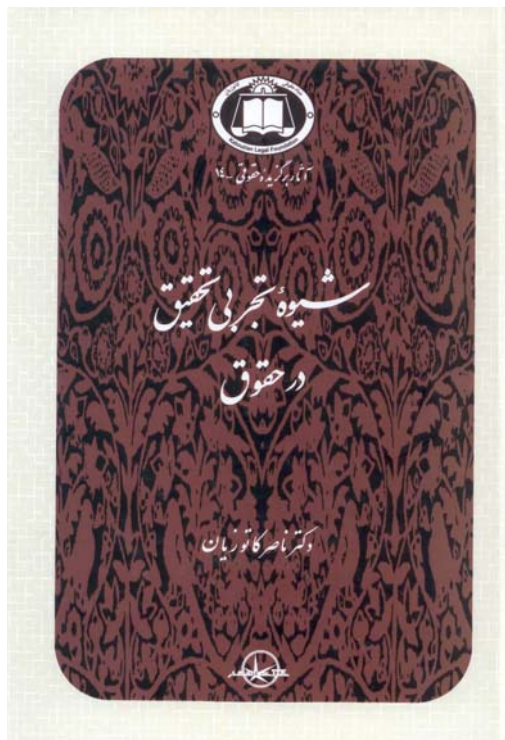
### شیوه‌ی تجربی تحقیق در حقوق

اساساً روش تحقیق، به محقق توان تفسیر متناسب با عدالت را می‌آموزد؛ به گونه‌ای که هماهنگی و نظم قواعد را بر هم نزند و به نتیجه‌ای غیرمنطقی و ظالمانه منتفی نشود. روش تحقیق به ما می‌آموزد که چگونه برای مخاطب، موضوع چالشی مشخص شود و محل نزاع به روشنی بیان گردد و همه‌ی ابعاد آن در تحلیل و ترکیب بحث به‌دست‌آید و چنان واضح و ساده و گویا به زبانی مصطلح بر صفحه‌ی کاغذ آید که خواننده‌ی مطلب را قانع سازد.

کتاب حاضر از دو گفتار اصلی یعنی قواعد شکلی و قواعد ماهوی تشکیل یافته که کاوش درست و اصولی درباره‌ی مسائل حقوقی را یادآور می‌شود و هدف اصلی از تدوین یک مقاله یا کار تحقیقی و مطالعاتی را تأمین می‌کند.

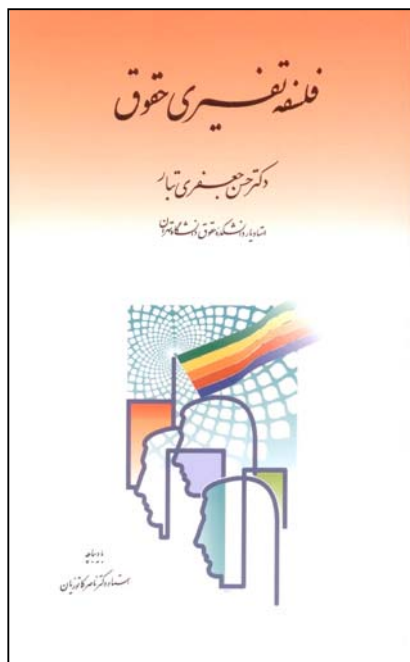
کتاب «شیوه‌ی تجربی تحقیق در حقوق» نوشته استاد دکتر ناصر کاتوزیان به انضمام ۶ مقاله‌ی مهم با عناوین؛ تحول مفهوم تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی، جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی، نقد قانون‌گرایی افراطی، سهم عدالت در تفسیر قانون، ستایش

قرارداد یا اداره‌ی قرارداد و نیز تفسیر قرارداد در ۲۸۸ صفحه از سوی شرکت سهامی انتشار در سال جاری منتشر شده که با شمارگان ۳۰۰۰ نسخه به قیمت ۷۲۵۰ تومان در اختیار علاقه‌مندان به تحقیق و پژوهش در رشته حقوق قرار گرفته است.



### فلسفه تفسیری حقوق

حقوق هم‌چون دیگر علوم روز، هم روبنا دارد و هم زیربنا و ساختار. در این تقسیم‌بندی ابتدایی، شاید فلسفه‌ی حقوق، تفسیر حقوق و فلسفه تفسیری حقوق در گروه زیربنای حقوق قرار بگیرد. چرا که اساساً



«تفسیر» ابزار قدرت‌نمایی و موتور حرکت است. و در رشته‌ی حقوق، میدان هنرنمایی است تا حقوق‌دان با استفاده از مواد خام و ساده یا پیچیده‌ی قوانین و مقررات و عرف حاکم بر جامعه، تلاش کند تا به عدالت نزدیک و نزدیک‌تر شود. قانون برای ایجاد نظم و نشان دادن مسیر حرکت شهروندان است. اما در تنگناهای مواد قانونی است که تفسیر به نفع نظم عمومی و سنگینی کفه‌ی ترازوی عدالت برای شهروند قانون‌مدار، ایجاب می‌کند که مبانی فلسفی تفسیر، بیش از پیش، شناخته شود.

این نیز روشن است که اندیشه‌های کهن و نو در تقابل با نیازهای تازه و روز، دیدگاه‌هایی متفاوت را تولید می‌کند. و همین نیاز و اندیشه است که از یک قانون، دو دید متفاوت و مختلف به وجود می‌آورد. چرا که هدف، اندیشه را هدایت می‌کند و ما را به سمت و سویی می‌برد که دریا بیم «حقوق» نیز دارای فلسفه‌ای اصیل است و اثبات این مدعا، برعهده‌ی حقوق‌دان است.

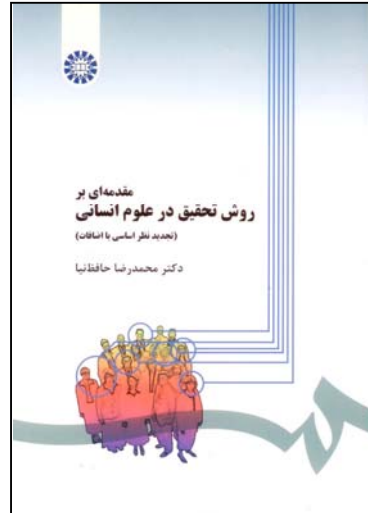
کتاب «فلسفه تفسیری حقوق» نوشته‌ی حسن جعفری تبار بر این عقیده است که تفسیر، نظریه‌ای است کلی و فلسفی و درجه دوم برای مطالعه‌ی علم حقوق. از همین رو، در بخش نخست، با تبیین نسبت تفسیر با متدولوژی علم حقوق، دو مکتب پوزیتیویسم حقوقی و حقوق طبیعی را هم‌چون دو روش‌شناسی حقوق مورد مطالعه قرار داده است. در بخش دوم، به رابطه‌ی تفسیر با منطق حقوق پرداخته است. عناوین گفتارهای هفت‌گانه‌ی کتاب یادشده عبارت است از: درباره‌ی روش‌شناسی، رویکردهای سنتی در روش‌شناسی علم حقوق، رویکردهای جدید در روش‌شناسی علم حقوق، منطق ابطال‌پذیر حقوق، منطق زبان‌شناختی علم حقوق، منطق نظام‌مند علم حقوق و منطق فرجام‌شناختی - ارزشی علم حقوق.

این کتاب که با دیباچه‌ی استاد دکتر ناصر کاتوزیان آغاز می‌شود، ازسوی شرکت سهامی انتشار در ۲۳۲ صفحه به قیمت ۴۵۰۰ تومان و شمارگان ۲۰۰۰ نسخه با ویرایش جدید در سال ۱۳۸۸ روانه‌ی بازار کتاب‌های حقوقی شده است.

## مقدمه‌ای بر

## روش تحقیق در علوم انسانی

اساساً آن چه در حوزه‌ی علوم انسانی، بیش از هر چیز، ضرورت توجه به آن آشکار است؛ مطالعه، پژوهش و تحقیق در زیرشاخه‌های مختلف رشته‌های علوم انسانی اعم از تألیف و ترجمه است. از همین رو، یکی از واحدهای درسی که در مقطع کارشناسی برای همه‌ی دانشجویان خصوصاً رشته‌های علوم انسانی تدریس می‌شود و بسیار حائز اهمیت است، «روش تحقیق» است که شاید به جرأت بتوان گفت که نتیجه‌ی تلاش و مساعی جامعه‌ی دانشگاهی چه در هنگام فارغ‌التحصیلی جهت تدوین پایان‌نامه و چه پس از دانش‌آموختگی جهت اشتغال به امور پژوهشی و مطالعاتی و تولید و نشر کتاب‌های علمی، تماماً، به میزان عنایت دانشجو در دوران تحصیل به روش تحقیق و استانداردهای پژوهشی در رشته‌ی تحصیلی‌اش بستگی دارد. و به اصطلاح، موتور محرکه‌ی جامعه‌ی علمی کشور، حین و بعد از اتمام تحصیلات تکمیلی، آشنایی دانشجو با «روش تحقیق» است.



روش تحقیق به ما می‌آموزد که چگونه در مدت زمان کوتاهی با مطالعه‌ی چند کتاب و دسترسی به اسناد و مدارک علمی، چگونه از تجربه‌ها و معلومات پیشینیان و معاصران آگاهی یافته، فنون کشف واقعیت‌ها را فرا گرفته و حقایق را از غیر آن بازشناسیم. چگونه همگام با تحولات علمی در سطح جهان به دانش روز دست یافته و آثار اندیشمندان و دانشمندان دنیا را در قالب تألیف، ترجمه، مقاله و کتاب مورد مطالعه و بررسی قرار داد. کتاب «مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی» در سیزده فصل با عنوان‌های: کلیات؛ انواع تحقیقات علمی؛ انتخاب، تعریف و بیان مسئله و موضوع تحقیق؛ تدوین فرضیه؛ نمونه‌گیری؛ ابزار سنجش و گردآوری اطلاعات؛ روش‌های گردآوری اطلاعات؛ کدگذاری، استخراج و طبقه‌بندی داده‌ها؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها و استنتاج؛ تنظیم و تدوین گزارش تحقیق؛ تهیه و تنظیم مقاله‌ی علمی و روش ارجاع و استفاده از آثار دیگران نوشته شده که برای علاقه‌مندان به تدوین مقاله‌ی علمی اعم از پژوهشی-تولیدی و مطالعاتی-ترویجی و درج آن در نشریه‌های علمی-پژوهشی، دانشگاهی و یا علمی-ترویجی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بسیار مفید فایده است و مطالعه‌ی این کتاب ارزشمند به جامعه‌ی سردفتری توصیه می‌شود. گفتنی است علاوه بر نوبت چاپ، عدد شمارگان کتاب (پنجاه هزار نسخه) از ضرورت مطالعه‌ی این کتاب مرجع برای علاقه‌مندان به تحقیق و پژوهش حکایت می‌کند.

ویژگی کتاب حاضر، درج مدل درختی پژوهش علمی و جداول آماری است که نگارنده‌ی کتاب محمدرضا حافظ‌نیا، به‌درستی، آن را ضمیمه نموده است. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چاپ هفدهم کتاب یادشده‌ی ۴۰۹ صفحه‌ای را با شمارگان ۵۰۰۰۰ نسخه که با اضافات در تابستان سال جاری مورد تجدیدنظر اساسی قرار گرفته، به قیمت ۴۸۰۰ تومان روانه بازار کتاب‌های دانشگاهی کرده است.

### قابل توجه ناشران محترم کتاب

نظر به این که ماهنامه «کانون» چندی است به منظور آشنایی بیشتر مخاطبان خصوصاً جامعه محترم سردفتری اقدام به معرفی کتاب‌های حقوقی اعم از حقوق سردفتری و امور ثبتی نموده، ناشران محترم می‌توانند با ارسال ۲ جلد از هر عنوان کتاب منتشرشده، ماهنامه «کانون» را در انجام این مهم، به‌نحو مطلوب، یاری نمایند.

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۷۳

تلفن: ۸۸۷۲۸۷۵۵ - ۰۲۱ کدپستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

دورنگار: ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸) صندوق پستی: ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران: [www.notary.ir](http://www.notary.ir)

نشانی الکترونیکی ماهنامه: [MAGAZINE@NOTARY.ir](mailto:MAGAZINE@NOTARY.ir)

[Kanoon.notary@gmail.com](mailto:Kanoon.notary@gmail.com)

### قابل توجه

#### سردفتران، وکلای و قضات

نظر به ضرورت ارتقای سطح دانش حقوقی علاقه‌مندان، از جمله اندیشمندان حقوق اعم از سردفتران، وکلای دادگستری و قضات خواهشمند است طی نامه‌ای، رونوشت آراء صادره از مراجع قضایی خصوصاً هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخصوص دعاوی مربوط به امور ثبتی و سردفتری به انضمام گردشکار پرونده‌ی مختومه به نشانی دفتر ماهنامه «کانون» ارسال نمایند.

نکته:

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۷۳

تلفن: ۸۸۷۲۸۷۵۵ - ۰۲۱ کدپستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

دورنگار: ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸) صندوق پستی: ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران: [www.notary.ir](http://www.notary.ir)

نشانی الکترونیکی ماهنامه: [MAGAZINE@NOTARY.ir](mailto:MAGAZINE@NOTARY.ir)

[Kanoon.notary@gmail.com](mailto:Kanoon.notary@gmail.com)

### قابل توجه سردفتران و دفتریاران

و

#### دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور

به اطلاع و آگاهی می‌رساند که جلد دوم کتاب «نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران» به زودی چاپ می‌شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.



## قابل توجه سردفتران و دفترباران

و

### دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور

هر چند بدیهی است لیکن تأکید می‌شود که مجموعه به چاپ رسیده زیر عنوان «نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفترباران» همان‌گونه که از نام آن مستفاد می‌گردد صرفاً مشتمل بر نظریات مشورتی اعضای محترم کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفترباران می‌باشد و به منظور ارتقای سطح علمی و دانش حقوقی علاقه‌مندان در اختیار همکاران ارجمند قرار گرفته است.

لذا از حیث اجرا، جنبه الزام‌آور نداشته و مسقط یا موجد الزامات قانونی برای سردفتران و دفترباران دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور نمی‌باشد.

### نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی

#### کانون سردفتران و دفترباران

کتاب ارزشمند «نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفترباران» حاصل نشست‌های علمی-حقوقی و پژوهش محور کمیسیون حقوقی دفتر حقوقی و حمایت قضایی کانون سردفتران و دفترباران است که از تاریخ ۱۳۸۲/۳/۶ لغایت ۱۳۸۶/۴/۲۷ طی ۱۷۰ جلسه رسمی پس از بحث و بررسی درخصوص پرسش‌ها و مسائل مطرح‌شده از سوی دفاتر اسناد رسمی، جوامع سردفتری و مراجع قضایی، حسب مورد پاسخی شایسته و علمی-تحقیقی براساس آخرین مقررات و دکترین‌های حقوقی داده‌است که موضوعات آن اعم از اتباع بیگانه، اجاره، اجرائیه، احراز هویت، احوال شخصی، اراضی، املاک، استعلامات، اشخاص حقوقی، اقرارنامه، انتقال اجرائی، حق‌التحریر، حق‌الثبت، خودرو، دفتر اسناد رسمی، دفتربار، رهن، سردفتر، فسخ سند و اقاله، قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی، گواهی امضا، گواهی عدم حضور، مالیات، مستندات تنظیم اسناد، نظام وظیفه، وکالت و بسیاری دیگر سؤال‌های مهم و مسائل مبتلابه دفاتر اسناد رسمی است که جمعاً ۴۵۲ نظریه‌مشورتی را تشکیل داده است.

گفتنی است جلد اول این کتاب به تازگی به اهتمام دفتر آموزش و پژوهش کانون سردفتران و دفترباران روانه‌ی بازار کتاب‌های حقوقی شده است.



امتیاز خاص این کتاب، فهرست موضوعی به‌ترتیب حروف الفبا و همچنین جداول موضوعی آن است که براساس شماره سؤال، سؤال‌کننده، شماره جلسه کمیسیون، تاریخ جلسه کمیسیون، عنوان یا موضوع سؤال، خلاصه سؤال، خلاصه جواب و موضوع کلی تنظیم شده است.

این کتاب دارای ۲۶۰ صفحه به قیمت ۴۰۰۰ تومان توسط انتشارات سرخ منتشر می‌شود که علاقه‌مندان به تهیه کتاب می‌توانند با تکمیل «فرم خرید کتاب» (صفحه بعد) نسبت به تهیه آن اقدام نمایند.

## برگ «خرید کتاب»

خواهشمند است تعداد..... نسخه کتاب «نظریه‌های مشورتی کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و

دفتریاران (جلد اول)» برای اینجانب..... به

نشانی:.....

پست الکترونیک:..... E-mail: تلفن تماس:.....

کد پستی:           ارسال فرمایید. هزینه خرید کتاب طی فیش

بانکی شماره..... به مبلغ..... که اصل آن پیوست می‌باشد، واریز شده است.



۱- هزینه خرید هر یک نسخه کتاب ۴۵۰۰ ریال است (۴۰۰۰ تومان قیمت کتاب + ۵۰۰ تومان هزینه پستی).

۲- لطفاً هزینه خرید کتاب را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۴۲۸۲۸۰۸۰۰۵ بانک ملی شعبه خیابان میرزای شیرازی کد ۱۶۹ به نام ماهنامه کانون واریز فرمایید.

\* نکته مهم: لطفاً عنایت فرمایید در فیش بانکی، حتماً عبارت «خرید کتاب» قید گردد.

\* نکته مهم ۲: ارسال کتاب پس از دریافت اصل فیش واریزی و برگ خرید کتاب خواهد بود.

۳- لطفاً اصل این برگ خرید را تکمیل و با اصل فیش واریزی به نشانی: صندوق پستی تهران ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.

۴- لطفاً کپی فیش واریزی را تا دریافت کتاب نزد خود نگه دارید.

۵- لطفاً نشانی و کد پستی و تلفن متقاضی خرید کتاب در برگ «خرید کتاب» دقیق قید شود.

www.notary.ir  
E-mail: Magazine@notary.ir  
Kanoon.notary@gmail.com

همیشه با «کانون» همراه باشید

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۷۳

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۷۲۸۷۵۵ - ۰۲۱ دورنگار: ۰۲۱ - ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸)

### قابل توجه مترجمان و نویسندگان محترم مقالات

ماهنامه «کانون» قصد دارد از شماره یکصدویکمین شماره خود در بخش‌های مقالات و ترجمه به نکات مهم زیر درخصوص شیوه‌ی تهیه و تنظیم و تدوین مقالات ارسالی اهتمام ورزد. البته رعایت این مهم در جهت حفظ شأن علمی-پژوهشی ماهنامه ضروری است. علاوه بر این، فقط مقاله‌هایی که مورد تأیید و پذیرش شورای داورى ماهنامه «کانون» باشد، به چاپ خواهد رسید.

از همین رو، خواهشمند است «شیوه‌نامه‌ی تدوین مقالات» در این خصوص دقیقاً رعایت شود.

#### شیوه‌نامه‌ی تدوین مقالات

۱ - موارد زیر به‌طور دقیق و کامل و خوانا حتماً ضمیمه‌ی مقاله یا ترجمه باشد؛

۱ - ۱ - نام و نام‌خانوادگی، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی، رتبه‌ی علمی-پژوهشی یا دانشگاهی، گروه آموزشی، نام دانشکده، نام دانشگاه، نام شهر واحد دانشگاهی (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۲ - ۱ - نشانی، کدپستی، شماره تلفن ثابت، نامبر و موبایل، نشانی رایانامه (ایمیل) نویسنده یا مترجم.

۳ - ۱ - ارسال سوابق علمی-پژوهشی و مطالعات علمی-تحقیقی نویسنده یا مترجم برای اولین بار ضروری است.

۴ - ۱ - دقیقاً نام مسئول مقاله یا ترجمه قید و امضا شود.

۲ - عنوان مقاله کاملاً گویای موضوع باشد (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۳ - نوشتن چکیده مقاله حداکثر در ۱۰ سطر ضروری است (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۴ - واژگان کلیدی ترجیحاً ۵ واژه نوشته شود (هم فارسی، هم انگلیسی یا فرانسه).

۵ - مقاله‌های تایپ‌شده در برنامه word (یک نسخه از مقاله به علاوه CD یا فلاپی) اولویت دارند.

۶ - مقاله ارسالی نباید قبلاً چاپ شده باشد و هم‌چنین نویسنده یا مترجم نباید تا سه ماه پس از تاریخ دریافت دفتر ماهنامه جهت چاپ در دیگر مطبوعات اقدام نماید.

۷ - مقاله نباید بیش از ۳۰ صفحه (A4 تایپ شده) باشد. ماهنامه از پذیرش و چاپ مقاله‌های چندقسمتی معذور است.

۸ - ماهنامه از مقاله‌های تنظیمی به روش استناد «درون متنی» استقبال می‌کند.

۱ - ۸ - پس از آوردن متن نقل قول اعم از مستقیم یا غیرمستقیم کافی است داخل پرانتز به ترتیب آورده شود؛ الف - نام‌خانوادگی نویسنده اثر. ب - سال نشر اثر. ج - شماره صفحه‌ی

مورد استناد. مثلاً: (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۷).



۲۱۵ - ۸ - در صورت تعدد آثار نویسنده در یکسال، منبع مورد استناد را با حروف ابجد (الف، ب، ج، د، ...) مشخص نمایید. مثلاً: (کاتوزیان، ۱۳۸۳ [الف]، ص. ۳۹) و (کاتوزیان، ۱۳۸۳ [ب]، ص. ۲۴۵).  
 ۹ - منابع مورد استناد اعم از فارسی یا غیرفارسی، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده آورده شود؛

۱ - ۹ - کتاب: الف - نام خانوادگی نویسنده، ب - نام نویسنده، ج - سال نشر کتاب، د - عنوان کتاب، ه - نام مترجم، و - شماره جلد، ز - شماره چاپ، ح - محل نشر کتاب، ط - نام یا عنوان ناشر؛ مثلاً: امامی، سیدحسین (۱۳۷۳)، *حقوق مدنی*، ج ۶، چ. چهارم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

۲ - ۹ - مقاله: الف - نام خانوادگی نویسنده، ب - نام نویسنده، ج - تاریخ انتشار نشریه، د - عنوان مقاله، ه - نام مترجم، و - نام یا عنوان نشریه، ز - نام یا عنوان صاحب امتیاز نشریه، ح - دوره و سال انتشار نشریه، ط - ترتیب انتشار نشریه؛ ی - شماره نشریه، ک - صفحات شروع تا پایان مقاله در نشریه‌ی مورد استناد؛ مثلاً: محمدی، عباس (زمستان ۱۳۸۸)، *ماهیت حقوقی قرارداد اجاره کشتی، فصلنامه حقوق*، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۳۹، ۱۳۸۸، فصلنامه، ش. ۴، صص. ۳۵۹ - ۳۳۷.

۱۰ - محور اصلی مطالب قابل درج در ماهنامه مسائل حقوقی عموماً و به‌طور اخص حقوق ثبت اسناد و املاک و امور دفاتر اسناد رسمی است. از این رو مقالات ارسالی باید به‌نحوی با موضوعات مذکور پیوند داشته باشد.

۱۱ - در صورتی که مقاله ارسالی ترجمه باشد، ضروری است که متن اصلی نیز همراه ترجمه ارسال شود.

۱۲ - هیئت تحریریه در ویرایش ادبی، فنی، نگارشی و علمی مقاله‌ها، آزاد است.

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۷۳

کدپستی: ۱۵۸۶۷۱۷۳۱۱

تلفن: ۸۸۷۲۸۷۵۵ - ۰۲۱

صندوق پستی: ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵

دورنگار: ۸۸۷۰۵۱۹۰ (داخلی ۲۴۸)

www.notary.ir

پایگاه اینترنتی کانون سردفتران و دفتریاران:

MAGAZINE@NOTARY.ir

نشانی الکترونیکی ماهنامه:

Kanoon.notary@gmail.com

### ما اعتقاد داریم :

#### می توانیم با کمک مردم نیکوکار کیفیت زندگی بیماران هموفیلی را بهبود بخشیم

کانون هموفیلی ایران سازمانی است غیردولتی (NGO)، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و خیریه، عضو ملی فدراسیون جهانی هموفیلی، که از سال ۱۳۴۶ شمسی با بهره‌گیری از نیروهای داوطلب در راستای ارتقای کیفیت زندگی بیماران و ناقلین هموفیلی و سایر اختلالات انعقادی ارثی از طریق ارائه حمایت‌های دارویی، درمانی اجتماعی، آموزشی، پیشگیری و حقوقی و همچنین حمایت از پژوهش و توسعه فعالیت می‌نماید. این سازمان ارتباط با مراکز علمی مراقبت از کیفیت و سلامت خون و فرآورده‌های خونی را وظیفه مهم خود می‌داند. کانون با تأکید بر روحیه انسان دوستانه مردم، بخش خصوصی و دولتی، با حفظ شخصیت اعضا و شفافیت سازمانی، زمینه مشارکت فعال بیماران را در ایفای نقش اجتماعی خود فراهم و شجاعانه از حقوق ایشان دفاع می‌کند. نشریه زندگی ارگان سراسری کانون هموفیلی ایران است که به صورت فصلنامه سراسری منتشر می‌گردد. این نشریه که با گرایش علمی و اجتماعی منتشر می‌گردد تلاش دارد ضمن اطلاع رسانی به بیماران و پزشکان و متخصصین عموم مردم را نیز با این بیماری و مشکلات بیماران آشنا نماید. این کانون طی سال‌های قبل، علاوه بر ارائه خدمات رفاهی، اجتماعی به بیماران هموفیلی کشور ۴ دستاورد بزرگ داشته است :

۱ - تأسیس مرکز درمان جامع هموفیلی ایران واقع در تقاطع خیابان‌های فلسطین و زرتشت در سال ۱۳۸۰ که با یک بانک اطلاعاتی جامع و پیشرفته در زمینه‌های آزمایشگاه‌های تخصصی، فیزیوتراپی، دندانپزشکی و کلینیک‌های تخصصی ارتوپدی، عفونی و روان شناسی و همچنین آزمایشگاه ژنتیک جهت پیشگیری از تولد بیمار هموفیلی، به رایگان، کلیه خدمات خود را به بیماران هموفیلی ارائه می‌نماید.

۲ - احقاق حق ۹۷۴ نفر از بیماران هموفیلی که قربانی آلودگی‌های ویروسی ناشی از مصرف فرآورده خونی آلوده گردیده که این افراد غرامت خود را دریافت نموده و پیگیری اجرای حکم دوم دادگاه در رابطه با ۱۷۱ مورد پرونده که رأی آن قطعی گردیده و همچنین پی‌گیری بیش از ۱۴۰۰ مورد پرونده‌های قضایی که طی دو سال اخیر مفتوح شده است.

۳ - راه اندازی و تجهیز خوابگاه بیماران هموفیلی شهرستانی که با ۴۰ تخت امکان اسکان بیماران شهرستانی را که جهت درمان به تهران مسافرت می‌نمایند فراهم نموده است. این خوابگاه با توجه به این که بالغ بر ۵۰ درصد از مراجعین به مرکز درمان جامع را بیماران شهرستانی

تشکیل می‌دهند اهمیت ویژه‌ای در ارائه خدمت به این بیماران دارد.

۴ - اساسنامه کانون با اعتقاد به تأمین مشارکت بیماران در تعیین خط مشی و برنامه‌ریزی‌ها و همچنین انتخاب مدیران کانون و ارتقای واحد بازرسی انجمن از فرد به هیئت بازرسی و پیش بینی عضویت یک مؤسسه حسابرسی به انتخاب مجمع عمومی کانون در هیئت مذکور در سال ۱۳۸۴ اصلاح گردیده و ضامن شفافیت سازمانی و مالی این مؤسسه خیریه است.

« ما امروز پیش از گذشته به یاری ارزشمند مردم برای خدمت به بیماران نیازمندیم »

کانون هموفیلی ایران بر این باور است که بدون بهره‌مندی از کمک‌های مادی و معنوی داوطلبین اداره امور بیماران غیرممکن است. نیکوکارانی که قصد کمک به بیماران هموفیلی را دارند می‌توانند در شهرهای تهران، کرج، ساری، رشت، شاهرود، خرم‌آباد، بوشهر، شیراز، اصفهان، اهواز، کرمانشاه، کرمان، تبریز، ارومیه، اردبیل، گرگان، همدان، اراک، یزد، یاسوج، زنجان، بیرجند، دزفول بندر عباس، قم به دفاتر نمایندگی کانون هموفیلی ایران تماس بگیرند. کسب اطلاعات بیشتر از طریق دفتر مرکزی میسر است.

دفتر مرکزی کانون هموفیلی ایران :

تهران - خیابان وصال شیرازی - کوچه شهید عباس شفیعی - پلاک ۳ - تلفن :  
۶۶۴۰۸۵۰۳-۶۶۴۹۱۸۹۷-۶۶۴۶۶۳۹۸

مرکز درمان جامع هموفیلی ایران :

تهران - تقاطع خیابان های زرتشت و فلسطین - پلاک ۱۰۱ - تلفن : ۴-۸۸۸۹۸۷۴۲ -  
۳-۸۸۹۱۰۰۰۱

خوابگاه بیماران هموفیلی در محل دفتر مرکزی آماده پذیرش بیماران هموفیلی

شهرستانی است.

WWW.ihs.org.ir  
WWW.chcc.org.ir

WWW.zendegimagazine.com

شماره حساب های کانون هموفیلی ایران :

۱- جاری ۱۲ بانک ملت شعبه فیاض بخش

۲- جاری ۴۹۱۹۱-۴۵۰ بانک تجارت مرکزی شعبه طالقانی

۳- جاری ۱۸۴۰ بانک ملی شعبه نمازی



انتشار ماهنامه‌ی «کانون» تلاشی برای دستیابی به اهداف زیر است:

- بالا بردن سطح دانش و آگاهی‌های سردفتران و دفتریاران
- فراهم کردن زمینه اجرای بند یک ماده‌ی ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی
- ایجاد رویه واحد در طرز اعمال قوانین با درج نظریه‌های حقوقی و قضایی
- نقد علمی و تحقیقی در مسائل حقوقی و قضایی به منظور تولید علم
- بحث در قوانین خارجی و مطالعه‌ی تطبیقی آن‌ها و رویه‌ی قضایی کشورها
- درج نظریه‌ها و دیدگاه‌های اندیشمندان حقوق ایران و جهان
- نشر برخی از قوانین، مقررات رسمی، آراء وحدت رویه و احکام دادگاه‌ها
- انتشار سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های علمی و حقوقی
- ارائه راه حل در طرح مشکلات شغلی و حرفه‌ای سردفتران و دفتریاران

.....

- ماهنامه از پس فرستادن مقالات دریافتی معذور است.
- ماهنامه در تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است.
- مقالات و مطالب ماهنامه صرفاً بیان‌کننده آراء و نظرهای نویسندگان است.
- نقل مطالب ماهنامه با ذکر دقیق مأخذ آزاد است.

### برگ درخواست اشتراک ماهنامه «کانون»

خواهشمند است تعداد..... نسخه ماهنامه «کانون» را از شماره..... برای

اینجانب..... که سردفتر  دفتریار

کارمند دفتر اسناد رسمی  وکیل  قاضی  کارشناس حقوقی  دانشجو

یا..... هستم، به نشانی:.....

.....

پست الکترونیک:..... E-mail :.....

تلفن تماس:..... کد پستی: 

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

ارسال فرمایید. هزینه اشتراک طی فیش بانکی شماره.....

به مبلغ..... برای ۶ ماه  یکسال  که اصل آن پیوست می باشد،

واریز شده است.



۱- هزینه اشتراک ۶ شماره ۲۲۰۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۴۴۰۰۰۰ ریال است. (با احتساب هزینه پستی).

۲- لطفاً هزینه اشتراک را به حساب جاری ۳۴۳۴ بانک ملی شعبه خیابان میرزای شیرازی کد ۱۶۹ به نام ماهنامه کانون واریز فرمایید.

(لطفاً عنایت فرمایید در فیش بانکی، نام پرداخت کننده همان نام و عنوان متقاضی اشتراک باشد).

۳- لطفاً این برگ اشتراک را تکمیل و با اصل فیش واریزی به نشانی: صندوق پستی تهران ۴۱۹ - ۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.

۴- لطفاً کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.

۵- در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت، به صورت کتبی، واحد امور مشترکین ماهنامه را مطلع فرمایید.

● برای استفاده الکترونیکی ماهنامه «کانون» نیز می توانید به نشانی اینترنتی [www.notary.ir](http://www.notary.ir) مراجعه فرمایید.

● گفتنی است جهت متقاضیان اشتراک خارج از کشور، حسب مورد هزینه پستی به مبالغ مذکور علاوه می شود.

E-mail: [MAGAZINE@NOTARY.ir](mailto:MAGAZINE@NOTARY.ir)

[Kanoon.notary@gmail.com](mailto:Kanoon.notary@gmail.com)

نشانی دفتر ماهنامه: تهران، خیابان استاد مطهری، مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۷۳

تلفن: ۸۸۷۲۸۷۵۵ - ۲۱ - دورنگار: ۵۱۹۰-۸۸۷-۲۱ (داخلی ۲۴۸)



### خلاصة محتويات العدد ١١٠ من شهرية "كانون"

نقرأ في قسم "رؤية" بقلم السيد عباس سعیدی المدير المسؤول، موضوع مراعاة المبادئ التشريعية و ضرورة مراجعة المقررات سواء الاصلاح و التغيير المطروح و يبين بان اى مراجعة يجب ان تكون مبنية على ظروف و مقتضيات و حاجة المجتمع. ان الرؤية المعمقة لهذا المقال تبين بان مراجعة المادة ٦٩ من قانون مكاتب التوثيق الرسمى و نقابة رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى المصادق عليه عام ١٩٧٥ يجب ان يحول دون اهدار حقوق الاشخاص و يعمل على الوقاية من بعض الجرائم و ان تحقق ذلك، يتطابق مع فلسفة وضع القوانين و اصلاحها و مراجعتها.

و يتضمن قسم "حديث الساعة" لهذا العدد مقالا بعنوان "نقابة رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى، المعنى القانونى بتنفيذ المادة ٦٩" بقلم السيد رضا تاجكر مستشار المدير المسؤول و امين هيئة التحرير، يتطرق بشكل مستدل و موثق الى باقى مواد قانون مكاتب التوثيق الرسمى و نقابة رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى المصادق عليه عام ١٩٧٥ و يؤكد انه يجب مراعاة هذا القانون بدقة و عناية فى كيفية تطبيق المادة ٦٩ من القانون المذكور و الافادة من المزايا القانونية لتقديم نائب مكتب التوثيق الرسمى الذى تقاعد او توفى رئيسه و ان الشخص المقدم يجب ان تتوفر لديه الاهلية القانونية. ان احدى مراحل

احراز اهلية الشخص الذي تم تقديمه، كسب وجهة النظر الاستشارية لنقابة رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى بهذا الخصوص بحيث انه مع تطبيق هذا الامر من قبل نقابة رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى، ليس يتم رفض خيار حذف المادة ٦٩ فحسب بل سيتم التاكيد على التقييد الصحيح بالقانون الحالى و الروح التى تسوده.

و احدى مقالات هذا العدد، هى بعنوان "قاعدة منع تشديد العقوبات فى الطرق العادية للاعتراض على الاحكام" بقلم السيد مهدي اقاى. و يبين هذا المقال بان الدور الحماى لقانون المحاكمات الجزائية للمتهم يتضح بشكل اكبر ليس فى مرحلة التحقيق التمهيدى و البت البدائى فحسب بل فى مرحلة الاستئناف و التى تتم بالطرق العادية للاعتراض على الاحكام. و احدى حالات هذه الحماية، تطبق عن طريق اعتقاد قاعدة منع تشديد العقوبات فى مرحلة الاستئناف. و وفقا لهذه القاعدة، فان محكمة الاستئناف، لا يحق لها التعامل ابعد من القانون و جعل وضع المتهم اكثر حرجا الا اذا كان المدعى العام او رافع الشكوى الخاصة و حسب القانون يطالبان باعادة النظر و تشديد العقوبة من حيث تعيين نوع و حجم العقوبة على حساب المتهم و فى هذه الحالة، فان محكمة الاستئناف، تملك صلاحية تشديد العقوبة لكنها غير مكلفة بتطبيقها.

و ثمة مقال بعنوان "التباين الجزائى فى حقوق التسجيل و حقوق الجزاء" بقلم السيد على توسلى جاء فيه بان نظام المحاكمات الجزائية يضطلع باهم دور فى كيفية محاكمة المتهم و كيفية تطبيق العقوبة بحق المدان. ان المقررات يجب ان تناصر البرئ لكى يتم تطبيق مبدأ البراءة بحقه. ان المبادئ المسلم بها للمحاكمات فى المحاكم الانضباطية يجب مراعاتها لكى لا يواجه من يخالف قوانين و مقررات التسجيل مشاكل من دون وجه حق. و يرى هذا المقال، بان حرمان رئيس مكتب التوثيق الرسمى عن حق طلب الاستئناف، و تباين احكام المحاكم الانضباطية مع المحاكم العامة من حيث الاستئناف و الجرائم القابلة للعودة و قاعدة التقادم تعتبر من التباينات الجدية بين مقررات التسجيل و الجزاء و تم تبيان كل منها باسهاب.

«مبادئ معاملات القرض المصرفي» بقلم السيد غلامرضا اقبالي نسب، هو مقال اخر يتطرق الى قضية الساعة و التي يواجهها المجتمع. و رغم ان النظام المصرفي للبلاد يعارض بشدة انجاز معاملات القرض المصرفي و نقل امتياز الافادة من التسهيلات المصرفية كقرض، عن طريق الوكالة، الا ان هذا يعد حاجة اجتماعية - اقتصادية يضطر الناس فيها بشكل ما الى ابرام مثل هذه المعاملات و العقود وحتى - انه ربما - يمكن ان يتعارض مع سياسات الحكومة في قطاع السكن.

و هذا المقال مستعينا بالنظرية العامة للتعهدات، يقارن معاملات القرض المصرفي مع عقد البيع و يعتبر انسجام انجازها في اطار عقد الصلح او العقود غير المعينة و هي موضوع الهادة ١٠ من القانون المدني، بانها قانونية حسب العرف و يقترح علي النظام المصرفي و الحقوقي انه من اجل التحقق العادل لمعاملات القرض المصرفي، اتخاذ الاجراءات اللازمة لتعديل الشروط الواردة في العقود المصرفية و غيرها.

و في قسم "نافذة" نقرأ مقالات قصيرة احداها بعنوان "تنفيذ حالة الوكالة و انتهاء صلاحيات الوكيل" بقلم السيد لطيف عبادبور و يؤكد فيها انه اذا قام الموكل بتنفيذ حالة الوكالة بنفسه فان عقد الوكالة سيفسخ و تنتهي الوكالة و ان الوكالة المنجزة لا يمكن انجازها مرة اخري. و هناك مقال اخر بقلم السيد محمد زارعي بعنوان "تكملة على الضريبة على رواتب موظفي مكاتب التوثيق الرسمي" يتطرق الى وضع مرتبات موظفي مكاتب التوثيق الرسمي من وجهة نظر المشرع و كيفية شمول الضريبة على الراتب و الاعفاء المدرج في الهادة ٨٤ من قانون الضريبة المباشرة.

و بمناسبة عيد الغدير، هناك مقال بقلم الدكتور عباس منتهاى بعنوان "في رحاب الغدير، دراسة حديث الغدير في مصادر الشيعة و اهل السنة" يسلط فيه الضوء باسهاب على واقعة الغدير المهمة التاريخية و يؤكد صحة الوثائق المتعلقة بها من خلال الافادة من مختلف المصادر و المراجع.

و "معجم مفردات و مصطلحات الفقه" من تأليف السيد جليل محمدي هو من سلسلة الموضوعات التي ادرج القسم الخامس منها في هذا العدد من الشهرية.

و في قسم "كرسى النقد" هناك مقال يشبه النقد بعنوان "ضرورة اصلاح قرار مجلس الوزراء" و يتناول فيه موضوع التوزيع العادل للوثائق نظرا الى الظروف الحالية و ياتى بعدة ادلة ليستدل بان هذا القرار بحاجة الى الاصلاح و اعادة النظر فيه. و يقدم كاتب المقال السيد محمود صوفي ابادي اقتراحات بخصوص تقسيم الوثائق.

و قسم "هاجس" يتطرق الى قضية الساعة لمكاتب التوثيق الرسمى. و "الدراسة الاجمالية لمناقشات رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى" هو عنوان مقال بقلم السيد محمد اسماعل اشكدرى و هو قابل للنقد من قبل انصار الراى المعارض.

و في قسم "واجهه" و فى اعقاب نشر صحيفة "خراسان" مقالا فى خصوص ضرورة تنظيم وثيقة نقل ملكية السيارات فى مكاتب التوثيق الرسمى، يورد الدكتور محسن بنجتنى موضوعات تحت عنوان "نقد على العوائد المتضخمة للمكاتب" و يقول بان قراءة الموضوع مفيد بالنسبة للمعنيين به.

و فى قسم "الترجمة" هناك القسم الثالث و الاخير لموضوع حقوق الاستهلاك بعنوان "نظرة عامة على حقوق الاستهلاك" يناشق فيه الماهية الحقوقية للاستهلاك و الفروع المتعددة و الفروع القريبة من حقوق الاستهلاك و اساس و اساليب حقوق الاستهلاك.

و فى الختام، و كما فى الاعداد السابقة، هناك الاخبار و القوانين و المقررات و الاراء و عدد من النظريات الاستشارية للجنة الحقوقية لنقابة رؤساء و مساعدى مكاتب التوثيق الرسمى باهتمام محمد عظيميان و رضا تاجكر. و تقديم كتب الحقوق و المرتبطة بمجال رئاسة مكاتب التوثيق الرسمى كما تم درج خلاصة موضوعات هذا العدد باللغات الانجليزية و الفرنسية.

---

In concluding section, as before, in addition to bringing you news concerning new rules and regulations, Messrs Mohammad Azimian and Reza Tajgar have brought you few opinions rendered by the Consultative Legal Commission of the Notaries and Notaries' aides.

As before, the summary of articles of this edition is brought to you in French and Arabic as well.

salaries and exemption from payment of taxes, subject of article 84 of Direct Tax Act.

In observance of "**Eid Ghadir**", Dr. Abbas Montahai has written an interesting article which is titled "**Shores of Ghadir, a Glance at the Story of Ghadir in Shii and Sunni Resources**".

The author recites the historic event of Ghadir as narrated in various sources and endorses those reference points.

The fifth section of "**Dictionary and Terminology of Endowment**" which is compiled by Mr. Seyed Jalil Mohammadi appears in this issue.

The "**Critic Tribune**", contains an article which is written by Mr. Mahmood Soufi Abadi. . The article is titled "**Necessity of Amending the Council of Ministers' Decree**".

The author challenges the issue of fair distribution of documents in light of current conditions. He brings several reasons to back his argument that the Council of Ministers' decree must be re visited and be amended to adapt to the current conditions of the society.

The author makes interesting proposals with respect to distribution of documents.

The "**Headache**" section contains an article which is titled "**A Glance at the Issue of Replacement of the Notaries and Notary Aides**". The article is written by Mr. Mohammad Ismail Ashkezari. The article is subject to critics by the opponents.

The "**Reflection**" section contains an article which is in response to publication of an article in the Khorasan Newspaper, concerning necessity of carrying out automobile transactions at the notary offices, Dr. Seyyed Mohsen Panjtani has written an article that appears under title of "**Critic of Easy Money Earned by the Notaries**" that worth re- reading it to the authorities.

The **Translation** section contains the third and last series of articles concerning the right of consumers. The article is titled "**Comprehensive Look at the Legal Rights of Consumer**".

The author has examined the consumers' right nature, foundation and methods of implementation of those rights.

person to prove his innocence. The author argues that principle of criminal procedures must be observed by the disciplinary courts as well so innocent people get caught in Registration affairs. In this article, deprivation of notaries from the right of requesting to vacate a judgment, disparity of verdicts rendered by the disciplinary courts and general courts, forgivable offenses, statute of limitation are analyzed and clarified one by one by the author.

**"Foundation of Banking Transactions"** is the title of another article that appears in this issue and deals with the issue of obtaining bank loans or use of privilege to get loans through power of attorneys. The author argues that despite opposition of the banks to issue loans through a proxy, this is an economic necessity that forces people in the society to enter into such contracts. Furthermore, he argues that this may contradict the implementation of the government policies in the housing sector.

By the aid of the legal liability theories, the author has compared the banking transactions with contract for purchase of real properties and proves its compatibility in the framework of entering into contract, or contracts with no fixed object, subject of article 10 of the Civil Code of Iran, according to custom, legal and suggests to the banking authorities that in order to materialize an equitable system of loan system in Iran, embark on adjusting provisions included in bank contracts. This article is written by Mr. Gholamreza Eqbali Nasab.

An article appears in the **"Window"** section which is titled **"Carrying out object of power of attorney and its termination "**. The article is written by Mr. Latif Ebadpour. The author argues that when the attorney carries out the object of power of attorney, the power of attorney should terminate. He believes that the attorney may not repeat object of a power of attorney twice.

Another article appears in the same section which is titled **"A Comment on Notary Public Office Employees' Income Tax "**. The article is written by Mr. Mohammad Zarei. The author analyzes the current condition of notary public office employees' income from the legislator's perspective, what type of taxes are applicable to their

offices and Notaries and Notary Aides' Association Act, enacted in July 16, 1975 and invokes other positive documents to emphasis on the fact that in implementation of article 69 and use of its legal benefits, for recommending a substitute for a notary who has retired or deceased, it is imperative to observe the contents of this article. He believes that the substitute must meet the qualifications set by the law. He suggests that consulting with Notaries and Notary Aides' Association is one of the ways to ascertain about the qualification of the substitute candidate. The author argues that by doing so, not only the article 69 will be observed correctly, but also clarifies the correct implementation and spirit dominating the existing law.

Another interesting article that appears in this issue is titled **"Principle of Preventing Enhancement of Punishments When Ordinary Appeals are taken to a Verdict"**.

The article is written by Mr. Mahdi Aghaei. The authors argue that the rules of civil procedures must not only protect the defendant in preliminary stages, but also must protect the defendant in appeal and vacating judgment phases as well. The author argues that avoiding enhancement of punishment in appeal and vacating judgment phases is one of the ways of providing such protection for the defendants. According to this principle, the court of appeal has no right to deal with a defendant beyond what the law has prescribed, or make the situation worse than what it is for him or her, unless the prosecutor or private plaintiff has taken appeal with respect to the type and level of punishment imposed on a defendant. In case the court of appeal encounters a request for enhancement of punishment, they have the option to enhance the imposed punishment, but they are not mandated to carry out such request.

Another interesting article that appears in this issue is the one that is titled **"Dissimilarity of Criminal Punishments in Registration and Criminal Laws "**.

The article is written by Mr. Ali Tavassoli. The author argues that the rules of criminal procedures play important role in prosecution of a defendant in criminal cases. The procedures must help an innocent



### **Summary of Articles Appearing in 110<sup>th</sup> Edition of Kanoon Monthly Publication**

110<sup>th</sup> edition of Kanoon contains various articles. The "**View Point**" section of this edition is written by Mr. Abbas Saeedi, managing director of the publication where he has discussed about "Necessity of Observing Legislative Procedures When Enacting a New Law or Amending the Existing Ones". He argues that reviewing the law must be consistent with the needs and conditions dominating the society. Deep view of this article clarifies the point that review of article 69 of the Notary offices and Notaries and Notary Aides' Association Act, enacted in 1975 not only prevents impairment of the right of the people, but will prevent the inception of some crimes as well. Hence, the author concludes that materialization of this important matter is consistent with the philosophy of enactment, review and amendment of the law.

The "**Commentary of the Day**" section of this issue contains an article which is written by "Mr. Reza Tajgar", consultant to the Managing Director and the Chef Editor of the publication. The article is titled "**Notaries and Notaries Aides Are the Legal Executors of the Article 69**". The author refers to other articles of the Notary

consommation". Après l'explication de la nature juridique de la consommation, de la multidisciplinarité du droit de la consommation, l'article exprime le fondement et les méthodes du droit de la consommation.

Enfin, comme dans les autres numéros précédents, après l'actualité, les règles, les lois, les règles et avis, un nombre de thèses consultatives de la Commission juridique de l'Ordre du notariat ont été rapportées par MM. Mohammad Azimian et Reza Tajgar. Le lecteur lira aussi la présentation de plusieurs livres de droit et concernant le domaine d'activité du notariat, ainsi qu'un extrait d'articles de ce numéro en langues arabe et anglaise.

d'imposition du revenu et de l'exonération objet de l'article 84 du Code des impôts directs.

Sur la fête Ghadir, Dr. Abbas Montahai a écrit un article qui s'intitule: "**Sur la côte Ghadir, étude de la tradition de Ghadir dans les sources chiïtes et sunnites**". L'auteur explique en détail l'événement historique important de Ghadir Khom en référence aux traditions qu'il confirme à partir des sources diverses.

Dans le prolongement des débats thématiques, l'étude de la 5<sup>e</sup> partie du "**Lexique des termes de la fondation pieuse**", élaboré et rassemblé par M. Seyed Jalil Mohammadi, servira sans doute aux notaires.

sous le titre de la "**Nécessité de modifier la décision du Conseil des ministres**" s'interroge sur la distribution juste des documents en considération des circonstances actuelles et argue que la décision doit être modifiée et révisée. M. Mahmoud Soufi Abadi propose des solutions sur la distribution des documents.

La rubrique "**Souci**" traite une question du jour qui se pose au notariat: "**Une étude brève du déplacement des notaires et clercs**" dont l'auteur est M. Mohammad Esmail Ashkzari, et qui peut faire l'objet d'une critique par les opposants à ce point de vue.

La rubrique "**Représentation**" contient un article intitulé "**Une critique du revenu sans cause des études notariales**" écrit par M. Seyed Mohsen Panjtani à la suite de la publication d'une note en rapport dans le journal Khorasan, consacré à la question de la nécessité d'établissement de l'acte de translation des véhicules par devant notaire.

La partie "**Traduction**" comprend la troisième et dernière partie du droit de la consommation intitulée: "**Vue générale du droit de la**

les crimes susceptibles de grâce et la règle de la prescription font partie d'autres différences sérieuses entre les règles de l'enregistrement et pénales expliquées chacune avec amplitude.

"**Les fondements des opérations de prêt bancaires**", c'est le titre d'une autre note qui traite d'une question du jour. S'il y a beaucoup d'opposants, dans le système bancaire de notre pays, aux opérations de prêt bancaires, au transfert des facilités bancaires sous forme de prêt par représentation, c'est un besoin social et économique qui exige que le public conclue ce genre d'opérations et de marchés, même si cela contredit les politiques de l'Etat sur le logement.

Se faisant aidé par la théorie générale des obligations, l'auteur compare les opérations de prêt bancaires au contrat de vente et les estime compatibles légales lorsqu'elles s'effectuent sous forme de contrat de transaction ou de conventions indéterminées objet de l'article 10 du Code civil. Il propose au système bancaire et civil de modérer, pour la réalisation équitable des opérations de prêt bancaires, les conditions visées dans les contrats bancaires et autres. cet article a été écrit par M. Gholamreza Eqbali Nassab.

La "**Fenêtre**" contient une note brève qui s'intitule: "**Exécution de l'objet de la procuration et la fin des pouvoirs du mandataire**" dont l'auteur M. Latif Ebadpour insiste que si le mandant exécute lui-même l'objet de la procuration, la procuration est dissoute et prend fin, le pouvoir exécuté ne pouvant pas être exécuté une nouvelle fois. Une autre note de M. Mohammad Zarei: "**Un mot sur l'impôt sur le revenu du personnel des études notariales**". L'auteur explique la notion du revenu du personnel des études du point de vue du législateur et les modalités

exclut non seulement le choix de suppression de l'article 69 mais aussi précise le respect strict du Code actuel et de son esprit.

L'un des articles intéressants est intitulé: "**Règle d'interdiction d'aggravation des peines par voies de recours ordinaires**". Cet article a été écrit par M. Mahdi Aghai. Cette note exprime que la fonction protectrice de la procédure pénale au profit de l'accusé se manifeste non seulement lors de l'instance préliminaire mais aussi dans l'étape de l'appel par voie de protestation ordinaire. L'un de ces rôles consiste dans l'application de la règle d'interdiction d'aggravation en appel. Selon cette règle, la cour d'appel n'a pas le droit de faire acte extrajudiciaire ou d'aggraver la situation de l'accusé, à moins que, légalement, le procureur ou la partie civile ne demande la révision ou l'aggravation des peines à son encontre en ce qui concerne la détermination du type ou le degré des peines. Au quel cas, la cour d'appel pourra aggraver des peines mais elle n'est pas obligée de l'appliquer ce pouvoir.

Dans la note intitulée "**Différences pénales dans le droit de l'enregistrement et le droit pénal**", son auteur M. Ali Tavasoli estime que la procédure pénale joue le rôle le plus important dans les modalités du procès de l'accusé et d'application des peines au condamné. Les règles doivent aider l'innocent pour qu'il soit appliqué le principe d'innocence à son profit. Les principes incontestables de la procédure dans les tribunaux disciplinaires doivent également être appliqués pour que la personne contrevenant au droit de l'enregistrement ne fasse pas l'objet d'une condamnation sans cause. Dans cet article, la privation du notaire de droit de recours, la différence des décisions des tribunaux disciplinaires avec les tribunaux généraux quant à l'appel,

**Extrait d'articles du mensuel Kanoun n° 110**

Dans le numéro cent dix de Kanoun, nous lisons diverses notes. Le "Point de vue", par le directeur M. Abbas Saeedi, est consacré à la question du respect des principes législatifs et de la nécessité de réviser les règles par modification ou chargement, exprimant que toute révision doit être fondée sur les conditions et exigences et les besoins de la Société. Par un regard profond, cette note explique que la révision de l'article 69 du Code du notariat adopté en 1975 doit empêcher toute atteinte aux droits des personnes et prévenir la commission d'une série de délits, ce qui correspond à l'instauration, la modification et la révision des lois.

"La Parole du jour" de ce numéro intitulée "l'Ordre des notaires et clercs est responsable d'appliquer l'article 69", écrite par M. Reza Tajgar, conseiller du directeur et secrétaire de la rédaction, insiste, par une argumentation minutieuse, sur les autres articles du Code du notariat adoptés le 16 juillet 1975 et qui doivent être précisément mis en application lors de la présentation d'un remplaçant pour une étude notariale dont le notaire est parti en retraite ou est décédé. L'une des étapes d'établissement de la qualité de la personne présentée est d'obtenir l'avis consultatif de l'Ordre des notaires et clercs, ce qui





**Notarie's Public & Assistant's Association**

**News and analysis on humanities**

**52<sup>th</sup> year , second Vol. No 110**

**NOV 2010**

**Proprietor:**

Notary Public And Assistant's association

**Managing Editor:** Abbas saeedi

**Editor-in-chief:** Naser Nayebi

**Executive manager:** Noor Ali Mazaheri

**Co - authors:**

Majid Adib, Mahdi Aghaei, Mohammad Ismail Ashkezari,  
Mohammad Azimian, Latif Ebadpour,  
Gholamreza Eqbali Nasab, Seyyed Jalil Mohammadi,  
Dr. Abbas Montahai, Dr. Seyyed Mohsen Panjtani,  
Mahmood Soufi Abadi, Reza Tajgar, Ali Tavassoli &  
Mohammad Zarei

**Managing Editor's Consultant & Secretary of The Editorial Board:** Reza Tajgar

**Legal Editor:** Reza Tajgar

**Editor:** Vahid Amini

**Page Maker and typesetter:** Fahimeh Esmaeili **Mobile:** 09128155179

**Address:** No. 273, opposite Sanaii st., Ostad Motahhari st., Tehran.

**Tel:** +9821 - 88728755

**P.O.Box:** 14335 - 419

**Fax:** +9821 - 88705190 (248)

**Postcode:** 1586717311

**Website:** [www.notary.ir](http://www.notary.ir)

**E-mail:** [MAGAZINE@NOTARY.IR](mailto:MAGAZINE@NOTARY.IR)

[Kanoon.notary@Gmail.com](mailto:Kanoon.notary@Gmail.com)

**Printers:** Mo'alla

**Address:** No.14, 8th Alley, Khajeh Abdo'llah Ansari St., Shari'ati St. Tehran.

**Tel:** +9821 - 22884023

**Price :** 32000 Rls

**ISSN:** 2008 -2851